



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

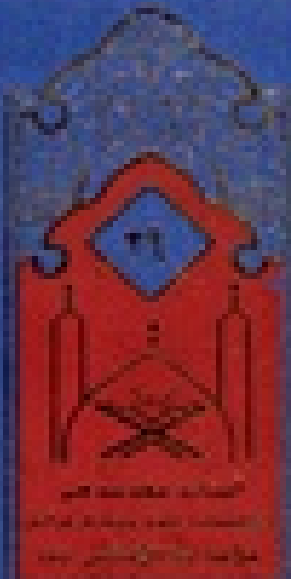


عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

پروہشی  
در  
تفسیر ہشی

مولانا  
پوران میرزا



پوران میرزا  
مولانا

پوران میرزا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی در تفسیر قمی

نویسنده:

پوران میرزایی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	پژوهشی در تفسیر قمی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۲	مقدمه کنگره
۲۶	مقدمه
۲۹	فصل اول: کلیات
۲۹	اشاره
۳۱	تعریف تفسیر
۳۳	اثر
۳۶	تفسیر اثری (مأثور)
۳۸	تفسیر مأثور
۳۹	جایگاه مأثور از پیامبر ﷺ در تفسیر
۴۲	جایگاه مأثور از معصوم ﷺ
۴۲	جایگاه مأثور از صحابه
۴۳	حجیت و جایگاه سنت و خبر واحد در تفسیر
۴۴	حجیت و جایگاه سنت در تفسیر
۴۴	اشاره
۴۴	الف) معنای لغوی
۴۵	ب) معنای اصطلاحی
۴۶	مرجعیت سنت نبوی در تفسیر قرآن
۵۱	مرجعیت اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن
۵۹	حجیت و جایگاه خبر واحد در تفسیر

۶۲	کمودها و آفتهای تفسیر مأثور
۶۲	فراگیر بودن روایات تفسیری نسبت به کل قرآن
۶۳	ضعف سند در روایات تفسیری
۶۳	روایات جعلی در تفسیر
۶۵	اسرائیلیات در تفسیر
۶۷	منابع موجود در تفسیر اثری و نقش شناخت آنها در فهم تفسیر اثری
۶۹	جایگاه تفسیر قمی
۷۰	فصل دوم: ساختارشناسی تفسیر تسنیم
۷۰	اشاره
۷۳	گفتار اول: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی
۷۶	گفتار دوم: کتاب تفسیر قمی
۷۶	تاریخچه نشر و نسخه شناسی
۷۸	تاریخچه استناد به محتوای کتاب
۷۹	گفتار سوم: ساختار تفسیر قمی
۷۹	اشاره
۷۹	مقدمه کتاب
۸۲	متن کتاب
۸۲	اشاره
۸۴	الف) تفسیر مأثور
۸۶	ب) تفسیر اجتهادی
۸۶	شرح حال ابوالجارود
۸۷	گفتار چهارم: شیوة چینش مطالب در تفسیر قمی
۸۷	اشاره
۸۹	۱ تقطیع یک روایت در خلال چند آیه

- ۲ جابه جایی آیات و به هم خوردن ترتیب ..... ۹۱
- ۳ فترت در نقل از علی بن ابراهیم و گزینشی عمل کردن ..... ۹۴
- ۴ نقل قولها ..... ۹۷
- ۵ روایت از اهل سنت ..... ۹۸
- ۶ ارجاعات و عبارات واسطه ای ..... ۱۰۲
- ۷ بیان چند تفسیر ذیل یک آیه (مقایسه میان تفاسیر یک آیه) ..... ۱۰۵
- ۸ فترت نقل از ابوالجارود ..... ۱۰۹
- فصل سوم: درون شناسی تفسیر قمی ..... ۱۰۹
- اشاره ..... ۱۰۹
- گفتار اول: تفسیر قرآن به قرآن ..... ۱۱۲
- گفتار دوم: کاربرد تأویل در تفسیر قمی ..... ۱۱۴
- اشاره ..... ۱۱۴
۱. تأویل مسند ..... ۱۱۶
۲. تأویل غیرمسند ..... ۱۲۰
۳. شبه تأویلها ..... ۱۲۳
- اشاره ..... ۱۲۳
- الف) جری و تطبیق ..... ۱۲۳
- ب) قرائت تفسیری ..... ۱۲۴
- ج) تفسیر مزجی ..... ۱۲۵
- گفتار سوم: کاربرد علوم قرآنی در تفسیر قمی ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- ۱ اسباب نزول ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- گونه اول: اسباب نزول مسند ..... ۱۲۸

- ۱۳۰ ..... گونه دوم: اسباب نزول غیرمسند
- ۱۳۱ ..... ۲ محکم و متشابه
- ۱۳۵ ..... ۳ عام و خاص
- ۱۳۶ ..... ۴ کنایه
- ۱۳۷ ..... ۵ نسخ
- ۱۳۹ ..... ۶ تحریف
- ۱۴۵ ..... ۷ توقیفی نبودن جایگاه آیات
- ۱۴۹ ..... ۸ نزول دفعی و تدریجی قرآن
- ۱۵۰ ..... ۹ تفسیر مفردات
- ۱۵۱ ..... ۱۰ مکی و مدنی بودن آیات
- ۱۵۲ ..... ۱۱ حروف مقطعه
- ۱۵۳ ..... ۱۲ عطف آیه به آیه
- ۱۵۵ ..... ۱۳ مضارع محقق الوقوع (لفظه ماضٍ و معناه مستقبل)
- ۱۵۶ ..... ۱۴ تقدیم و تأخیر
- ۱۵۸ ..... ۱۵ به کار رفتن حرفی به جای حرف دیگر
- ۱۵۸ ..... ۱۶ متفرقات
- ۱۵۸ ..... اشاره
- ۱۵۹ ..... الف) فضائل سور
- ۱۵۹ ..... ب) نزول قرآن به لهجه های مختلف
- ۱۶۰ ..... ج) لفظ واحد و معنا جمع و برعکس
- ۱۶۰ ..... گفتار چهارم: مباحث موضوعی در تفسیر قمی
- ۱۶۰ ..... ۱ داستانهای قرآنی، اخبار پیشینیان و غزوات صدر اسلام
- ۱۶۵ ..... ۲ مباحث کلامی و ردّ فرق باطل
- ۱۶۵ ..... اشاره



- الف) اشاره صریح به تفاوت اندیشه های شیعی و سنی ..... ۱۶۵
- ب) اشاره به تفکرات فرق مختلف و بیان بطلان آنها ..... ۱۶۹
- ج) تأویل برخی از آیات به برخی عقاید کلامی ..... ۱۷۰
- ۳ مباحث فقهی ..... ۱۷۱
- ۴ ادبیات عرب و نکات نحوی ..... ۱۷۲
- فصل چهارم: استناد و انتساب تفسیر قمی ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- گفتار اول: استناد و انتساب مقدمه تفسیر قمی ..... ۱۷۸
- گفتار دوم: استناد متنی تفسیر قمی ..... ۱۹۱
- اشاره ..... ۱۹۱
- ۱ راوی تفسیر: ابوالفضل عباس بن محمد علوی ..... ۱۹۲
- ۲ مؤلف تفسیر ..... ۱۹۳
- ۳ علی بن ابی حاتم قزوینی ..... ۱۹۵
- ۴ مشایخ مذکور در تفسیر قمی ..... ۱۹۶
- اشاره ..... ۱۹۶
- ۱ ابو القاسم الحسینی ..... ۱۹۶
- ۲ ابراهیم بن مهزیار ..... ۱۹۶
- ۳ ابراهیم بن هاشم ..... ۱۹۷
- ۴ احمد بن ادريس ..... ۱۹۷
- ۵ احمد بن حسین ..... ۱۹۸
- ۶ احمد بن زیاد ..... ۱۹۹
- ۷ احمد بن علی ..... ۱۹۹
- ۸ احمد بن محمد شیبانی ..... ۱۹۹
- ۹ احمد بن محمد همدانی ..... ۲۰۰

- ۱۰ احمد بن محمد بن موسی ..... ۲۰۱
- ۱۱ جعفر بن احمد ..... ۲۰۱
- ۱۲ جعفر بن محمد ..... ۲۰۲
- ۱۳ حبیب بن حسن ..... ۲۰۳
- ۱۴ حسن بن علی بن مهزیار ..... ۲۰۳
- ۱۵ حسن بن محمد ..... ۲۰۴
- ۱۶ حسین بن عبدالله السکینی ..... ۲۰۴
- ۱۷ حسین بن علی بن زکریا ..... ۲۰۴
- ۱۸ حسین بن محمد بن عامر ..... ۲۰۵
- ۱۹ حمید بن زیاد ..... ۲۰۶
- ۲۰ خالد ..... ۲۰۸
- ۲۱ عباس بن محمد ..... ۲۰۸
- ۲۲ عبد الرحمان بن محمد ..... ۲۰۸
- ۲۳ عبدالله بن موسی ..... ۲۰۹
- ۲۴ علی بن جعفر ..... ۲۰۹
- ۲۵ علی بن حسین ..... ۲۱۰
- ۲۶ سعید بن محمد ..... ۲۱۱
- ۲۷ محمد بن ابی عبدالله ..... ۲۱۲
- ۲۸ محمد بن احمد بن ثابت ..... ۲۱۲
- ۲۹ محمد بن جعفر (الرزاز) ..... ۲۱۳
- ۳۰ محمد بن حسین ..... ۲۱۴
- ۳۱ محمد بن سلمه ..... ۲۱۴
- ۳۲ محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری ..... ۲۱۶
- ۳۳ محمد بن عبدالله بن غالب ..... ۲۱۷

- ۲۱۸ ..... محمد بن علی بن بلال ۳۴
- ۲۱۸ ..... محمد بن عیسی ۳۵
- ۲۱۹ ..... محمد بن عمیر ۳۶
- ۲۲۰ ..... محمد بن قاسم ۳۷
- ۲۲۰ ..... محمد بن همام الاسکافی ۳۸
- ۲۲۱ ..... محمد بن ولید ۳۹
- ۲۲۱ ..... محمد بن یحیی البغدادی ۴۰
- ۲۲۲ ..... هارون بن مسلم ۴۱
- ۲۲۲ ..... یاسر ۴۲
- ۲۲۲ ..... یعقوب بن یزید ۴۳
- ۲۲۴ ..... منابع مؤلف در نگارش ۴۴
- ۲۲۷ ..... گفتار سوم: نقد متنی تفسیر قمی ۴۵
- ۲۲۷ ..... اشاره ۴۶
- ۲۲۷ ..... ۱ نقد ساختار کتاب ۴۷
- ۲۲۷ ..... اشاره ۴۸
- ۲۲۷ ..... الف) تکرار یک روایت ۴۹
- ۲۲۸ ..... ب) ادغام دو روایت در هم ۵۰
- ۲۳۰ ..... ج) اشاره به ناقص بودن نقل علی بن ابراهیم ۵۱
- ۲۳۱ ..... د) ذکر روایات با اسناد و یا متن ناقص ۵۲
- ۲۳۴ ..... ۲ نقد محتوای کتاب ۵۳
- ۲۳۴ ..... اسرائیلیات و روایات جعلی ۵۴
- ۲۳۸ ..... ۳ منقولات تفسیر قمی در سایر منابع ۵۵
- ۲۴۰ ..... فصل پنجم: توثیق عامِ راویان تفسیر قمی ۵۶
- ۲۴۰ ..... اشاره ۵۷

۲۴۳	گفتار اول: طرح و شرح نظریه توثیق عام تفسیر قمی
۲۴۵	گفتار دوم: بررسی نظریه توثیق عام مشایخ قمی
۲۴۷	گفتار سوم: بررسی شرح حال رجالی راویان تفسیر قمی
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	۱. راویان ضعیف
۲۵۶	۲. راویان سنی مذهب
۲۵۷	۳. راویان شیعی غیر امامی
۲۵۷	۴. راویان مجهول
۲۶۶	خاتمه
۲۶۹	کتاب نامه
۲۶۹	الف: منابع و مأخذ (فارسی)
۲۷۱	ب: منابع و مأخذ (عربی)
۲۸۰	عنوان الرساله حول التفسیر القمی درسه تحقیقیه
۲۸۰	الملخص
۲۸۵	درباره مرکز

## پژوهشی در تفسیر قمی

### مشخصات کتاب

نوان و نام پدیدآور: پژوهشی در تفسیر قمی/پوران میرزایی

مشخصات نشر: قم: زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ص.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله)؛ ۲۷

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۶۹۷۰

ص: ۱

### اشاره



















ص: ۱۰

مقدمه کنگره

ص: ۱۱

شناخت هر علمی، پیوندی عمیق با شناخت تاریخ آن علم دارد، و در علوم انسانی به ویژه دانش‌هایی مانند فقه، حدیث و تفسیر، ضرورت آگاهی از تاریخ آن علوم بیش تر احساس می‌شود. چنان که یک فقیه هرگز نمی‌تواند بدون آگاهی از تاریخچه مسأله فقهی و تحولات آن در طول تاریخ، و نیز آرا و اقوال و موضع‌گیری فقهای گذشته به اظهار نظر صحیح و دقیق در آن مسأله اقدام کند؛ در مباحث تفسیری و حدیثی هم همین ضرورت وجود داشته، بلکه اهمیتی دو چندان می‌یابد.

درایت و فهم و فقه الحدیث بدون توجه و اطلاع کامل از تحولات تاریخی حدیث ممکن نیست. کسی که نمی‌داند احادیث موجود، عین الفاظ معصومان □ است یا نقل به معنا، یا نقل به مضمون شده، قطعاً در استنباط احکام از روایات با مشکل مواجه می‌گردد.

قرن چهارم هجری بی‌تردید نقطه عطفی در تاریخ تحولات حدیث شیعه است. در قرن سوم غالب محدثان شیعه، عرب‌زبانان ساکن جنوب عراق بودند، اما در آغاز قرن چهارم، جایگاه خود را به راویان و محدثان ایران زمین داده، عالمان فرهیخته ایرانی عهده دار منصب مهم نقل حدیث گردیدند.

ص: ۱۲

حلقه واسطه این تحول بزرگ خاندان «علی بن ابراهیم بن هاشم بن خلیل کوفی» بود. ابراهیم بن هاشم سرآغاز این چرخش محسوب می‌شود، که احادیث و فرهنگ شیعه و میراث علمی و حدیثی گران بهای اهل بیت □ را از کوفه به قم منتقل کرد.

در قرن دوم و سوم صدها کرسی درس حدیثی در کوفه وجود داشت، که همگی به «قال الصادق □» و «قال الباقر □» اشتغال داشتند و با کمال دقت و متانت، غبار تحریف و تبدیل را، که توسط دست نشانندگان بنی امیه یعنی وضاعان پدید آمده بود؛ از سنت پیامبر □ کنار می‌زدند و مردم را با معارف اصیل و حیاتی اسلام آشنا می‌کردند. ولی در پایان قرن سوم، یک باره قم جانشین کوفه گردید و عنوان پرافتخار حرم اهل بیت □ مفهوم حقیقی خود را نشان داد. و این خاندان «علی بن ابراهیم قمی» بودند که قم را به جایگاه اصلی خود رساندند و آن را زیننده «حرم اهل بیت □» بودن قرار دادند.

مهاجرت حضرت ستی فاطمه معصومه سلام الله علیها بنت باب الحوائج الی الله به قم باعث گردید این شهر، مهبط شیعیان و کانون توجه علویان و دوستداران اهل بیت □ قرار گیرد، قطعاً مدفن بانوی کرامت و احادیث اهل بیت □ در قم، در مهاجرت ابراهیم بن هاشم به این دیار بی تأثیر نبود، و قم این گونه مرکز فرهنگی تفکر شیعه و میراث دار حدیث اهل بیت □ گردید.

علی بن ابراهیم قمی که دوران حضرات عسکریین □ و بیش تر دوران غیبت صغری را درک کرده از بزرگ ترین فقها، مفسران و محدثان شیعه است و در عمر پربرکت خود به رغم عارضه چشم، که در نیمه عمر به آن مبتلا- گردید، نه تنها عهده دار نقل و روایت حدیث بود، بلکه به شرح و تفسیر و فقه الحدیث نیز پرداخته است.



ص: ۱۳

کتاب شریف کافی که نخستین و مهم ترین جامع حدیثی شیعه، از جوامع اولیه حدیث، به شمار می رود و ثقه الاسلام کلینی بیش از شانزده هزار حدیث را در آن گردآورده، کاملاً نشان دهنده تلاش شبانه روزی علی بن ابراهیم قمی در سامان بخشیدن به حدیث شیعه است. و مبالغه نیست اگر ادعا شود نیمی از احادیث کافی از او گرفته شده، گرچه نوع رابطه و پیوند این استاد و شاگرد (علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یعقوب کلینی) برای ما چندان روشن نیست و آمدن مرحوم کلینی به قم، برای فراگیری حدیث از علی بن ابراهیم مورد تردید جدی است، به نظر می رسد در سفر دوم ابراهیم بن هاشم به قم که از مسیر ری آمده است وی در خدمت پدر بزرگوار خود بوده و در ری توقف کرده و کلینی □ از این فرصت به خوبی بهره برده و خمیرمایه کتاب کافی را از علی بن ابراهیم فرا گرفته باشد.

اهتمام ویژه علی بن ابراهیم به تفسیر قرآن و نگارش تفسیر روایی تفسیرالقمی سبب توجه به این روش حدیثی شد؛ به گونه ای که مرحوم صدوق از پرورش یافتگان همین مکتب، چنان به تفسیر روی آورد که درباره او گفتند: وی از مکتب در تفسیر قرآن است.

جمع آوری آرای فقهی علی بن ابراهیم قمی، بررسی اندیشه های تفسیری و نیز کاوش در اقوال کلامی و اخلاقی وی می طلبد که ابتدا، آثارش گرد آوری و به صورت مُصَحَّح و مُنَقَّح ارائه گردد؛ لذا آنچه اکنون بدین منظور عرضه می گردد نه تنها پایان کار در مورد این فقیه و محدث بزرگ نیست، بلکه آغازی برای پژوهش های دامنه دارتر خواهد بود. بدان امید که حضرت حق - سبحانه و تعالی - این گام کوچک را بپذیرد.

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات همه کسانی که در راه تعظیم شعائر

ص: ۱۴

دینی و نشر فرهنگ و معارف اسلامی می‌کوشند، به ویژه تولیت مُعَظَّم آستانه مقدسه حضرت آیه الله مسعودی خمینی و تمام خدمتگزاران، نویسندگان، محققان و پژوهشگرانی که در تدوین مجموعه آثار این کنگره سهیم بوده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. خداوند متعال بر توفیقاتشان بیفزاید.

احمد عابدی - دبیر کنگره

۲۷ رجب ۱۴۳۰

مقدمه

ص: ۱۵

روشن است که نگرش به تفسیر، در دو مکتب اهل بیت □ و خلفا متفاوت بوده است. عالمان شیعی از کهن ترین روزگاران، تفاسیری را بر پایه کلام معصومان □ رقم زده اند که اصطلاحاً به آنها عنوان تفسیر اثری می گوئیم.

تفسیر اثری به لحاظ تاریخی از اولین شیوه‌های تفسیر قرآن به شمار می آید و در تمام جریانهای تفسیری و فکری نقش مهمی داشته است. از این رو بررسی تحقیق و استوارسازی آن ضرورتی انکارناپذیر است.

یکی از مهم ترین تفاسیر اثری شیعه، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی است. مراجعه فراوان به این کتاب- اثرگذاری آن بر سایر متنها و نیز شخصیت بزرگ مفسر- جایگاه ویژه ای را به آن اختصاص داده است. با این وجود، به لحاظ انتساب و با توجه - به تفاوت طرق اسانید کتاب با طرق معروف علی بن ابراهیم، نااستواری بخشی از متن و نیز اشتمال آن بر مسائل تاریخی و جز آن - درباره این تفسیر نکات مبهمی وجود دارد. بنابراین، اهمیت تفسیر از یک سو و پرسش های مهمی که در نگاه ابتدایی پاسخ روشنی ندارند از سویی دیگر- پژوهشی دقیق را ضروری می نماید.

این پژوهش با تحلیل و تحقیق این اثر مشهور سعی دارد چگونگی محتوا و

ص: ۱۶

اسانید آن را روشن سازد و در نهایت به سه پرسش دربارهٔ این کتاب پاسخ دهد:

۱ مؤلف واقعی نسخهٔ رایج تفسیر قمی کیست؟

۲ آیا می‌توان به منقولات این کتاب به عنوان مرجعی قوی و معتبر اعتماد کرد؟

۳ نظریهٔ توثیق عام مشایخ تفسیر قمی تا چه اندازه معتبر است؟

ص: ۱۷

## فصل اول: کلیات

### اشاره

۱- تعریف و جایگاه تفسیر مأثور

۲- جایگاه تفسیر قمی



ص: ۱۹

از گذشته تا کنون هیچ تلاش جدی که به بررسی این کتاب تفسیری پرداخته باشد، صورت نگرفته است. تنها در بحث از پیشینه علمی این تحقیق، می توان به بخشی از کتاب وسائل الانجاب الصناعتی تألیف آقای محمدرضا سیستانی، پژوهش موجزی تحت عنوان حول تفسیر القمی در اسه تحقیقیه نوشته محمود هیدوس و نیز چند مقاله کوتاه اشاره نمود.

ابتدا لازم است به توضیح مباحثی پردازیم که در حوزه تفسیر مآثور پر کاربردند تا با بررسی جایگاه این روش و نگاه دانشوران به آن، اهمیت پرداختن به چنین کتابی روشن شود. (۱)

تفسیر اثری ترکیبی است از دو واژه «تفسیر» و «اثر» که در ابتدا، این دو واژه را از لحاظ لغوی بررسی می کنیم.

### تعریف تفسیر

واژه تفسیر از باب تفعیل و از ریشه (ف س ر) به معنای روشن و

۱- شایان ذکر است در فصل اول این نوشته، تعاریف، نقل قولها، و ... به صورت گذرا و بیشتر از باب یادآوری بیان شده اند- چه این که اصل بحث ما درباره تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم است و نیز مباحثی پیرامون دانش تفسیر مآثور، به تفصیل، از سوی دانشوران مطرح شده - از این رو نیازی به توضیح و تفصیل این مباحث نیست و نویسنده کمتر مطلبی را بر اساس رأی و عقیده خود آورده - بلکه بیشتر بر نقل قول از سایر مؤلفان بسنده نموده است.

آشکار کردن، تبیین و توضیح، ابهام زدایی از معنا و بازگویی مراد از الفاظ مشکل است. (۱) برخی گفته اند کلمه فسر مقلوب از «سفر» است؛ همانند کاربرد این واژه در جمله «أسفر الصبح» که به معنای «روشن شدن صبح» است. (۲)

این تعبیر روشنگر آن است که واژه تفسیر از منظر لغت، معنایی واضح و روشن دارد و تقریباً اهل لغت در معنای آن اتفاق نظر دارند؛ اما مفسران در تعریف تفسیر با هم اختلاف نظر دارند تا اندازه ای که برخی از دانشمندان، آن را از جمله علمی برشمرده اند که نمی توان برای آن تعریفی ذکر کرد و بر آن حد نهاد. (۳)

برخی در تعریف تفسیر گفته اند:

«بیان معانی آیات قرآنی و هویدا ساختن مراد الهی از آیات و تبیین مقاصد و مفاهیم آیات». (۴)

برخی نیز گفته اند تفسیر دانشی است که درباره آیات الهی از آن جهت که «کلام الهی» هستند، سخن می گوید. (۵) یعنی دانشی که در جهت روشن کردن معانی آیات است با این ویژگی که آنها کلام الهی هستند.

البته آنچه بیان شد گزیده ای از تعاریف مطرح در حوزه دانش تفسیر است و

- ۱- الفراهیدی البصری، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۴۷؛ ابن منظور الافریقی المصری، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ج ۶، ص ۳۶۱؛ ابوحیان، محمد بن یوسف الاندلسی الغرناطی، تفسیر. البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳
- ۲- ابن منظور، جمال الدین محمد، همان، ج ۶، ص ۳۶۹
- ۳- الذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴.
- ۴- الطباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن - ج ۱، ص ۴؛ کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص
- ۵- نک: الحکیم، محمدباقر، العلوم القرآن، ص ۷۲.



ص: ۲۱

اختلاف عالمان در تعریف اصطلاحی این واژه بسیار عمیق است. (۱) اما آنچه به عنوان قدر مشترک در تعریف آنان می توان یافت، همان ابهام زدایی از معنای عبارات قرآنی است که ریشه در معنای لغوی واژه دارد.

## اثر

در لغت، برجامانده هر چیزی را اثر گویند. برای مثال وقتی کسی می گوید: «ذهبت فی اثر فلان» مرادش این است که از او پیروی کردم و یا اینکه پا بر جای پای او نهادم و رفتم. «اثر الحدیث» نیز به این معناست که کسی سخنان دیگران را (همان نقلی که از کسی بر جای مانده) گزارش و بازگو کند. مآثره نیز به مکرمت و بزرگی ها گفته می شود- چه اینکه نسل در نسل در روزگاران مختلف گزارش می شود. (۲) در تعریف اصطلاحی اثر- همانند تفسیر و بیش از آن - میان محدثان اختلاف است. به نظر می رسد دایره معنایی این واژه تا حدی گسترده می شود که سخنان پیامبر ﷺ صحابه و حتی تابعان را فرامی گیرد و گاه تنها آثار صحابه را

۱- از زبان برخی دانشمندان این واژه این گونه تعریف شده است: علم یبحث فیه عن احوال القرآن «سلامه، محمدعلی، منهج الفرقان (المجید، من حیث دلالتہ علی مراد اللہ تعالیٰ، بقدر الطاقۃ البشریہ علم یفہم بہ کتاب اللہ المنزل علی نبیہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ...»؛ (فی علوم القرآن، ج ۲ - ص ۶ السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن) «وبیان معانیہ واستخراج احکامہ وحکمہ علم یبحث عن کیف یئ النطق»؛ (القرآن، بالهامش اعجاز القرآن، القاضی ابو بکر الباقلائی، ج ۲، ص ۱۷۴) «... بالفاظ القرآن ومدلولاتها واحکامها الافراد یئ والترکیبیه ومعانیها التي تحمل علیها حال ة ترکیب و (ابوحیان، محمد بن یوسف، همان، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴)، البته گفتنی است که ابوحیان \_ ارائه کننده تعریف اخیر \_ خود بر این تعریف نقد زده است که با توجه به آن می توان این تعریف را تعریفی نامناسب از تفسیر برشمرد. به هر حال تعاریفی از این دست در کتب علوم قرآنی بسیار روبه رو می شویم.

۲- نک: الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، همان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ الفراهیدی البصری، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ص ۳۷؛ الزبیدی الحنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۳.

ص: ۲۲

شامل می شود. برخی آن را اعم از حدیث و خبر می دانند و برخی تنها نقل از صحابه و... اکنون به برخی از تعاریف دانشوران در این حوزه اشاره می کنیم:

الف) اثر، اعم از حدیث و خبر است و به هر دوی آنها گفته می شود اما عکس آن صادق نیست. (۱)

ب) در میان عالمان ما کسانی هستند که از عنوان اثر، تنها منقول از امامان □ را می دانند... اما رئیس محدثان شیعه از عنوان «آثار صحیح» احادیث رسول □ و اوصیای صادق را مراد کرده است. (۲)

ج) اثر آن چیزی است که از صحابه رسیده باشد. (۳)

د) اثر، منقول از صحابه را گویند که اطلاق آن بر کلام پیامبر □ نیز صحیح است. (۴)

ه) بزرگان حدیث میان خبر و اثر تفاوت قائل شده اند و گفته اند خبر آن است که از پیامبر □ نقل شود و اثر آن است که از صحابه گزارش شود. (۵)

و) فقیهان خراسان «اثر» را ویژه «موقوف» اصطلاحی می دانستند و گروهی خبر را ویژه منقول از پیامبر □ دانسته اند اما سخن معتمدی که محدثان برآند این است که

۱- الشهید الثانی، الرعیة فی علم الدرایه، ص ۵۰؛ الصدر، حسن، نهائیه الدرایه فی شرح الرسالة الموسومة بالوجیزه للبهائی، ص ۸۲.

۲- الحسینی المرعشی الداماد، میر محمدباقر، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإسلامیه، ص ۳۸.

۳- رکن: التهانوی، محمد اعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم الإسلامیه، ج ۱، ص ۹۵.

۴- القاسمی، محمد جمال الدین، القواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ص ۵۲.

۵- الحسینی الواسطی، محب الدین، همان، ج ۱۰، ص ۱۳.

ص: ۲۳

همه آنچه یاد شده را می توان اثر نامید؛ چون از «اثر الحدیث» گرفته شده است، یعنی آن را روایت کردم. (۱)

آنچه آمد گزیده ای از نقلهای عالمان شیعه و اهل سنت در تعریف واژه «اثر» بود. برای بررسی دقیق تر این واژه بهتر آن است که به کاربرد آن در میان محدثان بپردازیم و اینکه «اثر» در میان محدثان در چه معنایی استعمال شده است تا با دقت در دو حوزه «تعریف» و «استعمال»، به نتیجه ای منطقی از معنای اصطلاحی این واژه دست یابیم.

از جست و جو در نگاشته های عالمان و نیز عناوین کتابهای گذشتگان برمی آید که واژه «اثر» همان منقولات روایی است و تا حدودی با «حدیث» مترادف بوده است و عالمان از استعمال واژه «آثار» همان احادیث منقول از معصوم □ را مراد می کرده اند برای مثال می توان گفت: شیخ مفید غالباً اثر را به حدیث و احادیث اطلاق می کند. (۲) ابن حجر نام کتاب خود را نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر نامیده است و طبری کتاب خود را تهذیب الآثار و تفصیل معانی الثابت عن رسول الله □ من الاخبار نام نهاده و نیز سایر محدثان همچون قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد در الاقتصاد یصحیح الآثار عن الائمة الأطهار، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزار رازی در کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر و ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری در مقتضب الاثر فی النص علی عدد الائمة الاثنی عشر.

همه و همه، از واژه اثر در عناوین کتب خود همان حدیث را مراد کرده اند (۳)

۱- عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۸.

۲- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، دفتر اول، ص ۱۲۳؛ با ۳۱۹ و...؛ همان، ج ۲، ص ۱۰۹، ۳۲۰، استناد به الارشاد، ج ۱، ص ۳۳.

۳- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، همان، ص ۱۲۴.

و از همه مهم تر اینکه در روایات و سخنان ائمه □ گاهی از احادیث پیامبر □ با عنوان اثر یاد شده است. (۱)

از آنچه گفته شد برمی آید واژه حدیث، اثر و خبر تقریباً هم معنا هستند و پیشینیان میان آنها تفاوت مشخصی نمی گذاشتند اما با توجه به اقوال متأخران که این واژه را اعم از خبر و حدیث می دانند می توان گفت امروزه مراد از اثر در تفسیر اثری همان معنای عام از خبر و حدیث و به معنای منقولات روایی است.

### تفسیر اثری (مأثور)

تفسیر با گذشت زمان و در طول قرنهای متمادی از صرف گزارش نقلهای معصومان □ به وادی اجتهاد پای نهاد و رفته رفته آیات قرآن، در پرتو ادبیات، فلسفه، کلام، عرفان و سایر علوم و معارف در هر عصر، معنا شد و هر صاحب فنی متناسب با تخصص و مهارت خود به تفسیر آن پرداخت تا آنجا که امروزه شاهد چندین شیوه تفسیری هستیم که برای هر یک کتابی نگاشته شده که مبنای اهل آن فن قرار گرفته است. از این رو شیوه مفسران در مقام تفسیر آیات بر حسب اختلاف سلیقه و نیز معلومات ایشان در حوزه علوم و معارف مختلف، متفاوت است؛ برخی تنها نقل را در تفسیر معتمد می شمارند و برخی عقل را نیز بدان می افزایند. سخن از شیوه های مفسران در تفسیر قرآن، بحثی درازدامن است که این پژوهش در مقام پرداختن بدان نیست، تنها آنچه به کار می آید اشاره به این مطلب است که تفسیر مأثور که همان ترکیب «تفسیر» و «اثر» با هم است یکی از شیوه های تفسیر قرآن است و همان طور که از نام آن برمی آید، وظیفه زدودن ابهام از چهره معانی آیات قرآن با استعانت از روایات و احادیث از

۱- همان؛ با استناد به الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۱۶.

ص: ۲۵

معصومان □ را بر عهده دارد. البته آنچه گفته شد قدر مشترک معنایی است که مفسران و دانشمندان در تعریف تفسیر اثری بیان کرده اند و این تعریف نیز در لسان ایشان همانند سایر تعاریف خالی از اختلاف نیست برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

الف) تفسیر نقلی یا تفسیر مأثور در بیان و تفصیل آیات مبهم قبل از هر چیز بر خود قرآن استوار است و سپس بر روایات نقل شده از معصوم □ پیامبران یا امامان معصوم □ و بعد از آن، بر روایاتی از صحابه بزرگوار پیامبر و تابعان آنان که در توضیح و شرح دشواریهای آیات مبهم وارد شده است. (۱)

ب) تفسیر مأثور، تفسیر آیات قرآن با آیات دیگر و نیز با آنچه از پیامبر □ و صحابه و تابعان نقل شده است، گفته می شود. (۲)

ج) مراد از تفسیر مأثور، تفسیر آیات الهی به قرآن و روایات است که اولی قطعی و دومی مردد بین نفی و اثبات است. (۳)

ناگفته نماند این تعاریف از آن جهت که آیات قرآن را در تعریف تفسیر اثری داخل می کند، خالی از اشکال نیستند چه اینکه پیش تر واژه «اثر» را تعریف

۱- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ ه. ش، ج ۲ ص ۱۷.

۲- الذهبی، محمد حسین، همان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- علی الصغیر، محمد حسین، المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۰ ه، ۵۵ ص.

ص: ۲۶

کردیم و دیدیم که هیچ یک از دانشمندان در معنای اثر به آیات قرآن اشاره نکرده اند. مگر اینکه مراد از این تعاریف را معنای عام «نقل» در عبارت «تفسیر نقلی» بدانیم که اعم از قرآن و حدیث است البته در این صورت نیز این تعاریف باید به جای واژه تفسیر مآثور از واژه تفسیر نقلی استفاده کنند و این خلط خالی از اشکال نمی نماید.

نیز در تعریف تفسیر مآثور آمده است:

(د) تفسیر مآثور همان تفسیر نقلی یا روایتی است که مصدر آن [از نگاه اهل سنت] روایات صادر از پیامبر ﷺ و یا کلام صحابه است و [از نگاه شیعه] آنچه که از ائمه اطهار ﷺ صادر شده است. (۱)

تعریف اخیر از نگاه ما صحیح تر و به آنچه از مجموعه تعاریف ارائه شده در این پژوهش دست یافته ایم، نزدیک تر است.

### تفسیر مآثور

اگرچه امروزه تأثیر گذاری احادیث و روایات در تفسیر قرآن کمرنگ تر از دوره صحابه، تابعان و سده های نخستین اسلام است و با گستردگی شیوه های تفسیری کمتر به تفسیر مآثور پرداخته می شود؛ اما این نکته نباید مغفول بماند که روزگاری تنها مفسر و شارح قرآن، پیامبر اکرم ﷺ و پس از ایشان هم محدثان امت بوده اند.

اصل صدور احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ و معصومان ﷺ در حوزه تفسیر انکارناشدنی است اما آنچه میان دانشوران در بحث از جایگاه و حجیت تفسیر

۱- نک: مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۲۶.

مأثور محل اختلاف است نشأت گرفته از تعاریف متفاوتی است که از «مأثور» ارائه می دهند.

پیش تر نیز بیان شد که در تعریف تفسیر مأثور اختلاف است؛ در گستره معنایی این تعریف عده ای قول پیامبر ﷺ، عده ای قول معصوم ﷺ و عده ای قول صحابه و حتی تابعان را وارد کرده اند. از این رو در یک جمع بندی، برای بررسی دقیق جایگاه تفسیر مأثور باید این امر را در سه حوزه به تفکیک بررسی کرد:

۱ جایگاه آثار پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن؛

۲ جایگاه آثار معصوم ﷺ در تفسیر قرآن؛

۳ جایگاه آثار صحابه در تفسیر قرآن.

### جایگاه مأثور از پیامبر ﷺ در تفسیر

در بحث از جایگاه آثار پیامبر ﷺ در تفسیر باید گفت- سنت پیامبر ﷺ در مقام رجوع و احتجاج به آن و نیز استنباط احکام شرعی، همواره در مرتبه دوم و پس از قرآن قرار دارد چه اینکه قرآن مصدر اول و اصلی است و نیز قطعی الصدور است و سنت به جز در دایره کوچک سنت متواتر و قطعی، بخش عظیم آن ظنی الصدور است. (۱)

گفتنی است که این دوم بودن از نظر تاریخی و حجیت است نه از نظر استناد؛ چه اینکه قرآن و سنت در مقام استناد جدایی ناپذیرند؛ لکن در تعارض یافته های ما از قرآن با سنت، همواره قرآن رجحان می یابد و اصل قرار می گیرد و

۱- الحکیم، محمدتقی، الاصول العا مه للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۷۹ م، ص ۲۴۸ و ص ۲۴۸ و السلفی، محمدلقمان، السنه ح جی تها و مکانتها فی الإسلام، مدینه، مکتبه الایمان، ۱۴۰۹ ه، ص ۱۳.

سنت در واقع مبین و شارح کلام خداوند است. (۱)

این امر به روشنی بیان می‌کند که احادیث و آثار رسیده از معصوم ﷺ در تفسیر قرآن چه جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. حدیث برای فهم معانی قرآن، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع و مصدر است؛ چه اینکه خداوند خود، پیامبر اکرم ﷺ را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده و فرموده است:

(بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۲)

(وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (۳)

با استناد به این آیات باید گفت پیامبر اکرم ﷺ وظیفه تبیین قرآن را بر عهده داشته و خداوند او را مرجع رفع هر گونه ابهام از معانی قرآن معرفی کرده است.

قرآن بیشتر به گونه‌ای مجمل و تنها به اصول معارف و مبانی احکام و دین پرداخته است و شرح و بسط این معارف را بر عهده گفتار، کردار و تقریر پیامبر اکرم ﷺ، که از آن به «سنت» تعبیر می‌شود، نهاده است. پیامبر ﷺ نیز این مهم را به خوبی دریافته و وظیفه خود را به انجام رسانیده است. گواه این مدعا آنکه در صدر اسلام قرآن و تفسیر آن، از سوی پیامبر به صحابه تعلیم می‌شد که ثمره آن تربیت مفسران بزرگی از صحابه، همچون امیر مؤمنان علی ﷺ - که سرآمد مفسران است، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود بوده؛ چنانچه در روایات آمده است:

۱- همان، ص ۹۶ و ۹۵ و عبدالخالق، عبدالغنی، حجه السنه، ص ۴۸۵ تا ۴۸۹.

۲- نحل / ۴۴.

۳- همان / ۶۴.



ص: ۲۹

هر یک از ما (صحابه) که ده آیه از قرآن می آموختیم، از آن نمی گذشتیم مگر آنکه معنا و شیوه عمل به آن را نیز از پیامبر ﷺ دریافت میکردیم. (۱)

نیز به نقل از ابو عبدالرحمان سلمی آمده است:

اساتید قرائت ما چنین گزارش داده اند که از پیامبر ﷺ درخواست می کردند تا قرآن را برایشان تلاوت فرماید و هرگاه ده آیه را می آموختند، از آنها نمی گذشتند مگر آنکه نحوه عمل آنها را نیز از او می آموختند. (۲)

پرواضح است که هیچ کس چونان پیامبر ﷺ به معارف قرآن آشنا نبود و سخن او از هر سخنی در تفسیر قرآن ارجح و پذیرفته تر است و حجیت سخن او در میان مسلمانان بدیهی است. (۳)

الکتاب احوج الی السنه من السنه الی الکتاب. (۴)

قرآن در تبیین و تفسیرش به سنت نیازمندتر است تا سنت به قرآن. برخی عالمان در توضیح این کلام گفته اند: «مراد این است که سنت تبیین کننده و توضیح دهنده کتاب الهی است» (۵)؛

بدین معنا که سنت پیامبر ﷺ بیانگر آیات الهی و بهترین منبع و مرجع برای آشکارسازی معانی و تعالیم آن است.

۱- الطبری، الامام محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- عبد الخالق، عبد الغنی، همان، ص ۲۵۱.

۴- النصری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله و ماینبغی فی روایت و حمله، ص ۵۶۳.

۵- . همان، ص ۵۶۳.

ص: ۳۰

پس از رحلت پیامبر □ نیز صحابه همواره سعی داشتند با نقل احادیث، آیات را بر آنانی که پیامبر □ را ندیده بودند و یا آنکه در عصر نبوت آنقدر کم سن بودند که از سخنان حضرت چیزی در خاطر نداشتند و در فهم معارف بعضاً با ابهام روبرو می شدند، تبیین کنند.

این سنت در دوره تابعان نیز جاری و ساری بود و اگر چه از همان دوران پس از پیامبر □، و چه بسا در زمان حیات حضرت، کم کم پای رأی، قیاس و اجتهاد و... در تفسیر قرآن باز شد و در طول زمان و با پیدایش فرق و مذاهب گوناگون و نیز گستردگی دایره حکومتی جهان است- نقشی پررنگ تر از پیش یافت؛ اما این امر از اهمیت احادیث و نقش بسزایی که در فهم قرآن داشتند- نکاست.

در پایان باید گفت:

اگر بیانی از رسول الله □ در تفسیر آیه رسیده باشد بی گمان بر هر دیدگاه دیگر در تفسیر آیه مقدم است و مخالفت با آن، در صورتی که صدور آن قطعی باشد، به هیچ روی جایز نیست. (۱)

### جایگاه مآثور از معصوم □

از دیدگاه شیعه سخن امام معصوم □ همپای سخن پیامبر □ است پس همان جایگاهی را می یابد که سخنان و سنت پیامبر □ در تفسیر قرآن دارند. بحث از جایگاه مآثور از معصوم ارتباطی تنگاتنگ با بحث از حجیت سنت معصوم □ دارد که در گفتار بعد به آن پرداخته خواهد شد.

### جایگاه مآثور از صحابه

۱- الدمشقی، اب نکتیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴.

ص: ۳۱

جایگاه کلام صحابه در نگاه اهل سنت همچون جایگاه کلام معصوم □ از نگاه شیعی است اگر چه که خود بر تفاوت درک و فهم و نیز تفاوت علمی میان صحابه اذعان دارند چنانچه در کلام دانشمندان اهل سنت می خوانیم: حق این است که صحابه در قدرت فهم قرآن و بیان معانی و مراد از آن متفاوت بودند و این تفاوت ناشی از تفاوت در اسباب و وسایل فهم قرآن است که به هر یک از ایشان رسیده بود. برخی از آنان آگاهی وسیعی در شناخت غرائب زبان داشتند و برخی همواره ملازم پیامبر □ بودند و از این رو در شناخت اسباب نزول آنچه را می دانستند که دیگران از آن غافل بودند علاوه بر این صحابه در درجات علمی و نیز مواهب عقلی یکسان نبودند بلکه اختلافی عظیم میان ایشان بود. (۱)

بی شک از آنجا که صحابه پرورش یافته عصر نبوت بودند، خود در فضای نزول قرآن حضور داشتند، بسیاری از حوادث و قراین که در فهم دقیق تر معانی آیات سهیم اند را، از نزدیک شاهد بودند، مخاطبان اولیه قرآن و همزبان با آن بودند و با زبان عربی کهن مأنوس تر از عصرهای پس از خود بودند و نیز پس از پیامبر □ ایشان مرجع مردمان در پرسش از مفاهیم قرآن قرار گرفتند و از این رو بسیاری از تفکرات و اندیشه های مسلمانان سایر عصرها ریشه در آرا و اندیشه های ایشان داشت و هم آنان بودند که مفسران تابعی در دامانشان پرورش یافتند و با تاسی و اثرپذیری از صحابه هر یک در تفسیر- جایگاهی یافتند و در سایر نسلها تأثیر گذاردند و...، توجه به آرا- اندیشه ها و نقلهای ایشان به گونه ای ضابطه مند و با توجه به شرایط کاربرد آنها قطعاً جایگاه شایان توجهی دارد و می تواند سریع تر و دقیق تر ما را به معانی ژرف قرآن رهنمون سازد.

### حجیت و جایگاه سنت و خبر واحد در تفسیر

۱- الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، همان، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶.

ص: ۳۲

در بحث از حجیت تفسیر مآثور باید به دو مسأله توجه کرد: اول بحث از حجیت سنت قطعی که حکایتگر آن، همان احادیث و اخبار متواتری است که به دست ما رسیده است؛ دوم بحث از سنت محکیه که حکایتگر آن اخبار آحاد است. در این بخش باید دید که از میان این احادیث چه نوع حدیثی حجیت دارد و می‌توان به آن استناد کرد. بنا بر آنچه گفته آمد- در این بخش باید به هر دو مسأله یعنی حجیت سنت قطعی و نیز حجیت خبر واحد در تفسیر، اشاره شود. البته این پژوهش در مقام پرداختن مبسوط و قوی به مباحث مرتبط با سنت نیست، چه اینکه هدف از آن چیز دیگری است، اما در این بخش سعی بر آن است تا با نگاه گذرا و کوتاه به این مباحث سیمایی کلی از تفسیر مآثور و مسائلی که حول آن مطرح است ترسیم شود.

### حجیت و جایگاه سنت در تفسیر

#### اشاره

پیش از این مآثور را هم از منظر لغت و هم اصطلاح تعریف کردیم؛ حال به بررسی واژه «سنت» در این دو حوزه می‌نشینیم.

#### الف) معنای لغوی

در چگونگی معنای لغوی واژه «سنت» سخن بسیار آمده است از جمله آنکه:

۱ سیره و طریقه، اعم از حسن یا قبیح. (۱)

۲ طبیعت؛ (۲)

۱- الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۵.

۲- منصور، محمد سعید، مترله السنه من الكتاب واثرها فی الفروع و الفقهیه، ص ۷۵.

ص: ۳۳

۳ وجه و صورت. (۱)

سنت در اصل لغت به معنای طریقه و روش است (۲) آن هم اعم از طریقی پسندیده یا ناپسند (۳). در آیات قرآن نیز این لغت به همین معنا به کار رفته است:

«انگیزه این کارشان فقط گردنکشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود، و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.» (۴)

این واژه در روایات نیز به همین معنا آمده است:

«من سنَّ سنه حسنه فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامه و من سن سنه سیئه کان علیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیامه.» (۵)

هر آنکه شیوه‌ای نیکو بنیان نهاد پاداش عمل به آن و تمام کسانی که تا قیامت بدان عمل کنند را خواهد برد و هر آنکه شیوه‌ای ناپسند را پایه گذارد گناه آن و نیز تمام کسانی که تا قیامت آن را انجام می‌دهند بر دوش خواهد کشید.»

## (ب) معنای اصطلاحی

۱- همان.

۲- مهدوی راد، محمد علیتدوین حدیث (۱). علوم حدیث، ش ۱، ص ۴۷.

۳- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۶؛ مهدوی راد، محمد علی تدوین حدیث (۱). همان، ص ۴۴.

۴- فاطر/۴۳.

۵- الشوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی علم الأصول، ص ۳۳.

ص: ۳۴

سنت در اصطلاح محدثان مفهومی بسیار عام و گسترده دارد و بر هر آن چیزی اطلاق می شود که به پیامبر □ منسوب است؛ اعم از فعل، قول، تقریر، صفات و ویژگیهای اخلاقی و ظاهری قبل و بعد از بعثت. (۱)

با این تعریف سنت به معنای سیره پیامبر □ خواهد بود و این مفهوم از سنت، از آن جهت که حکایتگر سنت حدیث است، تا حدودی با حدیث مترادف (۲) می شود.

در زبان عالمان اصول فقه نیز سنت دومین منبع مستند در احکام اسلامی است و در معنای خود قول، فعل و تقریر معصوم □ را دربرمی گیرد. (۳) از این رو در نگاه ایشان سنت اخص از حدیث خواهد بود.

این واژه از منظر فقها گاه در مقابل بدعت (۴) به معنای اموری که ریشه در دین ندارند یا به تعبیر دیگر افعال پیامبر □ که به حکم شرعی دلالت دارد (۵)، به کار برده می شود و گاه در مقابل فریضه، به امور مستحبی اطلاق می شود (۶) چنانچه گفته شده است: «هی ماثیاب فاعلها و لا یعاقب تارکها». (۷)

### مرجعیت سنت نبوی در تفسیر قرآن

- ۱- همان، ص ۳۱ و الحکیم، محمد تقی، همان، ص ۱۲۱.
- ۲- عجاج الخطیب، محمد، السنه قبل التدوین، ص ۲۶.
- ۳- مهدوی راد، محمد علی تدوین حدیث (۱) همان، ص ۴۷؛ الفاضل التونی، عبد الله بن محمد، الوافی فی اصول الفقه.
- ۴- الشوکانی، محمد علی، همان، ص ۳۳ و عجاج الخطیب، محمد، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹.
- ۵- السلفی، محمد لقمان، همان، ص ۱۳.
- ۶- مهدوی راد، محمد علی تدوین حدیث (۱) همان، ص ۴۷.
- ۷- المامقانی، عبد الله، تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۳؛ السلفی، محمد لقمان، همان، ص ۱۶.

ص: ۳۵

مسلمانان بر این باورند که انکار حجیت سنت پیامبر ﷺ با ارتداد ملازم است و آنچه میان فریقین محل اختلاف است؛ دامنه تعریفی آن است.

از منظر شیعه، سنت اعم از قول، فعل و تقریر معصومان ﷺ است حال آنکه اهل سنت این دایره را فقط مختص پیامبر ﷺ می دانند و جمهور ایشان کلام صحابی را نیز از جمله آن برمی شمارند.

از آنچه گفته شد برمی آید که بحث از حجیت سنت پیامبر بیشتر جنبه صوری و استدلالی و تبیینی دارد تا اثباتی و آنچه باید حجیت آن اثبات شود سنت معصوم ﷺ و صحابه است.

سنت پیامبر ﷺ همواره در پرتو قرآن، روایات، اجماع و عقل و نظر اثبات شده است.

بسیاری از آیات قرآن صریح و نیز بسیاری از آنها غیر مستقیم بر حجیت سنت دلالت دارند. عبدالغنی عبدالخالق از محققان اهل سنت در کتاب خود به بیش از ۵۰ آیه در باب حجیت سنت استناد کرده است. این آیات در چهار دسته جای می گیرند:

دسته ای ایمان به رسولان را فرض دانسته و وجوب این ایمان را با وجوب ایمان به خداوند قرین ساخته است (۱) و برخی از آیات نیز در مقام تأکید بر وجود این تقارن، درباره پیامبر اکرم ﷺ هستند. (۲)

دسته دیگری از آیات مؤمنان را به اطاعت و ایمان به پیامبر ﷺ فراخوانده و این اطاعت را با اطاعت خداوند همراه ساخته اند؛ یعنی فراتر از آیات دسته

۱- حدید/ ۱۹؛ آل عمران/ ۱۷۹؛ نساء/ ۱۷۱؛ نور/ ۶۲.

۲- نساء/ ۱۳۶؛ اعراف/ ۱۵۸؛ تغابن/ ۸.

ص: ۳۶

اول، نه تنها ایمان - بلکه اطاعت و پیروی را لازم می‌دانند و از این رو راه هر مناقشه‌ای را در مدلول آیات می‌بندند. (۱) تا آنجا که یکی از مفسران درباره امر به اطاعت در این آیات گفته است: «اطيعوا الرسول ای خذوا بسنته». (۲)

دسته سوم، اطاعت از پیامبر □ را نوعی شرط ایمان برشمرده است. (۳)

دسته چهارم نیز پیامبر □ را مبین قرآن معرفی کرده اند (۴) و به صراحت بیان داشته اند که پیامبر از سر هوس سخن نمی‌گوید. (۵)

در واقع باید گفت پیامبر □ از لسان قرآن «اسوه حسنه» (۶) معرفی شده است و اسوه کسی است که به او اقتدا و تأسی می‌شود (۷) و با این تعبیر تمامی اقوال، افعال و سیره پیامبر □ برای ما حجت است و قطعاً در تفسیر قرآن بیش از هر حوزه‌ای معنا دارتر می‌نماید.

پس همان گونه که صحابه در زمان حیات پیامبر اکرم □ تنها مرجع تفسیر قرآن را پیامبر □ می‌دانستند اکنون نیز بر ماست که پیش از هر شیوه‌ای برای فهم قرآن به سنت رجوع کنیم چنانچه یکی از دانشمندان می‌گوید:

«ان الرد الی الله هو الرد الی کتابه و الرد الی الرسول هو الرد الیه ما کان حياً فاذا مات فالرد الی السنه». (۸)

۱- نساء / ۴، ۸۰ و ۵۹؛ آل عمران / ۱۳۲ و ۳۲؛ احزاب / ۷۱ و ۳۶؛ مائده / ۹۲؛ نور / ۴۸ تا ۵۲، ۶۹.

۲- الدمشقی، ابن کثیر، همان، ج ۱، ص ۵۱.

۳- نساء / ۵۹ و ۸۰؛ نور / ۶۳ و ۶۲ و ۵۶؛ آل عمران / ۳۱؛ اعراف / ۱۵۸؛ حشر / ۷.

۴- نحل / ۶۳ و ۶۴.

۵- نجم / ۵ تا ۳.

۶- احزاب / ۲۱.

۷- ۷. الدمشقی، اب نکثیر، همان، ج ۲، ص ۴۷۳.

۸- السلفی، مح مد لقمان، همان، ص ۴۷. همانا ارجاع به خداوند متعال همان ارجاع به کتاب خداست و ارجاع به رسول الله صلی الله علیه و آله همان رجوع به ایشان در زمان حیاتش و رجوع به سنت او در زمان وفاتش است.



ص: ۳۷

در اثبات حجیت سنت به احادیث متعددی نیز استناد شده است که بسیاری از آنها تواتر معنوی دارند مانند روایاتی که به نقل از پیامبر ﷺ گزارش می‌کنند:

الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه الا یوشک رجل شعبان علی اریکته یقول علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیہ من حلال فأحلوه و ما وجدتم فیہ من حرام فحرموه و ان ما حرم رسول الله هو کما حرم الله... (۱).

القرآن صعب مستعصب علی من کره و هو الحکم فمن استمسک بحدیثی و فهمه و حفظه جاء مع القرآن... و من تهاون بالقرآن و حدیثی خسر الدنیا و الاخره و امرت امتی بان یأخذوا بقولی و یطیعوا امری و یتبعوا سنتی فمن رضی بالقرآن فقد رضی بالحدیث قال تعالی: «و ما اتاکم الرسول فخذوه...» (۲).

همان گونه که ذکر شد روایات در این باره بسیار است و معنای آنها روشن، و در مقام بیان این مطلب که حکم، قول و عمل پیامبر ﷺ همان حکم و قول

۱- عبد الخالق، عبد الغنی، همان، ص ۳۲۰، (به نقل از سنن ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و دارمی). آگاه باشید که [دو چیز] بر من اعطا شده است: قرآن و به همراه آن آنچه که مانند آن است. آگاه باشید که مردی ش ک باره بر اریکه قدرت خواهد نشست که می‌گوید بر شما باد به این قرآن پس هر آنچه از حلال در آن یافتید حلال و هر آنچه از حرام در آن یافتید حرام بدانید حال آنکه هر آنچه رسول خدا حرام می‌کند همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است.

۲- السلفی، محمد لقمان، همان، ص ۷۰. قرآن دشوار است برای کسی که آن را ناخوش دارد و مشکل می‌نماید که قرآن حکم است پس کسی که به حدیث من تمسک جوید و آن را بفهمد و حفظ کند و همراه با قرآن بیاورد... و کسی که قرآن و حدیث من را کوچک شمارد در دنیا و آخرت زیان خواهد کرد. اتمم را امر کردم به این که کلام مرا دریابند، امرم را اطاعت کنند و سنتم را پیروی نمایند پس هر که به قرآن راضی شد به حدیث نیز راضی خواهد بود چه ای ن که خداوند متعال می‌فرماید آنچه که رسولتان به شما می‌دهد را دریابد [بگیرید].

ص: ۳۸

خداوند متعال است و در واقع ایمان، در اقتدا و تاسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم می یابد و از آنجا که به عصمت پیامبر ﷺ معتقدیم و بنابر نص صریح قرآن قائل هستیم که حضرت ﷺ از روی هوا و هوس سخن نمی گوید؛ پس او را از کذب مصون دانسته و قولش را در اخبار از اینکه سنتش واجب الاطاعه است - حجت می شماریم.

در واقع امت اسلام یک پارچه بر این باورند که پیروی از سنت پیامبر ﷺ بر همه مسلمانان فرض است و سنت پس از قرآن دومین رکن از ارکان دین اسلام به شمار می رود و از دیرباز تاکنون بزرگان بلااستثنا بر این امر معترف بوده اند. (۱) شافعی در این باره می گوید:

«لم اسمع احدا نسبه الناس او نسب نفسه الى علم يخالف في ان فرض الله عزوجل اتباع امر رسول الله ﷺ و التسليم لحكمه بأن الله عزوجل لم يجعل لاحد بعده الا اتباعه و انه لا يلزم قول بكل حال الا بكتاب الله او سنه رسوله...» (۲)

نیز ابن حزم ذیل آیه چهار سوره نساء می گوید:

«ان الامه مجمعه على ان هذا الخطاب متوجه الينا و الى كل من يخلق و يركب روحه في جسده الى يوم القيامة من الجنه

۱- البته لازم به ذکر است که گروهی با نام «قرآنیون» مخالف این مطلب هستند که از جمله نظرات شاذ محسوب شده و از جرگه مسلمانان خار جانند.

۲- الشافعی، محمد بن ادریس، الأم، اشرف علی طبعه و باشر تصحيحه محم دزهری النجار، بیروت، دار المعرفه، [؟ ۱۳]، ج ۷، ص ۲۷۳. نشنیده ام کسی را مردم و خودش به علم [و عالم بودن] نسبت دهند در حالی که با آنچه خداوند از پیروی از امر رسول الله ﷺ و تسلیم بر حکم ایشان واجب کرده مخالفت کند. چرا که خداوند عز و جل برای هیچ کس پس از او قرار نداده است که پیروی شود مگر این که از او پیروی کنند و در هیچ حالی الزامی به تبعیت از قولی نیست مگر الزام به کتاب خدا و سنت رسولش...

و الناس كتوجهه الى من كان عهد رسول الله □ و كل من اتى بعده و قبلنا و لا فرق» (۱).

### مرجعیت اهل بیت □ در تفسیر قرآن

محل نزاع میان اهل سنت و شیعه، حجیت قول ائمه معصوم □ است. شیعه بنا بر دلایلی آن را اثبات نموده است لکن اهل سنت بدان پایبند نیست با اینکه خود حجیت قول پیامبر □ را اثبات می کنند و سنت را واجب الاطاعه می دانند لکن در مقام عمل از روایات متعدد و متواتر چشم می پوشند.

این تفکر شیعی ریشه در آیات و روایات دارد. عالمان شیعی در اثبات عصمت و طهارت ائمه (۲) □ به آیه ۳۳ سوره احزاب استناد کرده اند که خداوند می فرماید:

... (إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً) (۳)

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

آیه به روشنی و صراحت بر این دلالت دارد که خداوند «اهل بیت» را از رجس مصون داشته است. آنچه مورد اختلاف علمای شیعه و سنی است مصداق اهل بیت و نیز معنای رجس است.

عالمان و مفسران شیعی بر آنند که بی شک مراد از اهل بیت همان اهل کساء

۱- الآمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، ص ۸۸.

۲- الحکیم، محمد تقی، همان، ص ۱۲۸.

۳- احزاب / ۳۳.

ص: ۴۰

است و در این باب به روایاتی که از طرق متعدد نقل شده است تمسک جسته اند به گونه ای که برخی شمار این روایات را «بسیار» (۱) دانسته اند و به تواتر این احادیث قائل اند.

در میان اهل سنت در تفسیر اهل بیت دو دسته روایات نقل شده است.

دسته اول: روایاتی که مراد را زنان پیامبر □ دانسته اند همانند نقلی که به عکرمه (۲) نسبت داده شده است.

دسته دوم: روایاتی که مراد از آیه را اهل کساء و پنج تن دانسته اند و مؤید رأی شیعه اند مانند روایات ابن عباس (۳).

کوتاه سخن اینکه با وجود نقلهای بسیار و گزارشهای متعدد جایی برای تردید باقی نمی ماند که مراد از اهل بیت □ همان اهل کساء هستند.

حال باید دید دور ساختن اهل بیت □ از رجس به چه معناست و آیا می توان دوری از رجس را به معنای عصمت ایشان گرفت به تعبیر دیگر دایره معنایی لغت رجس شامل چه نوع آلودگی هایی می شود.

در معنای رجس آمده: «کل شیء یتقذر فهو رجس» (۴) هر آنچه پلید و ناپاک

۱- برای توضیح بیشتر، نک: مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۴۳؛ الحاکم الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازل ه فی اهل البیت صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۱۸؛ الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل الع تره الطاهره، ج ۲، ص ۴۵۶؛ المحقق الکرکی، علی بن عبدالعال، نفحات . اللاهوت فی لعن الجبت والطاغوت، ص ۸۵.

۲- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۴۳؛ طبری، محمد ابن جریر، همان، ج ۲، ص ۷ الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۸؛ الانصاری القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲.

۳- السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۳۷۷ و ۳۷۶؛ الحاکم الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، همان، ج ۲، ص ۵.

۴- الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، همان، ج ۶، ص ۵۲.

ص: ۴۱

انگاشته شود.

این واژه در معنای عذاب نیز به کار برده می شود که مراد همان فرجام و پاداش پلیدی و ناپاکی است. (۱) در کلام راغب اصفهانی نیز رجس به قذارت و پلیدی تفسیر شده است.

خلاصه آنکه در یک جمع بندی از گزارشهای معنایی این واژه، بیان شده است: (۲)

«آنچه از موارد استعمال این واژه در قرآن و فرهنگها برمی آید این است که معنای اصلی واژه هر آنچیزی است که به شدت ناشایسته و ناهنجار باشد به گونه ای که عرف سلیم و عقل سالم آن را ناخوش شمرد و قبیح و زشت پندارد؛ قذارت، پلیدی، نجس و... همه از مصادیق این معنای کلی است و نیز شک، کفر، لعنت، بدبویی و...» (۳)

پس از بحث لغوی باید به این نکته نیز اشاره شود که با اضافه شدن «ال» جنس بر واژه رجس، بنابر قواعد ادبیات عرب- به نوعی عمومیت در معنا اضافه می شود و دامنه معنایی این واژه هر نوع پلیدی، نادرستی و گناه را دربرمی گیرد. و هیچ محدودیت معنایی نخواهد داشت و نیز از سوی دیگر با حصری که در آیه لحاظ شده است- «انما»- این دوری از «هر گونه پلیدی» مورد تأکید قرار گرفته و قطعیت و حمیت آن با چینش ادبی آیه واضح می گردد.

در بحث از آیه تطهیر مسائل دیگری نیز مطرح است همچون بحث از اراده خداوند بر دور ساختن اهل بیت □ از رجس و اینکه آیا این اراده، اراده ای

۱- الحسینی الواسطی، محب الدین، همان، ج ۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۴.

۲- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، همان، ص ۱۸۸.

۳- المصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۵۶.

ص: ۴۲

تکوینی است یا تشریحی که به اختصار باید گفت آنچه از روایات برمی آید تکوینی بودن این اراده است. همانند روایت پیامبر □ که پس از تلاوت آیه ۳۳ سوره احزاب فرمودند:

«فأنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب [من الآفات و الذنوب]» (۱)؛

من و اهل بیتم از آفتها و گناهان پیراسته ایم.

نیز دیگر تعبیری که در گفتار پیامبر □ و ائمه معصومین □ بر این معنا دلالت دارد. (۲)

نتیجه سخن اینکه آیه دلالت دارد بر عصمت و مصون بودن اهل بیت □ از هر نوع ناپاکی که این دلالت، ائمه را در جایگاهی همانند جایگاه پیامبر اعظم و قول و فعل ایشان را در حکم قول و فعل پیامبر قرار می دهد. پس حجیت کلام ایشان وضعیتی همچون کلام پیامبر خواهد یافت.

در آیه ۴۳ سوره نحل نیز خداوند باری دیگر ائمه □ را مرجع رجوع ناآگاهان برشمرده است.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳)

و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید.

۱- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، ص ۲۴۰؛ مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۱۴ و ۲۱۳؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، همان، ج ۵، ص ۳۷۸.

۲- برای تفصیل بیشتر نک: مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر- همان، ص ۱۴۳.

۳- نحل / ۴۳.

ص: ۴۳

کاملاً روشن است که ارجاع افراد به مرجع، نشان از حجت بودن آن مرجع برای مراجعه کنندگان دارد در غیر این صورت این ارجاع مفهوم نخواهد داشت و لغو خواهد بود. (۱)

آیه بی هیچ تردیدی اهل ذکر را مرجع زدودن ناآگاهی مردم معرفی کرده است. در لسان ائمه □ و روایات گزارش شده؛ معصومان □ مصداق آیه معرفی شده اند و روایات در این معنا بسیار است:

«و الله انا لنحن اهل الذکر نحن اهل العلم و نحن معدن التأویل و التنزیل». (۲)

نتیجه آنکه ائمه □ در لسان قرآن مرجع مردم معرفی شده اند و این مرجعیت در کنار حجیت کلامشان معنا می یابد.

در روایات متواتر (لفظی و معنوی) که بی شک از پیامبر □ صادر شده اند و به اصطلاح قطعی الصدوران نیز حجیت کلام معصومان □ اثبات شده است. برای مثال در حدیث «ثقلین» و «سفینه» جایگاه ویژه اهل بیت □ تبیین شده است که هر دو حدیث از روایات متواتراند.

حدیث ثقلین ائمه □ را مرجع علمی در تبیین دین و تفسیر کتاب مبین معرفی کرده است. به یکی از نقلهای این حدیث توجه کنیم:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیته الا و هما الخلیفتان من

۱- این بحث میان اصولیان و مفسران اختلافی است.

۲- الحاکم الحسکانی، عبید الله بن عبد الله، همان، ج ۱، ص ۴۳۲؛ در همین معنا با تعبیراتی دیگر: طبری، محمد بن جریر، همان، ج ۱۲، ص ۱۰۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ الطباطبایی، محمد حسین، همان، ج ۱۲، ص ۲۸۵؛ لحویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۷. الهاشمی، محمود، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴.

بعدی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (۱).

عالمان بسیاری به روشنی دلالت این حدیث بر حجیت سنت اهل بیت □ تصریح کرده اند از جمله ایشان علامه سید عبدالحسین شرف الدین که در آثار خود این معنا را غیرقابل انکار می شمرد و بیان می کند که اهل بیت □ مرجع علمی اسلام و بهترین و استوارترین مفسران قرآن و معلمان امتند (۲).

روشن ترین مطلبی که از حدیث ثقلین برمی آید مفسر و مبین قرآن بودن عترت- اهل بیت □ - است که همپای قرآن از ایشان یاد شده است.

شیعه و سنی در حوزه شرح این حدیث کتب فراوانی تألیف کرده اند و هر کس به سهم خویش در دلالت، معنا و سند آن قلم فرسایی کرده است که این خود نشانگر جایگاه ویژه و اهمیت فراوان این حدیث در میان مسلمانان است برای مثال در کتاب، کتاب الله و اهل البیت فی حدیث الثقلین تمامی نقلهای حدیث ثقلین به همراه تمامی اختلاف ها و الفاظ آورده و به بسیاری از کتاب هایی که از حدیث ثقلین یاد کرده اند اشاره شده است و نیز در کتاب عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار نیز به صورت مفصل به شرح و توضیح این حدیث- دلالت و سند آن پرداخته شده است.

بی شک هنگامی یک قضیه از قضایای مهم اسلام شمرده می شود که پیامبر □ به آن اهتمام بسیار ورزد. حدیث ثقلین از جمله اموری است که اهتمام بسیار پیامبر □ در آن مشهود است؛ پیامبر □ هم صریحاً به اهمیت آن

۱- منابع در این بخش بسیار است، نک: الحسینی المرعشی التستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱، ص ۳۴۲؛ با منابع بسیار و با دیگر الفاظ: ابن حنبل، احمد، ج ۵، ص ۴۹۲، القشیری النیسابوری، ابو الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳.

۲- الموسوی العاملی، عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، ص ۷۱ به بعد؛ الفضلی، عبد الهادی، . دروس فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۵۵.



ص: ۴۵

توجه داده اند، و در خود حدیث نیز فرموده اند که کتاب و عترت دو ثقل و دو وجود نفیس و جانشینان پیامبر □ بعد از ایشان اند و امت را در برابر این دو مسئول خوانده اند و هم ویژگیها و جایگاه فوق العاده آن را برشمرده و کتاب و عترت را در کنار یکدیگر سبب هدایت امت و تمسک نکردن به آنها و تخلف از آن دو را ملازم ضلالت و هلاکت انسانها دانسته و نیز بارها و بارها در مکانها و مواضع مختلف این حدیث را تکرار کرده اند از جمله در سال آخر عمر شریفشان، در غدیرخم، در خطبه ای که خلال مناسک حج ایراد فرمودند در جمع تمامی حجاج، در مسجد الحرام، در مدینه، در جمع مهاجرین و انصار که برای عیادت حضرت آمده بودند و... که اینها همه بیانگر جایگاه ویژه و اهمیت فراوان تمسک به قرآن و عترت (اهل بیت) حضرت □ است.

عبارات «عترتی اهل بیته»، «هما خلیفتان من بعدی»، «لن یفترقا»، «ثقلین»، و نیز در دیگر نقلهای این حدیث «ان تمسکتُم لن تضلوا ابدا» از جمله عبارات کلیدی در این حدیثند که با کنار هم قرار دادن قرآن و اهل بیت □ و شرح اینکه این دو با هم اند و جانشین پس از ایشان و جدایی ناپذیرند و در راستای تمسک به آنهاست که از گمراهی و ضلالت نجات می یابم جایگاه عظیم اهل بیت □ و حجیت سنت ایشان به خوبی روشن می گردد. (۱)

از دیگر روایات در بحث حجیت سنت می توان به حدیث سفینه اشاره کرد که از جمله احادیث متواتر معنوی است؛ در یکی از نقلهای آن آمده است:

«خنس بن معتمر کنانی می گوید ابوذر را دیدیم که حلقه درب کعبه را گرفته و می گفت:

۱- برای اطلاع بیشتر از دلالت حدیث ثقلین نک: حسینی میلانی، علی، خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۵ ه، ج ۲، ص ۲۳۲.

ص: ۴۶

«من ابوذر غفاری هستم، آنکه مرا نمی شناسد بداند من جنذب صحابی رسول خدا □ هستم، از رسول خدا □ شنیدم که فرمود: "مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق؛" اهل بیت من کشتی نوح را می مانند آنکه بدان درآید نجات یابد و هر که از بهره وری از آموزه های آنها تخلف کند هلاک خواهد شد.» (۱)

این حدیث همگامی با اهل بیت □ را رستگاری و فراگیری آموزه های ایشان را موجب نجات و سعادت و تخلف از معارف آنان را گمراهی می شمرد و بدین سان عصمت ایشان و حجیت سنت ایشان را تأیید می نماید. (۲)

از آنچه بیان شد به روشنی درمی یابیم که سنت ائمه اطهار □ همان سنت پیامبر □ و در امتداد آن است و حجیت آن همانند سنت پیامبر □ بر ما محرز است. ناگفته نماند که این امر در لسان اهل بیت □ نیز تصریح شده است چنانچه در روایات می خوانیم؛ امام صادق □ می فرماید:

«سخن من سخن پدرم است و سخن پدرم سخن جدم. سخن جدم سخن حسین □ و حدیث حسین حدیث حسن □ و حدیث حسن حدیث امیر مؤمنان □ و حدیث امیر مؤمنان حدیث رسول الله □ و حدیث رسول الله □ کلام خداوند عزوجل است.» (۳)

۱- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۵۵؛ ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۵۲؛ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون أخبار الرضا ج ۱، ص ۲۱۱؛ الحسینی المیلانی، علی، نفحات الازهار فی خلاصه عبات الانوار، ج ۴، ذیل حدیث سفینه.

۲- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۵۶.

۳- الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۵۳؛ مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان ص ۱۵۶.

ص: ۴۷

جابر می گوید به امام باقر  $\square$  گفتم هر گاه حدیثی برای من نقل کردی سند آن را نیز بگویی، فرمود: حدیثی ابی، عن جدی [جده] عن رسول الله  $\square$  عن جبرئیل عن الله تبارک و تعالی؛ هر گاه تو را حدیث گفتم، با این سند است. (۱)

حفص بن بختری می گوید به امام صادق  $\square$  گفتم سخن از شما می شنویم نمی دانیم از شماست یا از پدر شما، فرمود:

«هر چه از من شنیدی می توانی از پدرم روایت کنی و آنچه را از من می شنوی می توانی با نسبت دادن آن به رسول الله  $\square$  روایت کنی». (۲)

بنابراین، کلام امامان معصوم  $\square$  همان کلام پیامبر  $\square$  است و این همه حوزه های دین را دربرمی گیرد و از آن میان تفسیر بیشترین سهم را به خود اختصاص می دهد چرا که هیچ کس در فهم قرآن به جایگاه امامان، که خود قرآن ناطقند، نمی رسد و هیچ کس به استواری ایشان در تبیین و تفسیر قرآن سخن نمی گوید همان طور که خود فرموده اند: «بر مردم است، قرآن چنان خوانند که نازل شده است و چون به تفسیر و تبیین آن نیازمند شدند، بدانند که سخن استوار و هدایت آخرین نزد ماست». (۳)

### حجیت و جایگاه خبر واحد در تفسیر

۱- مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۲، ص ۱۴۸؛ عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۷؛ مفید، محمد بن نعمان، الامالی، ص ۴۲.

۲- عاملی، الحر، همان، ج ۲۷، ص ۱۰۴؛ مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۵۷.

۳- عاملی، الحر، همان، ج ۲۷، ص ۲۰۲؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۹۱؛ مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، همان، ص ۱۵۷.

ص: ۴۸

خبر به لحاظ تعداد ناقلان آن به دو بخش متواتر و واحد تقسیم می‌شود. خبر متواتر، قطعی الصدور است و فرقی در حجیت آن هم باورند. اما در حوزه حجیت خبر واحد میان عالمان اختلاف است.

به طور کلی بحث از اعتبار خبر واحد در دو بخش اصلی طرح می‌شود:

۱ حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در قیاس با خبر متواتر؛

۲ حوزه و جغرافیای (محدوده) حجیت خبر واحد.

به دیگر سخن بخش اول در مقام پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان خبر واحد را به عنوان خبری معتمد برشمرد و به حکم آن عمل کرد یا اینکه خبر واحد به تنهایی و بدون قراین نمی‌تواند در حکم به یک مسأله مورد استناد قرار گیرد و از اعتبار ساقط است؟

بخش دوم نیز در مقام پاسخ گویی به این پرسش است که در صورت قائل بودن به اعتبار خبر واحد آیا این نوع خبر در تمامی حوزه‌ها و معارف دینی حجیت دارد و یا تنها به حوزه‌ای خاص (فقه) اختصاص دارد و در سایر حوزه‌ها ناپذیرفتنی است؟

این دو پرسش برخاسته از دو رویکرد عالمان از گذشته تا کنون است.

عده‌ای همچون شیخ مفید، سید مرتضی و... خبر واحد را معتبر نمی‌دانند و تنها در صورت همراه بودن با قرینه‌هایی که به حق و راست بودن آن شهادت داده می‌شود، آن را می‌پذیرند.<sup>(۱)</sup>

در مقابل اکثر عالمان شیعی به حجیت و اعتبار خبر واحد معتقدند و در صورت وثاقت راوی- الزامی در وجود قرینه قطعی بر صدق و حق بودن مطلب

۱- المفید، محمد بن نعمان، الامالی، همان، ج ۵، ص ۱۶۰.

نمی دانند. (۱)

این دسته از عالمان در اصل پذیرش خبر واحد هم باورند اما در دایره شمول این حجیت هم داستان نیستند. برخی خبر واحد را تنها در حوزه فقه معتبر می دانند و در حوزه تفسیر آن را بی اعتبار می شمردند (۲) و برخی دایره اعتبار خبر واحد را وسیع تر دانسته و تمامی حوزه ها از جمله تفسیر را در آن داخل می کنند.

از این رو نگرش به اعتبار و حجیت تفسیر مأثور که بیشترین بخش آن از طریق خبر واحد به دست ما رسیده است دو نگرش متفاوت از هم خواهد بود که یکی به عدم حجیت آن منتهی می شود و دیگری آن را معتبر می شمرد.

باورمندان اعتبار خبر واحد با استناد به قرآن، (۳) روایات، (۴) اجماع (۵) و سیره عقلا به دفاع از عقاید خود پرداخته اند که قوی ترین دلیل ایشان همان سیره و مبنای عقلا در پذیرش خبر واحد است.

خلاصه آنکه به نظر صحیح آن است که بگوییم در صورت اعتبار خبر واحد، این اعتبار شامل تمامی حوزه هایی که خبر واحد در آن وارد شده می شود که از جمله آن تفسیر است. البته منظور از اعتبار در اینجا حجیت تبعیدی نیست چه اینکه این نوع حجیت بیشتر در حوزه فقه که با احکام عملی سر و کار دارد مطرح است بلکه منظور کاربرد خبر واحد در حوزه تفسیر قرآن است که به لحاظ نظری بسیار گسترده خواهد بود اگرچه به لحاظ عملی و به دلیل وجود برخی

۱- الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان، همان، ج ۱، ص ۷ و ۶.

۲- الطباطبایی، محمد حسین، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

۳- حجرات / ۶ (نبا)؛ توبه / ۱۲۲ (نفر)؛ بقره / ۱۵۹ (کتمان)؛ نحل / ۴۳ (سؤال).

۴- عالمان، روایات رسیده از معصومان در این حوزه را در پنج گروه دسته بندی کرده اند که اکثر روایات مورد استناد آنها در وسائل الشیعه- (ج ۲۷، ص ۱۵۰ ۷۹) آمده است.

۵- شیخ الطوسی در این حوزه ادعای اجماع دارد. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۶.

ص: ۵۰

کاستی ها محدودتر می نماید. (۱)

**کمبودها و آفتهای تفسیر مآثور**

تفسیر اثری نیز مانند سایر روشهای تفسیری در گذر زمان رویدادهای مختلفی را شاهد بوده که آثار این حوادث در برگ برگ برجای مانده از گذشته تا کنون هویداست و نتیجه آن رویارویی با متونی است که نه تنها خالی از اشکال نیستند بلکه در پاره ای از موارد ضعف آنها چنان پررنگ است که نگاشته ها را در دیدگاه دانشوران به متونی بی اعتبار مبدل ساخته است. در این بخش با نگاهی کوتاه به کمبودهای موجود در این حوزه از تفسیر، سیمایی کلی از مشکلاتی که یک مفسر در رجوع به روایات با آن روبروست، ارائه می شود.

به طور کلی تفسیر مآثور با چهار اشکال و ضعف روبروست:

۱ روایات موجود در تفسیر همه آیات قرآن را دربر نمی گیرد؛

۲ ضعف سند و نیز مسند نبودن روایات در تفسیر، بیش از سایر حوزه های دینی هویداست؛

۳ در این حوزه از تفسیر با روایات جعلی و ساختگی فروانی روبرو هستیم؛

۴ در تفسیر اثری با پدیده ای به نام اسرائیلیات مواجهیم که حجم وسیعی از نقلها را پوشش می دهد.

**فراگیر بودن روایات تفسیری نسبت به کل قرآن**

روایات تفسیری به گونه ای هستند که نمی توان تمام قرآن را به طور جامع از

۱- برای اطلاع بیشتر از این مسئله نک: الموسوی الخویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۰-۳۹۹.

ص: ۵۱

ابتدا تا به انتها به کمک آنها تفسیر کرد. در واقع آیات و یا بخشهایی از آیات از لسان اهل بیت □ تفسیر شده اند که محل سؤال و اختلاف بوده اند مخاطبان قرآن در عصر پیامبر □ و نیز دوره های نزدیک به عصر نبوت به نسبت مردمان زمان حاضر فهمی وسیع تر از عبارات قرآنی داشتند چه اینکه به وقایع و حوادثی که قرآن در آن نازل شده بود نزدیک تر بودند، زبانی نزدیک به زبان قرآن داشتند و نیز هم دوره مخاطبان اولیه قرآن بودند که به تبع آن دسترسی به معانی قرآن برایشان آسان تر از دوره های بعدی بوده است و ائمه □ تنها آیاتی را شرح و تبیین کرده اند که از نگاه مخاطبانشان در هاله ای از ابهام قرار داشت.

البته این به آن معنا نیست که تعداد روایات تفسیری اندک است چه اینکه شمار روایاتی که در تبیین آیات الاحکام و آیات مبهم و یا شأن نزولها وارد شده اند بسیار است که همه و همه به نوعی تفسیر قرآن محسوب می شوند اما این روایات تمامی آیات را دربر نمی گیرند تا بتوان به کمک آنها از ابتدا تا به انتهای قرآن تفسیری جامع ارائه کرد.

### ضعف سند در روایات تفسیری

با بررسی روایات تفسیری در می یابیم که بخش عظیمی از آنها یا بدون ذکر سندند، یا مرسل نقل شده اند و یا افرادی در سلسله اسناد آنهاست که شرح حال رجالی مناسبی ندارند و مجهول الحال و یا ضعیف اند.

شاید بتوان گفت این مسأله از عمده ترین مشکلات تفسیر اثری است چرا که درصد اطمینان بخشی این تفسیر را می کاهش و مفسر همواره در اعتماد به نقلها با تردید روبروست.

### روایات جعلی در تفسیر

ص: ۵۲

از مشکلات مهمی که حدیث در طول تاریخ خود با آن روبرو بوده وجود روایان دروغگویی است که به نام حدیث مطالبی را به معصومان □ نسبت داده اند. شناخت روایان دروغ پرداز راهی برای پالایش جوامع روایی از این گونه روایات است.

برخی روایات که از این پدیده گزارش می دهد در حد تواتر و قطعی است؛ همچون حدیث شریف نبوی:

«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذَابُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ... (۱).

ای مردم دروغ زنان به من زیاد شده اند؛ زنهار! هر که بر من با آگاهی دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود».

برخی روایات مستفیض نیز از وجود چنین کسانی در میان روایان حدیث به روشنی پرده برداشته اند. ائمه □ از این شیوه (شناساندن روایان دروغگو) برای رویارویی با آنها بهره گرفته اند؛ تا آنجا که از امام صادق □ نقل شده است که:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ صَادِقُونَ لَا نَخْلُو مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا فَيَسْقُطُ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا. (۲).

ما خاندان راست گفتار هستیم، اما از دروغ پردازانی که این راستی را با دروغ زنیهایشان بر ما می زدایند در امان نیستیم».

۱- الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۲۲۴.



ایشان همچین می فرمایند:

«مغیره بن سعید روایاتی را به تزویر در کتابهای اصحاب پدرم گنجانید که پدرم آنها را نگفته بود» (۱).

گذشته از این با مراجعه به متنهای روایی می توان به وجود احادیث ساختگی در میان آنها پی برد.

روایات تفسیری نیز از این خطر در امان نبودند و افرادی به انگیزه های مختلف سیاسی، کلامی، مذهبی (۲) و... برای رسیدن به مطلوب خود، برداشتها و یا خواسته های خود را از زبان قرآن، با پشتوانه کلام معصوم □ در غالب روایات جعلی به مردم عرضه می داشتند.

این امر از مهم ترین آفتهای تفسیر اثری در حال حاضر است چرا که تشخیص روایات سره از ناسره از میان روایات متعدد موجود کاری بس دشوار است و مفسر ابزار قوی برای این جداسازی ندارد از این رو در رویارویی با احادیث تفسیری این پرسش همواره در ذهن مفسر باقی است که آیا این روایات به راستی از معصوم □ صادر شده است؟

### اسرائیلیات در تفسیر

اسرائیلیات خود نوعی روایات جعلی به شمار می روند با این تفاوت که سرمنشأ این گونه روایات، عقاید اسلامی برگرفته از یهود، نصارا و... است و ریشه در اسلام ندارد؛ مروجان آن نیز کسانی بودند که پیش از آنکه اسلام آورند از جرگه یهودیان و پیروان سایر ادیان بوده اند.

ذهبی در معنای اصطلاح اسرائیلیات می گوید:

۱- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال الکشی، ص ۴۸۹.

۲- ۲ برای آشنایی بیشتر با انگیزه های جعل حدیث؛ نک: معرفت، محمد هادی، همان، ج ۲، ص ۷۰ - ۲۸.

«واژه اسرائیلیات گرچه ظاهراً نشانگر نفوذ فرهنگ یهود در تفاسیر است اما مقصود ما از اسرائیلیات مفهومی گسترده تر و فراگیرتر به معنای تأثیرپذیری تفاسیر از فرهنگ یهودی- مسیحی و... است. اما از آنجا که از صدر اسلام تا عالمگیر شدن آن همواره یهودیان بیش از سایر ادیان با مسلمانان معاشرت داشته و از نظر تعداد هم بیش از آنان بودند- در مقایسه با سایر فرقه ها بیشترین تأثیر را در تفاسیر بر جای گذاردند»<sup>(۱)</sup>.

در واقع پیروان سایر ادیان که مسلمان شده بودند و یا اینکه تظاهر به مسلمانی داشتند با خیال پردازی ها و افسانه سرایی های خود و یا آنچه از کتب تحریف شده یهود و نصارا می دانستند، بسیاری از داستانهای قرآنی را که به صورت مجمل بیان شده بود و مسلمانان در کاوشهای علمی به بیش از آن کنجکاو بودند، به گونه ای خرافی و در بسیاری از موارد مغایر با اندیشه های ناب اسلامی در میان مسلمانان رواج دادند و برای اینکه بیشتر به مقاصد خود دست یابند بعضاً رنگ و بوی حدیث و روایت به آن می دادند.

عوامل متعددی در ترویج و نفوذ اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی نقش داشت که از جمله آن می توان به حضور اهل کتاب در میان عرب-<sup>(۲)</sup> ضعف فرهنگی عرب<sup>(۳)</sup>، وجود قصه سرایان در میان مسلمانان، اشتیاق مردم آن زمان در علم به داستان های جاهلی<sup>(۴)</sup>- اشاعه فرهنگ اسرائیلی از سوی حکومت اموی<sup>(۵)</sup> و...

۱- الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- الذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث، ص ۲۳ و ۲۲.

۳- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷ ه.

۴- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۳۷۲.

۵- امین، احمد، فجر الاسلام، ص ۱۶۲.

ص: ۵۵

اشاره کرد.

کوتاه سخن آنکه- متونی که امروز با نام تفاسیر اثری در دست است آغشته با نقلهایی این چنین است که حساسیت مفسر در رجوع به آنها را دو چندان و اعتماد به روایات تفسیری را کم رنگ تر می کند. از این رو مفسر نباید در استناد به روایات تفسیری جانب احتیاط را رها کند و باید در این وادی همواره با احتیاط گام بردارد و تا هنگامی که یک روایت را از جوانب متعدد نسنجیده است بدان استناد نرزد.

### منابع موجود در تفسیر اثری و نقش شناخت آنها در فهم تفسیر اثری

آنچه از گذشته تاکنون با عنوان تفسیر اثری در دست است مجموعه کتابهایی است با دو شیوه نگارش؛ برخی کتب که ذیل هر آیه تنها روایات تفسیری را ذکر کرده اند بدون هیچ اظهار نظری و دسته ای دیگر، نگاشته هایی که در کنار تفسیر قرآن با کمک عقل، ادبیات و سایر دانشها، از روایات نیز یاری جسته اند و استناد به روایات را به عنوان یک منبع در کنار دیدگاههای مؤلف در شرح و توضیح، استنباط های عقلی و... با هم ادغام کرده اند.

مفسران در تفسیر مآثور تنها به این دو نوع نگارش بسنده نکرده اند بلکه در تقسیمی دیگر دو نوع رویکرد در جمع آوری روایات داشته اند. برخی ذیل یک آیه هر آنچه از روایات نقل شده را بدون هیچ گزینش و ترجیحی ذکر کرده اند و برخی تنها به نقل احادیثی پرداخته اند که از نظر مؤلف صحیح، قابل استناد و از آفتهای نقل در امان بوده است.

از جمله تفاسیر مآثور، به ترتیب زمان تألیف، می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

ص: ۵۶

- ۱ تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی نجیح (۱۰۲ ۲۱)؛
- ۲ تفسیر سدی کبیر (م ۱۲۸)؛
- ۳ تفسیر کلبی (م ۱۴۶)؛
- ۴ تفسیر ابوحمزه ثمالی (م ۱۴۸)؛
- ۵ تفسیر ابن جریح (م ۱۵۰)؛
- ۶ تفسیر مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰)؛
- ۷ تفسیر ابوالجارود (م ۱۵۰ تا ۱۶۰)؛
- ۸ تفسیر عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱)؛
- ۹ تفسیر فرات کوفی (قرن ۳)؛
- ۱۰ تفسیر عیاشی (م ۳۲۰)؛
- ۱۱ تفسیر ابن ابی حاتم (م ۳۲۷)؛
- ۱۲ تفسیر قمی (زنده در ۳۰۷)؛
- ۱۳ تفسیر سیوطی الدر المنثور (م ۹۱۱)؛
- ۱۴ تفسیر فیض کاشانی الصافی (م ۱۰۹)؛
- ۱۵ تفسیر فیض کاشانی الاصفی (م ۱۰۹)؛
- ۱۶ تفسیر بحرانی البرهان (م ۱۱۰۷)؛
- ۱۷ تفسیر حویزی نورالثقلین (م ۱۱۱۲)؛
- ۱۸ تفسیر مشهدی کنز الدقائق و بحر الغرائب (م ۱۱۲۵)؛
- ۱۹ تفسیر برغانی بحرالعرفان (م ۱۲۷۰). (۱)

از میان کتب تفسیری مذکور، در تفسیر نورالثقلین - الدر المنثور و البرهان هر آنچه از روایات که در اختیار مؤلف بوده جمع آوری

شده است.

## جایگاه تفسیر قمی

۱- . برای آشنایی اجمالی با این تفاسیر نک: معرفت، محمد هادی، همان، ج ۲، ص ۱۴۱-۲۲۳.

ص: ۵۷

تفسیر قمی به جهت انتساب به شخصیت مهم و تأثیرگذار در تاریخ حدیث شیعه- جایگاه ویژه ای یافته است. رد پای این تفسیر در سایر کتب تفسیر اثری پس از آن به روشنی مشهود است و کمتر تفسیر مأثور است که در میان نقلهای خود به این کتاب ارجاع نداده باشد. (۱) گذشته از تفاسیر مأثور سایر تفاسیر شیعی نیز در میان نظرات خود هر جا به حدیث تمسک جسته اند از نقل این تفسیر بی بهره نبوده اند. (۲) این کتاب در سایر حوزه های حدیثی و معارف شیعی نیز تأثیرگذار بوده است چنانچه در وسایل الشیعه، بحارالانوار و...- که از جوامع روایی شیعه اند- تفسیر علی بن ابراهیم همواره از منابع مؤلفان بوده است.

شاید بتوان گفت آنچه بیش از هر چیز این تفسیر را زبان زد سایر دانشمندان قرار داده و بیش از همه موجب اهمیت خاص آن شده- نقشی است که این کتاب در مباحث رجالی به خود اختصاص داده است. چنانچه در بحث از توثیق و تضعیف و جرح و تعدیل راویان- هر جا سخن از توثیقات عام است- نام تفسیر علی بن ابراهیم سر لوحه مباحثات طول و دراز رجالیان قرار گرفته و می توان ادعا کرد که هیچ رجالی نیست که با نام تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم بیگانه باشد. در فصل توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم به این بحث مفصل پرداخته خواهد شد.

از آنچه گفته شد برمی آید که تفسیر موجود از این نظر که یک تفسیر مأثور است و نیز از منظر مباحث رجالی جایگاهی مهم در میان سایر دانشمندان حوزه حدیث و معارف شیعی به خود اختصاص داده است.

## فصل دوم: ساختارشناسی تفسیر تسنیم

### اشاره

۱- در کتب، نورالثقلین، البرهان و... به کثرت از این تفسیر نقل شده است.

۲- تفاسیری مانند: المیزان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان.



ص: ۵۹

گفتار اول: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

گفتار دوم: کتاب تفسیر قمی

گفتار سوم: ساختار تفسیر قمی

گفتار چهارم: شیوه چیش مطالب در تفسیر قمی



ص: ۶۰

**گفتار اول: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی**

ص: ۶۱

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از عالمان و فقیهان نامدار شیعه است که در منابع رجالی از او به جلالت شأن و توثیق یاد شده است و رجالیان بر وثاقتش هم نظرند. (۱)

نجاشی او را با تعابیری چون: «ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فأكثر (و أكثر)، و صنف کتبا و أضر فی وسط عمره. و له کتاب التفسیر...» (۲) معرفی می کند و همه بزرگان از او به نیکی یاد می کنند و در برابر بزرگی و جلالت او سر تأیید فرود می آورند. (۳)

۱- در کتبی همچون: قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب؛ مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب فی التراجم المعروفین بالکنیه و اللقب؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا؛ تفضلی، آذر؛ فضائلی جوان، مهین، فرهنگ بزرگ اسلام و ایران از قرن اول تا چهارم هجری؛ ایازی، محمد علی، سیر تطور تفاسیر شیعه؛ ایازی، محمد علی، شناخت نامه تفاسیر؛ ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، اسلامی، شرح حالی اجمالی از این محدث بزرگ و نیز سخنان بزرگان در شأن او آمده است.

۲- النجاشی، احمد بن علی، النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۰.

۳- همان، ص ۲۶۰، الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الفهرست، ص ۸۹، الحلی، ابن داود، الحلی، ابن داود، همان، ص ۲۳۷، الحلی، ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، خلاصه الاقوال. فی معرفه الرجال، التحقیق الجواد القیوی، ص ۱۰۰.

ص: ۶۲

آنچه از تاریخ زندگی علی بن ابراهیم در دست است تنها کلام شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا است که به نقل از حمزه بن محمد بن احمد می گوید: «قال اخبرنی علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتب الی السنه سبع و ثلاثمائه» این عبارت نشان از آن دارد که علی بن ابراهیم در سال ۳۰۷ در قید حیات بوده است و نیز نقل بسیار ثقه الاسلام کلینی از علی بن ابراهیم بیانگر آن است که او در طبقه اساتید کلینی جا دارد. از این رو باید علی بن ابراهیم را از عالمان نیمه دوم قرن سوم تا اوایل قرن چهارم دانست.

در کتب اربعه حدیثی شیعه ۷۱۴۰ روایت از او نقل شده است که در این روایات با تعبیری چون «علی عن أبیه»، «علی بن ابراهیم» و «علی بن ابراهیم بن هاشم» از او یاد شده است. (۱)

علی بن ابراهیم؛ شاگردانی همچون محمد بن یعقوب کلینی، احمد بن زیاد بن جعفر، محمد بن قولویه قمی، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن احمد الصفوانی، ابوالحسن علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ابو محمد حسن بن حمزه طبری، محمد بن علی ماجیلویه، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و... را پرورانده و در دامان اساتیدی همچون ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی، هارون بن مسلم، احمد بن اسحاق قمی، ایوب بن نوح، عباس بن معروف و... پرورش یافته است. (۲)

ابراهیم بن هاشم از اثرگذارترین اساتید او به شمار می رود به گونه ای که تنها

۱- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بیروت، [بی نا]، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۲- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۳؛ الطهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۶.

ص: ۶۳

شمار روایات علی بن ابراهیم از او به ۶۲۰۴ روایت می رسد. (۱)

او کتابهای متعددی داشته که در کتب فهارس از آنها یاد شده است. از جمله آنها می توان به کتابهای اختیار القرآن، کتاب الانبیاء، کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، التوحید والشرك، فضائل امیرالمؤمنین، المغازی، قرب الاسناد و... (۲) اشاره کرد.

از مجموعه آنچه گفته شد برمی آید، علی بن ابراهیم از جمله مشایخ شیعه است که در پیمودن مسیر پیشرفت دانش حدیث در شیعه تأثیر فراوان نهاده و در این راه گامهای بلندی برداشته است. (۳)

### گفتار دوم: کتاب تفسیر قمی

#### تاریخچه نشر و نسخه شناسی

کهن ترین کتابهایی که از وجود تفسیر در میان کتابهای علی بن ابراهیم گزارش می دهند رجال نجاشی و فهرست طوسی است که ضمن شرح حال رجالی علی بن ابراهیم با عبارت «له کتاب التفسیر» (۴) خبر از وجود چنین کتابی داده اند.

۱- همان.

۲- برای اطلاع بیشتر ر. ک: النجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۶۰؛ المامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- برای اطلاع بیشتر ر. ک: تفضلی، آذر؛ فضائلی جوان، مهین، فرهنگ بزرگ اسلام و ایران از قرن اول تا چهارم هجری، ص ۳۳۷؛ مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب فی التراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، ج ۴، ص ۴۸۸.

۴- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۹۷؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۱۱۵.

ص: ۶۴

۶۲ نسخه خطی از این کتاب موجود است که کهن ترین آن نگاشته شده در سال ۸۷۲ هجری قمری است. این نسخ خطی هم اکنون در کتابخانه های آستان قدس رضوی (مشهد)، سپهسالار (تهران)، مدرسه فیضیه (قم)، مدرسه زنگنه (همدان)، مدرسه غرب (همدان)، مرعشی (قم)، آستان عبد العظیم حسنی □ (ری)، مدرسه صدر (بابل)، گلپایگانی (قم)، دانشگاه تهران (تهران)، شیخ حیدر علی مؤید (قم)، مجلس شورای اسلامی (تهران)، دانشکده الهیات (مشهد)، وزیری (یزد)، خانقاه احمدیه (شیراز)، ملی تهران، عبد الحمید مولوی (مشهد)، مدرسه امام صادق □ (قزوین)، مدرسه صدر (اصفهان)، مدرسه عبد الرحیم خان (یزد)، فرهنگ (رشت)، ملک (تهران)، عبد الحمید مولوی (مشهد) و امام جمعه (زنجان)، نگهداری می شوند. (۱)

تفسیر علی بن ابراهیم که در اصل نام آن کتاب التفسیر بوده، همان سان که نجاشی از آن یاد کرده است، بنا بر نقل شیخ آقا بزرگ تهرانی (۲) دارای دو چاپ سنگی در ایران در قطع رحلی است که یکی در سال ۱۳۱۳ هجری و دیگری همراه با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری □ در سال ۱۳۱۵ هجری به چاپ رسیده است.

چاپ دیگر این کتاب چنانچه از تاریخ مقدمه آن برمی آید حدود سال ۱۳۸۶ هجری در شهر نجف صورت گرفته که در دو جلد با قطع وزیری همراه با تقریظ آقا بزرگ تهرانی و مقدمه طیب جزائری است که همین چاپ در قم از سوی مؤسسه دارالکتاب لطباعه و النشر افست شده است.

چاپ دیگر تفسیر علی بن ابراهیم در سال ۱۴۱۲ هجری با حروف چینی

۱- صدرایی خویی، علی، فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ج ۳، ص ۲۰۶-۲۱۲.

۲- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲.

ص: ۶۵

جدید در بیروت منتشر شد که در این چاپ مقدمهٔ جزائری از ابتدای کتاب حذف و اندک تعلیقاتی در حد توضیح برخی از لغات و ارائهٔ آدرس آیات و... بر آن افزوده شده است.

### تاریخچهٔ استناد به محتوای کتاب

کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم شهرت بسیاری نزد علمای شیعه دارد<sup>(۱)</sup> که این شهرت برخواسته از بزرگی و جلالت شأن مؤلف آن است. در طول قرنهای متمادی این کتاب مرجع و منبعی برای سایر دانشمندان پس از خود قرار گرفت چنانچه از قرن ۵ به بعد، که یک قرن پس از تألیف کتاب از سوی قمی است، رد آن را در سایر کتب می توان دید. در قرن ۵ شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب الاحکام<sup>(۲)</sup> و التبیان<sup>(۳)</sup> خود به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است؛ در قرن ۶ در کتابهای مجمع البیان<sup>(۴)</sup>، اعلام الوری<sup>(۵)</sup> و مناقب آل ابی طالب<sup>(۶)</sup> در نقل روایات به آن ارجاع شده است؛ در قرن ۷ ابن طاووس در دو کتاب خود سعدالسعود<sup>(۷)</sup> و فرج المهموم<sup>(۸)</sup> از آن روایت کرده است؛ در قرن ۸ شهید اول در

۱- در فصل قبل به سخنان برخی از دانشمندان درباره کتاب اشاره شد.

۲- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التهذیب الاحکام، ص ۴.

۳- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر قرآن، همان، ج ۳، ص ۲۹۷

۴- ۴. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۱ و ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۵- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، اعلام الوری بالاعلام الهدی، ص ۱۱ و ۱۵۰.

۶- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب ج ۱، ص ۱۲؛ همان، ج ۲، ص ۱۱۹؛ همان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ همان، ج ۴، ص ۱۶۰، ۲۵۰ و ۴۲۱، ۲۱۵، ۱۷۸،

۷- ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، سعد . السعود للنفوس منضود، ص ۷۸-۸۳.

۸- ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۲۵.

ص: ۶۶

القواعد و الفوائد (۱)؛ در قرن ۹ کفعمی در المصباح (۲)؛ در قرن ۱۰ در کتابهای تأویل الايات الظاهره (۳) و نیز عوالی اللثالی (۴) و در قرن ۱۱ و ۱۲ در کتابهای قصص جزائری؛ بحار الانوار، وسائل الشیعه، البرهان و نور الثقلین (۵) - به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده است. (۶)

نقلهای کتب مذکور گاهی با نقل تفسیر علی بن ابراهیم موجود، همخوان نیست. این تفاوتها - که تعداد آن اندک هم نیست - بیشتر در کتابهایی همچون تأویل الايات الظاهره، تهذیب الاحکام، مجمع البیان و... به چشم می خورد و این سؤال را در ذهن ایجاد می کند که آیا تفسیر موجود همان کتاب التفسیر - تألیف علی بن ابراهیم است یا خیر؟

### گفتار سوم: ساختار تفسیر قمی

#### اشاره

با تورق تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم درمی یابیم که این کتاب از دو بخش مقدمه و متن تشکیل شده است که در ادامه به هر دو بخش به تفکیک پرداخته خواهد شد.

#### مقدمه کتاب

- ۱- الشهید الاول، ابو عبد الله محمد بن مکی عاملی، القوائد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، تحقیق السید عبد الهادی الحکیم، ج ۲، ص ۵۲.
- ۲- ۲. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد عاملی، المصباح، ص ۲۹۶، ۵۱۷ و ۷۷۰.
- ۳- ۳. الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، همان، ص ۶، ۳۰ و در این کتاب ۶۲ روایت به ۱۱۹، ۱۱۲، ۹۸، ۹۹ نقل از تفسیر علی وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.
- ۴- ابن ابو جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسانی، همان، ص ۵۱، ۴۳۹- ۱۲۱- ۱۱۱- ۱۱۰، ۱۰۱.
- ۵- در کتب مذکور به وفور به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده است.
- ۶- برگرفته از: سیستانی، محمد رضا، وسائل الانجاب الصناعیه دراسه فقهی ه، ص ۵۴۶، با بررسی و تکمیل.

ص: ۶۷

مؤلف مقدمه کتاب را ابتدا با حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر ﷺ و آل پاکش آغاز کرده است و ضمن بیان حدیث ثقلین و نیز آیاتی از قرآن که بیانگر هدایت گری قرآن و مبین بودن پیامبر ﷺ است، به جایگاه و اهمیت والای تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ برای رسیدن به فلاح و رستگاری اشاره کرده است. در بخش بعد ویژگیهای قرآن را برشمرده و بیان کرده است (۱) که قرآن ناسخ و منسوخ- محکم و متشابه، تأخیر و تقدیم و... دارد که برای شناخت و تفسیر آنها باید به اهل بیت ﷺ رجوع کرد و سپس به تفصیل برای اثبات بیان خود نمونه هایی از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... آورده است. (۲)

از جمله مطالبی که مؤلف در مقدمه با بیان یک مثال قرآنی به آن پرداخته است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ ناسخ و منسوخ؛

۲ محکم و متشابه؛

۳ عام و خاص؛

۴ تقدیم و تأخیر؛

۵ منقطع و معطوف؛

۶ قرار گرفتن حرفی به جای حرف دیگر؛

۷ آنچه از قرآن به خلاف آن چیزی است که نازل شده است؛

۸ آیات تحریف شده؛

۹ آنچه لفظش جمع است و معنای واحد از آن افاده می شود و نیز بر عکس؛

۱- ۱. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، ج ۱، مقدمه، ص ۱۶ - ۱۳.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸.



ص: ۶۸

۱۰ افعال ماضی که بیانگر مستقبل هستند؛

۱۱ آیاتی که نیمی از آن در یک سوره و کامل آن در سوره ای دیگر است؛

۱۲ آیاتی که نیمی از آنها منسوخ است و نیم دیگر متروک؛

۱۳ آنچه تأویلش در تنزیلش است؛

۱۴ آنچه تأویلش همراه با تنزیلش است؛

۱۵ آنچه تأویلش بعد از تنزیلش است؛

۱۶ آنچه متفق اللفظ و مختلف المعنا است؛

۱۷ رخصت بعد از عزیمت؛

۱۸ رخصتی که صاحب آن مختار به ترک و یا اخذ آن است؛

۱۹ رخصتی که ظاهرش بر خلاف باطن آن است؛

۲۰ آنچه لفظ خبر را دارد اما معنایش حکایت است؛

۲۱ آنچه خطاب به پیامبر است اما مراد از آن امت است؛

۲۲ آنچه که خطاب به قومی است اما مراد اصلی قوم دیگری بوده است. (۱)

مؤلف هر یک از موارد فوق را توضیح داده و با ذکر نمونه هایی از آیات، وجود آن را در قرآن اثبات کرده است. برخی از توضیحات مؤلف بدون ذکر منبع است که به نظر می رسد عقیده خود اوست و در برخی نیز به روایات استناد نموده است. (۲)

مؤلف در ادامه مقدمه مدعی است که آیاتی از قرآن در مقام ردّ فرقه های گوناگون نازل شده اند، به نمونه های زیر توجه کنید:

۱ ردّ زنادقه؛

۲ ردّ ثنویه؛

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، مقدمه، ص ۲۸-۱۸.

۲- همان

ص: ۶۹

۳ ردّ بت پرستی؛

۴ ردّ دهریه؛

۵ ردّ منکران ثواب و عقاب؛

۶ ردّ منکران معراج و اسراء؛

۷ ردّ منکران رؤیت؛

۸ ردّ منکران بهشت و دوزخ؛

۹ ردّ مجبره؛

۱۰ ردّ معتزله؛

۱۱ ردّ منکران رجعت؛

۱۲ ردّ کسانی که خداوند را توصیف می کنند. (۱)

ذیل این عناوین نیز با ذکر مثالهای قرآنی و بعضاً تبیین آن با روایات قائل آن است که قرآن دربردارنده تمامی این مطالب است.

در ادامه مؤلف بیان می دارد که قرآن ترغیب، ترهیب و قصص (۲) را نیز شامل می شود.

پس از این توضیحات با ذکر سند «حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر □ قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی...» آیه (بسم الله الرحمن الرحیم) را تفسیر می کند که این در واقع عبارت آغازین تفسیر است. (۳)

## متن کتاب

## اشاره

۱- همان، ص ۲۹ - ۲۷.

۲- ۲۰. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۷.

۳- بحث تفصیلی و نکات مورد توجه در مقدمه در گفتار اول فصل چهارم همین نوشتار با عنوان آمده است. «استناد وانتساب مقدمه تفسیر قمی».

ص: ۷۰

کتاب موجود تفسیری است به زبان عربی و کامل که از ابتدا تا به انتهای قرآن و تمامی سوره‌ها را دربر گرفته است اما تمامی آیات را به تفکیک تفسیر نکرده بلکه اکثر آیات را در هر سوره تفسیر کرده است و در واقع آیاتی را که ذیل آن تفسیری یافته، آورده است.

در چاپ دو جلدی این کتاب، جلد اول از سوره حمد تا سوره اسراء و جلد دوم از سوره کهف تا سوره ناس را دربر گرفته است. ترتیب سور مطابق با ترتیب مصحفهای موجود و نام سوره‌ها نیز همانند نامهای مصاحف موجود آمده است.

شیوه تفسیری مؤلف «اثری» است و ذیل هر آیه، روایت مرتبط با آن را آورده است. ناگفته نماند که این تفسیر یک تفسیر اثری محض نیست بلکه اجتهادات و نظرات تفسیری در کنار روایات و آمیخته با آنها مجموعه‌ای است که تفسیر آیات را رغم می‌زند. در واقع باید گفت متن تفسیر متشکل است از:

۱ آیات؛

۲ روایات؛

۳ نظرات تفسیری و اجتهادی.

با بررسی دقیق تر کتاب درمی‌یابیم که بخش عمده مطالب مذکور، به نقل از علی بن ابراهیم و یا مؤلفی است که نگارنده کتاب است. از این رو سه بخش یادشده، به یکی از این دو تن بازمی‌گردد. و نمودار فرضی محتوای کلی کتاب به شکل زیر خواهد بود:

ص: ۷۱

(تصویر)

نمودار فوق نشان می دهد، تفسیر حاضر دربردارنده دو بخش اجتهادی و مأثور است که نگارنده، آن را با توجه به دیدگاهها و روایات منقول از علی بن ابراهیم، سایر مشایخ و نیز نظرات و دیدگاههای خود گردآورده است. برای اثبات آنچه ذکر شد ساختار این کتاب را در هر دو بخش مذکور به تفصیل بررسی می کنیم.

### الف) تفسیر مأثور

این بخش از ۹۳۳ روایت تشکیل شده که از این میان ۳۸۰ روایت (۱) با اسناد

۱- در شمارش آماری این پژوهش آنچه در تفسیر قمی به نقل از معصوم آمده به عنوان یک روایت فرض شده است. از این رو هر جا نقلی به معصوم نرسد، هر چند علم بر روایت بودن آن باشد، روایت محسوب نشده است. روایات مرسل، مرفوع، معلق و ... و نیز بخش های مختلف یک روایت که در قسمت های مختلف کتاب تقطیع شده، یک روایت فرض شده و در شمارش لحاظ شده اند.

ص: ۷۲

شناخته شده علی بن ابراهیم که غالباً از پدرش نقل کرده است، ۳۰۷ روایت از آن ابوالجارود و ۲۵۵ روایت به نقل از سایر مشایخ حدیثی و یا به شکل مرسل و با نقل مستقیم از معصوم □ است.

در بحث از روایات به چند نکته باید اشاره کرد:

اول آنکه شمار کثیری از روایات ابوالجارود (۳۰۲ روایت) با عبارت «و فی رویه ابی الجارود» نقل شده اند و تنها سه روایت (۱) از او با سند کامل و به صورت نقل احمد بن محمد همدانی از جعفر بن عبدالله از کثیر بن عیاش از زیاد بن منذر (ابوالجارود) است. این سند همان سند نجاشی و شیخ طوسی به کتاب ابوالجارود است که در کتب خود بدان اشاره کرده اند. (۲)

دوم آنکه پانزده نقل در کتاب با الفاظ «رُوی فی الخبر»، «فی خبر آخر»، «رُوی»، «رُوی فیهِ غیر هذا»، «رُوی غیره» و... (۳) آمده است که به جهت عدم تصریح بر روایت بودن، آنها را در شمار احادیث نگنجانیم.

سوم آنکه از مجموع این ۹۳۳ روایت ۲۰۶ روایت مرسل (۴)، ۳۲ روایت موقوف (۵) و ۱۵ روایت مرفوع (۶) است که شمار آنها به ۲۵۳ روایت می‌رسد و در واقع، تنها ۶۸۰ روایت در این کتاب، با سند کامل آورده شده است و اکثر روایات مرسل مذکور، از زبان علی بن ابراهیم نقل شده اند و در واقع بیشتر این گونه روایات را به ظاهر، علی بن ابراهیم به صورت مرسل نقل کرده است. (۷)

۱-۱. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۰، ۲۰۶ و ۲۳۰.

۲- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۷۳.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۰۱، ۴۱۶، ۳۷۵، ۳۳۶، ۳۲۹، ۲۶۶، ۲۳۳، ۱۷۲، ۱۲۶.

۴- همان، ص ۳۰، ۴۴، ۲۵، ۲۴، ۱۵، ۱۱، ۹، ۱۲۹ و... و ج ۲، ص ۷، ۱۲۲، ۱۰۱، ... ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۴۸، ۴۵ و...

۵- همان، ج ۱، ص ۶۱، ۳۴۹، ۲۶۹، ۱۵۳، ۱۸۲، ۳۴۱ و ج ۲، ص ۱۷۹

۶- برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۵۳، ۲۷۳، ۲۳۱، ۱۷۲، ۱۶۰ و... و ج ۲، ص ۸۲، ۱۰۸.

۷- سوره ناس تنها با یک روایت از علی بن ابراهیم تفسیر شده و روایات دیگر به کار رفته در تفسیر این سوره از آن دیگر مشایخ است و نیز سوره‌هایی مانند عصر، عادیات، لیل، تحریم و...

ص: ۷۳

در مجموع باید گفت سلسله اسناد روایات در بیشتر مواقع یا به علی بن ابراهیم، که پیش تر شرح حالش گذشت، و یا به واسطه ابوالجارود به احمد بن محمد همدانی می رسد.

### ب) تفسیر اجتهادی

با مطالعه تفسیر قمی مشاهده می شود در میان آیات و روایات عباراتی است که با هیچ یک از دو قسم مذکور مرتبط نیست و مؤلف از لسان خود به شرح روایات پرداخته است. در نقل عباراتی این گونه، نه سندی آمده و نه به منبع و یا مرجعی ارجاع شده است. این مطالب به دو شکل در تفسیر آمده اند؛ گاه اندیشه ها و عقیده علی بن ابراهیم و گاه اجتهادات و آرای نگارنده تفسیر است که مؤلف با عبارت «قال علی بن ابراهیم» و یا «قال»، میان کلام و دیدگاه خود با نظرات و اجتهادات علی بن ابراهیم تفکیک کرده است. این گونه مطالب بسیار متنوع و دربردارنده شرح واژگان دشوار، تأویل، سبب نزول، بیان قواعد کلامی و فقهی و... است که در فصل بعد به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. (۱)

حال باید به شیوه مؤلف در تدوین و چینش کتاب پردازیم تا با سبک تفسیری کتاب آشنا شویم. اما پیش از پرداختن به شیوه مؤلف، از آن جهت که از این پس از ابوالجارود بسیار سخن خواهد، بهتر است ابتدا به شرح حال او پردازیم و سپس با سخن از سبک مؤلف بحث را ادامه دهیم.

### شرح حال ابوالجارود

زیاد بن منذر ابوالجارود همدانی خارفی اعمی - کسی است که فرقه

---

۱- فصل سوم این نوشته درون شناسی تفسیر قمی است که در آن به تفصیل به محتوای تفسیر پرداخته شده است.

ص: ۷۴

جارودیه (زیدیه) به او منسوب است. در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق □ قرار دارد و مروان بن معاویه و علی بن هاشم بن برید از او روایت کرده اند. کوفی الاصل است و در ابتدا از معتمدان اصحاب امام باقر □ بوده اما گفته شده پس از خروج زید اندیشه ها و عقایدش منحرف شده و بعدها از لسان امام باقر □ سرحوب (۱) نام گرفته و فردی مذموم است.

نجاشی و طوسی در کتب خود اشاره کرده اند که ابوالجارود صاحب کتاب تفسیر قرآن به نقل از امام باقر □ است. (۲)

رجالیان در میزان اعتماد به روایات او گفته اند که عالمان شیعه به آنچه که او از محمد بن بکر ارجنی روایت کرده است اعتماد دارند و از آنچه او به نقل از محمد بن سنان آورده است دوری می کنند. (۳)

از مجموعه آنچه بیان شد درمی یابیم که ابوالجارود از جمله کسانی است که در پذیرش روایاتش باید با احتیاط گام برداشت و نمی توان به همه آنچه از او نقل شده، اعتماد داشت.

### گفتار چهارم: شیوه چینش مطالب در تفسیر قمی

#### اشاره

این تفسیر با سوره حمد آغاز می شود. آیه آیه آن با کنار هم قرار گرفتن

۱- اسم شیطان اعمی سکن البحر، الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۲۲۹.

۲- ۲. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۷۳.

۳- برای آنچه در شرح حال ابو الجارود گفته شد، نک: الطوسی، محمد بن الحسن، اختی ار معرف ه الرجال، همان، ص ۲۲۹؛ النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، ذالفهرست، همان، ص ۷۳؛ الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الشيخ الطوسی، ص ۱۳۵؛ ابن غضائری، احمد بن الحسین، رجال ابن الغضائری، ص ۷۴؛ الحلی، ابن داود، همان، ص ۴۵۵؛ الحلی، یوسف بن الحسن، همان، ص ۲۲۳.

ص: ۷۵

آیات، روایات و سخنان مفسر، به صورت ممزوج و آمیخته با هم تفسیر می شود و پس از آن وارد سوره بعد می شود و این ادامه دارد تا سوره ناس که آخرین سوره قرآن است.

گفتنی است که در هر سوره همه آیات و نیز هر آیه به طور کامل تفسیر نمی شود بلکه بیشتر آیات یک سوره، که از نگاه مؤلف نیازمند تفسیر بوده اند، ذکر و شرح می شوند. البته شیوه مؤلف این نیست که ابتدا یک آیه را کامل بیان کند و سپس هر روایت را ذیل آن بیاورد و بخشهای مختلف آیه را شرح دهد- بلکه بدون هیچ قاعده ای هر بخش از آیه که نیازمند شرح می داند را تفسیر کرده و سپس به سراغ بخش بعدی آیه می رود؛ به عبارت دیگر:

گاه یک آیه را کامل ذکر و سپس آن را شرح کرده است.

گاه یک آیه را چند بخش نموده و هر بخش را ذکر و تفسیر کرده است و سپس بخش بعدی و الخ.

پس از ذکر آیات که معمولاً با عبارت «و اما قوله» از هم تفکیک می شوند، روایات، آرا و اجتهادات به تفسیر آنها می نشینند. در ابتدای کتاب، تنها شیخِ راویِ روایاتِ علی بن ابراهیم است اما این روال چندین ادامه نمی یابد و از آیه ۴۹ سوره آل عمران به بعد روایاتی با نقل از غیر علی بن ابراهیم ادغام می شود که اولین آنها روایت احمد بن محمد همدانی به نقل از ابوالجارود است. پس از این، شیخ روایت، علی بن ابراهیم و یا احمد بن محمد است. اما این روند نیز نمی یابد و از آیه ۵۴ سوره نساء به بعد شیخ سومی نیز به مجموعه ایشان افزوده می شود و این روال ادامه دارد به گونه ای که هرچه از سوره های ابتدایی قرآن دورتر می شویم شمار این مشایخ بیشتر و بیشتر شده و به همان نسبت میزان نقل از علی بن ابراهیم کاهش می یابد تا جایی که در برخی سوره انتهایی به ندرت از عبارت:



علی بن ابراهیم سخن به میان می‌آید و یا هیچ نامی از او برده نمی‌شود. (۱)

تنها نقل از علی بن ابراهیم نیست که سیر نزولی دارد بلکه تفسیر هر آیه با استناد به روایات نیز همین گونه است و هرچه از ابتدای قرآن به انتهای آن نزدیک می‌شویم درصد تفسیر اجتهادی افزایش می‌یابد و به جایی می‌رسد که در برخی سوره‌ها حتی یک روایت بیان نشده است و تنها آرای تفسیری مؤلف و یا علی بن ابراهیم است که مفسر آیاتند. (۲)

با نگاهی ژرف تر به این کتاب به چندین نکته در سبک تفسیری مطالب دست می‌یابم که در ادامه به صورت جداگانه به هر یک می‌پردازیم.

### ۱ تقطیع یک روایت در خلال چند آیه

از جمله نکاتی که با بررسی تفسیر به دست می‌آید این است که مؤلف در برخی موارد با استناد به یک روایت شمار کثیری از آیات را تفسیر می‌کند به این شکل که روایت را به بخشهای مختلف تقسیم و در خلال آیات قسمتهای مرتبط با آن را ذکر و استفاده می‌کند این شیوه گاه یک سوره را به طور کامل دربرمی‌گیرد به گونه‌ای که تفسیر یک سوره با استناد به یک روایت آغاز و آیه آیه آن از لسان همان روایت شرح می‌شود و با پایان یافتن روایت سوره نیز پایان می‌یابد.

البته در این میان گاه از نقلهای دیگر و یا نظرات و اجتهاداتی به غیر از روایت، نیز بهره می‌برد. لیکن پس از اتمام آن نقلهای معترضه، باز هم با ادامه دادن روایت اول، ادامه سوره را تفسیر می‌کند. برای روشن تر شدن آنچه ذکر شد به مثالهای زیر توجه کنید:

۱- نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، سوره‌های نصر، اخلاص، تکاثر، بینه و...

۲- نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، سوره‌های قارعه، قریش، نصر، لهب، تین و...

ص: ۷۷

آیات ۱۲۲ تا ۱۷۲ در سوره آل عمران این گونه تفسیر شده است. (۱) ابتدا داستان جنگ احد با آیه (إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا) آغاز می شود و حوادث این غزوه جزء به جزء مفصلاً تعریف شده و در خلال آن آیه به آیه ادامه سوره تفسیر می شود. در این میان روایات ابوالجارود (۲) و نیز طرح مباحث مربوط به معانی لغت (۳) نیز به چشم می خورد؛ اما هر بار پس از این گونه مباحث مجدد با عبارات

«رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» (۴)، «وفی روایه علی بن ابراهیم» (۵) و «قال علی بن ابراهیم» (۶) داستان ابتدایی، ادامه می یابد. در واقع این داستان که خود یک روایت است، در اثر بیان تفسیر آیات و روایات ابوالجارود و... دچار انقطاع شده و مؤلف سعی دارد با به کارگیری عبارات واسطه ای قطعات مختلف آن را در ذهن خواننده در کنار هم قرار دهد.

ب) در سوره کهف از آیه ۹ تا آیه ۹۸ (۷) با نقل روایتی از امام صادق [ع]، سبب نزول سوره به همراه تفسیر آیه به آیه آن ذکر شده است. اما در بین این داستان با نقل روایاتی از ابوالجارود (۸)، سایر مشایخ، (۹) نقلهای دیگری از علی بن ابراهیم، (۱۰) و تفسیر آیات فاصله افتاده است که مؤلف با عبارات «وقال علی...» (۱۱)،

۱- همان، ج ۱، ص ۱۳۳

۲- همان، ص ۱۲۷.. ۱۲۹ و ۱۲۹.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴- همان، ص ۱۲۸.

۵- همان، ص ۱۲۹.

۶- همان، ص ۱۲۷.

۷- همان، ج ۲، ص ۱۹.

۸- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۸ و ۱۴.

۹- همان، ص ۱۲ و ۱۴.

۱۰- همان، ص ۱۶، ۱۴ و ۱۰.

۱۱- همان، ص ۹ و ۱۴.

ص: ۷۸

«فقال ابو عبدالله (۱)»... «فقال الصادق (۲)»... و نیز عباراتی که نشان از ادامه یک مطلب دارد «فلما اخبر...» (۳) سعی می کند اتصال میان قطعات مختلف این روایت داستانی را حفظ کند.

موارد دیگری نیز وجود دارد (۴) که با تأمل در مجموع آنها به نظر می رسد، این مسأله بیش از هر جا در شأن نزولها و داستانهای که چگونگی نزول آیات بیان شده است به چشم می خورد.

ج) در سوره نحل می خوانیم:

«فإنه حدثني أبي رفعه قال: قال أبو عبدالله ﷺ لما نزلت... و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر ﷺ قال: (التي نقضت غزلها) امرأه من بني تيم بن مره يقال: لها رابطه...»

رجع إلى رواية علي بن إبراهيم في قوله «أن تكون أئمة هي أزكى من أئمتكم» فقیل: یا بن رسول الله نحن نقرؤها (هي أربي من أمه) قال ويحك و ما أربي و أوماً بیده بطرحها» (۵)

در این نمونه تقطع روایت علی بن ابراهیم با تفسیر آیه (و لا تُكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ)... (۶) از زبان ابوالجارود و سپس ادامه روایت علی بن ابراهیم به روشنی پیداست.

## ۲ جابه جایی آیات و به هم خوردن ترتیب

۱- همان، ص ۹

۲- همان، ص ۷

۳- همان، ص ۱۱، ۱۴ و ۱۹

۴- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۲۶، ج ۲، ذیل سوره های یوسف، سلیمان، عادیات و...

۵- همان، ص ۳۹۱

۶- نحل / ۹۲

با دنبال کردن شمارگان آیات در تفسیر قمی درمی یابیم که نگارنده در اکثر موارد ترتیب تفسیر آیات در یک سوره را حفظ می کند لکن در پاره ای از موارد شاهد آنیم که از این شیوه عدول شده و یکسری از آیات تفسیر نمی شوند چنان که گویی در این کتاب قصد بر تفسیر این آیات نیست و پس از گذشت چندین آیه ناگهان آیات بر جای مانده از سابق، ذکر و تفسیر می شوند سپس مجدد تفسیر آیات به همان ترتیب سابق ادامه می یابد. مثالهای زیر این موضوع را به خوبی روشن میکند؛

الف) ذیل تفسیر آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم و سجود ملائکه از آیه ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره را تفسیر نمی کند و داستان را از آیه (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۱) آغاز می کند آیه به آیه پیش می رود و تا آیه (فَلْتَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ) ... (۲) را تفسیر می کند. از این پس با اینکه انتظار می رود آیات بعدی تفسیر شود ناگاه توضیحی با عبارت «و اما قوله (و علم آدم الاسماء كلها)» (۳) به سراغ سه آیه بر جای مانده سابق می رود و پس از آن مجدد از آیه ۴۰ به بعد با عبارت «و اما قوله (یا بنی اسرائیل)» ... تفسیر را به ترتیب ادامه می دهد. حال آنکه در این میان نه نقلی از دیگران موجب انقطاع مطالب شده است و نه شرح یکسره ای آمده است که نتوان میان آن، آیات را در جایگاه خود تفسیر کرد و در تمامی این بخش نگارنده تنها با نقل از علی بن ابراهیم به تفسیر هر آیه می پردازد. مهم تر آنکه این تغییر چیش هیچ کمکی

۱- بقره/ ۳۴.

۲- بقره/ ۲۷.

۳- همان/ ۳۱.

ص: ۸۰

به فهم آیات نمی کند و از این رو، دلیل این عملکرد به شکل یک پرسش بی پاسخ همچنان باقی است.

ب) نمونه دیگر در سوره یوسف است که آیات ۵ تا ۱۵ آن از زبان علی بن ابراهیم به ترتیب تفسیر شده است (۱) و تنها آیه ۱۰ بدون تفسیر باقی مانده به گونه ای که به نظر می رسد علی بن ابراهیم مطلبی درباره این آیه ندارد که ناگاه پس از آیه ۱۵ آیه ۱۰ آمده و به نقل از علی بن ابراهیم تفسیر می شود و سپس از آیه ۲۰ به بعد به ترتیب تفسیر ادامه می یابد.

ج) نمونه ای دیگر آیات ۱۲۳ و ۱۲۸ سوره بقره است که در تفسیر ترتیبی از آنها سخن به میان نیامده و پس از گذشت بسیار و از آیه ۱۶۷ به بعد، ناگاه با عبارت «وفی روايه علی بن ابراهیم قوله (لیس لک من الامر شیء)...» (۲) و قوله (لقد نصرکم الله بیدر...) (۳) تفسیر این دو آیه از لسان علی بن ابراهیم بیان می شود که در ضمن آن آیه ۱۴۰ نیز از اشاره بی بهره نمی ماند و سپس از آیه ۱۷۲ به بعد مجدد به ترتیب مصحف باز می گردد. (۴)

د) از دیگر نمونه های بارز این بحث سوره ضحی است. (۵) البته نکته ای که در این قسمت باید به آن اشاره کرد این است که این به هم خوردن ترتیب آیات در سوره های جزء سی بسیار بیشتر دیده می شود چه اینکه در این سوره ها مؤلف بیشتر سعی دارد آیات سوره ها را به نقل از چندین تن تفسیر کند و به آوردن یک نقل ذیل هر آیه بسنده نمی کند از این رو پس از اتمام قول یک شیخ ذیل چند

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- بقره/ ۱۲۸.

۳- همان/ ۱۲۳.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۵- همان، ج ۲، ص ۴۲۶.

ص: ۸۱

آیه، آن آیات را مجدد به نقل از شیخ دیگر تفسیر می کند و این روند در سوره های پایانی به کثرت دیده می شود. (۱) به گونه ای که در برخی سوره کوتاه یکباره پس از اتمام تفسیر همه آیات، بازگشت به تفسیر آیات ابتدایی از سوی دیگر راویان را شاهدیم. (۲)

### ۳ فترت در نقل از علی بن ابراهیم و گزینشی عمل کردن

با دقت در متن کتاب درمی یابیم که در برخی بخشها از علی بن ابراهیم هیچ نقلی نیامده است و آیات بسیاری بدون ارجاع به علی بن ابراهیم تفسیر شده و هیچ سخنی از او در این میان به چشم نمی خورد. برای مثال:

الف) آیه ۱۰۳ تا ۱۲۴ سوره بقره (آیاتی که داستان هاروت و ماروت را نقل می کنند) در این کتاب تفسیر نشده است. (۳)

ب) در آیات ۱۲۸ تا ۱۵۹ سوره بقره که از تغییر قبله سخن می گوید هیچ حرفی از نقلها و نظرات علی بن ابراهیم نیست. (۴)

ج) از آیه ۳ تا ۴۰ سوره اعراف نیز هیچ روایت تفسیری به نقل از علی بن ابراهیم دیده نمی شود و تنها مفسر آیات، روایات سایر مشایخ است. (۵)

د) از انتهای سوره کهف تا آیه ۱۶ سوره مریم نقلی از علی بن ابراهیم نیامده است. (۶)

- ۱- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ذیل سوره های عادیات، علق، قیامت، مرسلات، عبس و...
- ۲- همان، ص ۳۸۹ ذیل سوره قیامت.
- ۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۶۸.
- ۴- همان، ص ۷۳.
- ۵- همان، ص ۲۳۴ \_ ۲۳۰.
- ۶- همان، ج ۲، ص ۲۳.

ه) جز معدود آیاتی از سوره عنکبوت سایر آیات این سوره به نقل از غیر علی بن ابراهیم تفسیر شده است. (۱)

و) سوره انشقاق تنها تا آیه ششم از تفسیر علی بن ابراهیم بهره برده و سایر آیات خالی از تفسیر یا نقل او است. (۲)

نمونه هایی از این دست بسیار است. در نگاه ابتدایی به نظر می رسد مؤلف در این آیات، روایت و یا نظری از علی بن ابراهیم نیافته است و ناگزیر یا آیات را اصلاً ذکر نکرده و یا تنها از نقلهای سایرین در تفسیر آیات بهره جسته است؛ اما با قراین دیگر متنی در این تئوری کمی تردید می شود، قراینی که نشان از گزینشی عمل کردن مؤلف دارد. بنگریم:

۱. آیات ۱۲۲ تا ۱۴۴ سوره آل عمران در این تفسیر ذکر نشده و تنها به آیات قبل و بعد آنها پرداخته شده است. ابتدا به نظر می رسد که مؤلف ذیل این آیات تفسیری نیافته اما آنچه موجب تردید می شود قول مؤلف پس از آیه ۱۶۷ این سوره است:

يقول الله: (هُمَ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ) (۳) و فی روایه علی بن ابراهیم قوله: (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ) (۴) ، و قوله: (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ) (۵) قال أبو عبد الله: □ ما كانوا أذله و فيهم

۱- همان، ص ۱۲۵ \_ ۱۲۹.

۲- همان، ص ۴۰۷ - ۴۰۸.

۳- آل عمران / ۱۶۷.

۴- همان / ۱۲۸.

۵- همان / ۱۲۳.

رسول الله ﷺ و إنما نزل: «لقد نصرکم بیدر و أنتم ضعفاء»(۱)

همان طور که در نمونه یاد شده دیده می شود مؤلف پس از آیه ۱۶۷ نقل می کند که در روایت علی بن ابراهیم آیات ۱۲۳ و ۱۲۸ نیز تفسیر شده اند و پس از آن با استفاده از یک سبب نزول غیر مسند آیات ۱۴۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۶۵ همین سوره تفسیر می شود و در ادامه مجدد آیات ۱۶۱، ۱۶۹ و ۱۷۰ این سوره به نقل از علی بن ابراهیم می آیند و از آیه ۱۸۰ به بعد باز هم به ترتیب و نظم سابق، هر آیه در جایگاه خود تفسیر می شود.

پرسشی که اینجا طرح می شود این است که آیا ممکن است سایر آیاتی که تفسیر نشده اند نیز همانند این دو آیه از سوی علی بن ابراهیم تفسیر شده باشند و مؤلف، آنها را نیاورده باشد؟

۲. در قسمت دیگری از کتاب دیده می شود، نیمه ای از یک روایت از علی بن ابراهیم نقل شده است در حالیکه نیمه اول روایت که راوی و مروی عنه روایت را مشخص می کند نقل نشده است و این گونه به نظر می رسد که از میانه روایت نقل آغاز شده است. بنگریم:

و قوله ( مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ) (۲) قال: القنوع بما رزقه الله. ثم قال: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۳) قال الرجيم أخبث الشياطين فقلت له و لم سمى رجيمًا؟ قال لأنه يرجم. (۴)

در این نقل عبارت «فقلت له...» نشان از آن دارد که پیش تر باید روایتی بیان

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- نحل / ۹۷.

۳- نحل / ۹۸.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.



ص: ۸۴

شده باشد که این عبارت ادامه آن است، حال آنکه قبل از این مطلب تفسیر اجتهادی آیات را شاهدیم و روایتی نقل نشده است.

۳. ذیل تفسیر آیه ۵۶ سوره نساء روایت مرسلی به نقل از علی بن ابراهیم آمده و در انتهای آن جمله ای از مؤلف افزوده شده است که مخاطب را به فکر وامی دارد:

«قال علی بن ابراهیم فی قوله... قال الآيات أمير المؤمنين و الأئمة □، و قوله (كُلَّمَا نَضَيْتَ جُلُودَهُمْ يَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا) فقیل لأبی عبدالله □ کیف تبدل جلود غیرها؟ قال رأیت لو أخذت لبنه فکسرتها و صیرتها ترابا ثم ضربتها فی القالب أ هی التی کانت، إنما هی ذلک، وحدث تفسیرا آخر و الأصل واحد، ثم ذکر المؤمنین...» (۱).

عبارت مؤلف نشان از آن دارد که در تفسیر قمی حدیث دیگری نیز که هم مضمون روایت یاد شده است، وجود داشته که به دلیل یکی بودن محتوای آنها مؤلف آن را نقل نکرده است و به ذکر یکی از آن دو بسنده نموده است.

با قراین یادشده، این احتمال قوی تر می شود که مؤلف قسمتهایی از تفسیر علی بن ابراهیم را در کتاب خود نقل نکرده است. فتأمل.

#### ۴ نقل قولها

پرکاربردترین کلمه که مؤلف برای تفکیک یک مطلب از مطلب بعدی به کرات از آن استفاده می کند واژه «قال» است. با کنار هم قرار گرفتن این کثرت استعمال اقوال و نقلهای متعدد، یافتن مرجع ضمیر این فعل بسی دشوار می گردد

ص: ۸۵

تا جایی که با نگاه اجمالی به یک عبارت، یافتن قائل آن تقریباً ممکن نخواهد بود و لازمه فهم آن دقت در مطالب گذشته است که گاهی خواننده را چندین صفحه به عقب باز می گرداند.

گاه این فعل در کنار فاعل خود می نشیند که بارزترین شکل آن پس از نقل یک روایت، با سندی به جز «حدثی ابی...»، سند معروف علی بن ابراهیم، است. در واقع مؤلف با عبارت «و قال علی بن ابراهیم...» رجوعی دوباره به نقل از علی بن ابراهیم دارد. شاید بتوان گفت که این تنها جایی است که نگارنده، فاعل قال را بارز می کند و تکلیف خواننده در مراجعه به متن مشخص می شود. (۱)

استعمال دیگر این فعل پس از آیات و هنگام شروع تفسیر آنها است. آن گاه که تفسیر یک آیه، با نظر و دیدگاه شخصی و بدون استناد به روایت صورت گرفته باشد که فعل قال در این هنگام نشان از مفسری دارد که رأی و تفکرش، تفسیرگر آیه است. (۲)

گاهی به جای فعل «قال» از واژه «يقول» استفاده می شود. این شیوه بیشتر هنگامی است که روایتی با سند ابوالجارود در متن به کار رفته باشد در این هنگام وقتی دیدگاه ابوالجارود و یا توضیح او مطرح می شود و یا بخشهای مختلف روایت از لسان او آورده می شود مؤلف اکثراً از لفظ «يقول» استفاده می کند (۳) و گاهی نیز «قال» به کار می برد که شمار آن اندک است.

## ۵ روایت از اهل سنت

- ۱- ۱. استعمال این واژه به این شکل در جای جای تفسیر به چشم می خورد. برای نمونه نک: القمی، علی ... ۹، ۶، ۳۲۹، ...؛ و ج ۲، ص ۳۲۳، ۵، ...، ۲۸۸، ۲۸۹، ...، ۱۱۷، ۱۱۶، بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۳، ۳۲۳ و...، ۳۱۹، ۳۱۶، ...، ۹۹، ۹۳
- ۲- این نوع استعمال از قال صفحه به صفحه در کتاب موجود به چشم می خورد. برای نمونه نک: همان، ۱۰ و...، ۹، ۴۸، ...؛ و ج ۲، ص ۵، ۴۷، ۴۶، ج ۱، ص.
- ۳- برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۱۰۱، ۴۱، ۴۰، ۳۳، ۲۲، ۹، ۱۴۵ و ... ج ۲، ص ۶، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۸۳، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۸، ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۸، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۷۷، ۷۶، ۶۹، ۶۷، ۵۱، ۴۳۴ و...، ۴۰۷، ۳۹۳، ۳۹۱، ۳۸۲، ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۶۹، ۱۸۶.

ص: ۸۶

نکته مهم دیگری که با بررسی متن به دست می آید به کار بردن ۲۴ روایت با نقل از راویان سنی است. این نوع روایات دو دسته اند.

دسته اول: روایاتی که با نقل علی بن ابراهیم از پدرش آمده اند که خود دو گونه اند:

الف) تمامی راویان سند سنی اند، مانند:

«و أما قوله (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنُظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرِهِ) (۱) فإنه حدثني أبي عن السكوني، عن مالك بن مغيرة عن حماد بن سلمه، عن جذعان عن سعيد بن المسيب عن عائشة أنها قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول...» (۲)

البته به نظر می رسد این روایت به دلیل نقل مستقیم ابراهیم بن هاشم از سکونی مرسل باشد، اما راویانی که در سند از آنها نام برده شده همه سنی اند یا مانند:

«و قوله (وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ) (۳) قال فإنه حدثني أبي عن وكيع، عن الأعمش عن سلمه بن كهيل عن أبي صادق عن أبي الأعز عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال بينما رسول الله ﷺ جالس في أصحابه...» (۴)

۱- بقره / ۲۸۰.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳- زخرف / ۵۷.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۵۹.

ص: ۸۷

(ب) برخی از راویان سند سنی اند، مانند:

«و حدثني أبي عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله □ قال قال أمير المؤمنين □ من السحت ثمن الميتة...» (۱).

به نقل از نوفلی و سکونی سه روایت دیگر نیز ذکر شده است. (۲) و یا مانند این روایت:

«فإنه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن سفين (۳) بن عيينه عن الزهري عن علي بن الحسين □ قال: قال يوما يا زهري من أين جئت...» (۴).

دسته دوم: روایاتی که به غیر از اسناد علی بن ابراهیم با نقل از راویان سنی همراهند مانند:

۱. «حدثنا أحمد بن علي قال حدثني الحسين بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عمر الكلبي عن أبي الصامت قال قال أبو عبد الله □: إن الليل والنهار» (۵).

۲. «حدثنا أبو القاسم الحسيني قال حدثنا فرات بن إبراهيم عن محمد بن إبراهيم عن محمد بن الحسين بن إبراهيم عن علوان بن محمد قال حدثنا محمد بن معروف عن السندی عن

۱- همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- همان، ص ۱۵۷ و ج ۲، ص ۱۸۵.

۳- احتمالاً تصحیف شده است و «سفیان» صحیح است.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۵- همان، ج ۲، ص ۱۱.

ص: ۸۸

الکلبی عن جعفر بن محمد □ فی قوله کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ قال. (۱)

۳. «حدثنا أبو العباس (۲) قال حدثنا محمد بن أحمد قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه □ قال: قال أمير المؤمنين (۳) «...□».

۴. «حدثنا سعيد بن محمد عن بكر بن سهل، عن عبد الغنى، عن موسى بن عبد الرحمن عن ابن جريح عن عطا عن ابن عباس فی قوله (قُلْ يَا مُحَمَّدُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ)» (۴).

۵. «حدثنا سعيد بن محمد قال حدثنا بكر بن سهل قال حدثني عبد الغنى بن سعيد قال حدثنا موسى بن عبد الرحمن عن مقاتل بن سليمان عن الضحاك عن ابن عباس فی قوله» (۵).

این دو سند اخیر با هم ۱۴ بار (۶) در کتاب تکرار شده اند و طریق ثابت مؤلف به روایات ابن عباس به شمار می روند.

جالب اینکه هیچ منبع شیعی با این دو طریق از روایات ابن عباس سخن

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲- مراد از او محمد بن جعفر الرزاز است که در فصل چهارم در بحث از مشایخ به آن پرداخته خواهد شد.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۴- همان، ص ۲۱۵.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۹۹.

۶- همان، ص ۲۶۷، ۴۳۳ و ۴۵۴، ۴۲۱، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۰، ۴۰۲، ۴۰۱، ۲۶۹.

نگفته است. و این سند تنها در طرق اهل سنت موجود است. (۱)

### ۶ ارجاعات و عبارات واسطه ای

مؤلف مقید است هر جا به نقل روایات از غیر علی بن ابراهیم می پردازد حتماً با عباراتی همچون «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم»، «وفی روایه علی بن ابراهیم»، «قال علی بن ابراهیم»، «رجع الی روایه علی بن ابراهیم»، «فی حدیث علی بن ابراهیم» و... (۲) پس از پایان نقل قول قبلی، این خروج از نقل علی بن ابراهیم را گوشزد شود. این تقید تا حدی است که حتی اگر یک جا به کثرت روایات دیگر مشایخ را با روایات علی بن ابراهیم ادغام کرده است نیز پس از هر روایت بازگشت مجدد به نقل علی بن ابراهیم را با عبارات فوق الذکر یادآور می شود تا این تفکیک را پای بندانه و متعهدانه به خواننده بنمایاند. (۳)

اما عجیب آنکه این شیوه از آیه ۳۹ سوره انعام تا ۲۵ سوره انفال (۴) یکباره تغییر می کند و در این فاصله حتی یک بار نیز پس از نقل روایات سایر مشایخ با عبارات واسطه ای میان سخن علی بن ابراهیم و آنان تفکیک نمی کند.

در آیه ۲۵ سوره انفال بازگشتی به شیوه سابق خود دارد اما تا پایان این سوره جسته و گریخته بدون هیچ ضابطه ای در برخی موارد به دلخواه یادآور

۱- با جست و جو در میان کتب شیعی چنین طریق از ابن عباس یافت نشد و با این طریق تنها در میان اهل سنت از ابن عباس روایت شده است؛ نک: مرکز تحقیقات کام پیوتری علوم اسلامی، سی دی ۱۸۷ عنوان کتاب، در ۴۴۲ جلد، از ۹۰ مؤلف، و نیز مرکز معجم فقهی آیت، ۲/ جامع الاحادیث نور ۵ الله علظمی گلپایگانی، معجم فقهی، نسخه سوم.

۲- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۱، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۶۸، ۱۶۲، ۱۱۶، ۱۱۳۲۷۳ و...، ۱۶۹، ۷۶، ۷۹، ۶۶، ۲۷۸ و...؛ ج ۲.

۳- این نوع عملکرد در جای جای تفسیر قمی به چشم می خورد و در بررسی ما حتی یک مورد یافت نشد که مؤلف از شیوه خود عدول کند به جز بخش خاصی که در ادامه بیان شده است.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۶۰.

ص: ۹۰

بازگشت به نقل علی بن ابراهیم شده و در برخی دیگر هیچ نشانی از این انفصال و اتصال نیست اما از سوره توبه به بعد مجدد به شیوه ابتدایی خود باز می‌گردد و جالب آنکه همانند سابق با همان تعهد و پای بندی تا انتهای کتاب پس از نقل از هر شیخ بازگشت به تفسیر علی بن ابراهیم را یادآور می‌شود. حال آنکه با بررسی این ۳۸۷ آیه هیچ تفاوت خاصی در اشخاص مشایخ، نوع روایات، چینش و نحوه بیان مطالب نقل شده و یا شرحها و... به چشم نمی‌خورد و روند تفسیر همسان با ابتدای کتاب است.

در آخر باید گفت که دلیل این تغییر شیوه، از جمله پرسش‌های بزرگ بی‌پاسخ این پژوهش است.

از دیگر عبارات پرکاربرد نزد مؤلف جملاتی چون: «وقد کتبنا خبر...»، «وقد ذکرناه خبره...»، «وقد کتبناه خبره...»، «کتبنا خبرهم...»، «نکتب خبره فی...»، «نذکره فی...»، «فسرناها...»، «وقد کتبت هذه...» و... (۱) است که در واقع نویسنده با این عبارات میان مطالب سابق و لاحق پیوند زده است. برای مثال:

الف) در سوره آل عمران می‌خوانیم:

(إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (۲) ای  
 ذا وجه و جاه و نکتب مولده و خبره فی سوره مریم (۳).

با این عبارت نویسنده بیان کرده است که داستان ولادت حضرت

۱- عباراتی این چنین در متن بسیار است برای نمونه نکت: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۰ ۲۳۸، ... کامل شود، ۱۱۵.

۲- آل عمران / ۴۵.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

ص: ۹۱

عیسی □ را در سوره مریم مفصل بیان خواهد کرد و از این رو دیگر در این قسمت از این داستان سخن نگفته است.

ب) در سوره نمل هنگام تفسیر آیه ۷، سخن از آشنایی حضرت موسی با شعیب است و چون مؤلف در سوره قصص یک بار بدان پرداخته است برای ممانعت از تکرار می نویسد:

و قوله (إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا) (أى رأيت ذلك لما خرج من المدائن من عند شعیب، فكتب خبره فى سورة القصص (۱)).

ج) در سوره اعراف سخن از فرستاده شدن حضرت نوح به سوی قومش است حال بینیم مؤلف در تفسیر این اتفاق چه می نویسد:

«و قوله (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ) (۲) نكتب خبر نوح و هود و صالح و شعیب فى سورة هود إن شاء الله تعالى» (۳).

د) در بحث از عالم ذر ذیل تفسیر آیه (و اذا اخذ الله الميثاق) ... (۴) می خوانیم:

(فَاشْهَدُوا و أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (۵) و هذه مع الآیه التي فى سورة الأحزاب فى قوله (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ) (۶) الآیه، و الآیه التي فى سورة الأعراف قوله: (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ

۱- همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- اعراف / ۵۹.

۳- القمى، على بن ابراهيم، همان، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴- آل عمران / ۸۱.

۵- آل عمران / ۸۱.

۶- احزاب / ۷.



ذُرِّيَّتَهُمْ» (۱) قد کتبت هذه الثلاث آيات في ثلاث سور» (۲).

ه) در جایی دیگر مؤلف ضمن بیان شأن نزول آیه ۱۶۱ سوره آل عمران می گوید:

«و أما قوله (وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَبَ وَمَنْ يُغْلَبْ يَأْتِ بِمَا عَمَلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) فَإِنَّ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي حَرْبِ بَدْرٍ، وَ هِيَ مَعَ الْآيَاتِ الَّتِي فِي الْأَنْفَالِ فِي أَخْبَارِ بَدْرٍ، وَ قَدْ كَتَبْتُ فِي هَذِهِ السُّورَةِ مَعَ أَخْبَارِ أَحَدٍ، وَ كَانَ سَبَبُ نَزُولِهَا أَنَّهُ...» (۳).

از آنچه گفته شد برمی آید، نویسنده، که به محتوای کتاب مسلط است، سعی داشته ترتیبی منطقی به نگارش خود دهد و مطالب خود را از ابتدا تا به انتهای کتاب، با چینشی منظم، به دور از تکرار و مرتبط با هم تنظیم کند.

### ۷ بیان چند تفسیر ذیل یک آیه (مقایسه میان تفاسیر یک آیه)

شیوه دیگر مؤلف در تنظیم ساختار کتاب آوردن چند وجه تفسیری از یک آیه به نقل از افراد مختلف است. این نوع عملکرد هم زمان با ادغام نقلهای سایر مشایخ با نقل علی بن ابراهیم آغاز می شود و رفته رفته به ویژه در جلد دوم کتاب، به همان میزان که ادغام نقلها کثرت می یابد، آمار این نوع عملکرد نیز افزون می گردد.

ثمره این نوع نگارش، قیاسی است که ناخودآگاه در ذهن خواننده شکل می بندد؛ چه اینکه به گاه مطالعه تفسیر یک آیه با مشاهده نقلهای متعدد ذیل آن

۱- اعراف / ۱۷۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۳- همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

ذهن هر خواننده‌های به دنبال تحلیل و مقایسه تفاوت میان آنها خواهد بود تا در میان اقوال، یک قول را ترجیح دهد. کاری که نویسندگان خود، انجام نداده است و پس از بیان وجوه مختلف ذیل یک آیه بی هیچ نقد و بررسی و یا ترجیحی به سراغ آیه بعد رفته است. با مطالعه چند نمونه، آنچه گفته آمد روشن تر خواهد شد (۱): در اکثر موارد مؤلف دو یا سه تفسیر از یک آیه ارائه می دهد که نمی توان هیچ یک را با دیگری متضاد فرض کرد بلکه هر یک در مقام بیان وجهی از تفسیر است و اکثر آنها یکی در مقام تأویل و دیگری در مقام تفسیرند.

در سوره مائده ذیل تفسیر آیه سوم ابتدا مؤلف بخشی از آیه را تفسیر می کند سپس با نقلی از ابوالجارود قسمتی از همان آیه مجدد تفسیر می شود و باز هم با نقل از علی بن ابراهیم باری دیگر همان عبارت تفسیر می شود بنگریم:

«و أما قوله (فَمِنْ اضْطُرٍّ فِي مَحْمَصِهِ غَيْرِ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ) فهو رخصه للمضطر أن يأكل الميتة و الدم و لحم الخنزير، و المخصصه: الجوع. و فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر □ فی قوله (غَيْرِ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ)، قال يقول غیر متعمد لإِثْمٍ، و قال علی بن ابراهیم فی قوله: (غَيْرِ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ) «أی غیر مائل فی الإِثْمِ...» (۲).

ذیل آیه اول سوره مائده روایتی از امام صادق □ آمده که بیان می دارد منظور از «عقد» خلافت امیر المؤمنین □ است و ضمن آن سبب نزول آیه را بیان می کند. این در حالی است که قبل از آن در حدیثی منقول از علی بن ابراهیم عقود، به «عهود» تفسیر شده بود.

۱- ۱. برای مثال نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۵۰، ۳۰۴، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۳۶۵، ۳۲۹، ۳۲۲، ۳۱۸، ۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

ص: ۹۴

«فإنه حدثني أبي عن النضر بن سويد... عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله □ قوله (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) قال: بالعهود. و أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن ابن أبي عمير عن أبي جعفر الثاني □ فى قوله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) قال: إن رسول الله □ عقد عليهم لعلى بالخلافه فى عشره مواطن، ثم أنزل الله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) التى عقدت عليكم لأميرالمؤمنين □ و قال على بن إبراهيم...»(۱)

البته در نمونه مذکور يك روايت در مقام تأويل است و روايت ديگر در مقام تفسير و شايد بتوان گفت منافاتى با هم ندارند؛ اما آن گاه كه دو نقل با هم متفاوت باشند در ترجيح آنها با مشكل رو به رو مى شويم بنگريم:

«و قال على بن إبراهيم فى قوله (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا)(۲) يعنى الشجر و النبات و كلما خلقه الله فى الأرض (لِنَبْلُوَهُمْ) أى نختبرهم (أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرْزًا)(۳) يعنى خرابا و فى روايه أبى الجارود فى قوله تعالى (صَعِيدًا جُرْزًا) أى لا نبات فيها»(۴).

در نمونه فوق تفسير اجتهادى از «صعيداً جرزاً» ارائه شده يكى به نقل از على بن ابراهيم و ديگرى ابوالجارود.

۱- القمى، على بن ابراهيم، همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲- كهف / ۷.

۳- همان / ۸.

۴- القمى، على بن ابراهيم، همان، ج ۲، ص ۵.

ص: ۹۵

آیه چهاردهم سوره جاثیه نمونه ای دیگر است که در آن عبارت... (لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) دو گونه تفسیر شده است:

«و قوله (قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) قال يقول لأئمة الحق لا تدعوا على أئمة الجور حتى يكون الله... حدثنا أبو القاسم قال حدثنا... عن أبي عبدالله □ في قول الله عزوجل (قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) قال قل للذين مننا عليهم بمعرفتنا أن يغفروا للذين لا يعلمون فإذا عرفوهم فقد غفروا لهم» (۱).

در سوره واقعه آیات ۳۹ و ۴۰ به دو شکل تفسیر شده اند که هر دو در واقع تأویل محسوب می شوند:

«أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا... سمعت أبا سعيد المدائني يسأل أبا عبدالله □ عن قوله عزوجل (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) قال: (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ) حزقيل مؤمن آل فرعون و (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) علي بن أبي طالب □ و قال علي بن إبراهيم (... ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ) قال من الطبقة الأولى التي كانت مع النبي □ و (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) قال بعد النبي □ من هذه الأمة» (۲).

ذیل تفسیر آیه ۸ و ۹ سوره تکویر می خوانیم:

«و قال علي بن إبراهيم في قوله (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) قال كانت العرب يقتلون البنات للغيره، فإذا

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- همان، ص ۳۲۷.

ص: ۹۶

كان يوم القيامة سئلت المؤودة بأى ذنب قتلت و قطعت، أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا... عن أبي جعفر □ فى قوله ( وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَى ذَنْبٍ قُتِلَتْ ) قال من قتل فى مودتنا...» (۱).

نمونه‌هایی از این دست بسیار است به ویژه هرچه به سور انتهایی قرآن نزدیک تر می شویم تعدد نقلها و نیز تفاوت نقلها افزایش می یابند. (۲)

حال پس از بیان شیوه مؤلف در چینش مطالب به درون شناسی کتاب تفسیر قمی می نشینیم تا به دست آید که این کتاب از چه محتوایی تشکیل شده است و چه نکاتی را در دل خود جای داده است.

### ۸ فترت نقل از ابوالجارود

از آیه ۵۰ سوره شوری تا آیه ۷ سوره ممتحنه یعنی سوره‌های زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، الرحمن، واقعه، حدید، مجادله و حشر که در مجموع ۸۳۵ آیه را در برمی گیرند، هیچ ذکری از ابوالجارود و روایات او نیست. (۳)

آنچه گفته آمد شیوه مؤلف در چینش مطالب است که از بررسی کتاب به دست آمد. در فصل بعد به بررسی محتوایی مطالب تفسیر می پردازیم تا با در کنار هم قرار دادن شیوه چینش مطالب کتاب و محتوای آنچه به دست ما رسیده است، بتوانیم با این کتاب تفسیری دقیق تر آشنا شویم.

### فصل سوم: درون شناسی تفسیر قمی

#### اشاره

- ۱- همان، ص ۴۰۱.
- ۲- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۳۸، ۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۳۲، ۳۸۲، ۳۹۵، ۳۹۶ و...
- ۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۴۰ تا ۳۴۲.

ص: ۹۷

گفتار اول: تفسیر قرآن به قرآن

گفتار دوم: کاربرد تأویل در تفسیر قمی

گفتار سوم: کاربرد علوم قرآنی در تفسیر قمی

گفتار چهارم: مباحث موضوعی در تفسیر قمی



از جمله مهم ترین منابع ما برای یافتن محتوای تفسیر قمی، مقدمه آن است. مقدمه کتاب تابلویی از متن است و مؤلف در آن ضمن بیان خطبه مفصل خود، محتوای آنچه نگاشته را در یک دسته بندی اعلام می دارد. او در مجموع قرآن را مشتمل بر ۵۰ نوع دانسته و سپس به ذکر نمونه ای برای هر یک پرداخته است که برخی از این انواع در محدوده علوم قرآنی، برخی مشتمل بر تأویل و تنزیل، برخی دربردارنده مباحث کلامی و فقهی و نیز سایر علوم مرتبط با قرآن و... است. حال وارد متن می شویم تا با نگاهی درون شناسانه، مصادیق آنچه در مقدمه ادعا شده و نیز سایر مطالبی که با تتبع در محتوای کتاب به دست می آید را، به بررسی بنشینیم.

### گفتار اول: تفسیر قرآن به قرآن

از تتبع در تفسیر قمی در می یابیم که یکی از ویژگیهای آن کمک گرفتن از سایر آیات در تفسیر یک آیه است به عبارتی دیگر مفسر با تعاضد و همیاری دیگر آیات سعی بر تبیین آیه مورد نظر دارد. همان شیوه ای که تفسیر المیزان بدان شهره است.

برخی از نمونه های این شیوه تفسیری در کتاب حاضر، سرمنشأ روایی دارند و با تکیه بر روایات آیه ای دلیل آیه دیگر قرار می گیرد و دیگر موارد با اجتهاد



ص: ۱۰۰

علی بن ابراهیم و یا مؤلف، آیات در کنار هم به تفسیر یکدیگر می پردازند.

اینک به ذکر مواردی از این دست می پردازیم؛

الف) آیه (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (۱) در سوره توبه با کمک آیه ۲۷۳ سوره بقره با نقل مرسلی از امام صادق □ تبیین می شود.

«... و بین الصادق □ منهم فقال الفقراء هم الذين لا يسألون و عليهم مئونات من عيالهم و الدليل على أنهم هم الذين لا يسألون قول الله في سورة البقره (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْئَلُونَ فِي الْأَرْضِ حَسَبَهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءٌ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِحْطَاءً) (۲). (۳)

ب) گاهی کنار هم قرار گرفتن دو آیه به معنای مفسر بودن یکی برای دیگری است:

«و قوله (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ) (۴) قال في إقامة الإمام (وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (۵) أي يقبلون ما أمروا به و يشاورون الإمام فيما يحتاجون إليه من أمر دينهم كما قال الله (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ) (۶). (۷)

۱- توبه / ۶۰.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- ۳. بقره / ۲۷۳.

۴- شوری / ۳۸.

۵- همان.

۶- نساء / ۸۳.

۷- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

ص: ۱۰۱

ج) گاه نیز در تأویل آیه ای به آیات دیگر استدلال می شود برای نمونه به آیاتی که از سور مختلف برای تأیید تأویل آیه سوره مؤمنون به کار رفته اند، توجه کنید:

(و لو اتبع الحق اهواءهم)... قال الحق رسول الله (... قد جائکم...)... نساء / ۱۷۰ [ ]... وَ يَسْتَنْبِئُوكَ [ ] یونس / ۵۳ [ ] ای یا محمد أهل مکة فی علی (أَحَقُّ هُوَ) إمام هو (قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ [ ] یونس / ۵۳ [ ] ای لإمام، و مثله کثیر و الدلیل علی أن الحق

«رسول الله □ و أمير المؤمنين □ قول الله عز وجل و لو اتبع رسول الله □ أمير المؤمنين □ قريشا لفسدت السماوات و الأرض و من فيهن، فساد السماء إذا لم تمطر و فساد الأرض إذا لم تنبت و فساد الناس في ذلك» (۱).

نمونه های تفسیر قرآن به قرآن در این کتاب بسیار است (۲) ما در اینجا به ذکر همین چند مورد بسنده کردیم.

### گفتار دوم: کاربرد تأویل در تفسیر قمی

#### اشاره

از جمله ویژگی بارز تفسیر قمی اشتغال بسیار زیاد آن بر تأویل است به گونه ای که در یک نگاه اجمالی به کتاب آن را مملو از روایات و اندیشه های

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۶۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۰، ۴۳، ۲۳۵، ج ۲، ص ۲۶، ۲۳۴، ۳۳۱، ۳۲۴، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۹۸، ۲۲۵، ۲۱۰، ۲۵۴، ۱۴۷، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۱۹۹، ۱۸۴، ۱۷۲، ۱۴۹، ۱۰۶، ۹۶، ۹۱، ۶۸، ۵۵، ۵۲، ۳۶۸، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۵۵...

ص: ۱۰۲

تأویلی می یابیم.

در مفهوم تأویل سخن فراوان است اما برای شروع بحث و توضیح اینکه مراد ما از تأویل در این فصل چیست بهتر آن است که آن را به اجمال تعریف کنیم.

مراد ما از تأویل در تفسیر، اشاره به یکی از شیوه‌های به کار رفته در تفسیر قرآن است که به گونه‌ای مصداق بیرونی در گذرگاه زمانی و نیز باطن آیات را شامل می‌شود که بحث از آن گسترده است و مجالی دیگر می‌طلبد.

نگارنده تفسیر قمی در مقدمه کتاب مفهوم تأویل را در مقابل تنزیل قرار داده و نوشته است:

«فالقرآن منه... و منه ما تأویله فی تنزیله، و منه ما تأویله مع تنزیله، و منه ما تأویله قبل تنزیله، و منه ما تأویله بعد تنزیله...» (۱)

و سپس می‌نویسد:

«و أما ما تأویله فی تنزیله فكل آیه نزلت فی حلال أو حرام مما لا يحتاج فیها إلى تأویل... و أما ما تأویله مع تنزیله فمثل قوله (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

و أما ما تأویله قبل تنزیله فالأمور التي حدثت فی عصر النبی □ مما لم یکن عند النبی فیها حکم... و أما ما تأویله بعد تنزیله فالأمور التي حدثت فی عصر النبی □ و بعده من غضب آل محمد حقهم...» (۲)

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۷ (مقدمه).

۲- همان، ص ۲۵ و ۲۶.

ص: ۱۰۳

از آنچه گفته شد برمی آید که به عقیده مؤلف چهار نوع تأویل وجود دارد که این چهار نوع در مجموع دربرگیرنده تمامی آیات محکم و متشابه خواهند بود. (۱)

بحث از ولایت امیر مؤمنان و ائمه اطهار □ شاکله اصلی تأویل در این کتاب را رقم می زند و شاید به جرأت بتوان گفت که بیش از ۹۰ درصد از تأویلهای حول همین محور می گردد. (۲) نقلهای تأویلی در کتاب حاضر، دو گونه اند:

گونه اول: تأویلهایی که منشأ روایی دارند و منقول از روایات علی بن ابراهیم، ابوالجارود و یا سایر روایانند.

گونه دوم: تأویلهایی که ریشه در اندیشه های مفسر دارند که این نوع تأویلات، یا تفکرات و اندیشه های شخص علی بن ابراهیم است و یا از زبان شخص مؤلف جاری می شوند.

### ۱. تأویل مسند

شمار تأویلات مسند در تفسیر قمی بسیار است و آنچه مهم می نماید، غلبه آمار روایات تأویلی سایر روایان و مشایخ بر روایات منقول از علی بن ابراهیم است. با بررسی متن به دست می آید که اکثر تأویلاتی که مسند نقل شده اند از آن مشایخی هستند که در کنار علی بن ابراهیم از ایشان نقل شده است. در واقع اگرچه روایات، آرا و اندیشه های علی بن ابراهیم در مجموع شماری بیش از سایر نقلها دارد اما آمار روایات تأویلی او به تنهایی، مغلوب روایات تأویلی

۱- تعبیر محکم و متشابه برای این آیات از آن خود مؤلف است که در ادامه به نمونه هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

۲- در جای جای این تفسیر شاهد آنیم که آیات به ولایت ائمه اطهار و مثالب اعداء ایشان تفسیر شده اند نمونه هایی فراوان از این دست را در ارجاعات تأویل مسند و غیر مسند از نظر م یگذرانیم.

ص: ۱۰۴

منقول از سایر مشایخ خواهد بود. (۱) در یک کلام اگر با بیانی نموداری آمار روایات تأویلی را به تصویر بکشیم با شکل زیر رو به رو خواهیم شد:

(تصویر)

این دسته از روایات گاه با سند کامل نقل می‌شوند و گاه به صورت مرسل. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

آیات شش و هفت سوره حمد با ۵ روایت تأویلی به نقل از علی بن ابراهیم تفسیر شده‌اند به نمونه‌هایی از آنها دقت کنید:

[۱] قال و حدثني أبي عن حماد عن أبي عبدالله □ في قوله (اهدنا الصراط المستقيم) قال هو أمير المؤمنين □ و معرفته و الدليل... و في قوله (الصراط المستقيم) قال [۲] و حدثني أبي عن القاسم [القسم] بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن جعفر [حفص] بن غياث قال وصف أبو عبدالله □ الصراط فقال: ألف سنة صعود و ألف سنة هبوط و ألف سنة حدال.

[۳] و عنه عن سعدان بن مسلم عن أبي عبدالله □ قال

۱- این ادعا با آماری که از روایات تأویلی در پاورقیها داده شده است به وضوح اثبات می‌شود.

ص: ۱۰۵

سألته عن الصراط فقال هو أدق من الشعر و أحد من السيف... قال [۴] و حدثني أبي عن حماد عن حريز عن أبي عبدالله □ أنه قرأ  
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين قال: المغضوب عليهم النصاب و الضالين اليهود و  
 النصارى. [۵] و عنه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن أبي عبدالله □ في قوله (غير المغضوب عليهم و لا الضالين) قال المغضوب  
 عليهم النصاب، و الضالين الشكاك و الذين لا يعرفون الإمام... (۱).

از جمله تأویلات مسندی که به صورت مرسل نقل شده اند می توان به تفسیر آیه ای از سوره غافر اشاره کرد:

«و قال علی بن ابراهیم فی قوله ( رَبَّنَا اٰمَنَّا اٰتٰتِنِیْ وَاٰخِیَّتِنَا اٰتٰتِنِیْ اِلٰی قَوْلِهِ مِنْ سَبِیْلِ ) (۲) قال الصادق □ ذلك فی الرجعه...» (۳)

و این روند همچنان در سایر سوره ها نیز جاری است و در مجلدات دوم کتاب به ویژه سور پایانی کثرت نیز می یابد و علت آن نیز  
 چیزی جز افزایش شمار نقل از سایر مشایخ نیست. (۴) در ادامه به دو نمونه از نقلهای سایر مشایخ

۱- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- غافر / ۱۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۳، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۸۲، ۲۴۸، ۲۳۴، ۲۲۷، ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۱۴، ۱۱۳، ۹۳، ۹۲، ۳۸، ۴۸، ۴۶، ۴، ۱۲، ۳۵۸ و ج ۲، ص  
 ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۳، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۹  
 ، ۸۱، ۷۹، ۷۸، ۶۰، ۴۰، ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۲۵، ۲۱، ۴۲۲ و... ۳۷۴، ۳۲۲، ۳۲۱، ۲۶۵، ۲۵۴، ۲۴۶، ۲۴۰، ۲۲۰، ۲۰۶، ۲۰۱، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۴۲،

ص: ۱۰۶

اشاره می کنیم:

در تفسیر سوره زمر به نقل از محمد بن ابی عبدالله می خوانیم:

«قوله (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (۱) حدثنا محمد بن أبي عبدالله □ قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثني القاسم بن الربيع قال حدثني صباح المدائني قال حدثنا المفضل بن عمر أنه سمع أبا عبدالله □ يقول في قوله (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) قال رب الأرض يعني إمام الأرض، فقلت فإذا خرج يكون ما ذا قال إذا يستغنى الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الإمام». (۲)

به نقل از ابوالجارود در تفسیر آخرین آیه سوره عنکبوت آمده است:

«و فی روایه أبی الجارود عن أبی جعفر □ قال هذه الآية لآل محمد صلى الله عليه وآله و لأشباعهم». (۳)

برخی از این تأویلات مسند نیز حامل معانی دور از ذهن و مشکلی هستند که پذیرش آنها یا به سختی ممکن است و یا به هیچ وجه قابل قبول نیست، مانند:

در تفسیر آیه ۲۶ سوره بقره تأویلی از آیه ارائه شده که دچار رکاکت معنایی است:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا) قال و حدثني أبي عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان

۱- زمر / ۶۹.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- همان، ص ۱۲۹.

ص: ۱۰۷

عن المعلی بن خنیس عن أبی عبدالله □ إن هذا المثل ضربه الله لأمیر المؤمنین □ فالبعوضه أمیر المؤمنین □ و ما فوقها رسول الله □. (۱). □  
 تأویل «بعوضه» به امیر المومنان □ و «ما فوقها» به پیامبر □ از مسائلی است که پذیرفتنی نیست. با بررسی میان کتب معتبر شیعی این روایت تنها در دو کتاب نور الثقلین و کنز الدقائق (۲) یافت شد که هر دو جا با استناد به تفسیر قمی موجود، به نقل آن پرداخته بودند و در واقع این روایت در هیچ کتاب دیگری ذکر نشده و تنها تفسیر قمی به نقل از علی بن ابراهیم آن را آورده است.

## ۲. تأویل غیرمسند

در متن کتاب شاهد تأویلاتی هستیم که مستند به معصوم □ نیست و به نقل شخصی مفسر می ماند. این نوع تأویلات به دو شکل در متن به کار رفته اند گاهی با عبارت «قال علی بن ابراهیم» و بیشتر با عبارت «قال» به علی بن ابراهیم ارجاع می شوند و گاه بدون ارجاع و پس از ذکر آیه با عباراتی همچون «یعنی»، «ای» و... می آیند که همان عبارات نگارنده کتاب است. به ندرت نیز در نقل قولهای ابوالجارود یا سایر مشایخ عباراتی است که نشان از کلام خود آنان دارد که شمار بسیار اندکی از آنها تأویل هستند. برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

الف) در تفسیر سوره یونس به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

۱- همان، ج ۱، ص ۴۸.

۲- نک: قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، ج ۱، ص ۲۰۶ و الحویزی، عبد علی بن جمعه،

همان، ج ۱، ص ۴۵.



ص: ۱۰۸

«قال علی بن ابراهیم فی قوله (أَتَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ) (۱) أی صدقتم فی الرجعه فیقال لهم (أَلَا نَ) تؤمنون یعنی بأمر المؤمنین □ (وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا) (۲) آل محمد حقهم...» (۳).

ب) در تفسیر سوره فتح از زبان مؤلف می خوانیم:

«و قوله (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) (۴) و هو الإمام الذي يظهره الله على الدين كله فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و هذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزله» (۵).

ج) در تفسیر آخرین آیه سوره تکویر به نقل از سعید بن محمد گفته شده است:

«قوله (وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) قال حدثنا سعيد بن محمد قال حدثنا بكر بن سهل عن عبد الغنى بن سعيد عن موسى بن عبد الرحمن عن ابن جريح عن عطا عن ابن عباس في قوله (رَبُّ الْعَالَمِينَ) قال: إن الله عز وجل خلق ثلاثمائة عالم و بضعه عشر عالماً خلف قاف و خلف البحار السبعة لم يعصوا الله طرفه عين قط و لم يعرفوا آدم و لا ولده،

۱- یونس / ۵۱.

۲- همان.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۱۳.

۴- فتح / ۲۸.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۹۲.

ص: ۱۰۹

کل عالم منهم یزید علی ثلاثمائه و ثلاثه عشر مثل آدم و ما ولد، فذلک قوله (إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (۱).

نمونه هایی از این دسته فراوانند اما نکته ای که وجود دارد، این است (۲) که درصد تأویلهای اجتهادی علی بن ابراهیم بسیار بیش از سایر مشایخ است و شمار تأویلات مؤلف (۳) کمتر از یکسوم تأویلات علی بن ابراهیم است. اما با مطالعه عبارات تأویل علی بن ابراهیم و نیز دقت در محتوای سایر روایات به نظر می رسد نقلهای علی بن ابراهیم ریشه در روایاتی دارند که یا علی بن ابراهیم سند آنها را نقل نکرده و یا اینکه در کتاب موجود سند آنها ذکر نشده است برای مثال: آخرین آیه سوره ملک دو بار تفسیر شده است یک بار به نقل از علی بن ابراهیم که تأویلی بدون سند است و بار دیگر با روایتی از محمد بن جعفر که این دو عبارت تقریباً هم مضمونند:

قوله (أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) قال: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ مِثْلِهِ. حدثنا محمد بن جعفر... قال سئل الرضا □ عن قول الله عزوجل (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ،) فقال □ مَأْوُكُمْ أَبْوَابِكُمْ أَى الْأُئِمَّة □ وَالْأُئِمَّة

۱- همان، ص ۴۰۲.

۲- همان، ج ۱، ص ۷۹، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۳۶، ۱۱۶، ۹۲، ۲، ۳۹۲، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۰۶، ۲۰۳، ۲۸۹، ۲۶۹، ۲۴۴، ۲۳۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۱۰، ۲۳۰، ۱۳۱، ۱۱۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۹، ۹۱، ۶۸، ۶۶، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱۲ و ج ۲، ص ۳۵، ۴۱۵، ۴۲۹، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۱۱، ۲۷۶، ۳۷۲، ۲۶۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۱۵، ۳۶۶، ۲۹۲، ۲۶۰، ۲۲۶، ۲۱۷، ۱۹۵، ۲۳۸ و ج ۲، ص ۶۲، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۴۸، ۱۵۳ و...

ص: ۱۱۰

أبواب الله بينه و بين خلقه (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ) یعنی بعلم الإمام. (۱)

### ۳. شبه تأویلهما

#### اشاره

دو دسته دیگر از تأویل هستند که هویتی نیمه مستقل دارند و گاه آنها را در زمره تأویل می‌شمارند و گاه نیز با عنوانی مستقل از آنها یاد می‌شود. این دو دسته عبارتند از قرائتهای تفسیری و جری و تطبیق که در این کتاب هر دو نوع آنها به کار رفته است.

#### الف) جری و تطبیق

از دیگر مطالبی که ریشه در تأویل دارد و از جمله مباحث مطرح در علوم قرآنی است، بحث از «جری و تطبیق» است. به این معنا که یک مسأله و یا حادثه با معنای آیه مورد نظر انطباق کامل دارد و مصداقی از مصادیق آن آیه به شمار می‌آید. (۲)

و تطبیق، همانند تأویل به دو شکل مسند و غیرمسند آمده که شمار آن نیز اندک است. (۳)

این نوع متون گاه با واژه «جرت فی...» همراهند و گاه خالی از عباراتی

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- برای آنچه گفته شد نک: الطباطبایی، محمد حسین، همان، ج ۱، ص ۴۱ و ۲۶۶ و ج ۲، ص ۵۹. علامه طباطبایی درباره جری و تطبیق مطالب دیگری نیز دارد آنچه آمد با نگاه به مواردی از میزان است. برای این بحث درباره میزان و موارد متعدد آن نک: علامه طباطبایی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در میزان).

۳- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۲، ص ۵۹، ۲۷۰.

ص: ۱۱۱

هستند که به جری و تطبیق اشاره صریح کند:

۱. آیه ۱۴۵ سوره نساء از نگاه نگارنده این کتاب درباره عبدالله بن ابی نازل شده و حکم آن به گونه جری و تطبیق درباره هر منافق و مشرکی جاری است.

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) نزلت فی عبدالله بن ابی و جرت فی کل منافق و مشرک. (۱)

۲. آیه ۱۰۳ با دو روایت یکی از ابوالجارود و دیگری از علی بن ابراهیم که هر دو در بردارنده جری و تطبیقند تفسیر می شود:

و فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر □ فی قوله (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) قال هم النصارى و القسيسون و الرهبان و أهل الشبهات و الأهواء من أهل القبلة و الحروریه و أهل البدع و قال علی بن ابراهیم نزلت فی اليهود و جرت فی الخوارج. (۲)

### ب) قرائت تفسیری

از دیگر ویژگی این کتاب اشتغال آن بر قرائات تفسیری است که معصوم □ برای فهم بیشتر مخاطب از آیه تفسیر را با عبارات قرآنی در هم آمیخته است. این نوع عملکرد در میان روایات این کتاب بسیار است. (۳)

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۰.

۳- برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۸۱، ۲۴، ۱۴، ۳۰۰ و ج ۲، ص ۹، ۲۹۷، ۳۸۵، ۱۶۶، ۱۵۰، ۱۴۹۲ و ...، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۴۹، ۲۶۰، ۱۷۲، ۱۰۱.

ص: ۱۱۲

این گونه نقلها بیشتر جنبه تأویلی دارند و در شمار تأویلات قرار می گیرند. نمونه هایی از آنها را بنگریم:

۱. علی بن ابراهیم روایتی از امام صادق □ نقل کرده است که آیه (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) را این گونه قرائت کرده است:

فقال أبو عبدالله □ نزلت هذه الآية هكذا (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) یعنی ولایه علی □ (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آل محمد ناراَ أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) (۱)

۲. ضمن روایتی به نقل از محمد بن جعفر از امام صادق □ سوره عصر این گونه قرائت شده است:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) بولایه علی أمير المؤمنين □ (و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) ذریاتهم و من خلفوا بالولایه و تواصوا بها و صبروا علیها. (۲)

۳. آیه ۲۴ سوره نحل نیز با قرائت تفسیری امام باقر □ این گونه تلاوت شده است:

نزلت هذه الآية هكذا «و إذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم فی علی قالوا أساطیر الأولین». (۳)

### ج) تفسیر مزجی

۱- كهف / ۲۹.

۲- همان، ص ۴۴۲.

۳- ۴. همان، ج ۱، ص ۳۸۵.

ص: ۱۱۳

گاه دیده می شود که مؤلف و یا علی بن ابراهیم آیه ای را با تفسیر و یا تأویل آن درهم می آمیزند و از آیه قرائتی همچون قرائت تفسیری که پیش تر ذکر آن گذشت ارائه می دهند به عبارتی دیگر تفسیر ایشان از آیه با عبارات آیه ممزوج شده است مانند:

وقال علی بن ابراهیم فی قوله (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً) (۱) قال نزلت لما رأى النبي في نومه كأن قرودا تصعد منبره فساء ذلك و غمه عما شديدا فأنزل الله (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهُوا فِيهَا وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) كذا نزلت و هم بنو أمية... (۲)

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَا يَه عَلِي فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا) (۳)

همان گونه که مشاهده می شود این نوع تفسیر همانند قرائت تفسیری معصوم □ است اما از آن رو که مفسر آن را به معصوم □ منتسب نکرده است با عنوانی جداگانه بدان پرداختیم.

گفتنی است این گونه عملکرد از سوی مؤلف بسیار اندک و تنها در حد اضافه کردن تک واژه ای به آیه است (۴) و بیشتر به نقل از علی بن ابراهیم دیده

۱- إسرائ / ۶۰.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۶۳؛ تفسیر مزجی آیه ۲۹ سوره کهف ضمن تفسیر آیه ۷۸ سوره زخرف.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۱۰، ۳۷۸، ۲۳۸، ج ۲، ص ۲۷۰، ۲۲۸، ۲۲۶، ۲۱۲.

ص: ۱۱۴

می شود (۱) البته با بررسی و نقلهای کلی به نظر می رسد که این نوع قرائت او ریشه در روایاتی داشته باشد که سند آنها ذکر نشده است چه آنکه آثار آن در روایات نیز هویداست همان گونه که در نمونه های مذکور مشاهده شد.

در این کتاب تفسیری گونه ای دیگر از تفسیر مزجی نیز به چشم می خورد به این شکل که در نقل داستانهای قرآنی با ترکیب متناسب آیات و مطالب تفسیری، داستان کاملی از هر واقعه ارائه شده و با ممزوج کردن آیات و قطعات مختلف یک داستان روی هم یک داستان با آغاز و خاتمه ای مناسب پدیدار می شود که نمونه های آن در بخش داستانهای قرآنی، اخبار پیشینیان و غزوات صدر اسلام در همین نوشته از نظر خواهد گذشت.

### گفتار سوم: کاربرد علوم قرآنی در تفسیر قمی

#### اشاره

همان طور که از مقدمه کتاب برمی آید، تفسیر قمی کتابی است مملو از نکات علوم قرآنی اما هماهنگ با عقیده و اندیشه مؤلف؛ بدین معنا که در خلال تفسیر آیات به مباحث کثیری از علوم قرآنی پرداخته شده اما تحلیل این مباحث آن گونه صورت گرفته است که مؤلف بدان باورمند است. برای مثال در این کتاب از تحریف، نسخ، نزول دفعی و تدریجی، آنچه نشان از توقیفی بودن ترتیب آیات دارد و... سخن به میان آمده که همه و همه حکایتگر چگونگی باور و اندیشه مؤلف در این باره است برخی دیگر از مباحث علوم قرآنی مطرح در این کتاب نیز می تواند منبعی برای رجوع اهل علم باشد. در مجموع این کتاب به برخی از مباحث علوم قرآنی به کرات پرداخته است که در ادامه به تفصیل به هر یک می پردازیم.

#### ۱ اسباب نزول

#### اشاره

۱- همان، ص ۱۵۰، ۷ و...، ۲۶۳، ۲۴۵، ۲۳۴، ۱۴۸، ۱۴۵، ۳۱۳ و ج ۲، ص ۱۲۵، ۲۴۳، ۲۳۳، ۲۱۷، ۲۱۶.

ص: ۱۱۵

اگر بگوییم که تفسیر قمی به تأویل و نقل اسباب نزول آیات شناخته می شود، سخن به گزاف نگفته ایم چه اینکه با مراجعه به این کتاب آثار این دو شیوه تفسیری در جای جای آن به فراوانی به چشم می خورد.

به طور کلی این کتاب منبع خوبی برای یافتن شأن نزولها و سبب نزولهای آیات است این اسباب نزول عمدتاً بدون استناد به منبع ذکر شده اند اما در پاره ای موارد نیز در غالب روایاتی، مستند به یکی از معصومان □ نقل می شوند. اینکه چرا از منبعی که از آن نقل شده، نامی برده نشده است؟ از جمله پرسش های این پژوهش است. با مراجعه به محتوای کتاب به ویژه در بحث از داستان جنگها و غزوات پیامبر □ و آیاتی که متناسب با آنها نازل شده اند گاه با نقلهای بسیار طولانی روبه رو هستیم که یقیناً به نقل از منبعی خاصند که نامی از آنها در کتاب و یا مقدمه نیست. از آنچه گفته شد برمی آید بررسی اسباب نزول در این کتاب باید در دو گونه مستقل صورت پذیرد:

### گونه اول: اسباب نزول مسند

در تفسیر قمی مجموعاً ۳۴ روایت (۱) با محتوای شأن نزول و سبب نزول نقل شده است که برخی به نقل از علی بن ابراهیم از پدرش و برخی از سایر مشایخ است. برای نمونه به دو مورد از چنین اسباب نزولها اشاره میکنیم:

الف) تمام سوره کافرون تنها با یک روایت از علی بن ابراهیم تفسیر شده است که با پرسشی از امام صادق □ آغاز می شود و امام □ ضمن پاسخ بدان

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۴۹، ۲۳۴، ۲۱۸، ۲۱۷، ۱۸۶، ۱۷۸، ۱۴۲، ۱۱۸، ۱۱۲، ۸۲، ۲۴۸، ۹۳ (دو روایت)، ۱۵۰، ۵۴، ۳۲، ۴۱۳ و ج ۲، ص ۶، ۳۷۲، ۳۲۵، ۳۰۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۴۵۴، ۴۴۸، ۳۹۰، ۳۶۷، ۳۳۵، ۳۳۲



آیه آیه سوره کافرون را تا به آخر با توجه به سبب نزول آن تفسیر می فرماید و سپس مؤلف به سراغ تفسیر سوره نصر می رود:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) قال حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير قال سأل أبو شاذان أبا جعفر الأحول عن قول الله تعالى (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) فهل يتكلم الحكيم بمثل هذا القول... فسأل أبا عبد الله □ عن ذلك فقال كان سبب نزولها و تكرارها أن قريشا قالت لرسول الله □ تعبد آلهتنا سنه و نعبد إلهك سنه، و تعبد آلهتنا سنه و نعبد إلهك سنه فأجابهم الله بمثل ما قالوا... (۱).

ب) ضمن روایتی از ابوالجارود سبب نزول دو آیه از سوره نساء این گونه ذکر شده است:

و فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر □ فی قوله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا) (۲) فإنه كان في الجاهلية في أول ما أسلموا من قبائل العرب إذا مات حميم الرجل و له امرأه ألقى الرجل ثوبه عليها فورث نكاحها... فلما مات أبو قيس بن الأسلب [أبو قيس بن الأسلب] ألقى محصن بن أبي قيس ثوبه على امرأه أبيه... فتزل (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ

۱- القمي، علي بن ابراهيم، همان، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲- .۲. نساء / ۱۹.

ص: ۱۱۷

آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۱) فلحقت بأهلها و كانت نساء في المدينة قد ورث نکاحهن كما ورث نکاح کبیته غیر أنه ورثهن عن الأبناء فأنزل الله (يا أيها الذین آمنوا لا یحل لکم أن ترثوا النساء کزها...) (۲)

### گونه دوم: اسباب نزول غیرمسند

این نوع سبب نزولها بسیار بسیار فراوان و معمولاً از علی بن ابراهیم (۳) هستند اما در برخی موارد با نقلهای مؤلف نیز روبه رو می شویم.

نکته ای در خلال بررسی این روایات به چشم می خورد و آن اینکه در قسمتی از کتاب به نقلی از علی بن ابراهیم اشاره می شود که از زبان او و بدون ذکر سند و یا منبعی، سبب نزول آیات ۱ تا ۱۶ سوره حشر را شکستن عهدهی که میان سه قوم از یهود (بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع) و پیامبر ﷺ بسته شده بود، ذکر می کند و عملکرد عبدالله بن ابی و اصحابش و نیز بنی نظیر را در این مسأله بیان می دارد و آیه به آیه این سوره را با این واقعه تطبیق می کند در انتهای کلام علی بن ابراهیم، همان گونه که پیش تر نیز گفته شد (۴)، مؤلف از نقص نقل

۱- همان / ۲۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۴، ۱۱۳، ۷۹، ۷۸، ۳. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۷۷، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۵۴، ۲۴۹، ۱۹۶، ۱۸۳، ۱۷۰، ۱۶۳، (دو مورد)، ۱۴۹، ۷۳، ۵۹، ۵۷، ۵۴، ۴۵، ۴۱۶ (دو مورد) و ج ۲، ص ۲۰، ۴۱۱، ۳۹۳، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۲، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۰، ۲۷۷، ۲۵۶، ۲۰۲، ۱۸۹، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۳۱، ۱۱۹، ۹۳، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۴۴۹، ۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۳۰، ۴۲۴، ۴۱۰، ۳۸۴، ۳۶۰، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۳، ۳۱۸، ۳۰۰.

۴- همان، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۹۱.

ص: ۱۱۸

علی بن ابراهیم سخن می گوید و این نقل را با تتمه ای که در روایت محمد بن احمد یافته است، کامل می کند و می گوید که نقل محمد بن احمد دقیقاً همسان علی بن ابراهیم است به اضافه دنباله آن، که به نقل از او در کتاب آورده می شود. اما نکته اینجاست که نقل محمد بن احمد بر خلاف نقل علی بن ابراهیم با سند همراه است؛ «حدثنا به محمد بن أحمد بن ثابت عن أحمد بن میثم عن الحسن بن علی بن أبی حمزه عن أبان بن عثمان عن أبی بصیر فی غزوه بنی نضیر و زاد فیه...».

نکته دیگر آنکه در میان نقلهای مذکور در تفسیر ضمن بیان اسباب و شأن نزولها بخشهایی از روایات متواتر یافت می شود. (۱) که در این کتاب بدون سند در دل نقلها از آنها یاد شده است.

نکات مذکور این فرضیه را تقویت می کنند که نقلهای فراوان و بعضاً طولانی علی بن ابراهیم که گاه نیز بیشتر به نقلهای تاریخی می مانند (۲)، باید ریشه در منابعی داشته باشند که از سوی علی بن ابراهیم و یا مؤلف بدانها اشاره نشده است (۳). فتأمل.

## ۲ محکم و متشابه

مؤلف تفسیر قمی در مجموع مقدمه و متن کتاب دوبار محکم و متشابه را تعریف کرده است. در تعریف محکم حتی مثالهایی که در متن و مقدمه برای تبیین معنای محکم آورده است با هم یکسانند اما در تعریف متشابه تعریف

۱- برای نمونه: نك: حدیث منزلت، همان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ خطبه پیامبر ۹ در جنگ تبوک، همان، ص ۲۹۰ و کلام پیامبر ۹ با ابوذر، همان، ص ۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۶۷، ۴۵۳ و ج ۲، ص ۳۱۸ و...، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۱، ۴۲۹، ۴۲۴، ۴۱۰، ۳۹۰، ۳۸۴.

ص: ۱۱۹

یکسان است ولی مثال متن با مقدمه متفاوت است. در هر صورت محکم و متشابه بنا بر باور نگارنده این کتاب به این معنا یند:

«فأما المحکم من القرآن فهو ما تأویله فی تنزیله مثل قوله تعالى (یا أیها الذین آمنوا إذا قُمتُم إلى الصلاه فاغسلوا وجوهکم و أیدیکم إلى المرافق و أمسوا بحوا برؤسکم و أرجلکم إلى الکعبین) (۱) و مثل قوله (حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم و أخواتکم و عماتکم و خالاتکم) (۲) إلى آخر الآیه و مثله کثیر محکم مما تأویله فی تنزیله. (۲)

و أما المتشابه فما کان فی القرآن مما لفظه واحد و معانیه مختلفه مما ذکرنا من الکفر الذی هو علی خمسہ أوجه و الإیمان علی أربعه وجوه (۳) و مثل الفتنه و الضلال الذی هو علی وجوه و تفسیر کل آیه نذکره فی موضعه إن شاء الله تعالى (۴).

از نوع کاربرد لفظ محکم و متشابه در مقدمه و متن تفسیر علی بن ابراهیم روشن است که مؤلف از محکم و متشابه معنای کلامی آن را مراد نکرده است و مراد وی از متشابه معنای لفظی آن بوده است. (۵)

از نگاه نگارنده این کتاب «محکم» آیاتی هستند که تأویل آنها در تنزیل

۱- مائده / ۶.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۹.

۳- مؤلف در کتاب خود پیش تر ایمان را با چهار وجه معنایی تعریف کرده و با نام الهدایه از آن یاد کرده است. نیز از وجوه کفر در سوره بقره سخن گفته است. نک: همان، ص ۴۳ و ۴۴.

۴- همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۹.

۵- مهدوی راد، محمد علی نات، ش ۹، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، «سیر نگارشهای علوم قرآنی». ۱۳۷۵ ه. ش - ص ۱۸۵-۱۹۴.

ص: ۱۲۰

آنهاست یعنی نص یا ظاهری قوی دارند که احتمال خلاف آنها بعید است و «متشابه» آیاتی هستند که معانی مختلفی دارند. از این رو در متن کتاب هر جا به زعم مفسر، آیه از محکّمات است با عبارات «هی محکمه» «فهو محکم» و «فإنه محکم» از آن یاد می‌شود که با توجه به بیان علامه در المیزان به نظر می‌رسد این دیدگاه با دیدگاه منسوب به شافعی در این زمینه یکسان باشد. اما از آیات متشابه با عنوان خاصی یاد نمی‌شود و هیچ جای کتاب موجود عبارتی که صریح در متشابه بودن یک آیه باشد به چشم نمی‌خورد به نظر می‌رسد آنجا که مفسر به توضیح معانی یک عبارت می‌پردازد (۱)، همان گونه که خود از ایمان و کفر مثال زده است، خود این توضیحات به معنای متشابه بودن آیه باشد (۲).

با بررسی بخشهایی که نویسنده به بحث از محکم و متشابه بودن آیه می‌پردازد به نظر می‌رسد که بیان محکم بودن یک آیه و... تنها مختص مؤلف است چه اینکه هم از کلام او در مقدمه و متن برمی‌آید: «نذکره فی موضعه ان شاء الله» (۳)، «و مثله کثیر نذکره فی مواضعه» (۴)، «مما ذکرنا من...» و «فما ذکرنا مما...» که ضمائر افعال نشان از تألیف از سوی یک نفر دارند و هم در بررسی متن کتاب تقریباً هر جا سخن از محکم بودن آیه ای است سخن، سخن نگارنده متن است (۵) و الله العالم بالصواب.

۱- برای نمونه: نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۸، بحث از وجوه حیات.

۲- همان.

۳- همان، ص ۱۰.

۴- همان، ص ۱۹.

۵- برای مشاهده نمونه هایی از آن نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۷۱، ۱۵۰، ۱۴۱، ۲۷۰، ... و ۱۸۵، ۴۰۹ و ج ۲، ص ۱۸۷، ۲۲۷، ۲۱۱، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۰۲، ۱۷۵.

ص: ۱۲۱

اما نکته ای در کلام مؤلف در تعریف متشابه وجود دارد که هر چند به بحث از محکم و متشابه مرتبط نیست لکن بسیار اهمیت دارد و آن اینکه در تعریف مؤلف از متشابه گفته آمد «اما المتشابه... مما ذكرنا من الكفر الذى على خمسة أوجه و الايمان على أربعة وجوه و تفسير كل آيه نذكره فى مواضعه...»<sup>(۱)</sup> بحث از وجوه ايمان و وجوه كفر همان گونه که نگارنده گفته است «ذكرنا»، پیش تر در تفسیر سوره بقره بیان شده است بنگریم:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)<sup>(۲)</sup> قال أبو الحسن على بن إبراهيم حدثني أبي... و الهداية فى كتاب الله على وجوه أربعة فمنها ما هو للبيان للذين يؤمنون بالغيب قال يصدقون بالبعث و النشور و الوعد و الوعيد و الايمان فى كتاب الله على أربعة أوجه فمنه إقرار باللسان قد سماه الله إيماناً و منه تصديق بالقلب و منه الأداء و منه التأييد. الايمان الذى هو إقرار... (الأول) الايمان الذى هو... (الثانى) الايمان الذى هو... (الثالث) الايمان الذى... فهذه وجوه الايمان فى كتاب الله... قال.... حدثني أبي عن بكر بن صالح عن أبي عمر الزبيرى...<sup>(۳)</sup>

همان گونه که مشاهده می شود کلام مؤلف و علی بن ابراهیم به گونه ای درهم آمیخته است که هر که به عبارات بنگرد در نگاه ابتدایی از قرینه ضمیر «حدثنی» و «قال» گمان می دارد کل کلام مختص علی بن ابراهیم است حال آنکه

۱- همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- بقره / ۱ و ۲.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۴، ۴۳ و ۴۵.

ص: ۱۲۲

با عبارت خود مؤلف در تعریف متشابه خلاف آن ثابت می شود.

در تفسیر وجوه کفر نیز عباراتی را شاهدیم که همین خطا را بر ذهن جاری می سازد:

«قال و حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن حماد عن حریر عن أبی عبدالله □ قال لأن الله عز و جل قد أنزل علیهم فی التوراه و الزبور و الإنجیل صفه محمد □ و صفه أصحاب... فلما بعث الله نبیه بهذه الصفه حسدوه و كفروا به كما قال الله (وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) (۱) و منه كفر البراءة... و منه كفر الشرك... و منه كفر النعم... فهذه وجوه الكفر فی كتاب الله. قال و حدثنی أبی عن النضر بن سويد عن القاسم» (۲).

تنها قرینه ای که در این عبارات به تفکیک کلام مؤلف و علی بن ابراهیم کمک می کند لفظ قال است که پیش از نقل علی بن ابراهیم آمده است.

### ۳ عام و خاص

در کتاب حاضر با دو عبارت از عام و خاص یاد شده است: «لفظه عام و معناه خاص»، و «لفظه خاص و معناه عام» که همان عبارات به کار رفته در مقدمه کتاب است (۳) و مؤلف هر یک را با ذکر مصداقی از آیات معنا کرده است.

برای مثال از نگاه مؤلف، آیه (یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم

۱- بقره / ۸۹.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۶ تا ۴۸.

۳- همان، ص ۲۰.

ص: ۱۲۳

و انی فضلکم علی العالمین (۱) دارای لفظ عامی است که معنای خاص از آن اراده می شود چه اینکه مراد از فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین، برتری ایشان نسبت به عالمیان زمان خود است. یا در آیه (من أجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل النفس بغير نفس أو فساد فی الأرض فكأنما قتل الناس جمیعاً) (۲) بنی اسرائیل لفظ خاصی است که در آیه به کار رفته لیکن معنای آیه شامل تمامی مردم می شود، پس عام است. (۳)

این شیوه در تمامی کتاب ساری و جاری است و هر جا به زعم مفسر آیه ای مشمول قاعده عام و خاص شود از عبارات یاد شده، برای تفسیر آن کمک می گیرد. (۴)

#### ۴ کنایه

با بررسی متن شش بار (۵)، با کاربرد مثلی به نقل مرسل از امام صادق □ برمی خوریم که می فرمایند:

«قول الصادق □: إن الله بعث نبیه بایاک أعنی واسمعی یا جاره». (۶)

از جمله کاربردهای این مثل از نظر مؤلف هنگامی است که آیه ای خطاب به پیامبر □ نازل شده است لیکن مراد از آن همه مردم است در بیان این

۱- بقره/۱۲۲.

۲- مائده/ ۳۲.

۳- برای آنچه گفته شد. نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۰.

۴- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۲۱، ۵۷، ۲۷۷، ۲۷۰، ۲۰۵، ۱۷۴، ۱۳۳، ۱۰۸، ..، ۳۴۲، ۲۷۷، ۲۷۴، ۲۶۶، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۲۲، ۱۴۹، ۱۲۴، و ج ۲، ص ۱۰۳.

۵- همان، ج ۱، ص ۱۶ و ج ۲، ص ۱۸، ۳۷۳، ۲۵۱، ۱۷۱، ۱۴۷.

۶- همان، ج ۱، ص ۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۲.



ص: ۱۲۴

مصادیق با تعبیر «مخاطبه للنبی و المعنی للناس» (۱) یاد می شود. و مراد مؤلف از به کار بردن هر دو تعبیر این است که ذکر نام پیامبر □ و یا خطاب به پیامبر □ کنایه از تمام مردم است. (۲)

## ۵ نسخ

نسخ یکی از مباحث علوم قرآنی است که از دیرباز دایره مصادیق آن محل اختلاف میان دانشمندان اسلامی بوده است، شمار آیات منسوخه از ۱ تا ۲۴۹ آیه اختلاف شده است و در این بین برخی آمار آن را، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۰، ۶۶، ۸۱، ۱۳۸، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۵ و ۲۴۷ آیه دانسته اند. (۳)

مؤلف در مقدمه گاه نسخ را برای حکمی که در جاهلیت بوده است و با آیات قرآنی منسوخ شده به کار می برد و گاه آیه ای از قرآن را نسخ آیه ای دیگر می شمارد. (۴) در متن کتاب نیز معمولاً با قرار گرفتن واژه هایی چون «نسخت، منسوخه، الناسخ، منسوخ و...» (۵) در کنار یک آیه نسخ و یا منسوخ بودن آن ذکر می شود.

در تفسیر قمی مفسر تا ۲۱ آیه را در زمره آیات نسخ و یا منسوخ قرار می دهد. (۶) که همه از زبان مفسر و بنا بر اجتهاد او نسخ یا منسوخ شمرده شده اند

۱- همان، ج ۱، ص ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۰۹.

۲- همان، ص ۴۰۸.

۳- نک: قاضی زاده، کاظم بینات، ش ۱۰، ص ۱۳۳، به «پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی» نقل از اب نجوزی، اب نبارزی، آیت الله خویی در البیان و محمد مرادی در نسخ و زمان و مکان.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۵- در تمامی نمونه های مذکور در پاورقی بعدی این مطلب دیده م ی شود.

۶- برای نمونه نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۷۳، ۱۴۵، ۱۴۰، ۱۱۶، ۸۵، ۸۱، ۸۰، ۷۴، ۳۳۷، ۳۰۷، ۱۳۱، ۵۱، ۲۷۷ و ج ۲، ص ۲۶، ۲۷۶، ۲۲۸، ۲۱۹، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۶۹، ۱۵۱.

ص: ۱۲۵

و تنها یک مورد از این مصادیق مستند به روایتی است از امام باقر □:

«فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن جميل عن أبي عبيده عن أبي جعفر □ قال سألته عن قول الله (الم غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) (۱) قال يا أبا عبيده إن لهذا تأويلاً... قلت أليس الله يقول في بضع سنين و قد مضى للمسلمين سنون كثيرة مع رسول الله □ و في إماره أبي بكر و إنما غلبت المؤمنون فارس في إماره عمر فقال ألم أقل لك إن لهذا تأويلاً و تفسيراً و القرآن يا أبا عبيده ناسخ و منسوخ، أما تسمع قوله (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) يعني إليه المشيه...» (۲).

البته از معنای عبارات برمی آید مراد امام □ در این روایت نسخ به معنای مصطلح امروزی نیست که عبارت است از:

«هو رفع أمر ثابت في الشريعة المقدسه بارتفاع أمده وزمانه، سواء أكان ذلك الامر المرتفع من الاحكام التكليفية أم الوضعيه، وسواء أكان من المناصب الالهيه أم من غيرها من الامور التي ترجع إلى الله تعالى بما أنه شارع...» (۳).

از نگاه این کتاب آیاتی نیز وجود دارند که نیمی از آنها نسخ شده و نیم دیگر متروک باقی مانده است در متن کتاب با عنوان خاصی از این گونه آیات یاد نمی شود بلکه تنها آیه را قسمت به قسمت ذکر می کند و سپس واژه «منسوخ» قمستی که نسخ شده است را مشخص کرد. و برای بخش دیگر آیه می نویسد «لم

۱- روم/ ۱ و ۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، همان، ص ۲۷۷.

ص: ۱۲۶

ینسخ»(۱) به نمونه ای از آنچه گفته شد توجه کنید:

(وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا يُعْنَى فِي التَّوْرَةِ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) (۲) فهی منسوخه بقوله (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى) (۳) وقوله (وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) لم تنسخ»(۴).

### ۶ تخریف

از دیگر مباحث مطرح در علوم قرآنی که در این کتاب نیز به کار رفته است، تخریف است که در مقدمه نگارنده از آن با تعبیر «و اما ما هو محرف منه» یاد می کند و برای آن مصادیقی را ذکر کرده و می گوید «و مثله کثیر نذکره فی مواضعه»(۵).

آنچه مؤلف در مقدمه با لفظ صریح تخریف از آن یاد کرده نشان از باورمندی او به تخریف به نقصان است نه غیر آن، چه اینکه مثالهایی که در مقدمه گفته آمده نشان از این مطلب دارند:

و أما ما هو محرف منه فهو قوله (ولكن الله يشهد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون)(۶)

۱- برای نمونه نك: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۸۱ و ۱۷۷.

۲- مائده / ۸۰.

۳- بقره / ۱۷۸.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵- همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۶- نساء / ۱۶۶.

ص: ۱۲۷

و قوله (یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک فی علی فإن لم تفعل فما بلغت رسالته) (۱)

و قوله (إن الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم) (۲)

و قوله (و سيعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون) (۳)

و قوله (و لو ترى الذین ظلموا آل محمد حقهم فی غمرات الموت) (۴). (۵)

به جز نمونه آخر، که نشان از جابه جایی آیات دارد، (۶) مثالهایی دیگر، همه از مصادیق تحریف به نقصان است. از این رو شاید با تسامح بتوان گفت مراد نگارنده از تحریف تنها تحریف به نقصان باشد و هر جا در کتاب نیز از تحریف آیه ای سخن گفته شده مراد همین باشد.

اما در مقدمه با تعبیر دیگری نیز مواجه هستیم: «و اما هو کان علی خلاف ما أنزل الله» (۷) که با بررسی مثالهای مؤلف به نظر می رسد یا قرائت تفسیری امام از آیه است و یا از تحریف آیات با جایگزینی الفاظ نشان دارد:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) «...کنتم خیر أئمة أخرجت للناس...» (۸)

۱- مائده / ۶۷

۲- نساء / ۱۶۷.

۳- شعراء / ۲۷۷.

۴- انعام / ۹۳.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۳.

۶- که آیه مصحف این گونه است (و لو ترى إذا الظالمون فی غمرات الموت).

۷- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۸- آل عمران / ۱۱۰.

ص: ۱۲۸

... (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (۱) «... وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

(لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ) ... (۲) «له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه...» (۳).

حال با این اطلاعات به دست آمده از مقدمه به سراغ متن می‌رویم؛ در متن کتاب ۱۱ روایت نقل شده که نشان از تحریف قرآن دارد. (۴) هر یک نقل به لسان مؤلف نیز نشان از تحریف دارد بدون استناد به روایتی. (۵) ۶ عدد از این روایات به نقل از علی بن ابراهیم، ۲ عدد به نقل از محمد بن همام و ابوالجارود و ۲ روایت به نقل از مؤلف با تعبیر «قال العالم □» است.

محتوای روایات در متن کتاب حاکی از وقوع پنج نوع تحریف در کتاب الله است. تحریف به نقصان، تحریف به اضافه، تحریف به جایگزینی الفاظ، تحریف به تغییر اعراب آیه و تحریف به تقدم و تأخر واژه های آیه. این مطلب با مشاهده مصادیق روشن تر خواهد شد.

الف) در تفسیر آیه ۲۹ سوره جاثیه از امام صادق □ روایتی نقل شده که حکایتگر اشتباه اعرابی در یک واژه قرآن است:

«حدثنا محمد بن همام قال حدثنا... عن أبي عبد الله □ قال قلت: (هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق)، قال له إن الكتاب لم ينطق و لن ينطق و لكن رسول الله □ هو الناطق بالكتاب قال الله هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق فقلت إنا لا نقرؤها هكذا

۱- فرقان/ ۷۴.

۲- رعد/ ۲۲

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۴- ج ۲، ص ۱۰۰ و ۲۷۰، ۳۷۳، ۳۴۷، ۳۲۵، ۳۰۰، ۲۹۷، ۲۲۸، ۱۲۹، ۴. همان، ص ۱۰۸.

۵- همان، ج ۱، ص ۶۸.

ص: ۱۲۹

فقال هكذا والله نزل بها جبرئيل على محمد و لكنه فيما حرف من كتاب الله» (۱).

البته گفتنی است که این روایت با این الفاظ، خالی از اشکال نیست و آن اینکه به جای «قال له» راوی باید می گفت «قال لی» فتأمل.

ب) بیانی از علی بن ابراهیم بیانگر جایگزینی حرفی از قرآن به جای حرفی دیگر است:

«قال علی بن ابراهیم و قوله (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (۲) قال إنما نزلت «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ» لأن النبي لم يجاهد المنافقين بالسيف» (۳).

ج) هم چنین در این باره در تفسیر قمی آیه چهارم سوره نحل از زبان امام صادق □ به شکل زیر قرائت شده است:

«فإنه حدثني أبي رفعه قال قال أبو عبد الله □ لما نزلت الولايه... و في روايه أبي الجارود عن أبي جعفر □... رجع إلى روايه علي بن ابراهيم... فانه حدثني ابي رفعه قال في قوله أن تكون أئمه هي أزكى من أئمتكم فقیل یا ابن رسول الله نحن نقرؤها (هي أربي من أمه) (۴) قال ويحك و ما أربي و أوماً بیده بطرحها» (۵).

۱- همان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- توبه / ۷۳.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- نحل / ۲۹.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

ص: ۱۳۰

عجیب اینکه مؤلف هنگام تفسیر آیه، با عبارت «و قوله هی ازکی من ائمتکم» از این آیه تعبیر می کند که بر خلاف عبارت مصحف کنونی است. گویا مؤلف یقین دارد که آیه باید با همان تعبیر منسوب به امام □ قرائت شود.

د) در سوره هود آیه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنَ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ) (۱) به گونه ای دیگر تلاوت شده است که نشان از تقدم و تأخر واژه های مصحف کنونی دارد:

«قال فإنه حدثني أبي عن... عن أبي جعفر □ قال إنما نزلت (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ،) یعنی رسول الله □ و يتلوهُ شاهد منه إماماً و رحمة و من قبله كتاب موسى أولئك يؤمنون به فقدموا و أخرُوا في التآليف» (۲).

ه) در تفسیر سوره بقره با کلامی از مؤلف روبه رو می شویم که پذیرش آن به معنای پذیرش «تحریف به زیاده» است:

«و قوله (ما نُنسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) فقولهُ نَسِهَا أَى نَتْرِكُهَا وَ نَتْرِكُ حَكْمَهَا فَسَمَى التَّرِكُ بِالنَّسِيَانِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ قَوْلُهُ (أَوْ مِثْلَهَا) فَهِيَ زِيَادَةٌ إِنَّمَا نَزَلَ «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا» (۳). (۴)

و) و نیز در روایتی به نقل از «العالم □» درباره آیه ۳۳ سوره آل عمران گفته آمده است:

۱- هود/ ۱۷.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳- بقره/ ۱۰۶.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص.

ص: ۱۳۱

«و قوله ( إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ... ) و قال العالم □ نزل و آل عمران و آل محمد علی العالمین فأسقطوا آل محمد من الكتاب» (۱).

درباره آنچه مؤلف در مقدمه از آن با تعبیر «ما هو محرف منه» یاد کرده و با ۵ مثال قرآنی آن را تبیین کرده است. شاید بتوان گفت: هیچ یک از زمره تحریف قرآن نیستند بلکه با مراجعه به متن و بررسی صدر و ذیل روایتی که مؤلف از آن اراده تحریف کرده است، درمی یابیم که چهار مورد (۲) از مثالها قرائت تفسیری امام از آیه هستند و یک مورد (۳) نیز اصلاً در متن کتاب بدان اشاره ای نشده است گویی مؤلف فراموش کرده است در متن کتاب مصداق خود در مقدمه را تکرار و تبیین کند.

برای نمونه به یک مورد از چهار موردی که به زعم مؤلف مراد امام □ اشاره به تحریف قرآن بوده است توجه کنید:

در مقدمه به عنوان نمونه ای برای تحریف به این آیه اشاره شده است:

و أما ما هو محرف منه... و قوله ( و لو ترى الذین ظلموا آل محمد حقهم فی غمرات الموت ) (۴) . (۵)

با مراجعه به متن کتاب درباره این آیه از سوی امام صادق □ عباراتی آمده که مؤلف آن را نشانه تحریف فرض نموده است:

۱- همان، ص ۱۰۸.

۲- روایت مربوط به آیه ۱۶۶ سوره نساء: همان، ص ۱۶۶؛ آیه ۱۶۸ سوره نساء: همان؛ آیه ۲۲۷ سوره شعرا: همان، ج ۲، ص ۱۰۱ و آیه ۹۳ سوره انعام: همان، ج ۱، ص ۲۱.

۳- ذیل آیه ۶۷ سوره مائده هیچ نشانی از آنچه در مقدمه تفسیر ذکر شده است، وجود ندارد. همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴- انعام/ ۹۳.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۲.



ص: ۱۳۲

«حدثني أبي عن... أبي عبدالله □ قال (... وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي غَمَرَاتِ المَيُوتِ وَ المَلَائِكَةُ بِاسْتِطْوَا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ اليَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الهُونِ) قال العطش» (۱).

حال آنکه با توجه به عبارات متن کتاب به نظر می‌رسد:

۱ در عبارت مقدمه تصحیف رخ داده است (. ولو ترى الذين ظلموا؛)

۲ امام □ در مقام تفهیم بیشتر مطلب به مخاطب است و در واقع اضافه «آل محمد حقهم» قرائت تفسیری امام □ از آیه است.

در مجموع اگر، به باور مؤلف، قرائت تفسیری امامان □ و برخی از تفسیر مزجی مؤلف، علی بن ابراهیم و سایر مشایخ را روی هم بگذاریم، آنچنان که پیش تر در بحث از قرائت تفسیری گفته آمد، آمار تحریف در این کتاب بسیار بسیار فراوان خواهد بود.

### ۷ توقیفی نبودن جایگاه آیات

از دیگر ویژگیهای نسخه موجود تفسیر قمی، بیان مطالبی است که در بردارنده عدم باورمندی مفسر به توقیفی بودن جایگاه آیات است.

الف) و قوله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) نزلت فی أبي لبابه بن عبد المنذر فلفظ الآيه عام و معناها خاص و هذه الآيه نزلت فی

۱- همان، ص ۲۱۷.

۲- انفال / ۲۷.

ص: ۱۳۳

غزوه بنی قریظه فی سنه خمس من الهجره، و قد کُتبت فی هذه السوره مع أخبار بدر و كانت بدر علی رأس سته عشر شهرا من مقدم رسول الله ﷺ المدینه و نزلت مع الآیه التي فی سوره التوبه قوله ( آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا) (۱) الآیه نزلت فی أبي لبابه فهذا دلیل علی أن التألیف علی خلاف ما أنزله الله علی نبيه (۲) □.

ب) در نمونه ای دیگر آیه ای از سوره اعراف از آن سوره کشف شمرده شده است:

«فَهِذَا كَانَ سَبَبَ نَزُولِ سُوْرَةِ الْكَهْفِ وَ هَذِهِ الْآيَةُ (يَسْتَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) (۳) فی سوره الأعراف و كان الواجب أن تكون فی هذه السوره» (۴).

ج) گاه نیز ادعا شده است که نیمی از یک آیه در سوره ای و نیم دیگر آن در سوره ای دیگر است:

«فإن ذلك نزل لما قالوا (لن نصبر علی طعام واحد) (۵) ، فقال لهم موسى (اهبطوا مصرًا فإن لكم ما سألتهم) (۶) ، فقالوا (إن فیها قوما جبارین و إننا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فإن یخرجوا

۱- توبه / ۱۰۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۳- اعراف / ۱۸۷.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۹.

۵- بقره / ۶۱.

۶- همان.

ص: ۱۳۴

منها فإنا داخلون» (۱) فنصف الآية هاهنا و نصفها في سورة البقره» (۲).

د) در قسمت دیگری از کتاب، آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره پس از آیه ۱۵۵ سوره آل عمران ذکر شده است و گفته آمده که جایگاه اصلی این دو آیه اینجاست:

(وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) فهذه الآية في سورة البقره و هي مع هذه الآية في سورة الأعراف فنصف الآية في سورة البقره و نصفها في سورة الأعراف هاهنا» (۳).

با بررسی موارد مذکور و نمونه های دیگر که در کتاب ذکر شده است (۴)، درمی یابیم که بنا بر باور نویسنده این عبارات، جایگاه آیات قرآنی توقیفی نیست و ترتیب مصحف کنونی صحیح شمرده نمی شود.

مساله توقیفی بودن جایگاه سور و آیات قرآنی از جمله مسائلی است که مربوط به تاریخ جمع قرآن است. گرچه در بحث از توقیفی بودن جایگاه سور اختلاف شده اما چینش و جایگاه آیات در یک سوره اختلافی نیست (۵).

برخی دیگر از عبارات کتاب حکایتگر ترتیب نزول آیات است در این گونه نقلها مفسر خبر از هم زمانی نزول برخی آیات با هم و یا خبر از زمان نزول

۱- مائده/ ۲۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴- همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۵- قاضی زاده، کاظم، همان، ص ۱۳۴.

ص: ۱۳۵

آیه ای می دهد. برای مثال: نزول سوره نصر، آخرین روز از ایام تشریق در سال حجه الوداع ذکر شده (۱)، یا گفته شده که آیه ۳ سوره نساء با آیه ۱۲۷ آن هم زمان نازل شده اند البته در کنار آن نیز گفته آمده که این دو در واقع یک آیه بوده اند که نیمی از آیه در ابتدای سوره و نیم دیگر ۱۲۰ آیه بعد قرار گرفته است (۲). زمان نزول آیه ۲۷ سوره انفال نیز سال پنجم هجرت ذکر شده است (۳) و...

نکته دیگری که در کتاب در بحث از جمع آوری آیات و سور قرآنی بیان شده، ذکر سه روایت در انتهای کتاب است که به گونه ای به داستان جمع قرآن پس از پیامبر ﷺ اشاره می کند و برخی نیز نشان از دست بری در مصحف کنونی دارند؛ مانند:

الف) حدثنا علی بن الحسین... قلت لأبی جعفر ﷺ إن ابن مسعود كان يمحو المعوذتين من المصحف فقال ﷺ كان أبي يقول إنما فعل ذلك ابن مسعود برأيه و هما من القرآن (۴).

ب) و عنه عن... عن أبي عبدالله ﷺ قال إن رسول الله ﷺ قال لعلي يا علي القرآن خلف فراشي في الصحف و الحرير و القراطيس فخذوه و اجمعوه و لا تضيعوه كما ضيعت اليهود التوراه فانطلق علي ﷺ فجمعه في ثوب أصفر ثم ختم عليه في بيته و قال لا أرتدى حتى أجمعه فإنه كان الرجل ليأتيه فيخرج إليه بغير رداء حتى جمعه، قال و قال رسول الله ﷺ لو

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳- همان، ص ۲۷۰.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

ص: ۱۳۶

أن الناس قرءوا القرآن كما أنزل الله ما اختلف اثنان(۱).

ج) حدثنا جعفر بن أحمد... عن أبي جعفر □ قال ما أحد من هذه الأمة جمع القرآن إلا وصى محمد □(۲).

از این رو می توان گفت این کتاب از بحث تاریخ جمع قرآن نیز سخن گفته است.

### ۸ نزول دفعی و تدریجی قرآن

از زبان کتاب حاضر قرآن یک بار به صورت دفعی و بر بیت المعمور و باری دیگر به صورت تدریجی و طی ۲۳ سال بر پیامبر □ نازل شده است به این مطلب در سه قسمت از تفسیر قمی اشاره شده است که یک بار آن نقل مرسلی از علی بن ابراهیم و دو بار دیگر نقلهای غیرمسند نگارنده متن است؛

الف ( شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ) (۳) قال و سئل الصادق □ عن شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن كيف كان، و إنما أنزل القرآن في طول عشرين سنة فقال إنه نزل جملة واحدة في شهر رمضان إلى

۱- همان، ص ۴۵۵.

۲- همان.

۳- بقره / ۱۸۵.

ص: ۱۳۷

البيت المعمور، ثم نزل من البيت المعمور إلى النبي ﷺ في طول عشرين سنة. (۱)

ب) (فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٌ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ) (۲) و هي ليله القدر أنزل الله القرآن فيها إلى البيت المعمور جمله واحده ثم نزل من البيت المعمور على رسول الله ﷺ في طول عشرين سنة. (۳)

مؤلف در تفسیر سوره قدر نیز سخنی همسان مطلب اخیر بیان می دارد تنها با این تفاوت که طول سالهای نزول تدریجی را ۲۳ سال قید کرده است. که این دیدگاه همان عقیده علامه طباطبایی است که در المیزان بدان پرداخته است.

### ۹ تفسیر مفردات

از دیگر خصوصیات تفسیر قمی پرداختن به تک واژه های قرآنی و تفسیر و تبیین آنها است که یا از زبان روایات و یا بنا بر اندیشه ها و نظرات مؤلف و یا علی بن ابراهیم به آنها پرداخته می شود این شیوه در جای جای نسخه موجود و به فراوانی به چشم می خورد. برای مثال با موقوفه ای از ابن عباس تک واژه هایی از آیه های سوره قلم تفسیر می شوند: «... فقال الرجل يا بن عباس ما الصريم؟ قال الليل المظلم ثم قال لا ضوء له ولا نور... قال الرجل وما التخافت يا بن عباس؟ قال يتسارون بعضهم بعضاً لكي لا يسمع احد غيرهم...»

و یا واژه «القدوس» از زبان نگارنده به «البريء من الآفات الموجبات للجهل» تفسیر می شود.

واژه های «مرید، علی حرف، احقاف، ق، امین، العراء» به ترتیب به «الخبيث،

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲.

۲- دخان/ ۳.

۳- ۴. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۷۴.

ص: ۱۳۸

علی شک، (۱) بلاد عاد من الشقوق إلى الأجر وهی أربعه منازل (۲)، جبل محیط بالدنیا من وراء یأجوج ومأجوج (۳)، الذین لیس معهم الکتاب (۴)، الموضع الذی لاسقف له (۵) تفسیر شده اند.

به بهانه آیه ۱۵ سوره غافر نیز تفسیر چند نام از نامهای قرآنی قیامت ارائه شده است:

(لینذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ) قال: یوم یتقی أهل السماوات والأرض و یوم التناد- یوم ینادی أهل النار أهل الجنة أن أفیضوا علینا من الماء أو مما رزقکم الله، و یوم التغابن یوم یعیر أهل الجنة أهل النار، و یوم الحسره یوم یؤتی بالموت فیذبح (۶).

با بررسی این توضیحات و شرح لغات به دست می آید که اکثر آنها از سوی مؤلف بیان شده اند و نیز مفسر در این حوزه بسیار قوی و همچون نویسندگان «معانی القرآن» و «غریب القرآن» ظاهر گردیده است.

در تفسیر قمی در حوزه مباحث علوم قرآنی به مصادیقی از چند مبحث نیز به صورت بسیار گذرا اشاره شده است که از آن جمله اند: مکی و مدنی بودن آیات، فضائل سور، عطف آیه به آیه، مضارع محقق الوقوع، تقدیم و تأخیر، لهجه های مختلف در قرآن.

#### ۱۰ مکی و مدنی بودن آیات

۱- همان، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۲۷۳.

۳- همان، ص ۲۹۹.

۴- همان، ص ۳۴۸.

۵- همان، ص ۳۷۰.

۶- همان، ص ۲۲۸.

ص: ۱۳۹

درباره برخی از آیات در تفسیر قمی، سخن از مکی یا مدنی بودن، به میان آمده است: اما این شیوه به ندرت به کار رفته است؛ مکی بودن و نیز زمان نزول آیه ۷۷ سوره نساء با عبارت «فإنها نزلت بمکه قبل الهجرة» نمایان شده است. (۱) درباره آیه ۲۱۶ سوره بقره نیز: «نزلت بالمدينة ونسخت آیه (كفوا أيديكم) (۲) التي نزلت بمكة» (۳) و آیه ۳۰ سوره انفال نیز با تعبیر «فإنها نزلت بمكة قبل الهجرة» (۴) در شمار آیات مکی قرار گرفته است.

البته به صورت غیر مستقیم و از خلال سبب نزولها و شأن نزولها نیز می توان قرینه هایی برای مکی و یا مدنی بودن آیات یافت اما تعداد نقلهای صریح این کتاب از این ۴ نقل تجاوز نمی کند. دیگر اینکه مؤلف از بیان مکی و یا مدنی بودن آیات استفاده تفسیری نکرده است.

### ۱۱ حرف مقطعه

از منظر این کتاب حروف مقطعه قرآنی حرفی از حروف اسم اعظم خداوند متعالند که رمز میان خداوند، پیامبر ﷺ و امام ﷺ محسوب می شوند. این تعریف از حروف مقطعه در آغاز ۶ سوره از سور قرآنی با تفاوتی اندک از هم ارائه شده است:

«(الم) (۵) هو حرف من حروف اسم الله الأعظم المتقطع في القرآن الذي خوطب به النبي ﷺ و الإمام فإذا دعا به أجيب» (۶).

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- نساء / ۷۷.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۸۰.

۴- همان، ص ۲۷۱.

۵- بقره / ۱.

۶- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۳.



ص: ۱۴۰

در آغاز سوره های یونس (۱) و شوری (۲) نیز همین مضمون با اندکی تغییر تکرار شده است.

آغازگر سوره مریم روایتی است که آیه (کهیصص) را این گونه تفسیر می کند:

«حدثنا جعفر بن أحمد... عن أبي عبد الله □ قال هذه (کهیصص) أسماء الله مقطعه و أما قوله (کهیصص) قال الله هو الكافي الهادي العالم ذو الأیادی الصابر علی الأعادی الصادق ذو الأیادی العظام» (۳).

در سوره های زخرف و شعراء نیز با تعابیر «حرف من الاسم الاعظم» (۴) و «حرف من حروف اسم الله الاعظم المرموز فی القرآن» (۵)، از حروف مقطعه یاد شده است.

### ۱۲ عطف آیه به آیه

در مقدمه از این عنوان با تعبیر «المنقطع المعطوف» یاد می شود و نگارنده در شرح معنای این اصطلاح می گوید:

«فهی آیات نزلت فی خبر ثم انقطعت قبل تمامها و جاءت آیات غیرها ثم عطف بعد ذلك علی الخبر الأول» (۶).

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳- همان، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۲۵۴.

۵- همان، ص ۹۴.

۶- همان، ج ۱، ص ۲۱ (مقدمه).

ص: ۱۴۱

در متن کتاب با ۱۶ مورد روبه رو می شویم که با عبارتهای «معطوفه»، «معطوف علی»، «معطوفه علی» و «عطف علی» آیه ای عطف به آیه دیگر شمرده می شود. (۱) این عطفها گاه در یک سوره آیه ای را به آیه ای دیگر مرتبط می سازد و گاه فراتر رفته است و آیه ای از یک سوره را با آیه ای در سوره ای دیگر معطوف می داند.

حال نمونه هایی را از نظر می گذاریم.

الف) در کتاب حاضر، آیه ۱۰۴ سوره نساء بر آیه ۱۴۰ سوره آل عمران عطف شده است:

و قوله (وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ) فَإِنَّهُ مَعطوف علی قوله فی سوره آل عمران (إِنَّ يَمْسَسُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ) (۲)

ب) دو آیه از سوره انفال از منظر این کتاب با وجود اینکه آیات کثیری میانشان انفصال حاصل کرده است بر هم عطف می شوند:

(إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً) (۳) فالمكاء التصفير و التصديه صفق الیدین و هذه الآیه معطوفه علی قوله (وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) (۴) و قد کتبت بعد آیات کثیره. (۵)

ج) آیه ۴۸ سوره عنکبوت نیز معطوف آیه ۵ سوره فرقان شمرده می شود:

۱- همان، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۴۸، و ج ۲، ص ۱۲۸، ۲۸۷، ۶۷، ۳۲۹، ۳۲۳، ۳۰۷، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۷۴، ۱۵۸، ۲۷۱، ۲۵۵، ۲۵۴.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- انفال / ۳۵.

۴- همان / ۳۰.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۷۴.

ص: ۱۴۲

(وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ) و هو معطوف علی قوله فی سوره الفرقان (اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (۱)

نکته مهمی که اینجا باید بدان اشاره کرد این است که از مقایسه مقدمه و متن کتاب برمی آید مراد مؤلف از به کار بردن عنوان عطف در متن در بسیاری از موارد نشأت گرفته از تفکر توقیفی نبودن جایگاه آیات است چه اینکه در مقدمه ذیل عنوان «و أما الآيات التي هي في سورة و تمامها في سورة أخرى» از نمونه هایی مثال می زند که در متن کتاب آنها را معطوف نامیده است. برای نمونه در مقدمه درباره آیه ۵ سوره فرقان که پیش تر آمد، این گونه می خوانیم:

«و أما الآيات التي هي في سورة و تمامها في سورة أخرى... و منه قوله (وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ) فنصف الآية في سورة الفرقان و نصفها في سورة القصص و العنكبوت و مثله كثير نذكره في موضعه» (۲).

### ۱۳ مضارع محقق الوقوع (لفظه ماضٍ و معناه مستقبل)

در مقدمه و متن تفسیر قمی با عنوان «لفظه ماضٍ و معناه مستقبل» روبه رو می شویم که مراد از آن مضارع محقق الوقوع است که در خلال بررسی چند نمونه معنای آن روشن تر خواهد شد.

۱- همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۴.

ص: ۱۴۳

الف ( ) وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ (۱) فلفظ الآيه ماض و معناه مستقبل و لم يقله بعد و سيقوله (۲).

ب ( ) وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً (۳) معناه مستقبل أنهم يبرزون و اللفظ ماض (۴).

ج ( ) يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ (۵) قال بالسيف و تحت ظلال السيوف و هذا كله مما لفظه ماض و معناه مستقبل (۶).

گفتنی است که این نوع کاربردها در آیات قرآنی پر شمار است اما در این کتاب تنها ذیل چهار آیه (۷) از این عنوان استفاده شده است.

#### ۱۴ تقدیم و تأخیر

در تفسیر قمی این عنوان برای دو گونه آیات به کار برده شده است. گونه اول آیات ناسخی که در مصحف کنونی پس از منسوخ خود قرار گرفته اند، که با تعبیری چون «فقد قدمت الناسخه على المنسوخه في التأليف» (۸) و «هذه الآيه متقدمه على...» (۹) از آنها یاد می شود که ریشه در همان تفکر توقیفی نبودن مفسر

۱- مائده / ۱۱۶.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳- ابراهیم / ۲۱.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۷.

۵- انبیاء / ۱۴ و ۱۵.

۶- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۳.

۷- سه مورد از آن در متن یاد شد برای مورد چهارم نک: همان، ص ۲۲۵.

۸- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۸۵.

۹- همان، ص ۷۲.

ص: ۱۴۴

دارد و گونه دوم آیاتی که بنا بر ضرورت‌های کلامی، تناسب با حال مخاطب و جز آن، واژه‌های یک آیه در تقدم و تأخر جابه‌جا شده‌اند. که این نوع اخیر برابر با بحث تقدم و تأخر در ادبیات عرب است. به مصادیق بنگیریم:

الف) ذیل سوره جاثیه آیه ۲۴ می‌خوانیم:

(وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا) و هذا مقدم و مؤخر لأن الدهريه لم يقرؤا بالبعث و لا النشور بعد الموت و إنما قالوا نحيا و نموت». (۱)

از نظر مفسر علت این تقدیم و تأخیر در آیه مناسبت با حال مخاطبان است که همان دهریان باشند.

ب) در سوره آل عمران ذیل آیه ۴۳ آمده است:

(و قوله يا مريم ائتني لرُبِّكِ و اسجدي و ازكعي مع الزاكعين) و إنما هو اركعي و اسجدي (۲)

مفسر در این آیه به صراحت از تقدیم و تأخیر سخن نگفته بلکه با جابه‌جایی دو واژه آیه بدان اشاره کرده است و نیز درباره علت این تقدیم و تأخیر سکوت پیشه نموده است.

نمونه ای دیگر آیه ۵۶ سوره روم است که با تغییر جای واژگان و اشاره به تقدم و تأخر آنها مجدد مکتوب شده است: و قوله (قال الذين أوتوا العلم و الإيمان لقد لبثتم في كتاب الله إلى يوم البعث) فإن هذه الآيه مقدمه و مؤخره و إنما هي «و قال الذين أوتوا العلم و الإيمان في كتاب الله لقد لبثتم إلى يوم البعث». (۳)

۱- همان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۱۴۵

د) آیه ابتدایی سوره کهف نیز با جابه جایی واژه ها این گونه تلاوت می شود:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا) قال هذا مقدم و مؤخر لأن معناه «الذی أنزل علی عبده الكتاب قیما و لم يجعل له عوجا»، فقد قدم حرف علی حرف». (۱)

### ۱۵ به کار رفتن حرفی به جای حرف دیگر

در مقدمه با عنوانی با عبارت «ما هو حرف مكان حرف» رو به رو می شویم در متن کتاب از این عنوان به دو شکل یاد شده است. گاه با عباراتی چون «وضع حرف مكان حرف» و گاه بدون نهادن عنوان خاصی بر متن و ضمن توضیحی، غیر مستقیم.

الف) در سوره نمل ذیل آیه (یا موسی لا تخف انی لا یخاف لبدی المؤمنون إلا من ظلم) (۲) می خوانیم: «و معنی إلا- من ظلم کقولک و لا من ظلم (ثم بدل حسناً بعد سوء فإنی غفور رحیم) فوضع حرف مكان حرف». (۳)

ب) در تفسیر آیه ۱۵۰ سوره بقره (لئلا یكون للناس علیکم حجة إلا الذین ظلموا منهم) با عبارت «یعنی ولا الذین ظلموا منهم) (وإلا) فی موضع (ولا) ولیت هی الاستثنا» (۴) بیان شده است.

### ۱۶ متفرقات

#### اشاره

- ۱- همان، ص ۵.
- ۲- نمل / ۹ و ۱۰.
- ۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۰۲. نمونه ای دیگر نک: همان، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۷۲.

ص: ۱۴۶

چهار نکته علوم قرآنی دیگر در تفسیر قمی وجود دارد که تنها یک یا دو بار و به ندرت، به کار رفته است.

### الف) فضائل سور

از فضائل سور در این کتاب اثری نیست به جز یک روایت ذیل آیه اول سورۃ انعام که به نقل از امام رضا ع خبر از نزول یک جای این سوره می دهد و فضیلت قرائت آن را با این الفاظ بیان می دارد:

«فإنه حدثني أبي عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا ع قال نزلت الأنعام جمله واحده و يشيعها سبعون ألف ملك لهم زجل بالتسبيح و التهليل و التكبير فمن قرأها سبحوا له إلى يوم القيامة»<sup>(۱)</sup>.

### ب) نزول قرآن به لهجه های مختلف

در تفسیر قمی دو جا به نزول قرآن به لهجه های مختلف اشاره شده است.

۱ واژه ای از سورۃ قصص از منظر این کتاب با لهجه سریانیه نازل شده است:

(وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَأَنَّ اللَّهَ) قال هی لفظه سریانیه<sup>(۲)</sup>.

۱- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- . ۳. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۲۱.

ص: ۱۴۷

۲ ذیل آیه ۳۹ سوره فرقان می خوانیم ( : وَ كَلَّا تَبْزَنَّا تَبْتِيرًا ) یعنی کسرنا تکسیرا، قال هی لفظه بالنبطیه. (۱)

### ج) لفظ واحد و معنا جمع و برعکس

در این کتاب با عناوینی چون «لفظه واحد و معنا جمع» و یا «لفظه جمع و معنا واحد» نیز رو به رومی شویم که اولی بر اسم جمع و قاعده اسم جنس دلالت می کند مانند: «شجر» (۲) که با به کاربری «الشجر» افاده عموم می کند و... و دومی نیز بیشتر به جری و تطبیق می ماند چه اینکه خود مؤلف نیز با تعبیر «و هو جار فی الناس» (۳) از آن یاد کرده است.

### گفتار چهارم: مباحث موضوعی در تفسیر قمی

#### ۱ داستانهای قرآنی، اخبار پیشینیان و غزوات صدر اسلام

در موارد متعددی در این کتاب به نقلی داستانهای قرآنی و اخبار پیامبران سلف و پیامبر اکرم ﷺ و نیز چگونگی رویدادهای غزوات صدر اسلام پرداخته شده است که این داستانها شباهت بسیاری با داستانهای اسباب نزول و نحوه گویش مفسر در آنها دارند. این گونه نقلها از ترکیب مزجی آیات و قطعات مختلف یک داستان پدید می آیند. که این دو مجموعه در یک چینش منطقی در کنار هم قرار گرفته و داستان کاملی را تشکیل می دهند و از این گذر، آیات

۱- همان، ص ۹۰.

۲- جر / ۲۲ ) همین ) « الملک » ۲. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۵۵، حج / ۱۱ ؛ و نیز درباره کلمه عبارت به کار رفته است.

۳- این عنوان در مقدمه به کار رفته و در متن کتاب نیز مصادیق آن ذکر شده است؛ نک: سوره های . انفال / ۲۷ ؛ ممتحنه / ۱؛ آل عمران / ۱۷۳ ؛ توبه / ۶۱.



ص: ۱۴۸

بسیاری نیز تفسیر می شود.

در واقع توجه به سیاق آیات، چینش منظم و هدفمند بخشهای مختلف داستانها و قدرت تصویرگری بالای مفسر با توجه به فضای نزول آیات موجب می شود ذهن مخاطب طی مطالعه آیات و تفسیر آنها ناخودآگاه به تصویرپردازی وقایع و رویدادها پردازد و از این منظر کتاب موجود، تفسیری جذاب جلوه نماید.

برای مثال داستان حضرت آدم □ از خلقت او گرفته تا رویایی با ابلیس (۱)، اخراج از بهشت، (۲)

هبوط ایشان به زمین (۳) و توبه حضرت و کلماتی که حضرت بر زبان جاری فرمود (۴)، بیان شده است و نیز داستانهای حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل طی توضیح وقایع متعددی مانند: داستان فرعون، عذابهایش و ساحران و حضرت موسی (۵) □، داستان گاو بنی اسرائیل و چگونگی قتلی که صورت گرفته بود، الواح حضرت موسی □، تولد حضرت موسی و پرورش او که داستانی مفصل در ۶ صفحه است (۶) چگونگی زندگی بنی اسرائیل در مصر و هلاک کارون (۷) و چگونگی رویارویی موسی □ با فرعون و داستان عصای حضرت، (۸)

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲- همان، ص ۵۳ و ۲۳۷.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۵۴.

۴- همان.

۵- . ۵. همان، ص ۲۳۹.

۶- . ۸. همان، ص ۱۱۳ تا ۱۱۸.

۷- همان، ص ۱۲۰ تا ۱۲۲.

۸- . همان، ص ۵۹.

ص: ۱۴۹

قضیه گوساله پرستی بنی اسرائیل (۱) و خضر و حضرت موسی (۲) بیان شده است.

از حضرت سلیمان با نقل داستانهای هدهد و بلقیس (۳)، موریانه و عصای حضرت سلیمان (۴) و نیز چگونگی برخورد او با بنی اسرائیل و حوادثی که با آن رو به رو بوده است، (۵) در نقلی بسیار طولانی سخن گفته است.

داستان زندگی حضرت ابراهیم (۶) و محاجه او با نمرود (۷) و زنده کردن پرندگان (۸) و ذبح فرزندش اسماعیل (۹) و داستان بخت النصر و عزیز (۱۰)، هابیل و قابیل (۱۱)، هاروت و ماروت (۱۲)، حضرت یونس (۱۳)، حضرت نوح (۱۴) و سایر پیامبران (۱۵)، حضرت یوسف (۱۶)، ذی القرنین (۱۷)، حضرت داود (۱۸) و اصحاب کهف (۱۹)، نیز در این

۱- همان، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳.

۲- همان، ص ۱۱ تا ۱۹.

۳- همان، ص ۱۰۳.

۴- همان، ج ۱، ص ۶۵.

۵- همان، ج ۲، ص ۲۰۷ تا ۲۱۲.

۶- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۷- همان، ص ۹۴.

۸- همان، ص ۹۵.

۹- همان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۱۰- همان، ج ۱، ص ۹۵.

۱۱- همان، ص ۱۷۴.

۱۲- همان، ص ۶۴.

۱۳- همان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۱۴- همان، ص ۳۲۸.

۱۵- در سوره هود به زندگی بسیاری از پیامبران پرداخته شده است.

۱۶- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۱۷- همان، ج ۲، ص ۱۲.

۱۸- همان، ص ۲۰۴.

۱۹- همان، ص ۶ تا ۹.

ص: ۱۵۰

کتاب نقل شده است.

همچنین از حضرت مریم □ و حضرت عیسی، (۱) نذر همسر عمران (۲)، رفعت حضرت عیسی (۳)، سخن گفته شده است.

به حوادث زندگی پیامبر □، داستان معراج و شب اسراء، (۴) رحلت پیامبر □ و جریان فدک (۵) و غزوات بدر (۶)، احد (۷)، ذات السلاسل (۸)، بنی قریظه (۹)، احزاب (۱۰) به تفصیل پرداخته شده است که این نقلها با نگاهی کاملاً شیعی و ذکر فضائل اهل بیت □ همراهند.

از آنچه گفته آمد به جرأت می توان گفت نقل داستانهای مختلف و رویدادها در این کتاب با نقل اسباب و شأن نزولهای آن همپایی می کند. نکته ای که در بررسی این داستانها به چشم می خورد این است که در میان بسیاری از آنها بخشهایی از روایات متواتری همچون حدیث منزلت، خطبه پیامبر □ در جنگ تبوک، سخن پیامبر □ با ابوذر (۱۱) دیده می شود و نیز همانند آنچه در اسباب نزول گفته آمد کاملاً مشخص است که داستانها باید از منابع ذکر شده باشند به ویژه آن گاه که با نقلهایی بسیار طولانی حتی گاهی بیش از ۵ صفحه رو

۱- همان، ص ۲۳ تا ۲۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۰۹ او

۳- همان، ص ۱۱۱.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۵- همان، ج ۱، ص ۱۱۱ تا ۱۱۹.

۶- . همان، ص ۲۵۶ تا ۲۷۰.

۷- همان، ص ۱۱۸ تا ۱۳۳.

۸- همان، ج ۲، ص ۴۳۵ تا ۴۴۰.

۹- همان، ص ۱۵۳ تا ۱۶۷.

۱۰- همان، ص ۱۵۲ تا ۱۷۲.

۱۱- همان، ج ۱، ص ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۰.

ص: ۱۵۱

به رو هستیم به نمونه ای بنگریم:

الف) ذیل آیه ۶۳ سوره بقره بدون ذکر منبع مکالمه میان ابوذر و عثمان بن عفان نقل شده است در بخشهایی از این نقل طولانی می خوانیم:

«أخبرني حبيبي رسول الله ﷺ فقال لا يفتنونك يا اباذر ولا يقتلونك... فجاء امير المؤمنين ﷺ فقال عثمان يا اباالحسن... فقال ﷺ... فإني سمعتُ رسول الله ﷺ يقول ما أظلت الخضراء ولا أقلت الغبراء على ذي لهجه أصدق من أبي ذر فقال اصحاب رسول الله ﷺ صدق ابوذر و قد سمعنا هذا من رسول الله ﷺ فبكي ابوذر عند ذلك فقال ويلكم...» (۱)

همان طور که از مثال واضح است نقلی این چنین، با بیان جزئیات و نقل قولها و بسیار طولانی آن هم از حافظه، بعید می نماید و مهم تر آنکه این داستان به کرات در کتابهای شیعی ذکر شده است و تقریباً از تواتر معنایی برخوردار است.

البته برخی از این داستانها با استناد به امامان ﷺ نقل شده اند که بیشتر نیز مرسلند (۲) اما اکثر آنها بدون استناد به معصوم و یا منبعی آمده اند و اینکه چرا منبع ذکر نشده است از پرسشهای دیگر این پژوهش است.

ب) ذیل آیه ۵ سوره انفال طی ۱۲ صفحه داستان رویارویی گروهی از قریش به سردرگی ابوسفیان و اصحاب پیامبر ﷺ ذکر می شود که در خلال آن نقلهای بسیاری از ابو جهل، ابوالبختری، پیامبر ﷺ... و نیز نقل شعرهایی از عرب و بیان جزئیات عملکردهای حضرت علی ﷺ در دفاع از پیامبر ﷺ،

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۶۱ تا ۶۴.

۲- . ۱۲۹ تا ۱۳۴ ، ۲. همان، ص ۱۲۲ تا ۱۲۷.

ص: ۱۵۲

حمزه و عباس عموی پیامبر □ آمده است که تقریباً می توان گفت ذکر همه این جزئیات، آن هم از ذهن، ناممکن است.

## ۲ مباحث کلامی و ردّ فرق باطل

### اشاره

شمار پرداختهای تفسیر قمی به مباحث کلامی اعتقادی، کم نیست در مقدمه کتاب با عناوینی چون «الردّ علی الزنادقه، الردّ علی الثنویه، الردّ علی من انکر الثواب والعقاب و...» از آنها تعبیر شده است اما با مراجعه به متن کتاب دیده می شود که این گونه مباحث اغلب به دو شکل به کار رفته اند:

اول آنکه از برخی مباحث، با تعابیر مقدمه سخن گفته و دوم با اشاره به اینکه یک آیه در بردارنده کدام تفکر کلامی است و از مصادیق کدام اندیشه های شیعی است از این گونه مباحث یاد شده است. در واقع یا در مقام ردّ اندیشه های فرق مختلف غیر شیعی است و یا در مقام اثبات اندیشه های شیعی. با بررسی متن در می یابیم که کتاب حاضر مشتمل است بر:

### الف) اشاره صریح به تفاوت اندیشه های شیعی و سنی

در کتاب حاضر، اهل سنت با تعبیر «العامه» معرفی شده اند و در قسمتهایی از کتاب به تفاوت های تفسیر ایشان از آیات با تفاسیر شیعه سخن گفته شده است.

۱ ذیل آیه ۲۰۳ سوره بقره (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى الْكِبَائِرَ)

آمده است:

«و أما العامه فإنهم يقولون فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه و من تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى الصيد، أفتري أن الله

ص: ۱۵۳

تبارک و تعالی حرم الصيد بعد ما أحله لقوله «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (۱) و فی تفسیر العامه معناه فإذا حللتهم فاتقوا الصيد، و کافر وقف هذا الموقف...» (۲).

۲ در تفسیر آیه ۲۲۳ سوره بقره (نساء کم حرث لکم فأتوا احرثکم أنى شئتم) به نقل از اهل سنت گفته آمده: «و تأولت العامه فی قوله (أنى شئتم) أى حیث شئتم فی القبل و الدبر و قال الصادق (ع): «أنى شئتم (أى متى شئتم فی الفرج...» (۳) و به این شکل میان دو نقل شیعه و سنی قیاس شده است:

۳ در تفسیر آیه... (فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ) (۴)، پس از ذکر تفکر شیعی درباره آن گفته شده است:

فأما العامه فإنهم رويوا في ذلك أنه من لم يصدق بما قال الله فليلق جبالاً إلى سقف البيت ليختنق...» (۵).

۴ در آیه (لِّلَّذِينَ يَقَاتُلُونَ بِأَنفُسِهِمْ أَظْلُمُوا) (۶) به نقل از علی بن ابراهیم آمده است: «قال إن العامه يقولون نزلت في رسول الله (ص) لما أخرجته من مكة و إنما هي للقائم (ع) إذا خرج يطلب بدم الحسين (ع)...» (۷).

۵ داستان افسانه‌ی غرانیق از جمله مطالبی است که در کتاب حاضر به نام تفکر اهل سنت ذکر شده است:

۱- ۱. مائده/۲.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۷۹.

۳- همان، ص ۸۱.

۴- حج/ ۱۵.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۵۵.

۶- حج/ ۳۹.

۷- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۵۹.

ص: ۱۵۴

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَى قَوْلِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (۱) فَإِنَّ الْعَامَةَ رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَقَرَأَ سُورَةَ النُّجُومِ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَرِيشٌ يَسْتَمْعُونَ لِقِرَاءَتِهِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى) (۲) أَجْرَى إِبْلِيسَ عَلَى لِسَانِهِ «فَإِنَّهَا لِلْغُرَانِيقِ الْأُولَى وَ إِنْ شَفَاعَتُهُنَّ لَتَرْتَجَى» ففَرَحَتْ قَرِيشٌ وَ سَجَدُوا وَ كَانَ فِي الْقَوْمِ الْوَلِيدُ بْنُ الْمَغِيرَةِ الْمَخْزُومِيُّ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ فَأَخَذَ كِفَا مِنْ حَصِيٍّ فَسَجَدَ عَلَيْهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ قَالَتْ قَرِيشٌ قَدْ أَقْرَمَ مُحَمَّدٌ بِشَفَاعَةِ اللَّاتِ وَ الْعُزَىٰ، قَالَ فَتَزَلَّ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ قَدْ قَرَأْتَ مَا لَمْ أَنْزَلْ عَلَيْكَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ». وَ أَمَّا الْخَاصِصُ فَإِنَّهُ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَصَابَهُ خِصَامٌ فَجَاءَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ طَعَامٍ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَبِحَ لَهُ عَنَاقًا وَ شَوَاهُ فَلَمَّا أَدْنَاهُ مِنْهُ تَمَنَّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ عَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ فَجَاءَ مُنَافِقَانِ ثُمَّ جَاءَ عَلَى بَعْدَهُمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ» (۳).

۵ آیه ۱۱ سورة نور با توجه به نقل عامه و خاصه این گونه تفسیر می شود:

۱- حج / ۵۲.

۲- نجم / ۱۹ و ۲۰.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۶۰.

ص: ۱۵۵

(إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) فَإِنَّ الْعَامَةَ رَوَوْا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَائِشَةَ وَ مَا رَمِيتَ بِهِ فِي غَزْوَةِ بَنِي الْمِصْطَلِقِ مِنْ خِزَاعِهِ وَ أَمَا الْخَاصَّةُ فَإِنَّهُمْ رَوَوْا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي مَارِيَةَ الْقُبَطِيَّةِ وَ مَا رَمَتْهَا بِهِ عَائِشَةُ وَ الْمَنَافِقَاتِ» (۱).

۶ در سوره صافات سخن از ذبیح اسماعیل است و اینکه ایشان چه کسانی هستند؟ ابتدا مؤلف با یک روایت به نقل از علی بن ابراهیم و نیز یک روایت مرسل از پیامبر ﷺ گفته است که ایشان اسماعیل و عبدالله بن عبدالمطلب هستند و سپس می گوید:

«فَهَذَا الْخَيْرَانِ عَنِ الْخَاصَّةِ فِي الذَّبِيحِ قَدْ اخْتَلَفُوا فِي إِسْحَاقَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَ قَدْ رَوَى الْعَامَةُ خَيْرِينَ مُخْتَلِفِينَ فِي إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ» (۲).

۷ در سوره قصص نیز درباره (وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ) (۳) گفته شده است: «فَإِنَّ الْعَامَةَ رَوَوْا أَنَّ ذَلِكَ فِي الْقِيَامَةِ» و سپس دیدگاه شیعه در تفسیر این آیه با نقل روایتی از علی بن ابراهیم بیان می شود: «وَأَمَا الْخَاصَّةُ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي...» (۴).

یک نقل نیز بنا بر قول علی بن ابراهیم و متکی بر روایتی از معصوم ﷺ تفاوت نگاه شیعه و سنی به یک آیه را دربردارد که این نقل از دایره شاهدان این بحث خارج است و نمی توان آن را به عنوان مصادیقی از استفاده از منقولات اهل سنت در تفسیر برشمرد.

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۷۵.

۲- همان، ص ۱۹۹.

۳- قصص / ۶۵.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.



ص: ۱۵۶

«فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله □ قال... فقال الرجل لأبي عبد الله □ إن العامه تزعم أن قوله (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) (۱) عنى يوم القيامة، فقال أبو عبد الله □ أفيحشر الله من كل أمه فوجا و يدع الباقيين لا، و لكنه فى الرجعه» (۲).

این نقل با آنچه پیش تر گفتیم متفاوتند و تنها روایتی است که امام □ طی آن تفسیر صحیح آیه را می فرماید.

با بررسی آنچه گفته آمد درمی یابیم که تمامی این گونه عبارات از سوی مؤلف کتاب، بیان شده است و علی بن ابراهیم و یا سایر مشایخ در ذکر این مطالب نقشی ندارند.

### ب) اشاره به تفکرات فرق مختلف و بیان بطلان آنها

در تفسیر قمی ذیل برخی از آیات به تناسب از برخی عقاید معتزله، (۳) مرجئه (۴)، قدریه، (۵) دهریه، (۶) زنادقه (۷) و جبریه (۸) (مجبوره) (۹) سخن گفته شده است و گاه این مطالب با بیان عقیده فرقه ای خاص همراه است و گاه در کنار آیه تنها به ذکر

۱- نمل / ۸۳.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- برای نمونه نک: همان، ص ۳۳، ۶۵ و...

۴- برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۳۰۷ و ج ۲، ص ۲۷۹، ۲۷...

۵- برای نمونه نک: همان، ص ۲۳۳ و ج ۲، ص ۳۲۰ و...

۶- برای نمونه نک: همان، ج ۲، ص ۵۷، ۱۳ و ۳۸۹ و...، ۳۱۲، ۲۳۷، ۱۳۶، ۱۳۱

۷- برای نمونه نک: همان، ص ۱۳۱، ۲۳۸ و...

۸- برای نمونه نک: همان، ص ۳۹۰ و...

۹- برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۲۱۹ و ج ۲، ص ۱۲۷، ۴۳۴ و...

ص: ۱۵۷

«هی الرّد علی...» بسنده شده است. به نمونه هایی از آنها بنگریم:

۱ ذیل آیه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (۱) می خوانیم:

«و زعمت المعتزله أنا نخلق أفعالنا و احتجوا بقول الله (أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) و زعموا أن هاهنا خالقين غير الله عز و جل و معنى الخلق هاهنا التقدير» (۲).

۲ آیه ۷ و ۸ سوره زلزله از نظر مؤلف ردّ مجبره محسوب می شوند:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) و هو رد علی المجبره الذين يزعمون أنه لا فعل لهم» (۳).

### ج) تأویل برخی از آیات به برخی عقاید کلامی

از دیگر ویژگیهای کلامی این کتاب تأویل یک آیه به عقاید شیعه است. در تفسیر قمی، از رجعت (۴)، بسیار فراوان، توحید، (۵) بدا، (۶) برزخ (۷)، عصمت ائمه اطهار (۸)، ثواب و عقاب پس از مرگ (۹)، اهباط و تکفیر (۱۰)، آجال و ارزاق (۱۱)،

۱- مؤمنون/ ۱۴

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۶۵...

۳- همان، ص ۴۳۴.

۴- همان، ج ۱، ص ۵۸، ۱۴۸، ۱۲۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۵۰، ۳۹، ۳۸۷ و ج ۲، ص ۱۱، ۳۸۵، ۳۱۳، ۳۱۲، ۲۴۹، ۳۹۸ و ۳۹۹، ۳۶۷، ۳۱۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۵، ۳۰۳، ۳۱۰.

۵- همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۶- همان، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۲۶۴ و ج ۲، ص ۱۷۸.

۷- همان، ج ۲، ص ۲۶ و ۶۹.

۸- همان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۹- همان، ص ۱۳۰.

۱۰- همان، ص ۳۳۹.

۱۱- همان، ج ۲، ص ۲۶۴.

ص: ۱۵۸

عالم ذر (۱)، شفاعت (۲) و... غیره سخن گفته شده است نمونه هایی از آن را از نظر می گذرانیم:

۱ ذیل آیه (وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْبِهِ اَهْلُكُنَاهَا اَنْتُمْ لَا يَرْجِعُونَ) (۳) آمده است:

«فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي بصير عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر □ قال لا كل قريه أهلک الله أهلها بالعذاب لا يرجعون فی الرجعه» (۴).

۲ ذیل آیه سوره دخان در بحث از بدا آمده است:

(فِيهَا يُفَرَّقُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (۵) أي يقدر الله كل أمر من الحق و من الباطل و ما يكون في تلك السنه و له فيه البداء و المشيه يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء من الآجال و الأرزاق و البلايا و الأعراض و الأمراض و يزيد فيها ما يشاء و ينقص ما يشاء و يلقيه رسول الله □ إلى أمير المؤمنين □ و يلقيه أمير المؤمنين □ إلى الأئمه □ حتى ينتهي ذلك إلى صاحب الزمان (۶) □.

### ۳ مباهث فقهی

بیان مباهث فقهی به تناسب آیات الاحکام از دیگر نکاتی است که جسته و

۱- همان، ج ۱، ص ۲۳۸ و ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- همان، ص ۲۳۵.

۳- انبیاء / ۹۵.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۵۰.

۵- دخان / ۴.

۶- . ۶. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۶۴.

ص: ۱۵۹

گریخته در این کتاب به آن اشاره شده است.

احکام قبله (۱)، فدیة و روزه (۲)، حج (۳)، غسل (۴)، طلاق (۵)، نماز خوف و حیرت، (۶) اموال یتیم (۷)، تقسیم ارث، (۸) خمس، (۹) زنا (۱۰) و... در تفسیر قمی آمده است. مفسر در این حوزه در جایگاه فقهی می نشیند و حکم امور مختلف را بیان می دارد. این گونه نقلها در تفسیر بسیار نیست.

#### ۴ ادبیات عرب و نکات نحوی

تفسیر قمی از پرداختن به مباحث مربوط به ادبیات عرب و نکات نحوی، نیز غافل نمانده است. شمار این نوع مطالب اندک است و آنقدری نیست که بتوان گفت از شیوه های مفسر در کتاب محسوب می شود؛ اما گاه استفاده از اشعار عرب و بیان نکات نحوی و نقش کلمات در آیات، در این کتاب به چشم می خورد البته شرح لغات و واژگان دور از ذهن نیز، که در بحث از تفسیر مفردات قرآنی بدان اشاره شد، خود حکایت از تسلط مفسر به معانی واژگان عرب دارد.

در نسخه موجود از تفسیر قمی گاه به نقل از علی بن ابراهیم و یا مؤلف

۱- ۱. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۷۹.

۳- ۷۷ و ج ۲، ص ۵۹، همان، ص ۷

۴- همان، ج ۱، ص ۸.

۵- همان، ص ۸۴، ۸۶ و ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸، ۸۵.

۶- همان، ج ۱، ص ۸۸.

۷- همان، ص ۱۴۰.

۸- همان، ص ۱۴۱.

۹- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۱۰- همان، ج ۲، ص ۷۲.

ص: ۱۶۰

اشعاری متناسب با معانی آیات ذکر می شوند شمار آنها از ۱۱ عدد تجاوز نمی کند اما نشان از آن دارد که مفسر این کتاب در ادبیات عرب نیز دستی داشته است.

۱ در معنای واژه «زینم» ذیل آیه ۱۳ سوره قلم، گفته شده است: (عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْنِمٍ) قال العتلی: عظیم الکفر و (الزینم: الداعی و قال الشاعر:

زینم تداعاه الرجال تداعياً

كما زید فی عرض الأدمیم الأکارع(۱)

۲ مؤلف تبیین آیه (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) (۲) را با روایت مرسلی از امیرمؤمنان □ آغاز می کند و در همیاری با کلام حضرت □ دو بیت شعر می آورد:

«قال نزلت فی القصاص و الخطاب و هو قول أمير المؤمنين □ و علی کل منبر منهم خطیب مصقع یکذب علی الله و علی رسوله و علی کتابه، و قال الکمیت فی ذلك.

مصیب علی الأعواد یوم رکوبها لما قال فیها مخطئ حین ینزل

و لغيره فی هذا المعنی.

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یداوی الناس و هو

۱- همان، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲- بقره/۴۴.

ص: ۱۶۱

علیل (۱)

علاوه بر این در کتاب حاضر در برخی موارد به بیان نقش واژه های یک آیه پرداخته شده است؛ اشاره به فعل و مفعول، مبتدا و خبر (۲)، قسم و جواب، (۳) فاعل و مفعول (۴) و... از جمله آنها است. بیان این نکات نحوی بسیار محدود و انگشت شمار است به گونه ای که به نظر می رسد مفسر سعی نداشته در این وادی، مگر به ضرورتی که احساس کرده است، وارد شود. به نمونه هایی از آنچه گفته آمد بنگریم:

۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (فَقَوْلُهُ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (۵) ابتداء و قوله (فُصِّلَتْ آيَاتُهُ خَبْرَهُ) (۶)

۲) هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَهٗ اِنِّى ظَنَنْتُ اَنْى مَّلَاقٍ حِسَابِيَهٗ فَهٗوَ فِى عَيْشِهٖ رَاضِيَهٗ (۷) ای مرضیه فوضع الفاعل مكان المفعول (۸)

### فصل چهارم: استناد و انتساب تفسیر قمی

#### اشاره

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۵۷.

۲- همان، ص ۲۳۳ و ۳۰۴.

۳- همان، ص ۳۰۸، ۴۴۲، ۴۲۴، ۴۱۱، ۳۹۲، ۳۷۵، ۳۳۶.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۱.

۵- فصلت / ۲ و ۳.

۶- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۳۳.

۷- حاقه / ۱۹ - ۲۱

۸- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۷۲.



ص: ۱۶۳

گفتار اول: استناد و انتساب مقدمه تفسیر قمی

گفتار دوم: استناد متنی تفسیر قمی

گفتار سوم: نقد متنی تفسیر قمی





ص: ۱۶۵

در این فصل به تفکیک به بحث از استناد و انتساب تفسیر قمی در دو بخش مقدمه و متن، می پردازیم و در هر بخش قرآینی که نشان از نگارش این کتاب به قلم شخصی به غیر از علی بن ابراهیم است، اشاره می کنیم.

### گفتار اول: استناد و انتساب مقدمه تفسیر قمی

در بحث از انتساب مقدمه، همانند انتساب کتاب اختلاف است. برخی آن را نگارش - علی بن ابراهیم و تنها بخش ابتدایی آن را، برگرفته از رساله نعمانی و یا رساله سید مرتضی علم الهدی می دانند. (۱) برخی نیز نیمی از آن را از علی بن ابراهیم و نیم دیگر را نگاشته مؤلف می شمارند. (۲)

اینکه نویسنده مقدمه به راستی کیست؟ بسیار اهمیت دارد، چه اینکه عبارات مقدمه هم از آن جهت که در بردارنده توثیق عام مشایخ مذکور در کتاب است و مبنای عملکرد بسیاری از عالمان قرار گرفته، مهم است و هم از آن جهت که بیانگر شیوه مؤلف در نگارش و تابلویی است (۳) که از درون تفسیر نشان

۱- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه، همان، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲- همانند طیب جزائری که در تصحیح خود از آن جا که به زعم او از علی بن ابراهیم است، عبارت را در میان مقدمه افزوده است. القمی، علی بن « قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی ط ابراهیم، همان، ج ۱- ص.

۳- در فصل پنجم همین پژوهش بدان پرداخت خواهد شد.

ص: ۱۶۶

دارد، مهم جلوه می کند. از این رو، دانستن اینکه چه کسی این مقدمه را نگاشته است در میزان اعتبار کتاب و به تبع، در اعتماد و عدم اعتماد به آن اثرگذار است.

حال به بررسی دقیق تر مقدمه می نشینیم تا ببینیم، آیا می توان از میان متن آن، مؤلف را بازشناخت؟ در بخش ابتدایی مقدمه، عباراتی آمده است که در بردارنده نکات علوم قرآنی است و قرآن را دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تقدیم و تأخیر، عام و خاص و... معرفی می کند. (۱) این عبارات به مطالبی شباهت دارد که در بحار الانوار با نام رساله نعمانی آمده است و با سندی ضعیف به امیر مؤمنان علی علیه السلام می رسد. اما این دو متن اختلافهایی نیز با هم دارند که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

بخشهایی در مقدمه تفسیر قمی است که در رساله نعمانی نیست.

تقدم و تأخر برخی مطالب، در دو متن، با هم متفاوت است.

گاه یک مطلب در دو متن، با گویش و عباراتی متفاوت از هم آمده است.

برخی واژه ها و یا متن تفسیر قمی نسبت به رساله نعمانی، پس و پیش و یا تغییر کرده است.

برای روشن تر شدن آنچه گفته شد، بخشی از عبارات مقدمه قمی و رساله نعمانی را با هم مقایسه می کنیم.

متن مقدمه تفسیر قمی:

«فالقرآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه عام، و منه خاص، و منه تقدیم، و منه تأخیر، و منه منقطع، و منه معطوف، و منه حرف مکان حرف، و منه علی خلاف ما أنزل الله، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۶۷

لفظه خاص و معناه عام...» (۱).

متن رساله نعمانی:

«فالقرآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه خاص، و منه عام، و منه مقدم، و منه مؤخر، و منه منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف، و منه حرف مکان حرف، و عزائم و رخص و حلال و حرام و فرائض و احکام، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما لفظه خاص و معناه عام...» (۲).

از مقایسه کامل این دو متن بر می آید که مؤلف عبارات را، خود نگاشته است اما به نظر می رسد که از جمله منابع او در نگارش این بخش، رساله نعمانی نیز بوده باشد و یا اینکه پشتوانه معلومات ذهنی نگارنده، از مطالعه روایتی که مستند این رساله است به دست آمده باشد.

در انتهای نکات علوم قرآنی، که در حدود یک صفحه است، عبارتی از مؤلف آمده است با این مضمون:

«و نحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا إن شاء الله فی أول الكتاب مع خبرها لیستدل بها علی غیرها و علم ما فی الكتاب...» (۳).

در واقع نویسنده با این عبارت، به گونه ای هدف خود از نگارش مطالب مقدمه را بیان می کند و می گوید آنچه از نکات علوم قرآنی پیش تر در مقدمه ذکر کرده است، با ذکر مثال بیان می شود تا مراد از مطالبی که درون کتاب آمده است،

۱- همان- ص ۱۷.

۲- المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۹۰، ص ۴ و ۵.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۱۸.

ص: ۱۶۸

مشخص تر شود.

در ادامه مقدمه، ۱۲ مورد (۱) ارجاع به متن کتاب با عباراتی چون: «نذکره فی مواضعه»، «فما ذکرنا...»، «و هم من... الذی ذکرناه» و «نذکر ما... و تفسیره فی مواضعه» به چشم می خورد.

این عبارات معمولاً پس از بیان توضیح درباره نکات علوم قرآنی که پیش تر گفته شده است، می آید. به این شکل که بخش به بخش با کلمات «فاما» و «واما» آنچه از وجود ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... گفته شده بود، توضیح داده می شود. با بررسی چند نمونه آنچه گفته شد روشن تر خواهد شد:

- فاما الناسخ و المنسوخ فان... و مثله کثیر نذکره فی مواضعه؛

- و اما ما هو محرف منه فهو... و مثله کثیر نذکره فی مواضعه؛ (۲)

- و اما الرد علی المجبره الذین... و مثله کثیر نذکره. (۳)

در واقع مؤلف سعی دارد با این عبارات به آنچه در متن کتاب تفسیر آورده، اشاره کند و مراد خود را از عباراتی که در متن کتاب بیان کرده است، شرح دهد.

پس از پایان توضیح واژگان به کار رفته در نکات علوم قرآنی، که حجم عمده ای از مقدمه را در بر می گیرند، عبارت دیگری از مؤلف آمده که هم مضمون عبارت آغازین که پیش تر ذکر کردیم است و به نوعی خاتمه مقدمه محسوب می شود.

۱- (دو مورد). ۳۷، ۳۵، ۲۸، ۲۵، ۱. همان- ص ۱۹ (دو مورد)، ۲۳ (دو مورد).

۲- همان- ص ۱۸.

۳- همان- ص ۲۳.

ص: ۱۶۹

«و إنما ذكرنا من الأبواب التي اختصرناها من الكتاب آية واحدة ليستدل بها على غيرها و يعرف معنى ما ذكرناه مما في الكتاب من العلم و في ذلك الذي ذكرناه كفايه لمن شرح الله صدره...» (۱)

از آنچه گفته شد، درمی یابیم که نگارنده مقدمه باید یک نفر باشد که از ابتدا تا به انتهای آن را نوشته است و ضمن آن شیوه خود را شرح داده و با عبارات ارجاعی نیز آنچه گفته است را به سایر بخشهای کتاب ارجاع می دهد. نتیجه مطالب فوق این است که مقدمه، ادغامی از نگاشته دو نفر نیست؛ به گونه ای که بخشی از آن تألیف یک نفر و بخش دیگر، نگاشته فرد دیگری باشد. اما نگارنده مقدمه چه کسی است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به بررسی بیشتری نیاز است که در ادامه بدان می پردازیم.

در مقدمه، عبارت دیگری نیز وجود دارد که در شناخت مؤلف آن اثرگذار است.

ذیل عبارت «الرد علی من انکر الرؤیه»، آیه ۱۱ تا ۱۵ سوره نجم ذکر و در توضیح آن گفته شده است: «قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم حدثنی أبي...» و به این شکل با نقل یک روایت از علی بن ابراهیم اثبات می شود که این آیات در مقام رد کسانی است که رؤیت را انکار می کنند. از این پس در مقدمه کتاب ۷ روایت دیگر به نقل از علی بن ابراهیم دیده می شود که با عبارت «قال علی بن ابراهیم و حدثنی...» و یا «قال و حدثنی...» روایت شده اند. هنگامی که عبارات «قال علی بن ابراهیم» در کنار «نذکره فی مواضعه» می نشینند، مشخص می شود که مؤلف (فاعل فعل «نذکره»)، قطعاً شخصی به غیر از علی بن ابراهیم

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۸.

ص: ۱۷۰

خواهد بود که از علی بن ابراهیم با ضمیر غایب یاد می‌کند و در سخنان خود به کلام او استناد می‌ورزد.

نکته مهم دیگری نیز از این ۷ روایت به دست می‌آید و آن تفاوتی است که میان مطالب مذکور در مقدمه و همان مطالب در متن کتاب وجود دارد که در خلال بررسی این ۷ روایت به آنها اشاره می‌کنیم.

۱ در مقدمه تفسیر قمی آمده است:

«و أما الرد علی من أنکر الرؤیه (... عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُتَّهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم حدثنی أبی عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن علی بن موسی الرضا □ قال یا أحمد ما الخلاف بینکم و بین أصحاب هشام بن الحکم فی التوحید فقلت جعلت فداک قلنا نحن بالصوره للحديث...» (۱)

در متن تفسیر قمی ذیل آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره نجم، اثری از این روایت نیست (۲) و این روایت تنها در مقدمه به نقل از علی بن ابراهیم آمده است و نه در متن تفسیر قمی و نه در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگری به او منسوب نشده است (۳).

۲ در مقدمه قمی ذیل عنوان «و أما الرد علی من أنکر خلق الجنة و النار» می‌خوانیم:

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۲.

۲- همان، ج ۲- ص ۳۱.

۳- منابع جست و جو در این پژوهش، کتب موجود در CD جامع الاحادیث نور ۲ (همان) است.

ص: ۱۷۱

فقوله (عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) (۱) السدره المنتهى فى السماء السابعة و جنبه المأوى عندها قال على بن ابراهيم حدثنى أبى عن حماد عن أبى عبد الله □ قال قال رسول الله ص لما أسرى بى إلى السماء دخلت الجنة فرأيت قصيرا من ياقوته حمراء يرى داخلها من خارجها...» (۲).

ذیل هیچ آیه ای از سوره نجم و نیز هیچ بخش دیگری از کتاب تفسیر قمی این روایت از علی بن ابراهیم آورده نشده است. اما کلام خود مؤلف که در مقدمه می گوید «السدره المنتهى فى السماء السابعة و جنبه المأوى عندها» ذیل آیه ۱۵ در سوره نجم عیناً تکرار شده است.

۳ در مقدمه کتاب به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

«قال و حدثنى أبى عن ابن أبى عمير عن حماد عن أبى عبد الله □ قال ما يقول الناس فى هذه الآيه ( وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) (۳) قلت يقولون إنها فى القيامة قال ليس كما يقولون إن ذلك فى الرجعه أ يحشر الله فى القيامة من كل أمه فوجا و يدع الباقين إنما آيه القيامة». (۴)

این روایت، در متن کتاب، ذیل همین آیه از سوره نمل آمده است اما با عباراتی دیگر:

«فإنه حدثنى أبى عن ابن أبى عمير عن أبى بصير عن أبى

۱- نجم / ۱۴ و ۱۵.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۲.

۳- نمل / ۸۳.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۶.



ص: ۱۷۲

عبد الله □ قال انتهى رسول الله ص إلى أمير المؤمنين □ و هو نائم في المسجد... فقال رجل لأبي عبد الله □ إن الناس يقولون هذه الدابة... فقال الرجل لأبي عبد الله □ إن العامه تزعم أن قوله (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) عنى يوم القيامة، فقال أبو عبد الله □ أ فيحشر الله من كل أمة فوجا و يدع الباقيين لا، و لكنه في الرجعه»(۱).

همان طور که در متن فوق مشخص است، سند دو عبارت با هم متفاوت است. در یکی، ابن ابی عمیر از حماد، و در دیگری از ابی بصیر نقل می کند. متن دو روایت نیز کمی با هم متفاوت است و با اینکه در معنا هر دو در مقام بیان یک مطلبند اما عبارات آن دو با هم تفاوت بسیاری دارند. نکته دیگری که باید ذکر کرد این است که در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگر، روایتی با این مضمون به علی بن ابراهیم منسوب نشده است.(۲)

۴ در مقدمه قمی بدون ذکر کامل سند، روایتی به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

(وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلُكُنْهَا أَنَّهُمْ لَا- يَرْجِعُونَ)(۳) فقال الصادق □ كل قومه أهلك الله أهلها بالعذاب و محضوا الكفر محضاً لا يرجعون في الرجعه»(۴).

این روایت در متن کتاب با سند کامل به امام باقر و امام صادق □ می رسد:

۱- همان، ج ۲- ص ۱۰۶.

۲- منابع جست و جو در این پژوهش، کتب موجود در CD جامع الاحادیث نور ۲ (همان) است.

۳- انبیاء/۹۵.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۶.

ص: ۱۷۳

«فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي بصير عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر □ قالوا كل قرية أهلكت الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعه»(۱).

با مقایسه دو عبارت در می‌یابیم که گذشته از سند روایت، متن روایت نیز در مقدمه نیز اضافاتی دارد که در متن کتاب وجود ندارد. این روایت نیز در هیچ کتاب دیگری از زبان علی بن ابراهیم نقل نشده است.

۵ در مقدمه کتاب روایتی به شکل زیر نقل شده است:

«قال و حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن عبد الله بن مسكان عن أبي عبد الله □ في قوله (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) (۲) قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم إلى عيسى □ إلا أن يرجع إلى الدنيا فينصر أمير المؤمنين □ و هو قوله (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ) يعني رسول الله (وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) يعني أمير المؤمنين»(۳).

حال این روایت را با روایت منقول از علی بن ابراهیم در متن مقایسه می‌کنیم:

«حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن مسكان عن أبي عبد الله □ قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم فهلم جرا إلا و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين □ و هو قوله (لَتُؤْمِنُنَّ

۱- ۱. همان- ص ۵۰.

۲- آل عمران / ۸۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۶.

ص: ۱۷۴

به (یعنی رسول الله ﷺ) (وَلَتَنْصُرُنَّهُ) یعنی امیرالمؤمنین (ع).» (۱)

همان گونه که مشاهده می شود، سند دو روایت با هم یکسان است اما متن آن دو، کمی با هم تفاوت دارد. این روایت نیز در سایر منابع به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده و تفسیر قمی در نقل آن از علی بن ابراهیم منفرد است.

نکته دیگر آنکه این روایت در جای دیگری از تفسیر قمی نیز آمده که سند آن، هم به امام صادق (ع) و هم به نقل از ابی بصیر به امام باقر (ع) می رسد و نیز متن آن با نقل مقدمه تفاوتی بیشتر از نمونه یاد شده دارد.

۶ روایتی را به نقل از علی بن ابراهیم در مقدمه می بینیم که با متن کتاب متفاوت است:

«قال و حدثني أبي عن أحمد بن النضر عن عمر بن شمر قال ذكر عند أبي جعفر (ع) جابر فقال رحم الله جابرا لقد بلغ من علمه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ) يعني الرجعه».

همین روایت در متن کتاب این گونه نقل شده است:

«فإنه حدثني أبي عن حماد عن حريز عن أبي جعفر (ع)

۱- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۱۱۴.

ص: ۱۷۵

قال سئل عن جابر فقال رحم الله جابرا بلغ من فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ) يعني الرجعه»<sup>(۱)</sup>.

سند روایت مقدمه با متن، کاملاً تفاوت دارد اما تفاوت متن دو روایت بسیار اندک است. این روایت نیز در سایر منابع پژوهشی ما، به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده است.

۷ برای توضیح عنوان «أما الرد علی من وصف الله عز و جل» در مقدمه، به همراه آیات، روایتی نیز آمده است:

(وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ)<sup>(۲)</sup> قال حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله □ قال إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش، فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتاهت عقولهم حتى أن الرجل كان ينادي من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادي من خلفه فيجيب من بين يديه»<sup>(۳)</sup>.

این عبارت در متن کتاب بدون انتساب به علی بن ابراهیم و نیز بدون اینکه اشاره شود که متن یک روایت است آمده، به نحوی که با مطالعه کتاب به نظر می رسد این عبارات نظرات و اجتهادات شخصی مؤلف و یا علی بن ابراهیم است:

«قوله (وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ) قال إذا انتهى الكلام إلى

۱- همان، ج ۲- ص ۱۲۳.

۲- نجم / ۴۲.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۷.

ص: ۱۷۶

الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتاهت عقولهم حتى كان الرجل ينادى من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادى من خلفه فيجيب من بين يديه»<sup>(۱)</sup>.

با توجه به قراین متنی، شاید بتوان گفت که مراد مؤلف از «قال» در نمونه یادشده، علی بن ابراهیم باشد. چه اینکه در سایر عبارات کتاب، هر جا مؤلف از تعبیر «قال» استفاده می کند، مرادش نقل از علی بن ابراهیم است. البته نام علی بن ابراهیم در این بخش از کتاب، آخرین بار ۲۷ آیه پیش تر، آمده که با نقل یک روایت «مرفوع» از پدرش آیه ۱۵ سوره نجم را تفسیر کرده است و پس از آن، تا آیه مذکور (آیه ۴۲)، تنها با عبارت «قال» می توان قول او را از میان دیگر اقوال، بازشناخت.

اما به هر حال دلیل اینکه چرا مؤلف سند را نقل نکرده و نیز به اینکه این مطلب، روایت است، اشاره نمی کند، نامعلوم است.

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می رسد که به کمک این قراین می توان دریافت که مؤلف مقدمه، علی بن ابراهیم نیست. چه اینکه هرگز علی بن ابراهیم در یک کتاب و به نقل از خودش، یک متن را به دو شکل، بیان نمی کند. علاوه بر آنچه گفته شد، دو نکته دیگر نیز، در بحث از مقدمه، وجود دارد.

نکته اول

در مقدمه، علاوه بر این ۷ روایت، ۱۰ روایت دیگر نیز آمده که به جز ۱

ص: ۱۷۷

روایت (۱) که مسند است، همه آنها به صورت مرسل و بدون واسطه از معصوم □ نقل می شوند. بنابراین شمار روایات موجود در مقدمه به ۱۷ روایت می رسد.

از میان این ۱۰ روایت، ۴ نقل (۲) پیش از پرداختن به مباحث علوم قرآنی ذکر شده اند و مؤلف با بیان آنها سعی دارد به جایگاه و اهمیت تفسیر قرآن از زبان اهل بیت □ پردازد. از میان ۶ روایت دیگر، تنها همان نقل مسند است که در متن کتاب نقل نشده و سایر روایات همه در متن کتاب آمده اند. (۳) معمولاً قائل این روایات در متن کتاب علی بن ابراهیم است و در واقع نویسنده، اسناد روایات را در مقدمه نیاورده و نیز نگفته که ناقل این روایات، علی بن ابراهیم است.

خلاصه آنکه، دلیل این عملکرد نویسنده که از میان روایات علی بن ابراهیم، تنها ۷ روایت را به او منسوب می کند و این ۷ روایت نیز همه به نوعی یا در سند

۱- سند این روایت به نقل مستقیم علی بن ابراهیم از یکی از مشایخ پدرش است و از این رو، روایتی یا A: قال: و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس قال: قال الرضا: «مرسل محسوب می شود در متن کتاب، «... یونس لانقل بقول القدریه فان القدریه لم يقولو بقول اهل الجنة و لا بقول اهل النار در تفسیر همین آیه مذکور در مقدمه، هیچ سخنی از قدریه نیست بلکه در رد اندیشه های معتزله. بحث شده است. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۱۵ - ۱۷.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ( «... لقاریء هذه الآية A فقال ابو عبد الله: « [۱] در مقدمه می خوانیم [۳. فقال: « ج ۱، ص ۲۲ )، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان، ص ۱۱۸) [۲] در مقدمه آمده همان، ص ۲۲)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. ( «... لقد سألو الله عظیما A ابو عبد الله «... كيف يحفظ الشيء من امر الله A فقال ابو عبد الله: « (همان، ج ۲، ص ۹۳) [۳] در مقدمه آمده (همان، ج ۱، ص ۲۲)، در کتاب نیز هم ین روایت آمده است. (همان، ص ۳۱۶) [۴] در مقدمه آمده: همان، ص ۳۱)، در کتاب نیز همین ( «... البرزخ القبر و فيه الثواب و العقاب A فقال الصادق « بلکه به صورت یک اجتهاد و نظر ساده A. عبارات آمده امانه به شکل روایت از امام صادق «... و الله ما نخاف عليكم الا البرزخ A فق ال العالم: « [۵] در مقدمه آمده [ (همان، ج ۲، ص ۶۹ همان،) A (همان، ج ۱، ص ۳۱)، در کتاب نیز همین روایت آمده است البته به نقل از امام صادق. (ج ۲، ص.

ص: ۱۷۸

و یا در متن با آنچه در خود کتاب آمده متفاوت است، مشخص نیست.

نکته دوم

بر خلاف روایات، که در مقدمه و متن تا این حد متفاوت نقل شده اند، سایر نمونه هایی که مؤلف در مقدمه ذیل نکات علوم قرآنی ذکر کرده است، دقیقاً همانند آن چیزی است که در متن کتاب نقل می شود.

در آمار این پژوهش شمار این نمونه ها بیش از ۱۳۱ مورد است، که برخی در متن کتاب از زبان علی بن ابراهیم و برخی از لسان مؤلف ذکر شده اند.

جالب است، با اینکه آمار این نمونه ها چندین برابر روایات است؛ اما گزارش آنها، همان گونه که مؤلف می گوید: «نذکره فی مواضع»، در جایگاه خود دقیقاً و با همان لفظ، آمده است. (۱) این مطلب، پرسش از چرایی تفاوت نقل مقدمه با کتاب، در نقل روایات را پررنگ تر می کند.

در پاسخ به این پرسش می توان احتمال داد که منابع نگارنده در نگارش و ارجاعاتش با هم متفاوت بوده است. اما به نظر صحیح تر آن است که بگوییم حداقل چیزی که می توان در این مسأله بیان کرد این است که با مؤلفی رو به رو هستیم که در نگارش مطالب خود دقت کافی ندارد تا آنجا که میان آنچه در مقدمه می آورد با آنچه در متن از آن سخن می گوید تا این حد تفاوت دیده می شود.

**گفتار دوم: استناد متنی تفسیر قمی**

**اشاره**

۱- برای نمونه: در مقدمه آنچه برای آیه ۱۲۲ سوره بقره مثال زده شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۲۰ و ۵۷) در مقدمه آنچه برای آیه ۲۴ سوره جاثیه گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (همان، ص ۲۱ و ج ۲، ص ۲۷۰) در مقدمه ذیل آیه ۲۲۷ سوره شعراء گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (همان، ص ۲۳ و ج ۲، ص ۱۰۱) و نمونه های بسیار دیگر که در مقدمه بیان شده است و می توان آن ها را با متن کتاب مقایسه کرد. نک: . همان، ج ۱، ص ۱۸ - ۳۸.

ص: ۱۷۹

با توجه به ناهمگونی اسناد و متن کتاب این تشکیک رخ می نماید که آیا نویسنده واقعی این کتاب شخصی به غیر از علی بن ابراهیم است؟ از این رو در این گفتار به معرفی کسانی که تفسیر به آنان منسوب است و سایر موضوعات مهم در این زمینه می پردازیم تا شمایی کلی از میزان اعتبار تفسیر با فرض اینکه هر یک از ایشان به عنوان مؤلف و یا کسی که در رسیدن تفسیر به دست ما نقش داشته است - ترسیم شود و این بحث مقدمه ای باشد برای بخشهای بعدی تحقیق که به اعتبار سنجی کتاب موجود می پردازد.

### ۱ راوی تفسیر: ابوالفضل عباس بن محمد علوی

او عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر □ است که در کتابهای رجال از او سخن به میان نیامده و شخصیتی است مجهول که تنها در کتب انساب و تراجم از او یاد شده است. وجود ابوالفضل نزد عالمان انساب از مسلمات است. شیخ آقا بزرگ تهرانی شرح حال او را در کتب بحرالانساب، المشجر الکشاف، النسب المسطر یافته است. درباره او آمده: «عباس در طبرستان بود و فرزند محمد اعرابی است. از جمله فرزندان او جعفر، زید و حسن است» (۱). در اسناد برخی از روایات نام او به عنوان یک راوی در سلسله سند آمده است که بیشتر از حسن بن سهل و أبو الحسین طاهر بن إسماعیل الخثعمی روایت می کند و علی بن حاتم و ابوالفرج مظفر بن احمد بن حسن قزوینی از او

۱- الطهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، همان، ج ۴، ص ۳۰۸.



ص: ۱۸۰

روایت کرده اند. (۱)

متأسفانه راهی برای کشف حال رجالی راوی کتاب نیست جز آنکه از راوی و مروی عنه او می توان یافت که از شاگردان علی بن ابراهیم و در طبقه مشایخ علی بن ابی حاتم قرار دارد. در کتب رجالی تنها از پدرش با نام محمد اعرابی (۲) و جدش قاسم (۳) سخن گفته شده است.

از این رو نمی توان در توثیق و یا تضعیف او سخن گفت و بنا بر قواعد رجالی او مجهول الحال است و این نکته ای منفی در شخصیت او محسوب می شود.

## ۲ مؤلف تفسیر

درباره مؤلف تفسیر قمی نقلها بسیار است. عده ای آن را تألیف خود علی بن ابراهیم دانسته اند و این کتاب را همان تفسیر معروف علی بن ابراهیم که در فهرست ها و اسناد تاریخی به او نسبت داده شده است برشمرده اند. عده ای تفسیر را از آن شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد می دانند (۴) که گفتار استاد خود را با تفسیر ابوالجارود و نیز دیگر تفاسیر ادغام کرده و محصول این چینش کتاب

۱- أخبرنی علی بن حاتم قال حدثنا أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم العلوی قال حدثنا الحسن « ۱. الصدوق، ابو جعفر مح مد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، علل الشرائع، قم، « بن سهل حدثنی أبو محمد بن أحمد قال حدثنی جدی أبو »؛ انتشارات مکتبه الداوری، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۰۴ شعیری، تاج الدین، « الفضل العباس بن محمد قال حدثنی أبو الحسین طاهر بن إسماعیل الخثعمی أبو الفرج المظفر بن أحمد بن الحسن القزوینی قال «؛ جام عالآخبار، قم، رضی، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۱۷ أخبرنا أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر قال حدثنی الحسن بن . همان، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۰۳، A، الصدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، « سهل.

۲- الطوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، همان، ص ۳۹۲.

۳- الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۴۳۷ و ۵۴۶.

۴- الطهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، همان، ج ۴، ص ۳۰۸.

ص: ۱۸۱

حاضر شده است.

برخی تفسیر را به علی بن ابی حاتم قزوینی (۱) نسبت داده و گفته اند تفسیر به قلم او و به املاء ابوالفضل العباس نگارش شده است. عده ای نیز درباره مؤلف این تفسیر تردیده کرده اند و هیچ یک از نامبردگان را مؤلف نمی دانند و فردی ناشناخته و مجهول را نویسنده کتاب می شمارند.

این اختلافها از آنجا نشأت می گیرد که در این کتاب بر خلاف سایر کتب نام نویسنده در مقدمه ذکر نشده است و تنها عبارتی که در مقدمه به نوعی به نویسنده اشاره دارد عبارت «اقول: تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم حدثني ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى بن جعفر □ قال حدثنا ابوالحسن علي بن ابراهيم قال حدثني ابي □ عن محمد بن ابي عمير...» (۲) است که از آن تنها برمی آید، نویسنده کتاب نه ابوالفضل العباس بن محمد و نه علی بن ابراهیم بلکه، فرد قائل «حدثني» است که او هم مجهول و ناشناخته است. واژه های فارسی یا معرب کنادیح (جمع کندو)، انابیر (جمع انبار)، فولاذ، مادیانه، همچنین به کار بردن صیغه فعل جمع در جایی که فاعل اسم ظاهر باشد (قلن ازواجه)، می تواند نشانه غیر عرب بودن مؤلف کتاب باشد. (۳)

برخی حاشیه نویسان تفسیر، نام علی بن ابراهیم را به مقدمه تفسیر اضافه کرده اند و با عبارت «قال ابوالحسن علي بن ابراهيم الهاشمي القمي ط» (۴) سعی بر

۱- آیت الله سید موسی شبیری زنجانی با توجه به ای ن که اغلب راویان بخش دوم تفسیر همچون احمد بن ادريس و حسين بن علي مهزيار و محمد بن جعفر رزاز از استادان علی بن حاتم قزوینی بوده اند و هیچ راوی دیگری از این افراد روایت نمی کند مؤلف کتاب را علی بن حاتم می شناسد. میر سلیم، در حاشیه «، مصطفی، دانش نامه جهان اسلام، مدخل تفسیر مأثور، ص ۷۰۱ و شبیری زنجانی، جواد. آئینه پژوهش، ش ۶، ص ۴۷، « دو مقاله.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۹ (مقدمه).

۳- شبیری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۲.

۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۱۷. (مقدمه).

ص: ۱۸۲

آن داشته اند که نام مؤلف را از آنجا که به زعم خود به قلم و نگارش علی بن ابراهیم است اضافه کنند اما به روشنی مشخص است که این عبارت از نویسنده نیست و حاشیه نویس (۱) آن را به مقدمه افزوده است چه اینکه عبارت انتهایی مقدمه «حدثی ابوالفضل...» دلالت بر آن دارد که نگارنده خود به نقل از یکی از شاگردان علی بن ابراهیم سخن می گوید پس باید کسی به غیر از علی بن ابراهیم و نیز شاگردش باشد که در بحث انتساب مقدمه در همین فصل به تفصیل به آن پرداخت خواهد شد.

### ۳ علی بن ابی حاتم قزوینی

او علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم قزوینی مکنی به ابوالحسن است که در سالهای ۳۲۶ و ۳۵۰ در قید حیات بوده است و حسین بن علی بن شیبان قزوینی و تلعبیری از او روایت کرده اند و تلعبیری در نقل روایات از او اجازه داشته است. (۲)

او فردی ثقه است اما نکته ای منفی در شرح حالش وجود دارد و آن اینکه از ضعیفان روایت کرده است.

به تعبیر نجاشی درباره او بنگریم:

«علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی أبو الحسن ثقه، من أصحابنا فی نفسه، یروی عن الضعفاء، سمع فأكثر» (۳).

علی بن حاتم تألیفات بسیار، خوب و معتمدی داشته و شیخ طوسی تا ۳۰

۱- طیب جزایری.

۲- برای آنچه گفته آمد نک: الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۴۳۲، الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۹۸.

۳- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۶۳.

ص: ۱۸۳

کتاب به او نسبت داده است از جمله آنها می توان به کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب التوحید، کتاب عمل شهر رمضان و... اشاره کرد.<sup>(۱)</sup>

از کلام رجالیان درباره او درمی یابیم که او به شخصه فردی ثقه و معتمد است اما با توجه به اینکه او از ضعف نقل می کرده است، در پذیرش روایاتش باید کمی محتاطانه عمل کرد.

#### ۴ مشایخ مذکور در تفسیر قمی

##### اشاره

به نظر می رسد بهترین راهی که برای شناخت مؤلف کتاب می توان بدان تمسک جست، بررسی مشایخی است که در کتاب موجود از آنان روایت شده است و در واقع اساتید مستقیم و یا باواسطه مؤلفند که به ایشان و یا به کتابهایشان دسترسی داشته و با الفاظ «حدثنی، حدثنا، اخبرنی، اخبرنا» از آنان روایت کرده است. شمار این مشایخ که در صدر اسناد روایات واقعه به ۴۳ نفر می رسد که در ادامه به اجمال هر یک را بررسی می کنیم.

##### ۱ ابو القاسم الحسینی

در تفسیر قمی ۴ روایت<sup>(۲)</sup> به ابو القاسم عبدالرحمان علوی حسینی نسبت داده شده است. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم از او روایت نکرده اند. بلکه او راوی معروف تفسیر فرات کوفی است.<sup>(۳)</sup>

##### ۲ ابراهیم بن مهزیار

۱- الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۹۸، برای کسب اطلاع بیشتر درباره علی بن ابی حاتم نک: النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۶۳؛ الحلی، ابن داود، همان، ص ۲۳۹؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۴۳۲؛ الحلی، یوسف بن الحسن، همان، ص ۹۵.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۹۴، ۳۰۰ و ۴۰۴، ۲۸۴، ۲۶۹.

۳- الکوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۴۶.

ص: ۱۸۴

۱ روایت (۱) به نقل از او در تفسیر قمی وجود دارد. ابراهیم بن مهزیار از اصحاب امام جواد  $\square$  است. (۲)

### ۳ ابراهیم بن هاشم

۳۷۸ روایت (۳) از تفسیر قمی به نقل از اوست. ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم و از جمله مشایخ اوست.

### ۴ احمد بن ادريس

از میان مشایخ متفرقه تفسیر قمی پرنقل‌ترین فرد احمد بن ادريس بن احمد ابو علی اشعری قمی (م ۳۰۶هـ) (۴) است که در این کتاب ۵۲ روایت (۵) از او آمده است. احمد بن ادريس از مشایخ علی بن ابی حاتم قزوینی (۶) و نیز از مشایخ

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲- الطوسی، محمد بن الحسن، رجال، همان، ص ۳۷۴.

۳- در متن کتاب در هیچ قسمتی نام کامل او نیامده بلکه تنها در انتهای مقدمه که راوی سند خود به استفاده کرده است که همان پدر علی بن ابراهیم، ابراهیم بن «ابی» کتاب را نقل می‌کند. از عبارت هاشم است.

۴- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۲۸.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۲۱۲، ۱۳ و ۳۸۳، ۳۸۰، ۳۵۹، ۳۴۳، ۳۲۳، ۲۵۲، ۲۳۱، ۲۲۵، ج ۲، ص ۲ (دو روایت)، ۸۲ (سه روایت)، ۱۲۷، ۱۱۸، ۲۶۰، ۲۴۰، ۲۳۰، ۲۱۶، ۱۸۲، ۱۳۲ (دو روایت)، ۳۶۰، ۳۲۳، ۳۵۹، ۳۵۲، ۳۴۹، ۳۴۵، ۳۳۶، ۳۳۱، ۳۲۵، ۳۱۱، ۳۲۹، ۳۲۴، ۴۲۵ و ۴۲۴، ۴۲۱، ۴۰۱، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۹۰، ۳۸۱، ۳۷۷، ۳۷۴.

۶- روایت علی بن ابی حاتم از احمد بن ادريس را به کثرت در کتب شیعه می‌یابیم. برای نمونه نک: عاملی، الحر، همان، ج ۸ ص ۲۷؛ نوری، محدث، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۶۱؛ النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۶.

ص: ۱۸۵

معروف کلینی است که در کافی به کثرت از او نقل شده است.

در شرح حال او می خوانیم:

«کان ثقه، فقیها، فی أصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایه، له کتاب نوادر أخبرنی عده من أصحابنا إجازة عن أحمد بن جعفر بن سفیان عنه. و مات أحمد بن إدريس بالقرعاء سنة ست و ثلاثمائه من طریق مکه علی طریق الکوفه»<sup>(۱)</sup>.

از بررسی اسناد روایات احمد بن ادريس درمی یابیم که همه روایات او به نقل از «احمد بن محمد» است و از میان اسنادش، سند «احمد بن ادريس عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن فضیل عن ابی جعفر □» پرتکرارترین است. از میان این ۵۲ نقل نیز تنها ۲ روایت با لفظ «حدثنا احمد بن ادريس» آغاز می شود و سایر نقلها همه با لفظ «اخبرنا احمد بن ادريس» همراه است.

### ۵ احمد بن حسین

تنها ۱ روایت<sup>(۲)</sup> از احمد بن حسین در تفسیر قمی نقل شده است. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم از او روایت نکرده اند و در هیچ یک از کتب رجالی از او سخن گفته نشده است.

نام او با محمد بن عمیر در یک سند تحویلی در کنار هم قرار گرفته است: «حدثنا محمد بن عمیر و قال حدثنی ابراهیم بن مهزیار...».

از عبارت سند مشخص است که قائل «حدثنا» و «حدثنی» یک نفر نیست و

۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۲۸.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۳۰۱.

ص: ۱۸۶

با توجه به اینکه همواره در کتاب مؤلف از اقوال علی بن ابراهیم با قال یاد می کند، به نظر می رسد او باید از مشایخ علی بن ابراهیم باشد. اما با مراجعه به مشایخ علی بن ابراهیم می بینیم، نامی از او برده نشده است. (۱)

### ۶ احمد بن زیاد

نام احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، در سند ۱ روایت (۲) از تفسیر قمی آمده است. علی بن ابی حاتم به نقل از او در کتب متعددی روایت می کند. (۳)

### ۷ احمد بن علی

در تفسیر قمی ۵ روایت (۴) از او ذکر شده است. البته در یک روایت از این کتاب نام او و احمد بن ادريس در کنار هم قرار گرفته است و سندی تحویلی را تشکیل می دهد. این مطلب نشان می دهد (۵) که این دو در یک طبقه قرار دارند و هر دو از مشایخ فردی هستند که به نقل از ایشان در تفسیر قمی روایت می کند. (مؤلف کتاب، که قائل حدثنی است). علی بن ابی حاتم قزوینی از او در کتب بسیاری روایت نقل کرده است. (۶)

### ۸ احمد بن محمد شبانی

- ۱- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۴.
- ۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۳۶.
- ۳- عاملی، الحر، همان، ج ۱، ص ۳۳۹؛ الصدوق، محمد بن علی، الامالی، همان، ص ۱۲۴؛ الحسینی. الأسترآبادی الغروی، علی، همان، ص ۱۵۸.
- ۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۵، ۳۲۲، ۲۹۲، ۲۴۰، ۸۸.
- ۵- همان، ص ۲.
- ۶- الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ عاملی، الحر، همان، ج ۱، ص ۲۲. الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، همان، ج ۳، ص ۶۴ و ۹۴.

ص: ۱۸۷

در تفسیر قمی ۳ روایت (۱) از احمد بن محمد بن لاحق شیبانی دیده می شود. او از مشایخ علی بن ابراهیم نیست؛ چه اینکه در تفسیر قمی یک آیه، هم به نقل از احمد بن محمد و هم از زبان علی بن ابراهیم تفسیر شده است و نیز هر بار پس از نقل از او با عبارت «قال علی بن ابراهیم» سخن علی بن ابراهیم جدا شده است. (۲) از او اطلاع چندانی در دست نیست و تنها ابو غالب زراری در اسناد روایات خود (۳) و نیز نجاشی در طریق خود به کتاب مسائل الرضا □ او نام برده است.

«... أخبرنا أحمد بن عبد الواحد... أبو جعفر أحمد بن محمد بن لاحق الشيباني قال حدثنا يحيى بن زكريا اللؤلؤي قال حدثنا الريان بن شبيب... ذكر مسائل الرضا □ عن صباح بن نصر». (۴)

### ۹ احمد بن محمد همدانی

همان گونه که در فصلهای پیش گفته شد، اولین نقل از ابوالجارود، با سند احمد بن محمد آغاز می شود (۵) و پس از آن به نظر می رسد، مراد از «و فی روایه ابی الجارود» اشاره به همین سند باشد. با این حساب آمار روایات او، همان طور که پیش تر بیان شد، چیزی نزدیک به روایات ابراهیم بن هاشم است.

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۴۳۰، ۲۰۰، ۳۷۷.

۲- همان، ص ۲۰۰.

۳- زراری کوفی، ابو غالب، همان، ص ۱۲۷.

۴- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۱۰، ۲۳۰، ۲۰۶.



ص: ۱۸۸

نام کامل او، احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان بن زیاد بن عیبید الله بن زیاد بن عجلان مولی عبد الرحمان بن سعید بن قیس السبعی الهمدانی، است. او به ابن عقده شهرت دارد و در سال ۳۳۳ هجری در شهر کوفه وفات یافته است. در میان کتب او کتابی با نام «کتاب طرق تفسیر قول الله عز و جل» به چشم می خورد. (۱)

#### ۱۰ احمد بن محمد بن موسی

در تفسیر قمی ۱ روایت (۲) از احمد بن محمد موسی دیده می شود. علی بن ابی حاتم در روایات سایر کتب از او نقل کرده است. نکته ای که درباره او باید متذکر شد این است که در نام احمد بن محمد بن موسی در ۳ سند از طرق شیخ طوسی به کتب مختلف، آمده است که از ابن عقده (راوی روایات ابوالجارود) روایت می کند. از این رو، کنار هم قرار گرفتن این دو که در دو طبقه متفاوت از هم قرار دارند، به نظر صحیح نیست.

#### ۱۱ جعفر بن احمد

در تفسیر قمی ۲۸ روایت از جعفر بن احمد نقل شده است. روایات او بیشتر با دو سند ذکر می شود:

الف) جعفر بن احمد عن عبد الکریم بن عبد الرحیم عن محمد بن علی بن

۱- برای مطالب فوق نکت: الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۲۹.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۸۸.

ص: ۱۸۹

محمد بن الفضیل عن ابی حمزه الثمالی، که به نظر می‌رسد طریق مؤلف به تفسیر ابو حمزه ثمالی است؛

ب) جعفر بن احمد عن عبید الله بن موسی عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه عن ابی بصیر، که احتمال دارد طریق مؤلف به تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی و یا پسرش حسن بن علی باشد. (۱) او نه در زمرة مشایخ علی بن ابراهیم و نه علی بن ابی حاتم است. البته در تفسیر عیاشی ذیل سورة ابراهیم نقلی است که نشان از دسترسی علی بن ابی حاتم به کتاب تفسیر ابو حمزه، آنهم از طریق «وجاده» دارد:

«علی بن حاتم قال وجدت فی کتاب أبی عن حمزه الزیات عن عمرو بن مره قال قال ابن عباس لعمر یا أمیر المؤمنین هذه الآیه...» (۲)

از این رو بعید نمی‌نماید که این کتاب از منابع مؤلف در نگارش تفسیر قمی بوده باشد.

### ۱۲ جعفر بن محمد

در تفسیر قمی تنها ۱ روایت (۳) از جعفر بن محمد نقل شده است. در سایر منابع، علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم از او روایت نکرده‌اند. باید گفت که نام او قطعاً جعفر بن احمد است، چه اینکه سند این تک روایت: «جعفر بن احمد عن عبد الکریم بن عبد الرحیم عن محمد بن علی بن محمد بن الفضیل عن ابی

۱- آقای موسوی مددی در مقاله خود احتمال قوی بر این م طلب داده‌اند. موسوی مددی، احمد، همان، ص ۹۲.

۲- العیاشی، ابو النصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳- همان، ج ۲- ص ۲۲۱.

ص: ۱۹۰

حمزه الثمالی، «دقیقاً یکی از دو سند جعفر بن احمد است که پیش تر گفته آمد که ۲۸ روایت در تفسیر قمی از او نقل شده است از این رو باید تصحیف رخ داده باشد.

### ۱۳ حبیب بن حسن

حبیب بن حسن بن ابان الاجری، از مشایخ کلینی در کافی (۱) است که در تفسیر قمی ۱ روایت به نقل از او آمده است (۲). با بررسی در میان سایر منابع، هیچ روایتی به نقل از او، از علی بن ابراهیم و یا علی بن ابی حاتم دیده نمی شود. در هیچ کدام از کتب رجالی نیز ذکر شرح حالی از او به چشم نمی خورد.

### ۱۴ حسن بن علی بن مهزیار

نام او در ۶ روایت (۳) به نقل از پدرش علی بن مهزیار در تفسیر قمی آمده است.

حسن بن علی بن مهزیار در زمره کسانی است که علی بن ابی حاتم قزوینی در سایر منابع از آنان روایت می کند (۴). شرح حال او به تفکیک نیامده بلکه ذیل عنوان پدرش علی بن مهزیار اهوازی از او یاد شده است. نکته مهم درباره او این است که نجاشی کتاب تفسیری به علی بن مهزیار منتسب می کند که از طریق حسن بن مهزیار به دستش رسیده است:

۱- الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۷، ص ۲۲۹ و ۲۶۰.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۳۱۸.

۳- . ۳۲۵ و ۳۸۳، ۳۵۶ و ج ۲، ۳۴۶، ۳. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۳۸۳.

۴- عاملی، الحر، همان، ج ۱۱، ص ۸۲؛ الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، همان، ج ۳، ص ۶۷؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار، همان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ عاملی، الحر، همان، ج ۷، ص ۴۲۴؛ الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۲، ص ۴۴۶.

ص: ۱۹۱

«صنف الکتب المشهوره... و کتاب التفسیر، ... أخبرنا... عن محمد بن الحسن بن علی، عن أبيه، عن جده، بکتابه جميعها» (۱).

### ۱۵ حسن بن محمد

حسن بن محمد تنها ۱ روایت (۲) در تفسیر قمی دارد. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم در سایر منابع از او روایت ندارند.

احتمال اینکه او حسین بن محمد بن عامر باشد، بسیار زیاد است؛ چه اینکه سند این تک روایت: «أخبرنا الحسن بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن جعفر بن بشير عن الحكم بن زهير عن محمد بن حمدان عن أبي عبدالله»، دقیقاً یکی از اسنادی است که در کتاب حاضر چندین بار به حسین بن محمد نسبت داده شده است و بعید نیست که با وجود تشابه اسمی میان این دو، تصحیف رخ داده باشد.

### ۱۶ حسین بن عبدالله السکینی

نام او در ۱ روایت (۳) از تفسیر قمی آمده است. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم هیچ یک از او روایت نکرده اند.

### ۱۷ حسین بن علی بن زکریا

حسین بن علی بن زکریا ۲ روایت (۴) در تفسیر قمی دارد. او نیز از جمله کسانی است که علی بن ابی حاتم قزوینی در سایر منابع به نقل از او روایت

۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۴.

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۴- همان، ص ۱۳۲ و ۳۳۲.

ص: ۱۹۲

می کند(۱). البته برخی او را حسن بن علی بن زکریا عدوی (م ۳۱۹هـ)(۲) شمرده اند که به نظر می رسد این احتمال صحیح نباشد؛ چه اینکه در هر دو نقل تفسیر قمی با نام حسین از او یاد شده است و نیز شیخ او در تفسیر قمی «الهیثم بن عبد الله» است که با تتبع، در ۱۵ منبع(۳) دیگر به دست آمد که راوی از هیثم بن عبد الله حسین بن زکریا است نه حسن بن زکریا. در کتب رجالی هم با همین نام از او یاد شده است؛ از این رو نمی توان گفت تصحیف صورت گرفته است.

### ۱۸ حسین بن محمد بن عامر

در تفسیر قمی ۱۴ روایت به نقل از حسین بن محمد بن عامر بن عمران (م ۳۱۰هـ) آمده است که ۱۲ روایت با لفظ «اخبرنا» و ۲ روایت با لفظ «اخبرنی» است.

در شرح حال او می خوانیم:

۱- الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۲، ص ۵۶۲؛ عاملی، الحر، همان، ج ۲۴، ص ۱۷۶. مفید، محمد بن نعمان، المتعنه، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ، ص ۱۰.

۲- موسوی مددی، احمد، همان، ص ۹۲.

۳- الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، همان، ج ۶، ص ۴۳؛ الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، همان، ص ۴۶۱؛ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی، التوحید، صححه وعلق علیه هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۵هـ، ص ۶۹؛ الصدوق، همان، ج ۲، ص ۱۷۷؛ همان، ص ۸۱؛ همان، ج ۱، ص ۱۲۱، A، محمد بن علی، عیو نأخبارالرضا الصدوق، محمد بن علی، کتا بالمزار، همان، ص ۳۲؛ عاملی، الحر، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۴، ص ۲۲۱؛ همان، ج ۲۴، ص ۲۳۴؛ همان، ج ۴۷، ص ۳۷۸؛ همان، ج ۹۷، ص ۴۴۰. همان، ج ۹۸، ص ۴۷؛ نوری، محدث، همان، ج ۳، ص ۴۱۸.

ص: ۱۹۳

«الحسین بن محمد بن عامر ابن عمران الاشعری القمی الثقه الذی هو أحد أشیخ أبی جعفر الكلینی رضوان الله تعالی علیه، یروی عنه ویجعلہ صدر السند فی جامعہ الکافی کثیراً (۱) الثقه» (۲).

همه روایات حسین بن محمد در تفسیر قمی به نقل از «معلی بن محمد بصری» است. نجاشی با سندی از حسین بن محمد کتاب تفسیری به معلی نسبت داده است:

«له کتب، منها... کتاب التفسیر... أخبرنا محمد بن محمد قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن معلی بن محمد» (۳).

با توجه به سال وفات و طبقه حسین بن محمد برمی آید که او نه از مشایخ علی بن ابراهیم و نه علی بن ابی حاتم است، بلکه شیخ کلینی است و در تفسیر قمی، از کتاب او نقل شده است.

### ۱۹ حمید بن زیاد

أبو القاسم حمید بن زیاد بن حماد بن زیاد، از مشایخ معروف کلینی که در سند ۳۰۴ روایت از کافی قرار گرفته است.

۱-۱. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ج ۲، ص ۴۹۶؛ در جامع الرواه نیز اشاره شده است که او از مشایخ کلینی است. اردبیلی الغروی الحائری، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲-۲. الحسینی التفرشی، مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۱۸؛ البته این دو تن در طرق دیگر نجاشی نیز به نقل از هم راه رسیدن او به کتب مختلف هستند. همان، ص ۱۱۱ و ص ۱۸۸.

ص: ۱۹۴

۳ روایت از او در تفسیر قمی به چشم می خورد که هر سه با سند مشخص «حدثنا حمید بن زیاد عن محمد بن الحسن عن محمد بن یحیی عن طلحه بن زید عن ابی عبدالله (۱)» ذکر شده اند.

ذکر سند روایات او از آن جهت است که برخی او و احمد بن زیاد، که پیش تر آمد، را یک نفر خوانده اند و احتمال تصحیف در عبارت کتاب را داده اند (۲)؛ اما به نظر می رسد که این احتمال صحیح نباشد هم به دلیل قول صاحب الذریعه که او را احمد بن زیاد همدانی شمرده است (۳) و هم اینکه سند روایت این شخص با سند مشخص حمید بن زیاد، متفاوت است: «حدثنا احمد بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن صفوان عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (۴)».

او از مشایخ علی بن حاتم است. (۵) نجاشی درباره تاریخ وفات او می گوید:

«قال أبو الحسن علی بن حاتم لقیته سنه ست و ثلاثمائه و سمعت منه کتابه (کتاب) الرجال قراءه، و أجاز لنا کتبه. و مات حمید سنه عشر و ثلاثمائه.» (۶)

ناگفته نماند که حسین بن زکریا در نگاه رجالیان فردی ضعیف است و نمی توان به روایات او اعتماد کرد:

۱- ۱۴۸ و ۱۶۷، ۱. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۷۹.

۲- موسوی مددی، احمد، همان، ص ۹۱.

۳- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه، همان، ج ۴، ص ۳۰۶.

۴- ۴. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۷۹. ۱۴۸ و ۱۶۷.

۵- الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، همان، ج ۳، ص ۶۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار، همان، ج ۱، ص ۴۶۱؛ عاملی، الحر، همان، ج ۸، ص ۲۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، همان، ص ۲؛ الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۶- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۳۲.

ص: ۱۹۵

«الحسین بن علی بن زکریا بن صالح بن زفر العدوی أبو سعید البصری لم [غض] ضعیف جدا کذاب»<sup>(۱)</sup>.

## ۲۰ خالد

در تفسیر قمی تنها ۱ روایت<sup>(۲)</sup> به خالد نسبت داده شده است. به دلیل اینکه نام او کامل ذکر نشده است، نمی توان اطلاع زیادی از او یافت. اما باید گفت که در میان کسانی که علی بن ابراهیم و ابی حاتم از آنان روایت کرده باشند، کسی که نامش خالد باشد، دیده نمی شود.

## ۲۱ عباس بن محمد

نام او در ۲ روایت<sup>(۳)</sup> از تفسیر قمی آمده است. او همان ابوالفضل عباس بن محمد (راوی تفسیر قمی) است که پیش تر شرح حالش گذشت. او از مشایخ علی بن ابی حاتم است.<sup>(۴)</sup> در این کتاب نیز در هر دو جا با لفظ «حدثنی» از او روایت می شود.

## ۲۲ عبد الرحمان بن محمد

عبد الرحمان بن محمد بن ابی هاشم بجلی ابو محمد ۱ روایت<sup>(۵)</sup> در تفسیر قمی

- ۱- ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ص ۱۹۰ و در خلاصه الاقوال به نقل از ابن غضائری، ص ۲.
- ۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۴۳.
- ۳- همان، ج ۱، ص ۳۹ و ج ۲، ص ۲۷۳.
- ۴- الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ عاملی، الحر، همان، ج ۳، ص ۱۹۲.
- ۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۳۳۷.



ص: ۱۹۶

دارد. در سایر منابع، علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم از او روایت ندارند. اما در رجال نجاشی نقلی است که نشان می دهد علی بن ابی حاتم به کتابی از او دسترسی داشته است. از این رو شاید بتوان احتمال داد که از کتاب عبد الرحمن بن محمد روایت شده باشد. به نقل نجاشی بنگریم:

«عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم البجلی أبو محمد جلیل من أصحابنا، ثقة ثقة، له کتاب نوادر أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علی بن حاتم عن ابن ثابت قال: حدثنا القاسم بن محمد بن حسین بن حازم (خازم ظ) عنه به»<sup>(۱)</sup>.

### ۲۳ عبدالله بن موسی

نام عبدالله بن موسی، در تفسیر قمی، تنها یک بار صدر سند ۱ روایت قرار گرفته است؛ آنهم با عبارت «و فی روایه عبد الله بن موسی عن...»<sup>(۲)</sup>. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم هیچ یک از او روایت نکرده اند. البته اشاره به این مطلب مهم است که او همان کسی است که در سند جعفر بن احمد قرار دارد و جعفر بن احمد تنها به نقل از او ۹ روایت در تفسیر قمی دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می رسد مراد از عبارت «و فی روایه عبد الله...»، اشاره به همان سند جعفر بن احمد باشد و در واقع، مؤلف سند را به اسنادی که پیش تر در کتاب آورده، معلق کرده است و او شیخ مؤلف محسوب نمی شود.

### ۲۴ علی بن جعفر

۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۳۶.

۲- همان، ص ۲۹۴.

ص: ۱۹۷

علی بن جعفر با ۱ روایت (۱) در تفسیر قمی، در زمره مشایخ این تفسیر قرار گرفته است. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم هیچ یک در سایر منابع، از او روایت نکرده اند.

### ۲۵ علی بن حسین

در تفسیر قمی ۱۴ روایت (۲) از علی بن حسین سعد آبادی نقل شده است. شیخ طوسی او را از زمره مشایخ کلینی برشمرده است.

علی بن الحسین النحوی از جمله کسانی است که علی بن ابی حاتم قزوینی از او روایت می کند. او از جمله مشایخ صدوق است که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری □ نیز نقش داشته است.

در تفسیر قمی، سند روایات او معمولاً به «سیف بن عمیره» می رسد، به نظر می رسد تنها سند مرسل مؤلف از سیف بن عمیره نیز که با عبارت «و فی روایه سیف بن عمیره» آمده است، همان سند علی بن الحسین به اوست که در بخشهای دیگر تفسیر قمی به آن اشاره شده است، که در این صورت مجموع

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۱۷۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۸ و ج ۲، ص ۷۶، ۳۵۴، (دو روایت)، ۳۷۸، (دو روایت)، ۳۲۸، ۳۲۴، ۳۱۷، ۱۷۹۴۵۵، (دو روایت)، ۴۲۶، ۴۰۸.

ص: ۱۹۸

روایات او به ۱۵ روایت خواهد رسید. نکته آخر آنکه نام علی بن الحسین در سلسله طرق نجاشی به کتب مختلف (۱) دیده می شود. (۲)

### ۲۶ سعید بن محمد

در تفسیر قمی ۱۴ روایت (۳) به نقل از سعید بن محمد آمده است. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم هیچ یک در سایر منابع از او روایت نکرده اند. تمامی ۱۴ روایت او با دو سند در کتاب قمی ذکر شده است:

الف) «حدثنا سعید بن محمد عن بکر بن سهل عن عبد الغنی عن موسی بن عبد الرحمن عن ابن جریح عن عطا عن ابن عباس»؛

ب) «حدثنا سعید بن محمد قال حدثنا بکر بن سهل قال حدثنی عبد الغنی بن سعید قال حدثنا موسی بن عبد الرحمن عن مقاتل بن سلیمان عن الضحاک عن ابن عباس».

به نظر می رسد این اسناد، طریق مؤلف به تفسیر ابن عباس باشد. نکته مهم آنکه در هیچ منبع معتبر شیعی با این دو طریق از ابن عباس روایت نشده است و تنها شواهد التنزیل به نقل از ابو نعیم اصفهانی با چنین طریقی از ابن عباس نقل می کند.

«أخبرني أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی كتابه أخبرنا

۱- الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۱۷۸، ۱۲۳، ۱۲۹.

۲- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۷۶ و ۳۴۳. نیز زراری کوفی، ابو غالب، رساله أبي غالب الزراري، ص ۱۶۲.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱- ص ۲۰۶، ۲۹، ۲۲، ۲۱، ۴۱۲ و ج ۲، ص ۱۴، ۳۸۵، ۲۷۷، ۴۳۵، ۲۰۷، ۴۲۶، ۴۲۱، ۴۱۹، ۴۱۶، ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۰۱، ۳۷۳، ۳۴۹، ۲۷۷، ۲۶۰، ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۲۲، ۱۷۹، ۴۵۵، ۳۱.

ص: ۱۹۹

سليمان بن أحمد الطبرانی [قال] حدثنا بكر بن سهل الدميّطي أخبرنا عبد الغنى بن سعيد، عن موسى بن عبد الرحمن، عن ابن جريج، عن عطاء عن ابن عباس في قوله تعالى (وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ) قال...» (۱).

البته در تفسیر قمی ذیل سوره انسان، نقل شواهد التنزیل از ابن عباس نیامده است.

### ۲۷ محمد بن ابی عبدالله

نام محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی أبو الحسین الکوفی در ابتدای سند ۷ روایت (۲) از تفسیر قمی قرار دارد. او از کسانی است که در سایر منابع، علی بن ابی حاتم قزوینی از او روایت می کند (۳) و در طبقه مشایخ کلینی جا دارد. از کلام نجاشی بر می آید که محمد بن جعفر در سال ۳۱۲ هجری در گذشته است:

«ساکن الری. یقال له محمد بن أبی عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء. و كان يقول بالجبر و التشبيه... مات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنى عشره و ثلاثمائة» (۴).

### ۲۸ محمد بن احمد بن ثابت

- ۱- الحاکم الحسکانی، عبید الله بن عبد الله، همان، ج ۲، ص ۴۰۵.
- ۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۹۱ و ج ۲، ص ۳۲ (دو روایت)، ۲۲۴۱ و ۳۴۱، ۳۲۰.
- ۳- ابن قولویه قمی، محمد بن جعفر، کامل الزیارات، نجف اشرف، انتشارات المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۶ ه، ص ۲۵۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، همان، ج ۳، ص ۷۶ و ۸۹؛ الصدوق، محمد بن علی، کتاب المزار، همان، ص ۱۳۸.
- ۴- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۷۴.

ص: ۲۰۰

از این شیخ حدیث، ۱۰ روایت (۱) در تفسیر قمی به چشم می خورد. او از مشایخ علی بن ابی حاتم قزوینی است. (۲) و در ۱۶ سند (۳) از طرق نجاشی به کتب مختلف، نام این استاد و شاگرد در کنار هم قرار دارد.

### ۲۹ محمد بن جعفر (الرزاز)

در کتاب حاضر از او گاه با کنیه ابو العباس و گاه با نام محمد بن جعفر یاد می شود. و در مجموع ۲۸ روایت (۴) از او نقل شده است.

محمد بن جعفر (م ۳۱۶هـ) از مشایخ علی بن ابی حاتم قزوینی است که در کتب متعددی از او نام برده شده است. بیشتر نقلهای او در کتاب قمی با سند «یحیی بن زکریا عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر» است.

نکته مهم این است که عبدالرحمان بن کثیر که نامش در این سند به چشم می خورد کسی است که در تفسیر قمی ۱۰ بار (۵) با سند محمد بن جعفر و ۱ بار (۶)

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۵۸، ۲۰ و ۴۵۵، ۳۵۲، ۳۴۰، ۳۲۸، ۲۷۹، ۲۱۴، ۱۹۶، ۹۳.

۲- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۹ و ۴۱؛ الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، همان، ج ۳، ص ۸۵؛ الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۶۳، ۹۸، ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۸۵، ۴۵۲، ۱۹، ۳۶، ۴۱، ۴۵، ۴۷.

۴- ۲۸۳، ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۰۶، ۲۰۰، ۷۵، ۵۳، ۴۸، ۴۲، ۲۴، ۳۴۱، ج ۲، ۳۳۷، ۳۱۵، ۴. همان، ج ۱- ص ۳۱۳، ۴۴۲ و ۴۵۶، ۴۲۸، ۴۲۵، ۴۰۲، ۳۸۱، ۳۶۵، ۳۶۱، ۳۳۱، ۲۹۴، ۲۹۰.

۵- ۴۲۸، ۴۲۶، ۳۹۵، ۳۸۵، ۳۵۱، ۳۳۲، ۳۱۹، ۲۸۶، ۲۳۴، ۶. القمی، ابراهیم بن هاشم، همان، ج ۲، ص ۱۳۱. ۴۴۱.

۶- همان، ص ۳۸۵.

ص: ۲۰۱

با سند احمد بن ادریس از او حدیث شده و یکی از این اسناد دقیقاً با عبارت «حدثنا أبو العباس قال حدثنا يحيى بن زكريا عن علي بن حسان عن عمه عبد الرحمن بن كثير» آمده است. او کتابی با نام «فضل سورة انا انزلناه» داشته است که در طریق نجاشی به این کتاب نام احمد بن محمد بن لاحق، که پیش تر از آن یاد شد، نیز آمده است. البته برخی از افراد طریق نجاشی با سند مذکور یکسانند. بنگریم:

«عبد الرحمن بن كثير الهاشمي... له كتاب فضل سورة انا انزلناه أخبرنا... حدثنا أحمد بن محمد بن لاحق قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن علي بن حسان عن عمه عبد الرحمن بن كثير به» (۱).

و نیز علی بن حسان که راوی از عبدالرحمان بن كثير است، و در اسناد محمد بن جعفر هر بار نامش تکرار می شود، به تصریح نجاشی کتاب تفسیری به نام تفسیر الباطن داشته که از کتب بسیار ضعیف است:

«علي بن حسان بن كثير الهاشمي ضعيف جدا، ذكره بعض أصحابنا في الغلاة، فاسد الاعتقاد له كتاب تفسیر الباطن، تخلیط كله» (۲).

### ۳۰ محمد بن حسین

نام محمد بن الحسین، صدر سند ۱ روایت (۳) از تفسیر قمی آمده است. در سایر منابع، علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم قزوینی از او روایت نکرده اند.

### ۳۱ محمد بن سلمه

۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۵۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۳۲۲.

ص: ۲۰۲

او محمد بن سلمه بن اُرتبیل ابو جعفر یشکری است. در تفسیر قمی تنها ۱ روایت (۱) به نقل از او آمده است.

نجاشی درباره او می گوید:

«جلیل، من أصحابنا الکوفیین، عظیم القدر، فقیه، قارئ، لغوی، راویه، خرج إلى البادية، ولقی العرب، وأخذ عنهم، وأخذ عنه یعقوب بن السکیت، ومحمد بن عبده الناسب ویقول کثیرا: حدثنا محمد بن سلمه الیشکری... له من الکتب کتاب بجیلہ وأنسابها وأخبارها وأشعارها، وکتاب خثعم و أنسابها وأشعارها، وکتاب النواقل من العرب وهو کتاب المثلث وکتاب المیسر والقداح» (۲).

از او در سایر منابع، به نقل از قمی و علی بن ابی حاتم روایتی وجود ندارد. تنها نکته ای که به قطع می توان گفت این است که در کتاب حاضر ناقل از او، مؤلف است چه اینکه همان آیه ای که با سند محمد بن سلمه تفسیر شده، پیش تر به نقل از علی بن ابراهیم نیز تفسیر شده است.

«حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر... و أما قوله (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا) (و قوله من جاء بالحسنة) فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا و قوله مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبْتُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ) قال الحسنه و الله و لایه أمير المؤمنین □ و السیئه و الله عداوته، حدثنا محمد بن سلمه قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا یحیی بن زکریا اللؤلؤی عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن أبی عبدالله □ فی قوله (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) قال هی... قال علی بن ابراهیم:» (۳).

مهم تر آنکه در این نقل، محمد بن سلمه از محمد بن جعفر روایت می کند که خود شیخ مستقیم مؤلف است و تنها با همین سند «یحیی بن

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۱۰۷.

۲- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۳۳.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۱۰۷.

ص: ۲۰۳

یحیی بن زکریا اللؤلؤی عن علی بن حسان عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابي عبد الله ۷ «□□ روایت در کتاب از او نقل شده است که ذیل عنوان محمد بن جعفر بیشتر بدان خواهیم پرداخت. اینکه چرا مؤلف در این بخش با واسطه از محمد بن جعفر، شیخ معروف خود، نقل می‌کند، از دیگر نکات مبهم تفسیر قمی است.

### ۳۲ محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری

او محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک الحمیری أبو جعفر القمی است که در تفسیر قمی ۴ روایت (۱) از او نقل شده است. در سایر منابع، علی بن ابی حاتم از محمد بن عبد الله روایت دارد. (۲) نجاشی درباره او می‌گوید:

«کان ثقة، وجهها، کاتب صاحب الأمر □□،... لمحمد کتب، منها... أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان القزوینی قال حدثنا علی بن حاتم بن ابی حاتم قال قال محمد بن عبد الله بن جعفر...» (۳)

۱- ۲۲۷ و ۳۲۲، ۲. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۸۴ و ج ۲، ص ۳۲۲.

۲- عاملی، الحر، همان، ج ۸، ص ۵۳۲؛ ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن . موسی بن جعفر بن محمد، إقبال الأعمال، ص ۲.

۳- ۴. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۵۵.



ص: ۲۰۴

در اینجا نکته دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان آن را قرینه ای غیر مستقیم بر وجود کتابی برای محمد بن جعفر تلقی کرد که علی بن ابی حاتم نیز بدان دسترسی داشته و آن اینکه نجاشی در فهرست، دو طریق به کتب خود دارد که به نقل از علی بن ابی حاتم از محمد بن جعفر است:

أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا علي بن حاتم عن محمد بن جعفر الرزاز عن عبد الله بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن أبي نجران بكتابه. (۱)

أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا علي بن حاتم قال حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال حدثنا عبد الله بن محمد بن خالد قال حدثنا الحسن بن علي ابن بنت إلياس عن عبد الملك بن عتبة بكتابه. (۲)

این قرینه ها تنها می توانند این احتمال را تقویت کنند که علی بن ابی حاتم با واسطه شیخ خود محمد بن جعفر به یکسری کتب دسترسی داشته است که شاید از جمله منابع مؤلف در نگارش این کتاب نیز باشند.

### ۳۳ محمد بن عبدالله بن غالب

محمد بن عبدالله بن غالب زراری با ۱ روایت (۳) در تفسیر قمی در زمره مشایخ مؤلف این تفسیر قرار گرفته است. در سایر منابع، علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم از او روایت نکرده اند. نجاشی او را واقفی می شمارد و درباره اش می گوید:

۱- ۱. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۳۵.

۲- همان، ص ۲۳۹.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲- ص ۱۶۷.

ص: ۲۰۵

«محمد بن عبد الله بن غالب أبو عبد الله الأنصاري البزاز، ثقة في الرواية على مذهب الواقفه. له كتاب النوادر. أخبرنا أبو العباس بن نوح عن ابن سفيان، عن حميد، عنه به» (۱).

در تهذيب المقال (۲) گفته شده، مراد از «حميد» حميد بن زياد است (از ديگر مشايخ معروف که در تفسير قمی از او بسيار نقل شده است). که با اين بيان شايد بتوان احتمال داد، مؤلف از طريق حميد بن زياد به روايت او دست يافته باشد.

در ساير منابع نيز ديده می شود که حميد بن زياد از او روايت دارد: «... حدثنا حميد بن زياد قال حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب...» (۳).

بنا بر آنچه گفته آمد، می توان گفت که محمد بن غالب شيخ شيخ مؤلف کتاب است و اسناد روايات ابن غالب مرسلند.

### ۳۴ محمد بن علی بن بلال

۲ روايت (۴) به نقل از محمد بن علی بن بلال در تفسير قمی ديده می شود. او فردی ثقة است و در طبقه اصحاب امام حسن عسکری □ قرار دارد. (۵)

علی بن ابراهيم و علی بن ابی حاتم هيچ يك از او روايت نکرده اند.

### ۳۵ محمد بن عیسی

- ۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۴۱.
- ۲- محمد بن عبد الله بن غالب أبي عبد الله الأنصاري البزاز ( ر ۹۱۶ ) قول النجاشی : ثقة في الرواية « ۲. الموحد الابطحي الاصفهاني، «. علی مذهب الواقفه . ثم روی كتابه بإسناده حميد بن زياد عنه ، محمد علی، تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال للشيخ الجليل النجاشی ، قم، [بی تا]، ج ۴ . ص ۱۹.
- ۳- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۱.
- ۴- القمی، علی بن ابراهيم، همان، ج ۲، ص ۱۲ و ۲۱۳.
- ۵- . ۵. الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۳۹۷.

ص: ۲۰۶

تنها ۱ روایت (۱) در کتاب قمی از محمد بن عیسی نقل شده است. او از مشایخ پدر علی بن ابراهیم است که در همین کتاب ابراهیم بن هاشم به کثرت از او نقل کرده است. از این رو احتمال قوی می رود که سند این روایت مرسل باشد و واسطه مؤلف یا علی بن ابراهیم از سند افتاده باشد چه اینکه در روایات متعددی، در سایر بخشهای کتاب، هر دو فرد مذکور، با واسطه از او نقل می کنند.

### ۳۶ محمد بن عمیر

در تفسیر قمی ۲ روایت (۲) به نقل از او می بینیم. از محمد بن عمیر شناختی در دست نیست و تنها در رجال طوسی، فردی به نام «محمد بن عمیر بن اَبی الغریف» (۳) آمده که از اصحاب امام صادق □ است و از این رو قطعاً راوی مذکور، نخواهد بود.

برخی به نقل از ضیافه الاخوان از علل الشرایع، گفته اند که علی بن اَبی حاتم در پاره ای از روایات از او نقل کرده است (۴)؛ اما آنچه که ظاهراً به ثواب نزدیک تر باشد، نادرستی این احتمال است؛ چه اینکه در متن علل الشرایع، نام «محمد بن اَبی عمیر» آمده است نه «محمد بن عمیر» و احتمالاً به اشتباه در کتاب

۱- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۷.

۳- الطوسی، محمد بن الحسن، رجال، همان، ص ۲۹۱.

۴- موسوی مددی، احمد، همان، ص ۹۲.

ص: ۲۰۷

ضیافه الاخوان به نقل از علل الشرایع، نام «محمد بن عمیر» (۱) در کنار علی بن ابی حاتم قرار گرفته است.

### ۳۷ محمد بن قاسم

او محمد بن القاسم عیید الله الکندی است که در تفسیر قمی ۲ روایت (۲) از او نقل شده است.

در یک روایت از او با نام محمد بن قاسم عیید، یاد شده که به نظر می‌رسد مراد، همان عیید الله است. او نیز از جمله کسانی است که علی بن ابی حاتم قزوینی در سایر منابع به نقل از او روایت می‌کند. (۳)

### ۳۸ محمد بن همام الاسکافی

محمد بن ابی بکر همام بن سهیل الکاتب الإسکافی، صدر ۱۰ سند (۴) از تفسیر قمی قرار گرفته است. درباره سال تولد و وفات او از زبان نجاشی می‌خوانیم: «و مات أبو علی بن همام... سنه ست و ثلاثین و ثلاثمائه، و کان مولده... سنه ثمان و خمسين و مائتين». (۵) با جست و جو در میان سایر کتب به نکات جالبی درباره او دست می‌یابیم. از جمله آنکه، او از شاگردان محمد بن احمد (۶) که پیش تر از او سخن گفته شد، است. این مطلب نشان می‌دهد که محمد بن همام و علی بن ابی حاتم هم عصرند و هر دو، یک استاد داشته‌اند.

- ۱- آخرین علی بن حاتم ایضا قال حدثنی محمد بن أبی عمیر قال حدثنی محمد بن عماره قال «الصدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، همان، ج ۱، ص ۲۴۸، «حدثنی محمد بن إبر.»
- ۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۴۲۲.
- ۳- الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، همان، ج ۳، ص ۶۲.
- ۴- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۷۸، ۳۷۹ و ۳۸۰، ۳۶۲، ۲۷۰، ۲۵۳، ۸۹، ۸۸، ۸۱، ۷۹.
- ۵- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۸۰.
- ۶- . ۵. الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۷۸ و ۷۹.

ص: ۲۰۸

دیگر آنکه، او از احمد بن ادریس (۱)، حمید بن زیاد (۲) و جعفر بن محمد بن مالک نیز روایت دارد. پیش تر آمد که نام هر سه، در زمره مشایخ تفسیر قمی آمده و از جمله افرادی هستند که شمار روایات آنان در این کتاب بسیار است. به عبارت دیگر محمد بن همام، با این قراین، از معاصران قائل «حدثنی» است نه از مشایخ او.

نیز آمد که هر سه فرد مذکور، در زمره مشایخ علی بن ابی حاتم هستند و تقریباً دو طبقه پس از علی بن ابراهیم قرار دارند. در نتیجه باید گفت که محمد بن همام و علی بن ابی حاتم قزوینی با هم معاصرند و برخی از مشایخ آن دو با هم یکسان است و عجیب است که چرا مؤلف از هم طبقه خود نقل کرده است.

### ۳۹ محمد بن ولید

۱ روایت (۳) از او در تفسیر قمی آمده است. در سایر کتب دیده می شود که حمید بن زیاد با واسطه محمد بن ابی غالب (۴) که پیش تر ذکرشان گذشت از او روایت دارد. از این رو نمی تواند در کنار سایر مشایخ تفسیر قمی جای گیرد و به نظر می رسد که سند روایت او مرسل باشد. او از مشایخ علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم قزوینی نیست.

### ۴۰ محمد بن یحیی البغدادی

۱- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۹۸.

۲- الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۹، و النجاشی، احمد بن علی، همان، ص، ۲۴۸، ۲۷۵، ۲۷۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴- النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۱.

ص: ۲۰۹

او نیز تنها ۱ روایت (۱) در تفسیر قمی دارد. علی بن ابراهیم و علی بن ابی حاتم، هیچ یک از او روایت ندارند.

#### ۴۱ هارون بن مسلم

نام او تنها در صدر ۱ روایت (۲) از تفسیر قمی جای دارد. هارون بن مسلم از مشایخ علی بن ابراهیم است و علی بن ابراهیم بالغ بر ۳۸۰ روایت از او نقل کرده است. (۳) جالب اینکه در این کتاب، علی بن ابراهیم دو روایت دیگر نیز، به واسطه پدرش و با عبارت «حدثنی ابي قال حدثنی هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه» از هارون بن مسلم نقل می کند. (۴)

#### ۴۲ یاسر

یاسر الخادم ۲ روایت (۵) در تفسیر قمی دارد. او از مشایخ علی بن ابراهیم (۶) و از اصحاب امام رضا □ است.

#### ۴۳ یعقوب بن یزید

- 
- ۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۰۸.
  - ۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۴.
  - ۳- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۴.
  - ۴- ۴. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۴۷ و ۱۷۴.
  - ۵- ۵. همان، ج ۲، ص ۳۱۱.
  - ۶- الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

ص: ۲۱۰

در تفسیر قمی ۱ روایت (۱) به نقل از یعقوب بن یزید آمده است. او از مشایخ علی بن ابراهیم است. (۲) البته علی بن ابراهیم در کتاب حاضر به صورت تحویلی و به همراه نقل از پدرش از او روایت می‌کند؛ «قال و حدثنی أبی و یعقوب بن یزید...». نجاشی درباره او می‌گوید:

«یعقوب بن یزید بن حماد الأنباری السلمی أبو یوسف، من کتاب المنتصر، روی عن أبی جعفر الثانی □، و انتقل إلی بغداد، و کان ثقة صدوقاً. له کتاب البداء، و کتاب المسائل، و کتاب نوادر الحج، کتاب الطعن علی یونس...» (۳)

از مجموع مطالب یاد شده در بحث از مشایخ، با خارج کردن ابن عقده و ابراهیم بن هاشم، برمی‌آید:

الف) ۳ تن از مشایخ، در شمار اساتید علی بن ابراهیم قرار دارند و او به غیر از پدرش، تنها ۳ روایت از دیگران نقل می‌کند. که در سند ۲ روایت نیز، از استاد خود به همراه پدرش نقل کرده است. بنابراین می‌توان گفت تنها شیخ روایات علی بن ابراهیم، پدرش (ابراهیم بن هاشم) است.

ب) ۱۴ تن از مشایخ در زمره اساتید علی بن ابی حاتم قزوینی قرار دارند و هیچ‌راوی دیگری از این افراد، روایت نمی‌کند.

۱- ۱. همان، ج ۱- ص ۱۸.

۲- ۲. الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۳- ۳. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۵۰.

ص: ۲۱۱

ج) عبدالرحمان بن محمد، محمد بن سلمه، حسن بن محمد، جعفر بن احمد، محمد بن ولید و محمد بن عبدالله بن غالب از مشایخ مؤلف تفسیر نیستند بلکه یا نام آنان تصحیف شده و یا اسناد روایاتشان مرسل است و شیخ اصلی روایت، از صدر سند، افتاده است.

د) به نظر می‌رسد مؤلف، تفسیر حاضر را، از مجموعه چند کتاب گردآوری کرده است که منابع او در نگارش تفسیر در ادامه خواهد آمد.

ه) مؤلف کتاب باید هم عصر محمد بن همام، باشد. (در حدود سال ۳۳۶ هجری، که سال وفات اوست).

### منابع مؤلف در نگارش

بنابر آنچه در بحث از مشایخ تفسیر قمی گفته شد و با دقت در اسناد کتاب، مقایسه آنها با یکدیگر و نیز سایر کتب رجالی، منابع احتمالی مؤلف را می‌توان یافت. مؤلف در نگارش، حداقل به ۱۷ کتاب دسترسی داشته است:

الف) کتاب التفسیر از معلی بن بصری؛ (۱)

ب) تفسیر ابو حمزه ثمالی؛ (۲)

ج) تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی؛ (۳)

د) کتاب نوادر عبد الرحمن بن محمد؛ (۴)

ه) کتب عبد الرحمن بن کثیر (و شاید کتاب فضل سورة انا انزلناه او)؛ (۵)

۱- با استناد به همین پژوهش، فصل چهارم، ذیل عنوان مشایخ مذکور در تفسیر قمی، ش ۱۸.

۲- همان، ش ۱۱.

۳- همان.

۴- همان، ش ۲۲.

۵- .. ۵. همان، ش ۸.



ص: ۲۱۲

و) تفسیر گمنام عبد الغنی بن سعید که به تفسیر این عباس منتهی می شود؛ (۱)

ز) کتب محمد بن جعفر رزاز؛ (۲)

ح) کتاب التفسیر علی بن مهزیار؛ (۳)

ط) کتب احمد بن محمد بن ثابت؛ (۴)

ی) تفسیر فرات کوفی؛ (۵)

ک) تفسیر الباطن علی بن حسان هاشمی؛ (۶)

ل) کتاب التفسیر علی بن ابراهیم؛ (۷)

م) تفسیر ابوالجارود؛ (۸)

ن) کتابی از علی بن الحسین؛ (۹)

س) کتابی از محمد بن همام؛ (۱۰)

ع) کتابی از احمد بن ادريس؛ (۱۱)

ف) کتاب طرق تفسیر قول الله عز و جل؛ (۱۲)

۱- همان، ش ۲۶ و شییری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۱.

۲- همان، ش ۲۹.

۳- همان، ش ۱۴.

۴- همان، ش ۲۸.

۵- همان، ش ۱ و شییری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۱.

۶- فصل چهارم، ذیل عنوان مشایخ تفسیر قمی، ش ۲۹ و شییری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان . اسلام، همان، ص ۷۰۱.

۷- فصل چهارم، ذیل عنوان مشایخ تفسیر قمی، ش ۳.

۸- همان، ش ۹.

۹- همان، ش ۲۵.

۱۰- همان، ش ۳۸.

۱۱- همان، ش ۴.

۱۲- همان، ش ۹.



ص: ۲۱۳

البته ناگفته نماند که منابع مؤلف به این ۱۷ کتاب منحصر نمی شود بلکه منابع نقل اسباب نزول و نیز ارجاعات به اهل سنت او همچنان ناشناخته است.

### گفتار سوم: نقد متنی تفسیر قمی

#### اشاره

در بررسی انتساب تفسیر قمی، باید درباره ساختار و محتوای آن، به بحث و نقد پرداخت.

#### ۱ نقد ساختار کتاب

#### اشاره

در بررسی ساختار کتاب با چند نکته رو به رو می شویم که نمی توان آنها را در شمار شیوه مؤلف در تنظیم ساختار گنجانند بلکه نویسنده به صورت موردی و گذرا عملکردی خاص داشته است که دلیل این عملکرد نامعلوم است. از جمله آنها عبارتند از:

#### الف) تکرار یک روایت

در تفسیر سوره ممتحنه دو آیه در مجموع پنج بار تفسیر شده است که دو بار آن با هم کاملاً همسانند:

«وقال علی بن ابراهیم فی قوله (وَسَيُتْلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ) (۱) [۱] یعنی إذا لحقت امرأه من المسلمین بالكفار فعلى الكافر أن یرد على المسلم صداقها، فإن لم يفعل الكافر و غنم المسلمون غنیمه أخذ منها قبل القسمة صداق المرأه اللاحقه بالكفار [۲] و فی

ص: ۲۱۴

روایه ابی الجارود عن ابی جعفر □ قال فی قوله (وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ) (۱) یعنی من یلحقن بالكفار من أهل عهدکم فسألوهم صداقتها و إن لحقن بکم من نسائهم شیء فأعطوهم صداقتها [۳] و أما قوله (وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) یقول: و إن لحقن بالكفار الذین لا عهد بینکم و بینهم فأصبتم غنیمه (فَاتُوا الذِّينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ) (۲) [۴] قال: و كان سبب نزول ذلك أن عمر بن الخطاب كانت عنده فاطمه بنت أبی أمیه بن المغیره فکرهت... [۵] و فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر □ فی قوله (: وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) فلحقن بالكفار من أهل عهدکم فسألوهم صداقتها و إن لحقن بکم من نسائهم شیء فأعطوهم صداقتها» (۳).

اینکه یک روایت در یک جا و بدون فاصله، دو بار عیناً تکرار شده باشد نیاز به دلیل دارد. اما علت این تکرار آن هم به نقل از یک راوی و با سندی یکسان، در این کتاب نامشخص است. مؤلف نیز هیچ توضیحی از این عملکرد خود نداده است تا به کمک آن بتوان از این ابهام رهایی یافت.

### ب) ادغام دو روایت در هم

در سوره حدید به گاه تفسیر آیه ۲۲ و ۲۳ مؤلف ابتدا به بخشی از آیه ۲۳

۱- ممتحنه / ۱۱.

۲- همان.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.

ص: ۲۱۵

اشاره می‌کند و روایتی را تنها در حدّ نقل سند و ذکر چند واژه از ابتدای آن می‌آورد و با عبارت «کما سیجی» ذکر دنباله روایت را به بعد موکول می‌دارد سپس با روایتی دیگر، ابتدا آیه ۲۲ را تفسیر می‌کند و سپس در پرداختن به آیه ۲۳ متن روایتی را که سندش پیش تر آمده بود، بیان می‌کند:

«حدثنا محمد بن أبي عبدالله قال حدثنا سهل بن زياد عن الحسن بن العباس بن الحريش عن أبي جعفر الثاني □ في قوله (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ) (۱) قال قال أبو عبدالله □ سألت رجل أبي عن ذلك فقال نزلت في... إلخ كما سيجيء و حدثنا محمد بن جعفر الرزاز عن... عن أبي عبدالله □ في قوله (ما أصاب من مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا) (۲) ... في ليله القدر و في غيرها. و قال أبو جعفر الثاني □ في قوله (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ) قال قال أبو عبدالله □ سألت الرجل أبي □ عن ذلك قال نزلت في زريق و أصحابه واحده مقدمه و واحده مؤخره... و قال علي بن إبراهيم في قوله (ما أصاب من مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ) (إِلَّا فِي كِتَابٍ الْآيَةَ) (۳)

عجیب آن است که مؤلف به راحتی می‌توانست با ترتیبی منطقی و مانند گذشته ابتدا آیه ۲۲ را به نقل از علی بن ابراهیم و محمد بن جعفر تفسیر کند و

۱- حدید / ۲۳.

۲- حدید / ۲۲.

۳- ۴. القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

ص: ۲۱۶

سپس در جایگاه آیه ۲۳، با روایت محمد بن ابی عبدالله به تفسیر این آیه بنشینند و یا اینکه اگر به دلیل طولانی بودن نقلی، علی بن ابراهیم آن را به تأخیر انداخته است. حداقل سند روایت محمد بن ابی عبدالله را در جایگاه خود و همراه با متن آن نقل کند تا هم ترتیب آیات در تفسیر به هم نخورد و هم سند و متن یک روایت در کنار هم قرار گیرد و لازم نیاید که از عبارت «کما سیجیء» استفاده شود. فتأمل.

### ج) اشاره به ناقص بودن نقل علی بن ابراهیم

تفسیر سوره حشر با نقل غیرمسندی از علی بن ابراهیم آغاز می شود که بیانگر سبب نزول آیات ابتدایی این سوره است. این نقل که کمی هم طولانی است، ۱۶ آیه از این سوره را در دل خود جای داده و تفسیر می کند. در انتهای آن عبارتی از مؤلف آمده که نشان می دهد نقل علی بن ابراهیم کامل نیست و بخشی از آن در کتاب علی بن ابراهیم که در دسترس مؤلف بوده نیامده است از این رو نگارنده این نقص را با آوردن روایتی از محمد بن احمد بن ثابت جبران می کند. بنگریم: «قال علی بن ابراهیم (... سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ) (۱) قال سبب نزول ذلك أنه كان بالمدينة ثلاثة أبطن من اليهود بنو النضير و قريظة و قينقاع، و كان بينهم و بين رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم... ثم ضرب في عبدالله بن ابى و بنى النضير (كمثل الشيطان اذ

ص: ۲۱۷

قال... (۱) فيه زياده أحرف لم تكن في روايه علي بن إبراهيم، حدثنا به محمد بن أحمد بن ثابت عن... أحمد بن ميثم عن الحسن بن علي بن أبي حمزه عن أبان بن عثمان عن أبي بصير في غزوه بني النضير و زاد فيه فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم للأَنْصار إن شئتم...» (۲).

#### د) ذکر روایات با اسناد و یا متن ناقص

نکته دیگری که ضمن بررسی متن با آن روبه رو می شویم وجود روایاتی است که با نقص سندی و یا متنی همراهند به این معنا که در برخی روایات افتادگی در سند، در برخی افتادگی در متن و... را شاهدیم. اینک نمونه‌هایی را از نظر میگذرانیم.

۱ در تفسیر آیه ای از سوره جمعه روایتی با سند جعفر بن احمد آمده است اما در نقل روایت تنها به ذکر سند اکتفا شده و اثری از متن روایت نیست.

«و فی روايه أبي الجارود عن أبي جعفر □ فی قوله ( يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ

۱- همان / ۱

۲- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۳۹.

ص: ۲۱۸

وَذَرُوا الْبَيْعَ (۱).... فهو السعي، و يقول الله (وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ،) حدثنا جعفر بن أحمد قال حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم عن محمد بن علي عن محمد بن الفضيل [أبي حمزه] عن أبي جعفر □ في قوله (وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) قال علي بن إبراهيم في قوله (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ) (۲) قال... (۳)

۲ در سوره دهر عبارت «وقال علي بن ابراهيم» با فاصله کمی از هم تکرار می شوند بدون اینکه میان دو قسمت با نقل و یا روایتی فاصله ای افتاده باشد. با دقت در این بخش می یابیم که در میانه عبارات از فعل «يقول» استفاده می شود که مرجع ضمیر آن نامشخص است و نیز ناهمگونی صدر و ذیل متن، خواننده را به تأمل وادار و این مطلب به ذهن خطور می کند که سند روایتی از متن جا افتاده است. بنگریم:

«و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر □ في قوله (أَمْشِجْ نَبْتَيْهِ) قال ماء الرجل و ماء المرأة اختلطا جميعا. و قال علي بن إبراهيم في قوله (إِنَّ الْمَأْبَرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) (۴) يعني بردها و طيبها... فإنه حدثني أبي عن عبد الله بن ميمون القداح عن أبي عبد الله □ قال كان عند فاطمه □ فأنزل الله فيهم هذه الآية إلى قوله (وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) (۵) في أمير المؤمنين □ و هي جارية في كل مؤمن فعل مثل ذلك لله عزوجل و القمطيرير: الشديد قوله (مُتَكَبِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ) (۶) يقول: متكئين في الحجال على السرر قوله

۱- جمعه / ۹.

۲- همان / ۱۰.

۳- القمي، علي بن ابراهيم، همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

۴- دهر / ۵.

۵- همان / ۹.

۶- همان / ۱۳.



ص: ۲۱۹

(وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا) (۱) يقول قريب ظلالها منهم... و قال على بن إبراهيم في قوله (وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِّهِ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا) (۲) قال... (۳)

به نظر می رسد قبل از عبارت «وقوله (متكئين فيها...)» عبارتی همچون «وفى روايه ابى الجارود عن ابى جعفر □ و يا غير از آن، افتاده باشد.

۳ در تفسیر سوره انشقاق روایتی با عبارات زیر آمده است.

«حدثنا على بن الحسين قال حدثنا أحمد بن عبدالله عن ابن [أبي] محبوب عن جميل بن صالح عن زياد [بن أبي حفصه عن زراره] عن أبي جعفر □ في قوله (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) (۴) قال زراره: أولم تركب هذه الأمه بعد نبیها طبقاً عن طبق في أمر فلان و فلان و قال على بن إبراهيم...» (۵)

همان گونه که دیده می شود در سند نامی از زراره نیست و روایت به نقل از امام باقر □ است حال آنکه متن روایت به نقل از زراره است بدون اینکه به امام معصوم □ استناد شده باشد.

۴ آغازگر تفسیر سوره فجر عباراتی است با این مضمون:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْفَجْرِ) (۶) قال: ليس فيها واو إنما هو الفجر (و لَيَالٍ عَشْرٍ) (۷) قال عشر ذى الحجه

۱- همان / ۱۴.

۲- دهر / ۱۵.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴- انشقاق / ۱۹.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۰.

۶- فجر / ۱.

۷- همان / ۲.

ص: ۲۲۰

(وَالشَّفَعِ) (۱) قال الشفع ركعتان (وَالْوُتْرِ) (۲) ركعه، و فی حدیث آخر قال الشفع الحسن و الحسین و الوتر أمير المؤمنين ؑ ثم قال (هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ) (۳) يقول الذي له عقل (وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرُ) (۴) قال هي ليله جمع قال علي بن ابراهيم ثم قال لنبیه صلی الله علیه و آله و سلم... (۵)

از دقت در متن بر می آید که آیات با تکیه بر یک روایت تفسیر شده اند که به آن اشاره نشده است و نیز از عبارت علی بن ابراهیم، «ثم قال» برمی آید که علی بن ابراهیم در تفسیر آیات قبل نیز سخن گفته است. حال پاسخ این پرسش که آیا عبارات پیش از «قال علی بن ابراهیم» از خود اوست که تنها سند روایت ذکر نشده است یا اینکه آیات به نقل از شخص دیگری تفسیر شده اند که ذکر نام و سند روایتش فراموش شده است؟ همچنان مبهم است.

## ۲ نقد محتوای کتاب

### اسرائیلیات و روایات جعلی

متأسفانه این کتاب نیز از نقل روایات جعلی و نیز اسرائیلیات بی بهره نمانده است. شمار این گونه روایات در این کتاب کم نیست و این آفت بیشتر دامن گیر داستانهایی است که در کتاب نقل شده اند.

در تفسیر قمی نقل شده است که «ابلیس حاکم خلقی پیش از انسان در زمین

۱- همان / ۳.

۲- همان

۳- فجر / ۵.

۴- همان / ۴.

۵- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

ص: ۲۲۱

بود پس از ظلم و خونریزیهای بسیار خداوند او را به آسمان رفعت داد و سایر مخلوقات را هلاک کرد و سپس او به عبادت و بزرگی خداوند پرداخت و از مقربان شد...» (۱)؛ در جای جای این نقل اضطراب معنایی به چشم می خورد.

نقلهای دور از ذهنی از نحوه برخورد ساره و هاجر و حضرت ابراهیم (۲) □، داستان بخت النصر (۳)، خبر از وجود ۱۰ نفر در زمین در کشور هند که با مرگ آنان زمین از بین خواهد رفت (۴)، داستان ازدواج حضرت خضر که بی گمان به اسرائیلیات می ماند، (۵) چگونگی قطع بال یک فرشته (۶)، اینکه زمین بر روی یک ماهی است، (۷) افسانه غرانیق به نقل از اهل سنت، (۸) خلقت زن از دنده چپ مرد به گونه ای که اکنون یکی از دنده های مردان از زنان کمتر است (۹)، داستان فریب حضرت یوسف (۱۰) □ و شنیدن خبر زنده بودن

او از ملک الموت (۱۱)، ماریه قبطیه (۱۲)، داستان زینب همسر زید (۱۳) و... همه و همه از نقلهایی هستند که در این کتاب آمده است که بسیاری از آنها نشأت گرفته از اسرائیلیات و یا روایات جعلی است و برخی نیز در تعارض جدی با عقاید شیعه است. به چند نمونه از آنها توجه کنید:

- ۱- نک: القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴.
- ۲- نک: همان، ج ۱، ص ۶.
- ۳- نک: همان، ص ۹۵.
- ۴- همان، ص ۱۷۴.
- ۵- همان، ج ۲، ص ۱۵ تا ۱۹.
- ۶- همان، ص ۲۵.
- ۷- همان، ص ۳۲ این روایت دو بار با تفاوت نقل شده است، همان، ص ۳۳.
- ۸- همان، ص ۶۰.
- ۹- همان، ج ۱، ص ۵۶ و ج ۲، ص ۹۱.
- ۱۰- همان، ج ۱، ص ۳۱۱.
- ۱۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۵۲.
- ۱۲- همان، ص ۷۵؛ این روایت دو بار آمده است نک: همان، ص ۲۹۴.
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۱۵۰؛ این نقل در صفحه ۱۶۹ نیز آمده که کمتر دخالت معنایی دارد.

ص: ۲۲۲

۱ ذیل آیات ابتدایی سوره طه روایتی نقل شده است که:

«فإنه حدثني أبي عن علي بن مهزيار عن علاء [بن] المكفوف عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله □ قال سئل عن الأرض علي أي شيء هي قال علي الحوت قيل له فالحوت علي أي شيء هو قال علي الماء فقيل له فالماء علي أي شيء هو قال علي الثرى، قيل له فالثرى علي أي شيء هو قال عند ذلك انقضى علم العلماء» (۱).

همان جا پس از نقل روایتی دیگر مجدد به نقل از امام صادق □ آمده است:

«و عنه عن سهل عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن أبان بن تغلب قال سألت أبا عبد الله □ عن الأرض علي أي شيء هي قال علي الحوت قلت فالحوت علي أي شيء هو قال علي الماء قلت فالماء علي أي شيء هو قال علي الصخره قلت فعلي أي شيء هي قال علي قرن ثور أملس قلت فعلي أي شيء هو قال علي الثرى قلت فعلي أي شيء هو قال فقال هيهات عند ذلك ضل علم العلماء» (۲).

گذشته از اشکالهای عقلی و علمی که بر این روایات وارد است و نیز ارسال سند؛ با دقت و مقایسه دو روایت به روشنی درمی یابیم که این دو نقل با هم متفاوتند و تعارض معنایی دارند.

۲ عصمت انبیای الهی از مسلمات تفکر شیعی است چه رسد به پیامبر

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- همان، ص ۳۳.

ص: ۲۲۳

اکرم □ که خاتم الانبیاء است:

«قال فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله □ قال كان سبب نزول ذلك أن رسول الله □ لما تزوج بخديجه بنت خويلد خرج إلى سوق عكاظ.... فأتى رسول الله □ منزله يسأل عنه فإذا زينب جالسه وسط حجرتها تسحق طيبا بفهر فنظر إليها و كانت جميله حسنه فقال سبحان الله خالق النور و تبارك الله أحسن الخالقين ثم رجع رسول الله □ إلى منزله و وقعت زينب في قلبه موقعا عجيبا...»<sup>(۱)</sup>

ناگفته خود پیدا است که اینها اباطیلی بیش نیست.

۳ سوره یوسف از ابتدا تا به انتها مملو از اسرائیلیات است و شاید این سوره به تنهایی از بارزترین مصادیق وجود روایات ساختگی در تفسیر قمی باشد. در نمونه ای از آن می خوانیم:

«و حدثني أبي عن بعض رجاله رفعه قال قال أبو عبد الله □ لما همت به و هم بها قامت إلى صنم في بيتها فألقت عليه الملاءه لها فقال لها يوسف ما تعملين قالت ألقى على هذا الصنم ثوبا لا يرانا فإنني أستحي منه، فقال يوسف فأنت تستحين من صنم لا يسمع ولا يبصر ولا أستحي أنا من ربي فوثب...»<sup>(۲)</sup>

تعارض با عقاید شیعی، عقل، نصوص قرآنی در بحث از عصمت، سایر روایات که در ردّ این روایت وارد شده اند و... شکی در ساختگی بودن این گونه نقلها باقی نمی گذارد.

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۴۴.

ص: ۲۲۴

نکته دیگر آنکه تمامی این نقلها از زبان علی بن ابراهیم و با اسناد او نقل شده اند به جز تعداد بسیار اندکی (۱) که با سایر اسناد ذکر شده اند و همین منجر به ایجاد پرسش بزرگی در ذهن می شود که آیا به راستی علی بن ابراهیم که از مشایخ و ثقات است این نقلهای نابسامان و خرافه را به معصومان □ نسبت داده است؟

### ۳ منقولات تفسیر قمی در سایر منابع

صاحبان کتب متعددی از قرن ۵ تا ۱۱ به تفسیر قمی اعتماد کرده اند و در نقل برخی عبارات خود به این کتاب ارجاع داده اند. آنچه در این میان حائز اهمیت است، تفاوت موجود میان عبارات این کتابها که به نقل از تفسیر قمی روایت می کنند، با عبارات نسخه رایج از این کتاب است.

این تفاوتها به شکلهای مختلف دیده می شوند، گاه به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم عباراتی آمده که در تفسیر موجود وجود ندارد و گاه میان عبارات منقول از تفسیر علی بن ابراهیم و سایر کتابها اختلاف وجود دارد و برخی عبارات کم یا زیاد شده و برخی نیز تغییر کرده است.

در کتابهای تهذیب الاحکام (۲)، التبیان (۳)، قواعد و فوائد (۴) مصباح کفعمی (۵) و مجمع البیان (۶)، عباراتی به نقل از این تفسیر ذکر شده که در کتاب موجود همین

۱- برای مثال از این ۱۳ مصداق مذکور تنها دو مورد (داستان م اریه قبطیه و افسانه غرابتق به نقل از اهل سنت) از غیر علی بن ابراهیم است.

۲- الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، همان، ج ۴، ص ۴۹.

۳- الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان، همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴- الشهید الاول، ابو عبد الله محمد بن مکی عاملی، همان، ج ۲، ص ۵۲.

۵- الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، همان، ص ۲۹۶ و ۵۱۷.

۶- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، المجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۱، ص ۵۸، ۱۰۲، ۱۳۵ و ۱۳۶، ۱۰۶.

ص: ۲۲۵

عبارات با تفاوت آمده اند. نیز در کتب مجمع البیان، (۱) مناقب آل ابی طالب، (۲) نقض المسمی (۳)، سعد السعود (۴)، فرج المهموم (۵) و تأویل الآیات الظاهره (۶) فی فضائل العتره الظاهره عباراتی به نقل از تفسیر قمی آمده است که در نسخه رایج از کتاب، اصلاً وجود ندارد. (۷)

برخی از این تفاوتها نیز به حدی زیاد است که نمی توان به راحتی از کنار آنها گذشت. برای نمونه در تأویل الآیات الظاهره ۶۲ نقل (۸) از تفسیر قمی آمده است که تنها ۸ نقل با کتاب موجود برابری می کند و ۱۹ نقل (۹) اصلاً در کتاب حاضر وجود ندارد و سایر نقلها نیز با کتاب موجود متفاوتند.

هنگامی که این مطالب را در کنار سایر اشکالهای این کتاب می گذاریم:

۱ مقایسه میان اسناد علی بن ابراهیم در این کتاب با اسناد کتاب کافی که

۱- همان، ج ۷، ص ۲۴۱ و ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ج ۳، ص ۲۳۶ و ج ۴، ص ۱۶۰. ۲۵۰ و ۴۲۱، ۲۱۵، ۱۷۸.

۳- سیستانی، محمد رضا، همان، ص ۵۶۳.

۴- ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، همان، ص ۸۴.

۵- ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم، همان، ص ۲۵.

۶- روایات این کتاب تک تک بررسی شده است که در ادامه و در ارجاعات بعد به هر کدام، خواهیم پرداخت..

۷- آقای محمد رضا سیستانی به برخی از این تفاوتها به صورت موجز اشاره کرده است. و در این پژوهش تنها، نقلها با اصل کتب مقایسه شده است؛ از این رو در این جا تنها به نقل آن بسنده می شود و برای دیدن نمونه ها به کتاب وسائل الانجاب الصناعی ارجاع داده می شود. نک: ص ۵۶۰.

۸- ۱۴۵، ۱۳۷، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۲، ۹۸، ۸، الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، همان، ص ۳۰، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۱۶، ۲۱۳، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۳، ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۵، ۴۹۵، ۴۸۳، ۴۱۶، ۳۹۶، ۳۵۹، ۲۹۵، ۲۸۷، ۲۷۶، ۲۶۶، ۲۶۳، ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۴۶، (دو نقل)، ۲۳۹، ۲۴۹، ۷۴۰، ۷۳۹، ۷۳۵، ۷۳۴، ۶۹۲، (دو نقل)، ۷۰۵، ۵۸۶، ۵۸۴، ۵۷۰، ۵۵۵، ۵۲۶، ۵۱۹، ۵۱۸، ۵۱۶، ۵۰۳، ۷۸۸ (دو نقل). ۷۴۶، ۷۴۱، ۷۶۸.

۹- ۴۱۶، ۳۵۹، ۲۹۵، ۲۷۶، ۲۴۹، ۲۲۲، ۱۷۳، ۱۲۷، الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، همان، ص ۳۰، ۷۸۸، ۷۴۶، ۷۳۹، ۷۳۴، ۶۹۲، ۵۸۴، ۵۲۶، ۵۸۴، ۵۱۹، ۵۱۸.

ص: ۲۲۶

نشان از دشواریهای بسیار این کتاب دارد؛(۱)

۲ کوتاه بودن واسطه‌ها در بساری از اسناد؛(۲)

۳ عبارت ابن طاووس که بیان می‌کند، نسخه‌ای از تفسیر قمی به دست او رسیده چهار جزء در دو مجلد است که در تفسیر موجود نشانی از این اجزا دیده نمی‌شود؛(۳)

۴ نقلهای بسیار دور از ذهن که خالی از اشکال نیستند و در هیچ منبع شیعی دیگر به نقل از علی بن ابراهیم گزارش نشده‌اند و تنها این کتاب آن را به علی بن ابراهیم، که از محدّثان و عالمان بزرگ شیعی است، نسبت می‌دهد؛(۴)

۵ با وجود اینکه بیش از ۴ هزار از روایات کافی به نقل از علی بن ابراهیم است و نیز در میان آنها حدود ۲۰۰۰ روایت تفسیری وجود دارد هیچ‌یک از روایات کتاب موجود با روایات منقول در کافی مشترک و یا نزدیک به آن نیست و این پرسشی جدی است که دلیل منفرد بودن نقلهای علی بن ابراهیم در تفسیر قمی چیست؟ با وجود اینکه او از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه است هیچ محدّث دیگری روایات تفسیر موجود را به نقل از علی بن ابراهیم روایت نکرده است.

اینها همه سبب می‌شوند تا در نقل از این کتاب با احتیاط گام برداشته شود(۵). گرچه برخی از عالمان نیز در اعتبار این کتاب خدشه کرده‌اند(۶).

## فصل پنجم: توثیق عامِ راویان تفسیر قمی

### اشاره

- ۱- شبیری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۱.
- ۲- شبیری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۱.
- ۳- همان.
- ۴- همین پژوهش، ذیل مبحث اسرائیلیات و روایات جعلی، ص ۱۶۸ - ۱۷۰.
- ۵- شبیری زنجانی، جواد، دانش نامه جهان اسلام، همان، ص ۷۰۱.
- ۶- محقق کاظمی و شیخ نصیر الدین عبد الجلیل قزوینی در اعتبار تفسیر قمی موجود خدشه وارد کرده‌اند. نک: سیستانی، محمد رضا، همان، ص ۵۶۳ به نقل از کشف القناع، ص ۲۱۴.



ص: ۲۲۷

گفتار اول: طرح و شرح نظریه توثیق عام تفسیر قمی

گفتار دوم: بررسی نظریه توثیق عام مشایخ قمی

گفتار سوم: بررسی شرح حال رجالی راویان تفسیر قمی

خاتمه



ص: ۲۲۹

آنچه امروزه در دانش رجال، به توثیق عام شهرت دارد، از جمله راههای اثبات وثاقت راوی است که طی آن جمعی از راویان تحت ضابطه ای خاص توثیق می شوند.

مشایخ تفسیر قمی نیز در زمره همین نوع از توثیق قرار دارند و ادعا شده که تمامی روات آن از موثقان و معتمدانند. در این فصل به بررسی این نظریه و سنجش میزان اعتبار آن خواهیم پرداخت.

### گفتار اول: طرح و شرح نظریه توثیق عام تفسیر قمی

در مقدمه تفسیر قمی عبارتی است که در میان عالمان رجالی مبنای توثیق راویان موجود در اسناد تفسیر قمی گشته است:

«نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولايتهم، و لا یقبل العمل الا بهم و هم الذین وصفهم الله تبارک و تعالی، و فرض سؤالهم، و الأخذ منهم»<sup>(۱)</sup>.

۱- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۶. ما ذاکر و مخبر آنچه هستیم که به ما رسیده است از راویان و مشایخمان و از موثقان از کسانی که خداوند اطاعت ایشان و رعایتشان را واجب کرده است و اعمال بدون ایشان پذیرفته نمی شود. کسانی که خداوند تبارک و تعالی وصفشان کرده و پرسش از آنان و دریافت مسائل از آنان را واجب کرده است.

ص: ۲۳۰

شیخ حر عاملی در خاتمه و سائل الشیعه از این کلام، شهادت علی بن ابراهیم بر وثاقت تمام روات کتاب خود را استخراج کرده و گفته است:

«قد شهد علی بن ابراهیم ایضاً بثبوت احادیث تفسیره و انها مرویة عن الثقات عن الائمة» (۱).

آیت الله خویی در تأیید کلام صاحب و سائل می آورد:

«ان علی بن ابراهیم یرید بما ذکره اثبات صحه تفسیره و ان روایاته ثابتة و صادره من المعصومین □ و انها انتهت الیه بواسطه المشایخ و الثقات من الشیعه و علی ذلک فلا- موجب لتخصیص التوثیق بمشایخه الذین یروی عنهم علی بن ابراهیم بلا- واسطه كما زعمه بعضهم» (۲).

از نگاه شیخ حر عاملی و آقای خویی این تفسیر به واسطه موثقان و معتمدان شیعه از ائمه اطهار □ روایت شده است در نتیجه از منظر درایه الحدیث و علم مصطلحات، اخبار آن معتبر است و از این رو باید به عنوان منبعی معتمد و موثق به شمار آید.

پیش از شیخ حر عاملی، هیچ کس از رجال شناسان در سخنان و کتب خود به این مطلب اشاره نکرده اند و در هیچ کتاب رجالی، صرف اینکه نام یک راوی در تفسیر قمی آمده باشد، مبنای وثاقت او قرار نگرفته است. از این رو، باید گفت که این نوع نگرش به راویان تفسیر قمی، از اواخر قرن ۱۱ و اوایل قرن ۱۲ به بعد در میان عالمان شیعی رواج یافته است.

۱- عاملی، الحر، همان، ج ۲۰، ص ۶۸.

۲- الخویی، ابوالقاسم الموسوی، معجم رجال الحدیث، همان، ج ۱، ص ۵۰ و ۴۹.

ص: ۲۳۱

از آن پس رجالیان در چند و چونی این توثیق و دایره شمول آن به تفصیل سخن گفته اند اما آنچه در این میان اهمیت دارد، جایگاه ویژه ای است که این تفسیر از گذر مباحث رجالی به خود گرفته و به منبع و مرجعی برای عالمان و دانشمندان تبدیل شده است.

### گفتار دوم: بررسی نظریه توثیق عام مشایخ قمی

از عبارت مقدمه تفسیر قمی برمی آید که توثیق راویان سند بر سه شرط متوقف است و تنها در صورت احراز این سه شرط است که یک راوی در دایره این توثیق قرار می گیرد.

اول آنکه، راوی باید شیعه باشد، آنهم شیعه امامی. چه اینکه در مقدمه گفته شده است: «مشایخنا و ثقاتنا». از این رو راویان سنی و یا غیر امامی از دایره این توثیق خارج می شوند.

دوم آنکه، اسناد روایات باید متصل باشند، همان سان که از عبارت «ینتهی الینا» برمی آید. در این صورت این توثیق شامل روایات «مقطوع»، «مرسل» و «مرفوع» نخواهد شد.

سوم آنکه، با توجه به عبارت «عن الذین فرض الله طاعتهم» اسناد روایات باید به معصوم □ برسد. (۱) از این رو روایات «موقوف» که در متن کتاب اسنادشان به ابن عباس می رسد و یا نقلهای روایت گونه ای که در کتاب، به

۱- نک: داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظر ریه و التطبیق، تصحیح حسین عبودی، ص ۱۶۳ بحث از توثیق عام مشایخ قمی را در کتبی مانند: سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال؛ محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، و ایروانی، باقر، دروس تمهیدی ه فی القوائد الرجالیه، قم، م یوان دید.

ص: ۲۳۲

وضوح تصریح نشده اند که به نقل از معصوم □ هستند؛ مانند شأن نزول و اسباب نزولهای غیر مسند و یا اندیشه ها و اجتهادات شخصی مؤلف و یا علی بن ابراهیم همه و همه از دایره این توثیق خارج خواهند شد. (۱)

با در نظر گرفتن آنچه یاد شد، نتیجه می گیریم که قانون توثیق عام، از میان روایات کتاب، تنها شامل ۶۸۰ روایت مسند (۲) خواهد شد که اگر روایات ابوالجارود و سایر مشایخ چون در زمره منقولات علی بن ابراهیم نیستند را جدا کنیم تنها ۳۸۰ روایت برجا خواهد ماند.

آنچه گفته شد مجموع مطالبی است که با استناد به عبارت مقدمه کتاب و با فرض پذیرفتن اینکه نگارنده آن علی بن ابراهیم باشد، طرح می شود. اما با توجه به نتایج این تحقیق به نظر می رسد در پذیرش این نظریه باید با دیده تردید نگریست چرا که انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم محل بحث و اختلاف است.

در حقیقت دو نوع نگرش به این عبارت وجود دارد:

۱- انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم و در پی آن پذیرش توثیق او در حق راویان کتاب خود، چرا که او از مشایخ موثق و معتبر شیعی است و قولش اعتبار دارد (۳)، که در این صورت تنها اسناد تعداد محدودی از روایات کتاب حاضر مشمول این توثیق خواهد شد.

۲- انتساب مقدمه به مؤلف که قطعاً فردی غیر از علی بن ابراهیم است که در این صورت به دلیل ناشناسی مؤلف و نیز راوی کتاب، در وثاقت خود این

۱- همین پژوهش، فصل سوم، درو شناسی تفسیر قمی.

۲- همان، ساختار شناسی تفسیر قمی، تفسیر مأثور.

۳- نک: داوری، مسلم، همان، ص ۱۶۵ ۱۶۳ و تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات فی جمع الرواه المصرحه بتوثیقهم بالخصوص او العموم او الممدوحه بما یمكن استنباط. الوثاقه منه بالتبع من کتب الامامیه، ص ۲۳۶ - ۲۲۶.

ص: ۲۳۳

افراد تردید می شود، چه رسد بر وثاقت راویانی که تنها در کتاب مذکور از آنها یاد شده است.

از آنچه در فصل پیش گفته آمد به نظر می رسد قول دوم به ثواب نزدیک تر باشد؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه از عبارات مقدمه برمی آید که نگارنده آن یک نفر است که از ابتدا تا به انتهای مقدمه را به قلم خود نگاشته و نیز قطعاً فردی به غیر از علی بن ابراهیم است که در سخنان خود به اقوال علی بن ابراهیم نیز استناد کرده است.

راه دیگری که به فهم صحت و سقم این توثیق کمک می کند، بررسی توثیق و تضعیف راویان تفسیر قمی است که در ادامه به آن می پردازیم.

### گفتار سوم: بررسی شرح حال رجالی راویان تفسیر قمی

#### اشاره

برخی از راویان نام برده شده در این کتاب، در کتب معتبر رجالی شیعه تضعیف شده اند. در این پژوهش طی یک تقسیم بندی، راویانی که به صراحت تضعیف شده اند، راویانی که به دلیل ضعف در مذهب و عقیده مشمول قاعده توثیق عام نمی شوند و نیز راویانی که در کتب رجالی هیچ نامی از ایشان برده نشده و به اصطلاح متأخران مجهول هستند، به تفکیک بررسی می شوند تا با مشخص شدن وجود و یا نبود راویان ضعیف در تفسیر قمی، مشخص گردد که آیا می توان به عبارت مقدمه اعتماد کامل داشت یا اینکه موارد نقضی در کتاب دیده می شود که بر قاعده توثیق عام خدشه وارد می کند؟

#### ۱. راویان ضعیف

۵۵ راوی در کتاب موجود صریحاً از سوی رجالیان تضعیف شده اند و در

۱- نک: فصل چهارم از همین نوشته گفتار اول به ویژه نکته اول و دوم.

ص: ۲۳۴

هیچ کتاب رجالی توثیقی درباره آنان وجود ندارد.

۱ ابوالجارود (زیاد بن منذر)؛(۱)

۲ ابوالخطاب؛(۲)

۳ احمد بن رشید؛(۳)

۴ احمد بن محمد بن السیاری؛(۴)

۵ احمد بن هلال؛(۵)

۶ اسحاق بن عبد العزیز؛(۶)

۷ اسحاق بن محمد؛(۷)

۱- زیاد بن المنذر یکنی ابا الجارود زیدی المذهب و إلیه ت نسب الزیدیه الجارودیه ، الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۷۳ و النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۱۷۰ . أن ابا الجارود سمي و ذکر أن سرحوبا اسم A سرحوبا و نسبت إلیه السرحوبیه من الزیدیه، سماه بذلك أبو جعفر شیطان أعمی یسکن البحر، و كان أبو الجارود مكفوفاً أعمی أع می القلب ، الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۲۲.

۲- الكذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة . أشهرهم. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۵

۳- أحمد بن رشید بن خيثم العامری الهلا لی زیدی یدخل حديثه فی حديث أصحابنا، ضعيف فاسد . ابن الغضائری، احمد بن الحسين، همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴- أحمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب بصری، كان من كتاب آل طاهر فی زمن أبي محمد ./. و يعرف بالسیاری، ضعيف الحديث، فاسد المذهب، ذکر ذلك لنا الحسين بن عبيد الله . مجفوف الروایه، كثير المراسيل . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۸۰ و الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست ، . همان، ص ۲۳.

۵- أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائی بغدادی (بغدادی)، غالی ، الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال ، همان ، ص ۳۸۴ و صالح الروایه، يعرف منها و ينكر ، و قد روى فيه ذموم من س يدنا . أبي محمد العسكري ./. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۸۳.

۶- إسحاق بن عبد العزيز البزاز كوفي یکنی ابا یعقوب و یلقب ابا السفاتج، روى عن أبي عبد الله ./. يعرف حديثه تاره و ينكر أخرى و يجوز أن یخرج شاهد ا. ابن غضائری، احمد بن الحسين، همان ، ج ۱، ص ۱۸۷.

۷- إسحاق بن محمد بن أحمد بن أبان بن مرار بن عبد الله يعرف عبد الله عقبه و عقاب ابن الحارث النخعی أخو الأشتر . و هو معدن التخليط، له كتب فی التخليط . النجاشی، احمد بن علی، همان ، ص ۷۴ و فاسد المذهب كذاب فی الروایه وضاع للحديث لا يلتفت



إلى ما رواه ولا يرتفع بحديثه و ، للعياشى معه خبر فى وضعه الحديث المشهور . ابن الغضائرى ، احمد بن الحسين ، همان ، ج ۱ .  
ص ۱۹۷ .

ص: ۲۳۵

۸ اسماعیل بن سهل؛ (۱)

۹ اسماعیل بن عمر؛ (۲)

۱۰ اسماعیل الهاشمی؛ (۳)

۱۱ امیه بن علی؛ (۴)

۱۲ بکر بن صالح؛ (۵)

۱۳ حسن بن اسد؛ (۶)

۱۴ حسن بن راشد؛ (۷)

- 
- ۱- إسماعیل بن سهل الدهقان ضعفه أصحابنا. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۸.
- ۲- اسماعیل بن عمر بن أبان الكلبي واقف، همان، ص ۲۸.
- ۳- إسماعیل بن یسار الهاشمی مولی إسماعیل بن علی بن عبد الله بن العباس ذكره أصحابنا بالضعف . . همان، ص ۲۹.
- ۴- أمیه بن علی القیسی الشامی ضعفه أصحابنا و قالوا روى عن أبي جعفر الثاني % له كتاب . همان، ص ۱۰۵ . فی عداد القمیین ضعیف الروایه فی مذهب ارتفاع . ابن الغضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۱ ص ۲۳۷.
- ۵- بکر بن صالح الرازی مولی بنی ضبّه، روى عن أبي الحسن موسى %، ضعیف. النجاشی، احمد بن ، علی، همان، ص ۱۰۹ . ضعیف جدا کثیر التفرد بالغرائب . ابن الغضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۱ . ص ۲۷.
- ۶- الحسن بن أسد ... یروی عن الضعیف و یروون عنه و هو فاسد المذهب و ما أعرف له شیئا أصلح فيه . إلا روايته كتاب و قد رواه عنه غیره ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۹.
- ۷- الحسن بن راشد الطفاوی ضعیف... النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۸ . ضعیف فی روايته . ابن الغضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۱۰۶ . كان الحسن ضعيفا فی الروایه، الحلی ، الحسن . بن یوسف، همان، ص ۲۱۳.

ص: ۲۳۶

۱۵ حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی؛ (۱)

۱۶ حسن بن علی بن عثمان الصوفی؛ (۲)

۱۷ حسن بن عماره؛ (۳)

۱۸ حسین بن احمد المنقری؛ (۴)

۱۹ حسین بن علی بن زکریا؛ (۵)

۲۰ حمید بن شعیب؛ (۶)

۲۱ داود بن کثیر الرقی؛ (۷)

- ۱- الحسن بن علی بن ابی حمزه و اسمه سالم، البطائنی قال أبو عمرو الكشي فيما أخبرنا به محمد عن جعفر بن محمد عنه قال قال محمد بن مسعود سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزه البطائنی فطعن عليه ، ... هو الحسن بن علي بن أبي حمزه مولى الأنصار كوفي، و رأيت شيوخنا + يذكرون أنه كان من وجوه الواقفة. النجاشی، احمد بن علی، همان ، ص ۳۶ . الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی فقال كذاب ملعون . الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرف ه الرجال ، همان، ص ۵۵۲ . مولى الأنصار أبو محمد واقف بن واقف ضعيف فى نفسه ... ابن غضائرى، احمد بن . الحسين، همان، ج ۲، ص ۱۲ .
- ۲- الحسن بن ابی عثمان أبو محمد كوفي، ضعفه أصحابنا، و ذكر أن أباه علي بن عثمان روى عن أبي الحسن موسى ./. النجاشی، احمد بن علی، همان ، ص ۶۱ . فى عداد القميين ضعيف و فى مذهبه . ارتفاع. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ۲، ص ۱۲۴ .
- ۳- الحسن بن عماره عامی. الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۱۳۱ .
- ۴- الحسين بن أحمد المنقری التميمی أبو عبد الله روى عن أبي عبد الله ./. رواية شاذة لا تثبت، و كان . ضعيفا، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۵۳ .
- ۵- الحسين بن علی بن زکریا بن صالح بن زفر العدوی أبو سعيد ضعيف جدا كذاب . ابن الغضائرى، . احمد بن الحسين، همان، ج ۲، ص ۱۹۰ .
- ۶- حمید بن شعیب الشعیبی الهمدانی كوفي يعرف حديثه و ينكر و أكثر تخليطه مما يرويه عن جابر و . أمره مظلم. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ۲، ص ۲۴۵ .
- ۷- داود بن کثیر الرقی ضعيف جدا، و الغلاة تروى عنه . قال أحمد بن عبد الواحد قل ما رأيت له حديثا سديدا. النجاشی، احمد بن علی، همان ، ص ۱۵۶ . كان فاسد المذهب ضعيف الرواية لا يلتفت إليه . ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ۲، ص ۲۹۰ .

ص: ۲۳۷

۲۲ درست بن ابی منصور؛(۱)

۲۳ زکریا بن محمد؛(۲)

۲۴ زید النرسی؛(۳)

۲۵ سعد الاسکاف (سعد بن طریف)؛(۴)

۲۶ سلیمان ديلمی؛(۵)

۲۷ سهل بن زیاد؛(۶)

۲۸ صالح بن سهل؛(۷)

- ۱- درست بن ابی منصور واسطی واقفی . الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۵۵۶ و الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۳۳۶.
- ۲- زکریا بن محمد ابو عبد الله المؤمن ... كان واقفا، و كان مختلط الأمر في حديثه النجاشي، احمد بن . علي، همان، ص ۱۷۲.
- ۳- زید النرسی . و زید الزراد لهما أصلان لم يروهما محمد بن علي بن الحسين بن بابويه و قال في فهرسته لم يروهما محمد بن الحسن بن الوليد و كان يقول هما موضوعان . النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ۲۸۹ ... قال أبو جعفر بن بابويه إن كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان و غلط أبو جعفر في هذا القول فإنني رأيت كتبهما عتقا مسموعه من محمد بن ن أبي عمير . ابن الغضائري، . احمد بن الحسين، همان، ج ۳، ص ۸۴.
- ۴- سعد بن طریف الحنظلي مولا-هم، الإسكاف، كوفي، يعرف و ينكر . النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ۱۷۸ . حمدويه سعد الإسكاف و سعد الخفاف و سعد بن طریف واحد . قال نصر و قد أدرك علي بن الحسين . قال حمدويه و كان ناووسيا وفد علي أبي عبد الله ./. الطوسی، محمد بن الحسن، . اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۲۱۵.
- ۵- سلیمان الديلمی من الغلاه الكبار، همان، ص ۳۷۵.
- ۶- سهل بن زیاد أبو سعيد الآدمي كان ضعيفا في الحديث، غير معتمد فيه . النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ۱۸۵ . كان ضعيفا جدا فاسد الروايه و المذهب و ... يروي المراسيل و يعتمد المجاهيل ابن . غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ۳، ص ۱۷۹.
- ۷- صالح بن سهل الهمداني كوفي غال كذاب وضاع للحديث روى عن أبي عبد الله ./. لا-خير فيه و لا- . في سائر ما رواه . ابن غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

ص: ۲۳۸

۲۹ صالح بن عقبه؛(۱)

۳۰ عبد الرحمان بن حجاج(۲)؛

۳۱ عبد الرحمان بن كثير؛(۳)

۳۲ عبد الله بن بحر؛(۴)

۳۳ عبد الله بن قاسم؛(۵)

۳۴ علی بن ابی حمزه؛(۶)

۳۵ علی بن حسان؛(۷)

۳۶ علی بن حماد الخزاز؛(۸)

۱- صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ریحہ... غال کذاب لا یلتفت إلیه. همان، ص ۲۰۶.

۲- عبد الرحمن بن الحجاج البجلي مولاہم، کوفی، بیاع السابری، سکن بغداد، و رمی بالکیسانیہ . . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۳۷.

۳- عبد الرحمن بن كثير الهاشمی كان ضعيفا غمز أصحابنا عليه و قالوا كان يضع الحديث . له كتاب . فضل سورة إنا أنزلناه... همان، ص ۲۳۴.

۴- عبد الله بن بحر کوفی روى عن أبی بصیر و ضعيف مرتفع القول . ابن غضائری، احمد بن الحسين، . همان، ج ۳، ص ۲۶۶.

۵- او مشترك بين دو فرد است که هر دو ضعيفند. عبد الله بن القاسم الحارثی ضعيف، غال، ... عبد الله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل، کذاب، غال، يروى عن الغلاة، لا خير فيه و لا يعتد بروايته ... النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۲۶.

۶- علی بن ابی حمزه و اسم أبی حمزه سالم البطائنی ... ثم وقف، و هو أحد عمد الواقفة . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۰ . فی علی بن ابی حمزه البطائنی ... فی إطفاء نور الله فأبى الله إلا أن يتم نوره، و إن أهل الحق إذا دخل فيهم داخل سروا به، الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرف ه . الرجال، همان، ص ۷۴۴.

۷- علی بن حسان بن كثير الهاشمی ضعيف جدا، ذكره بعض أصحابنا فى الغلاة، فاسد الاعتقاد له كتاب تفسير الباطن، تخلیط كله . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۱ . غال ضعيف رأيت له كتابا سماه تفسير الباطن لا يتعلق من الإسلام بسبب، و لا يروى إلا عن عمه، ابن غضائری، احمد بن الحسين، . همان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۸- علی بن حماد متهم و هو الذى يروى كتاب الأظلة . الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرف ه . الرجال، همان، ص ۳۷۵.

ص: ۲۳۹

۳۷ علی بن العباس؛ (۱)

۳۸ عمر بن عبد العزیز؛ (۲)

۳۹ فضل بن ابی قره؛ (۳)

۴۰ قاسم بن ربیع؛ (۴)

۴۱ کثیر بن عیاش؛ (۵)

۴۲ لیث بن ابی سلیم؛ (۶)

۴۳ محمد بن اسلم؛ (۷)

۴۴ محمد بن جمهور؛ (۸)

۴۵ محمد بن حصین؛ (۹)

- ۱- علی بن العباس الجراذینی الرازی رمی بالغلو و غمز علیه، ضعیف جدا، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۵.
- ۲- عمر بن عبد العزیز عربی بصری مخلط . همان، ص ۲۸۴ . یروی المناکیر و لیس بغال الحلی، الحسن . بن یوسف، همان، ص ۲۴۱.
- ۳- الفضل بن ابی قره التمیمی السمندی ... ضعیف و ما یروی عن ابی عبد الله % ابن غضائری، احمد . بن الحسین، همان، ج ۵، ص ۱۸.
- ۴- القاسم بن الربیع الصحاف کوفی ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لا التفات إلیه و لا ارتفاع به . ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۵، ص ۴۵ . کوفی ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لا التفات . إلیه و لا ارتفاع به. الحلی، الحسن بن یوسف، همان، ص ۲۴۸.
- ۵- کثیر بن عیاش بالشین المعجمه ضعیف و خرج فی أيام أبی السرایا معه فأصابته جراحه و کان قطانا . . همان، ص ۲۴۹.
- ۶- لیث بن ابی سلیم من أصحاب الباقر % مجهول. الحلی، الحسن بن یوسف، همان، ص ۲۵۰.
- ۷- محمد بن أسلم الطبری الجبلی إنه کان غالباً، فاسد الحدیث . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۶۸.
- ۸- محمد بن جمهور أبو عبد الله ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۳۷.
- ۹- محمد بن الحصین کان ضعیفا ملعونا الحلی، الحسن بن یوسف، همان، ص ۲۵۲.

ص: ۲۴۰

۴۶ محمد بن سنان؛ (۱)

۴۷ محمد بن فرات؛ (۲)

۴۸ محمد بن فضیل؛ (۳)

۴۹ معلی بن محمد البصری؛ (۴)

۵۰ مفضل بن عمر؛ (۵)

۵۱ مفضل بن صالح (ابو جمیل)؛ (۶)

۱- الكذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة أشهرهم. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۵۴۶. محمد بن سنان أبو جعفر الزاهری و هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلى ما تفرد به النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۲۸. ضعیف غال یضع لا یلتفت إليه. ابن الغضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۵. ص ۲۲۹.

۲- فی محمد بن الفرات قال لی أبو الحسن الرضا / یا یونس أ ما ترى إلى محمد بن الفرات و ما یکذب علی فقلت أبعده الله و أسحقه و أشقاه فقال قد فعل الله ذلك به، أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن کذب علينا، یا یونس إنما قلت ذلك لتحذر عنه أصحابی و تأمرهم بلعنه و البراءه منه فإن الله بریء منه ... و ما کذب علينا خطابی مثل ما کذب محمد بن الفرات، و الله ما من أحد یکذب علينا إلا و یذيقه الله حر الحديد. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۵۵۴.

۳- محمد بن الفضیل أزدی، صیرفی، یرمی بالغلو، الطوسی، محمد بن الحسن، الرجال، همان، ص ۳۶۵.

۴- معلی بن محمد البصری مضطرب الحديث و المذهب، و کتبه قریباً. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۱۸. یعرف حدیثه و ینکر و یروی عن الض عفاء و یجوز أن یرجح شاهد. ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۶، ص ۱۱۳.

۵- المفضل بن عمر الجعفی کوفی، فاسد المذهب، مضطرب الروایة، لا یعبأ به. و قیل إنه کان خطایا. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۱۶. ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی و قد زید علیه شیء کثیر و حمل الغلاه فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوز أن یکتب حدیثه. ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۶، ص ۱۳۱.

۶- المفضل بن صالح أبو جمیل الأسدی النحاس مولا هم ضعیف کذاب یضع ... سمعت معاویة بن حکیم یقول سمعت أبا جمیلة یقول أنا وضعت رساله معاویة إلى محمد بن أبی بکر، ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۶، ص ۱۲۲.

ص: ۲۴۱

۵۲ موسی بن سعدان؛(۱)

۵۳ منخل بن جمیل الرقی؛(۲)

۵۴ یونس بن ظبیان؛(۳)

۵۵ نوفلی (حسین بن یزید)؛(۴)

از میان این ۵۵ تن ۱۶ راوی در اسناد علی بن ابراهیم و ۳۹ راوی دیگر در اسناد مشایخ مؤلف قرار دارند.(۵)

## ۲. راویان سنی مذهب

۱۵ راوی سنی نیز در میان روای تفسیر قمی موجودند که با در نظر گرفتن شرط شیعه بودن در توثیق عام تفسیر قمی، که از متن عبارت مقدمه آن برداشت می شود، مشمول توثیق مقدمه کتاب نمی شوند. افرادی چون: ابوعبدالرحمان السلمی، ابن جریح، جذعان، حماد بن سلمه، سفیان بن عیینه، عبد الغنی، طلحه بن

۱- موسی بن سعدان الحنط ضعیف فی الحدیث، کوفی، له کتب کثیره، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۰۴ . ضعیف فی مذهب غلو. همان، ص ۱۵۶.

۲- فی المنخل بن جمیل الکوفی فقال هو لا شیء، متهم بالغلو الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۳۶۸. کان کوفیا ضعیفا و فی مذهب غلو و ارتفاع. الحلی، الحسن بن یوسف، همان، ص ۲۶۱.

۳- یونس بن ظبیان مولی، ضعیف جدا، لا- یلتفت إلى ما رواه. کل کتبه تخلیط، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۴۸. غال وضاع للحدیث روی عن أبی عبد الله / لا- یلتفت إلى حدیثه ابن غضائری، احمد بن الحسن، همان، ج ۶، ص ۲۸۴. الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة أشهرهم. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، همان، ص ۵۴۶.

۴- الحسن بن یزید بن محمد إنه غلا فی آخر عمره. النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۳۸.

۵- مبنای ما در تقسیم بندی راویان علی بن ابراهیم و سایر مشایخ دسته بندی آقای داوری در اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق است. ص ۱۶۶-۱۷۲.



ص: ۲۴۲

زید، عایشه، عباد بن یعقوب، فضیل بن عیاض، وکیع، یحیی بن سعید القطان، اعمش، زهری، سکونی (اسماعیل بن زیاد).

۱۰ تن از این راویان در اسناد علی بن ابراهیم و ۶ تن دیگر در اسناد سایر مشایخ قرار دارند.

### ۳. راویان شیعی غیر امامی

۱۱ تن از راویان اسناد تفسیر قمی نیز مذاهبی غیر شیعی دارند که از میان آنان ۴ تن (۱) توثیق شده اند اما مابقی از نگاه عالمان رجالی افرادی ضعیف و غیر قابل اعتمادند. آنان عبارتند از: مفضل بن عمر (خطابی)، سعد بن طریف (ناووسی)، درست بن ابی منصور (واقفی)، ابوالجارود (زیاد بن منذر زیدی)، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی (واقفی) و عبدالرحمان بن حجاج (کیسانی) که پیش تر در شمار راویان ضعیف از آنان نام برده شد. با در نظر گرفتن شرط مذکور در عبارت مقدمه می توان این ۷ نفر را از شمار راویان ضعیف حذف کرد چرا که شامل شرط امامی بودن نیستند و عبارت مقدمه آنان را دربر نمی گیرد.

### ۴. راویان مجهول

شمار این راویان بسیار زیاد است و به بیش از ۸۸ نفر می رسد. اسامی آنانی

۱- علی بن أسباط بن سالم ... کوفی، ثقه، و کان فطحی . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۲؛ محمد بن عبد الله بن غالب أبو عبد الله الأنصاری البزاز ثقة فی الروایة علی مذهب الواقفة. الحلی، الحسن بن یوسف، همان، ص ۲۵۵؛ وهیب بن حفص أبو علی الجریری وقف، و کان ثقة، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۳۱؛ علی بن الحسن بن علی بن فضال ... کان فقیه أصحابنا بالكوفة، و وجههم، و ثقتهم، ... و قل ما روی ضعیف و کان فطحیا . النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۲۵۸ . فطحی . المذهب ثقة. الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، همان، ص ۹۲.

ص: ۲۴۳

که در اسناد علی بن ابراهیم قرار دارند عبارت است از:

ابو الاغر؛

ابو برده الاسلامی؛

ابو سعید النحلی؛

ابو الطیار؛

ابو العباس المکبر؛

ابو المعز؛

ابن سیار؛

ابن یسار؛

اسحاق بن حریز؛

عبد الله بن الفضیل الهمدانی؛

حماد بن سلمه؛

ذرع بن محمد؛

سلمه بن عطاء؛

سلیمان بن مسلم الخشاب؛

صالح بن ابی عمار؛

عبد الله بن جریح؛

عبد الله بن سیار؛

عمرو بن ابراهیم الراشدی؛

عمر بن ابی شبیه؛

عمر بن اذینه؛

عمر بن شمر؛

عمر بن عثمان؛

ص: ۲۴۴

عمرو بن ابی المقدام؛

عمار بن سوید؛

عمران بن سعید الراشدی؛

عمران بن هیشم؛

کلثوم بن الهرم؛

مالک بن ضمیره؛

مالک بن مغیره؛

محمد بن یحیی البغدادی؛

مسلم بن خالد؛

موسی بن یونس؛

یحیی بن ابی عمران؛

یحیی بن اکثم؛

یوسف بن ابی حماد؛

اسامی راویان مجهول اسناد سایر مشایخ بدین شرح است:

ابو سعید المدائنی

ابو الصامت؛

ابو العباس بن عامر؛

ابو هارون العبدی؛

ابو الهیثم الواسطی؛

ابراهیم بن المستنیر؛

احمد بن الحسن التاجر؛

اسحاق بن حسان؛

اسماعیل السندی؛

ص: ۲۴۵

حبيب بن الحسن؛

الحرث؛

حسن بن عباس الجريش؛

حسن بن غالب؛

حفص الكناسي (الكناني)؛

الحكم بن زهير؛

حمزه بن ربيع؛

ربيعة السعدي؛

ربيع بن محمد؛

زياد بن ابي حفصه؛

سوره بن كليب؛

صالح بن هيثم؛

صباح المدائني؛

صديق بن عبد الله؛

عبد الاعلى الاعين؛

عبد الرحمان بن ابي عبد الله؛

عبد الرحمان بن باسط القرشي؛

عبد الكريم بن عبد الرحيم؛

عبد الله بن اسلم؛

عبد الله بن عبد (عبيد) الفارسي؛

عبد الله بن کيسان؛

عبدالله بن محمد التفلیسی؛

عبید بن خنیس؛

ص: ۲۴۶

عبید بن یحیی؛

عبید الکندی؛

عثمان بن زید؛

عثمان بن عبد الله؛

عثمان بن محمد؛

عثمان بن یوسف؛

علوان بن محمد؛

عمر بن رشید؛

فرات بن ابراهیم؛

فلان الکرخی؛

مالک بن عبد الله بن اسلم؛

المثنی ابن محمد؛

محمد بن احمد بن بویه؛

محمد بن حمدان؛

محمد بن عبد الله الطائی؛

محمد بن یعفور؛

مسلمه بن عطاء (بعید نیست که نام او همان سلمه بن عطاء باشد که تصحیف شده است.)؛

هاشم بن عمار (هشام بن عمار)؛

یحیی بن مسلم؛

یحیی بن میسره الخثمی؛



اگر ناشناسی راویان مجهول را دلیلی بر ضعفشان بگیریم آمار راویان ضعیف

ص: ۲۴۷

این کتاب بسیار افزایش می‌یابد و اگر جهالت ایشان دلیل ضعفشان تلقی نشود و نیز راویانی که مذهبی غیر شیعی دارند را در زمره ضعفا محسوب نکنیم، شمار راویان ضعیف تفسیر قمی همان ۵۵ نفری خواهد بود که در بخش راویان ضعیف اشاره شد.

در آخر باید گفت که وجود این راویان ضعیف در تفسیر قمی - دلیلی است که قاعده توثیق عام مشایخ این کتاب را نقض می‌کند و آن را از اعتبار ساقط می‌کند.

بنا بر آنچه در این فصل گفته آمد، به نظر می‌رسد، توثیق عام مشایخ این کتاب پایه و اساس محکمی نداشته و بی اعتبار باشد.

### خاتمه

از مجموع بررسی‌ها و یافته‌های پنج فصل این پژوهش برمی‌آید:

تفسیر منسوب به قمی از جمله تفاسیر اثری شیعه است اما نه تفسیر اثری محض، بلکه آمیخته با اجتهادات، آرا و اندیشه‌های تفسیری است.

رد پای این تفسیر را از قرن ۵ به بعد، یعنی یک قرن پس از وفات قمی، در میان سایر کتب می‌توان دید و از اواخر قرن ۱۱، نسخه‌ای که امروزه به نام تفسیر قمی رایج است و به نقل از عباس بن محمد علوی روایت شده، از منظر توثیق عام مشایخ، جایگاه ویژه‌ای نزد عالمان شیعی به خود اختصاص داده است.

این تفسیر از مقدمه‌ای مبسوط و متنی که در بردارنده تمامی سوره قرآن است تشکیل شده است و از عبارات و ارجاعاتی که در مقدمه و متن آن وجود دارد، درمی‌یابیم که نگارنده تمامی آنها، یک نفر است آنهم مؤلفی که به هويت خود تصریح نکرده و برای ما مجهول است.

ص: ۲۴۸

محتوای تفسیر منسوب به قمی، برگرفته از آرا و روایات تفسیری منسوب به علی بن ابراهیم و نیز آرای مؤلف و روایاتی است که او به نقل از مشایخ خود می آورد و آنچه به علی بن ابراهیم در این کتاب منسوب شده تقریباً یک سوم حجم کل کتاب را در بر می گیرد.

عمده روایات تفسیری کتاب رنگ و بوی تأویل دارند و شاید بتوان محتوای کتاب حاضر را در دو بخش تأویل و اسباب نزول خلاصه کرد. اما تفاوت میان این دو نوع قابل تأمل است؛ چه اینکه بر خلاف تأویلات که اغلب مسندند و به معصوم □ منسوب می شوند، اسباب نزولها به صورت داستانی و بدون استناد به معصوم □ و یا هیچ منبعی نقل شده اند.

از مطالب کتاب و نحوه چینش آن برمی آید که مؤلف مجموعه ای از کتب را در اختیار داشته است که شاید یکی از آنها کتاب التفسیر معروف علی بن ابراهیم بوده باشد و سپس با توجه به معلومات و دیدگاه خود و با استناد به کتب و روایات تفسیری در دسترس خود، تفسیری جامع از قرآن ارائه داده است.

با توجه به فراین متنی نمی توان گفت که مؤلف، تفسیر علی بن ابراهیم را اصل قرار داده و سایر مطالب را بدان افزوده بلکه در نقل محتوای کتاب به صورت کاملاً گزینشی عمل کرده و پای بند به نقل تمامی مطالب علی بن ابراهیم قمی نبوده است.

مؤلف در تفکیک اقوال مختلف از هم، میان منقولات علی بن ابراهیم با سایر مشایخ با استفاده از الفاظ «قال، قال علی بن ابراهیم، فی روایه علی بن ابراهیم، فی حدیث علی بن ابراهیم» تمییز داده است اما میان آنچه خود می گوید و آنچه به علی بن ابراهیم بازمی گردد تنها عبارت «قال»، قرینه ای ضعیف برای تفکیک است و این دو قول آنچنان در هم آمیخته اند که بازشناسی آنها از هم بسی دشوار و گاه ناممکن است.

ص: ۲۴۹

از عباراتی که نشان از منقولات اهل سنت دارد به نظر می‌رسد، مؤلف به کتب اهل سنت نیز دسترسی داشته و در برخی موارد در نگارش تفسیر موجود از آنها بهره‌جسته است. به ویژه در بخش اسباب نزول به نظر می‌رسد مرجع مؤلف کتب اهل سنت بوده است چه اینکه در هیچ منبع شیعی دیگر، نقلهایی این چنین و با این تفصیل وجود ندارد و تنها در میان منابع اهل سنت با چنین نقلهایی رو به رو هستیم.

در برخی از موارد، نگارنده اقوالی که به علی بن ابراهیم منسوب می‌کند را با عبارات سایر مشایخ مقایسه کرده و در این قیاس گاهی نقل علی بن ابراهیم را ناقص می‌شمارد. این مطلب نشان از آن دارد که مؤلف، اقوال علی بن ابراهیم را تماماً مقبول نمی‌داند و صرفاً ناقل آن‌ها است.

بزرگ‌ترین نکته مبهم این کتاب، وجود تفاوت کامل میان روایات منقول از علی بن ابراهیم در مقدمه و همان روایات در متن کتاب است که موجب تردید در منقولات منسوب به قمی در کتاب می‌شود.

میان آنچه در کتب پیشینیان از قرن ۵ تا ۱۱ به نقل از کتاب التفسیر علی بن ابراهیم آمده است و آنچه امروز در کتاب حاضر به او منسوب است تفاوت قابل توجهی وجود دارد که این مطلب در کنار تفاوت‌های عبارات خود کتاب و نیز متفرد بودن روایات منسوب به علی بن ابراهیم نسبت به سایر منابع، نه تنها مانع از انتساب قطعی و یقینی این مطالب به علی بن ابراهیم می‌شود بلکه بر یقین نیز می‌افزاید که این مطالب از آن او نیست.

نویسنده کتاب به نسخ، تحریف، توقیفی نبودن جایگاه آیات، نزول دوباره دفعی و تدریجی قرآن باورمند بوده و نیز به مباحث علوم قرآن، کلام و فقه تسلط نسبی داشته است. دیگر ویژگی او فارسی زبان بودن و مسلط نبودن به زبان عربی است که از عبارات و اغلاط کتاب به دست می‌آید.

ص: ۲۵۰

با بررسی قراین متنی و نیز مشایخ کتاب تقریباً یقین می شود که مؤلف کتاب حاضر باید علی بن ابی حاتم قزوینی باشد که منقولات علی بن ابراهیم را به نقل از شیخ خود عباس بن محمد علوی و سایر محتوای کتاب را از سایر مشایخ با واسطه و یا بی واسطه و نیز کتبی که در اختیار داشته است روایت می کند.

وجود نابسامانی هایی در ساختار، سیاق و چینش مطالب کتاب و نیز روایات جعلی و اسرائیلیات در نسخه امروزی تفسیر، از اعتماد به این کتاب می کاهد و موجب می شود در استناد به آن با احتیاط گام برداشت.

با توجه به بررسی های رجالی در این پژوهش، نظریه توثیق عام مشایخ این کتاب قطعاً اعتباری ندارد و در خلال بررسی راویان این کتاب با تضعیفاتی رو به رو می شویم که کاملاً در تضاد با ادعای توثیق عام است. از این رو نقلهای این کتاب نیز همچون هر نقل دیگری، نیازمند بررسی سندی و متنی و احراز اعتبار است.

والکمال لله وحده

**کتاب نامه****الف: منابع و مآخذ (فارسی)**

ص: ۲۵۱

۱. ایازی، محمد علی، سیر تطور تفاسیر شیعه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱ ه. ش.
۲. ایازی، محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ه. ش.
۳. تفضلی، آذر؛ فضائلی جوان، مهین، فرهنگ بزرگ اسلام و ایران از قرن اول تا چهارم هجری، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲ ه. ش.
۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷ ه. ش.
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
۶. شبیری زنجانی، جواد، «در حاشیه دو مقاله»، آیین پژوهش، ش ۶، قم، ۱۳۷۶ ه. ش.
۷. صدرایی خویی، علی، فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، ویراستاران قاسم شیرجعفری و محمد دلال موسوی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ ه. ش.
۸. قاضی زاده، کاظم، «پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، بینات، ش ۱۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۹. مددی موسوی، سید احمد، «پژوهشی درباره تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، دو ماه نامه، مدیر مسئول محمد جواد صاجی، قم، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۰. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹-۱۳۸۰ ه. ش.

ص: ۲۵۲

۱۱. مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، دفتر اول، تهران، هستی نما، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۲. مهدوی راد، محمد علی، «تدوین حدیث (۱)»، علوم حدیث، ش ۱، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ه. ش.
۱۳. مهدوی راد، محمد علی، «سیر نگارنده‌های علوم قرآنی»، بینات، ش ۹، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۴. میر سلیم، مصطفی، دانش نامه جهان اسلام، «مدخل تفسیر مأثور»، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۵. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در میزان)، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ه. ش.

### ب: منابع و مأخذ (عربی)

۱. الآمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق سید الجمیلی، طبعه الثانيه، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ه.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی، عوالی اللئالی، العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قدم له شهاب الدین النجفی المرعشی، تحقیق البحاثه المتبع... المجتبی العراقی، قم، مطبعه سیدالشهدا ۱۴۰۳، □ ه.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، حقه و ضبطه نصه ابوالمعالی النوری و...، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ ه.
۴. ابن شهر آشوب، مشیر الدین ابو عبد الله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب □، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه.
۵. ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ ه. ش.
۶. ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، سعد السعود للنفوس منضود، تحقیق فارس تبریزیان الحسون، قم، دلیل، ۱۴۱۲ ه.

ص: ۲۵۳

۷. ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۸. ابن طاووس الحسنی الحسینی، رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، فلاح السائل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].

۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ هـ.

۱۰. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، حقه و قدم له ثروت عكاشه، مصر، الهیه المصریه العامه للكتاب، ۱۹۹۲ م / ۱۳۷۱ هـ.

۱۱. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، انتشاراتالمکتبه المرتضویه، ۱۳۵۶ هـ.

۱۲. ابن منظور الافریقی المصری، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۸ هـ.

۱۳. ابویحیاء، محمد بن یوسف الاندلسی الغرناطی، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ.

۱۴. أبوسنه، عبدالفتاح، علوم القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۶ هـ.

۱۵. اردبیلی الغروی الحائری، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ هـ.

۱۶. امین، احمد، فجر الاسلام، قاهره، لجنه التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۱۱ هـ.

۱۷. الانصارى القرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، صححه هشام سمير البخارى، الطبعة الاولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ هـ.

۱۸. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ هـ. ش.

۱۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القوائد الرجالیه، قم، مدین، ۱۴۲۶ هـ.

۲۰. تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات فی جمع الرواه المصرحه بتوثیقهم بالخصوص او العموم او الممدوحه بما یمکن استنباط الوثاقه منه بالتبع من كتب الامامیه، قم، جماعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی [بی تا].

۲۱. التهانوی، محمدأعلى بن علی، كشف اصطلاحات الفنون و العلوم الإسلامیه، بیروت،



ص: ۲۵۴

دار صادر [بی تا].

۲۲. الجبعی العالمی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، الرعايه فی علم الدرایه، اخراج و تعليق و تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ هـ.

۲۳. جزائری، نعمت الله، قصص الأنبياء، مترجم یوسف عزیزى، تهران، هاد، ۱۳۷۵ هـ. ش.

۲۴. الحاکم الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلہ فی اهل البيت □، تحقیق و تعليق محمدباقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ.

۲۵. الحسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، محب الدین الی فیض محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دراسه و تحقیق علی شیرى، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.

۲۶. الحسینی الأسترآبادی الغروی، علی، تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره □، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.

۲۷. الحسینی التفرشی، مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، تحقیق مؤسسه آل البيت □ لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت □ لإحياء التراث، ۱۴۱۸ هـ.

۲۸. الحسینی المرعشی التستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، معلق شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، قم، مکتبه آیه الله الحسینی المرعشی، [بی تا].

۲۹. الحسینی المرعشی الداماد، میرمحمدباقر، الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإسلامیه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ هـ.

۳۰. الحسینی المیلانی، علی، خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار □، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۵ هـ.

۳۱. الحسینی المیلانی، علی، نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، [بی جا]، ۱۴۱۴ هـ.

۳۲. الحکیم، محمدباقر، العلوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.

۳۳. الحکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت □ لإحياء التراث، ۱۹۷۹ م.

۳۴. الحلّی، ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، خلاصه الاقوال فی معرفه

ص: ۲۵۵

الرجال، التحقيق الجواد القيوي، [بى جا]، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.

۳۵. الحلبي، ابن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳هـ.

۳۶. الحويزى، عبدعلى بن جمعه، نور الثقلين، تصحيح و تعليق اشرف على، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعيليان، [بى تا].

۳۷. داورى، مسلم، اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق، تصحيح حسين عودى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۲۱هـ.

۳۸. الدمشقى، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، كتب هو امشه و ضبطه حسين بن ابراهيم زهران، مكه، الفيظه، [۱۳؟].

۳۹. الذهبى، محمدحسين، الاسرائليات فى التفسير والحديث، قاهره، مكتبه وهبه، ۱۴۱۱هـ.

۴۰. الذهبى، محمدحسين، التفسير و المفسرون بحث تفصيلى عن نشاء و التفسير و تطوره و الوانه و مذاهبه، بى جا [بى تا]، ۱۳۹۶هـ.

۴۱. الراغب الاصفهاني، ابو القاسم الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق محمد سيد گيلانى، تهران، مكتبه المرتضويه، [۱۳؟].

۴۲. زرارى كوفى، ابو غالب، رساله أبى غالب الزرارى، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۱هـ.

۴۳. زركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق الدكتور يوسف عبدالرحمن المرعشى، الطبعة الاولى، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۹هـ.

۴۴. سبحانى تبريزى، جعفر، كليات فى علم الرجال، قم، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، مؤسسه المصيين للطباعه و النشر، ۱۴۲۶هـ.

۴۵. سلامه، محمدعلى، منهج الفرقان فى علوم القرآن، تحقيق محمد سيد احمد المسير، قاهره، دار نهضة مصر للطباعه و النشر، ۲۰۰۲ م / ۱۳۸۱هـ.

۴۶. السلفى، محمدلقمان، السنه حجيتها و مكانتها فى الإسلام، مدينه، مكتبه الايمان، ۱۴۰۹هـ.

۴۷. سيستانى، محمد رضا، وسائل الانجاب الصناعيه دراسه فقيهيه، بيروت، دار المورخ العربى، ۱۴۲۵هـ.

۴۸. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمان، الإتيان فى علوم القرآن، بالهامش اعجاز القرآن، القاضى ابو بكر الباقلانى، بيروت، المكتبه الثقافه، ۱۳۵۳هـ.

ص: ۲۵۶

۴۹. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مصر، مطبعه الانوار المحمدیه، [۱۳۴].

۵۰. الشافعی، محمد بن ادريس، الأم، اشرف علی طبعه و باشر تصحيحه محمد زهری النجار، بیروت، دار المعرفه، [۱۳۴].

۵۱. شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، رضی، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۵۲. الشوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی علم الأصول، قاهره، [بی تا]، ۱۳۲۷ هـ.

۵۳. الشهید الاول، ابو عبد الله محمد بن مکى عاملی، القوائد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، تحقیق السید عبد الهادی الحکیم، قم، مکتبه مفید، [بی تا].

۵۴. الصدر، حسن، نهاییه الدرايه فی شرح الرساله الموسومه بالوجيزه للبهائي، تحقیق ماجد الغرباوی، [بی جا]، [۱۳۴].

۵۵. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی، الأمالی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامي، ۱۳۶۲ هـ. ش.

۵۶. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی، التوحيد، صححه وعلق عليه هاشم الحسيني الطهراني، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلميه، ۱۴۱۵ هـ.

۵۷. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی، علل الشرائع، قم، انتشارات مکتبه الداوری، [بی تا].

۵۸. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی، عيون أخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.

۵۹. الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ هـ. ش.

۶۰. الطباطبائي، محمدحسين، الميزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلاميه، ۱۳۸۹ هـ.

۶۱. الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تعليقات و ملاحظات محمدباقر موسوی خراسان، نجف اشرف، نعمان، ۱۳۸۶ هـ.

۶۲. الطبرسی، ابی علی، الفضل بن حسن، اعلام الوری بالاعلام الهدی، تحقیق موسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ هـ.

۶۳. الطبرسی، ابی علی، الفضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ هاشم

ص: ۲۵۷

رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، ۱۴۰۸ هـ.

۶۴. الطبری، الامام محمد ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.

۶۵. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ هـ.

۶۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال (الکشی)، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ش.

۶۷. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ.

۶۸. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.

۶۹. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ هـ. ش.

۷۰. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الشیخ الطوسی، نجف اشرف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ هـ.

۷۱. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، العده فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا الانصاری القمی، قم، ستاره، ۱۴۱۷ هـ.

۷۲. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الفهرست، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه، [بی تا].

۷۳. الطهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق ولده علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، [۱۳۴].

۷۴. الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، الاسلامیه، ۱۳۸۷ هـ.

۷۵. العاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت ۱۴۰۹، □ هـ.

۷۶. عبدالخالق، عبدالغنی، حجّیه السنه، قاهره، دار الوفا، ۱۴۱۳ هـ.

۷۷. عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ.

۷۸. عجاج الخطیب، محمد، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، الطبعة السادسة، جده، دار المناره، ۱۴۱۴ هـ.

۷۹. عجاج الخطیب، محمد، السنه قبل التدوین، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع،

ص: ۲۵۸

. ۱۴۱۸ هـ.

۸۰. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، [بی نا]، ۱۴۱۳ هـ.

۸۱. علی الصغیر، محمد حسین، المبادئ العامه لتفسير القرآن الکریم، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۰ هـ.

۸۲. العیاشی، ابو النصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر عیاشی، وقف علی تصحیحه و تحقیقه و التعليق علیه هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، العلمیه الاسلامیه، [بی تا].

۸۳. الفراهیدی البصری، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ هـ.

۸۴. الفراهیدی البصری، خلیل بن احمد، العین، قم، مرکز احیاء التراث الاسلامی، [۱۳۴].

۸۵. الفاضل التونی، عبد الله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، تحقیق محمد حسین رضوی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، [بی تا].

۸۶. الفضلی، عبد الهادی، دروس فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر، ۱۴۱۵ هـ.

۸۷. القاسمی، محمد جمال الدین، القواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، تحقیق و تعليق محمد بهجه البيطار، قاهره، دار إحياء الكتب العربیه، ۱۳۲۴ هـ.

۸۸. القشیری النیسابوری، ابو الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۲ هـ.

۸۹. القمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، تهران، صدر، ۱۳۶۸ هـ. ش.

۹۰. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ.

۹۱. القمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، تصحیح السعد الطیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ هـ.

۹۲. الکفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد العاملی، المصباح، صححه و اشرف علی طباعته حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ هـ.

۹۳. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الكتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ هـ. ش.

ص: ۲۵۹

۹۴. کوفی، ابو غالب زراری، رساله ابي غالب الزراری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.

۹۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، [بی جا]، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هـ.

۹۶. المامقانی، عبدالله، تلخیص مقباس الهدایه، تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، جامعه الامام الصادق، □، ۱۳۶۹ هـ. ش.

۹۷. المامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران، جهان، ۱۳۴۹ هـ / ۱۳۵۲ هـ. ش.

۹۸. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.

۹۹. المحقق الکرکی، علی بن عبدالعال، نفحات اللاهوت فی لعن الجبت والطاغوت، قدم له محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثیه، [۱۳۴].

۱۰۰. محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳ هـ.

۱۰۱. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب فی التراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، تهران، خیام، [بی تا].

۱۰۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، سی دی جامع الاحادیث نور ۲، ۱۸۷ عنوان کتاب، در ۴۴۲ جلد، از ۹۰ مؤلف، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۶۸ هـ. ش.

۱۰۳. مرکز معجم فقهی، سی دی معجم فقهی، نسخه سوم، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ هـ. ش.

۱۰۴. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، طهران، مؤسسه الطباعة و النشر، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ.

۱۰۵. المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ هـ. ش.

۱۰۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، ۱۳۷۷ هـ. ش.

۱۰۷. المفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.

۱۰۸. المفید، محمد بن نعمان، الأمالی، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.

۱۰۹. المفید، محمد بن نعمان، کتاب المزار، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.

۱۱۰. المفید، محمد بن نعمان، المتعه، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.

۱۱۱. منصور، محمد سعید، منزله السنه من الكتاب واثرها فی الفروع و الفقهیه، قاهره، مکتبه

ص: ۲۶۰

وهبه، [بی تا]،

۱۱۲. الموحد الابطحي الاصفهاني، محمدعلي، تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال للشيخ الجليل النجاشي، قم، [بی تا].

۱۱۳. الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ هـ.

۱۱۴. الموسوی الخویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواه، بیروت، [بی تا]، ۱۴۱۳ هـ.

۱۱۵. الموسوی العاملي، عبدالحسين شرف الدين، المراجعات، [بی تا]، اسوه، ۱۴۱۳ هـ.

۱۱۶. النجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ.

۱۱۷. النصری القرطبي، ابو عمر يوسف بن عبدالبر، جامع بيان العلم وفضله وماينبغي في روايته وحمله، قدم له عبدالكريم الخطيب، الطبعة الثانيه، قاهره، دار الكتب الاسلامي، ۱۴۰۲ هـ.

۱۱۸. النعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، مكتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.

۱۱۹. النوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت ۱۴۰۸، □ هـ.

۱۲۰. الهاشمي، محمود، بحوث في علم الاصول، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامي، ۱۴۱۷ هـ.

۱۲۱. هيدوس، محمود، حول التفسير القمي دراسة تحقيقيه، قم، دار الكتاب، ۱۳۸۰ هـ. ش.

**عنوان الرسالة حول التفسير القمي دراسة تحقيقيه**

**الملخص**



ص: ۲۶۱

قد تبين بعد تسليط الضوء على ما اشتهر اليوم بتفسير القمي وعزى إلى المحدث الجليل على بن إبراهيم القمي أنه ليس إلا- من تصنيف على بن أبي حاتم القزويني الذي قد كتبه نقلاً عن شيخه العباس بن محمد. ولعل من أهم ما دفع قوماً إلى انتساب الكتاب هذا إلى على بن إبراهيم، كثره ما جاء فيه من الروايات هذا المحدث.

ومما لا يرقى إليه الريب أن الكتاب الموجود اليوم ليس بكتاب «التفسير» الذي قد تناقل الرواه القدماء اسمه حتى انتهى بنا ومصنفه على بن إبراهيم ومما يمكننا الحصول عليه عبر استقراء أسلوب الكتاب ودراسه محتواه ونصّه يتلخص في أن كتاب «التفسير» للقمي إنما يعدّ أحد مصادر أفاد منها مؤلف الكتاب الحاضر اليوم وإنما راجعه المؤلف حيثما وجد فيه ما يجدر بالنقل وليس غير.

على أننا بالمقارنه بين ما روى في هذا الكتاب وما ورد في روايات على بن إبراهيم، لنعثر على اختلافات كثيره لا يستهان بها بين الأسانيد والروايات المنقوله في

ص: ۲۶۲

هذا الكتاب وغيرها من المصادر.

ولا يستبعد نظراً لما في نص هذا الكتاب من الصعوبات والمشاكل أن لا يكون ما روى نفى هذا الكتاب وحمل على المحدث الشيعي النبيل علي بن إبراهيم بن الهاشم القمي، شيخ الكليني الكبير، منقولاً عنه بل من المحتمل وقوع الخلط بين اسم هذا المحدث الجليل وشخص آخر لا نعرفه.

فبما تقدم ركره يتضح لنا جلياً عدم جواز الاستناد باعباره التي في بدايه الكتاب لتكون حجه على توثيق وغيرهم من الرواه في التضعيف والتوثيق وتحتاج أسانيده إلى التبع في أحوال روايتها جميعاً ورجالها فرداً فرداً والكشف عن حقيقه حالهم من الضعف والوثاقه.

ختاماً نخلص إلى أن المتفردات المنقوله في هذا التفسير تهوى من على ذروه الاعتبار ولا بد لنا إزاء ما وقع بين أيدينا من روايات هذا الكتاب إلا الدراسه والتبع فيها سنداً ومنتاً للتحقيق من كونها معتبره مؤثقه أم مطروده ضعيفه.

## :Abstract

In this reseaseh we have find out that- the book which is known as Al-ghomi Interpretation and is attribatid to the reputable interpreter Ali ebn -ebrahim -ghomi- is actually written by Ali ebn Abi Hatam -ghazvini who has narrated this book from the .teachings of his instructor- Abbas ebn Mohammad

It is possible that the numerous narrations and references of this book to Ali ebn - Ebrahim is the main reason for atributing it to him- however- it is obvious that not only the existing book which is available now is not what has been known as the original "Tafsir of Ghomi" which was introduced by former scholars - but also from the structure and the content of the book we understand that may be it only one of the sources of the .author -which the author in his writings preferred to refer and report it

Furthermore- by comparing the narrations of this book and the rest of the narrations of Ali ebn Ebrahim we realize so many differences between the documents and narrating style of them. Also by considering the difficulties of the content of the book- it is possible that what has been reported was not related to Ali ebn ebrahim Al-ghomi- who is popular as Sheikh Al-Kolaini- the great narrator of Shia- and it is possible that his name is being .mixed or misinterpreted with someone else

By what we said it is obvious that we cannot refer to the opening phrass of the book for applying the general outhentification tenet of its teacheis. So narrators of the book just like the rest of the narrators should their aut henticty be studied from the aspect of .reliability or unreliability

In conclusion- we should add that the Almoteradefaaf of this tafsir are also unreliable and the rest of the narrations

ص: ۲۶۴

and sayings- which are available- like all that have been remained from the past- should be studied from the aspect of their documental and constitutional reliability in order to gain reliability

:Key words

Tafsir- Asar- Masour- Tafsir -e- Qomi- A li- ebn- Ebrahim- Ali ebn-e- Abi Hatam- (Ali ebn -e- Hatam)- Abo -al-Jaroud

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

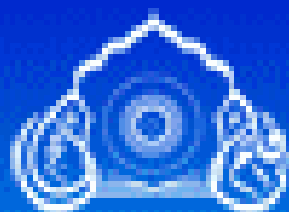
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

